

سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر



نئوریک (۱)

پیرامون ماهیت

جنگ ایران و عراق

و برخورد های انحرافی به آن

فهرست

مقدمه

فصل اول: مبانی تشواریک

فصل دوم: بررسی تاریخی - مشخص ماهیت جنگ ایران و عراق

- بخش ۱: اشاره ای به تاریخ

- بخش ۲: روابط ایران و عراق در دوره حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی

- بخش ۳: نتیجه گیری: دعوا بر سر چیست؟ موضوعات واقعی جنگ کدا مند؟

توقیعات

فصل سوم: برخورد های انحرافی به جنگ اخیر

۱ - سوپال شوینیستها چه می گویند؟

۲ - دفاع طلبان چه می گویند؟

ضمیمه شماره ۱

مقدمه

اولین شماره نشریه تئوریک سیاسی ماهم اکنون در اختیار شماست. قبل از هر چیز لازم است درباره اهداف خود و درکی که نسبت به وظایف مان باید یرش مسئولیت انتشار این نشریه داریم مختصراً توضیحی بدهیم.

بدین منظور لازم است در ابتدا بطور بسیار مختصر به بررسی شرایط کنونی جنبش و جامعه و وظایف خطیری که تحت شرایط کنونی در مقابل جنبش گفونیستی ایران قرار دارد بپردازیم.

یکسال و نیم پس از قیام مسلحانه توده ای خلق و سرنگونی رژیم وابسته و مزدور شاه در شرایطی که علیرغم مبارزات قهرمانانه توده ها بدلیل حاکمیت بورژوازی ارتجاعی انقلاب دمکراتیک و ضد امپریالیستی خلقهای ایران ناتمام مانده است جنبش انقلابی طبقه و توده ها علیرغم افت نسبی پس از قیام همچنان در سیر اعتلای خویش به پیش میرود.

بحرانهای اقتصادی - اجتماعی و سیاسی جامعه نه تنها فروکش نکرده بلکه بیش از پیش تشدید شده و بویژه با جنگ ارتجاعی اخیر و بی آمدن آن چشم انداز تشدید بیش از پیش مبارزه طبقاتی و شرایط بسیار پیچیده ای را نمایان میسازد. در شرایطی که نیازها و مقتضیات جنبش توده ای و پیشرفت انقلاب

مستلزم قدرت سیاسی ایدئولوژیک تشکیلاتی ای است که به اتکا
انجام ثنوریک ایدئولوژیک مارکسیستی لنینیستی وخط مشی
صحیح و خلاقیت رهبری سیاسی اش به این مقتضیات و نیازها
و مسائل ثنوریک سیاسی تشکیلاتی جنبش پاسخ گوید ، جنبش
جوان کمونیستی ما دستخوش پراگندگی و بحران ایدئولوژیک و
ثنت ثنوریک سیاسی است .

جنبش کمونیستی ما که حتی پس از آغازاعتلای جنبش توده ها
از او اخرسال ۵۵ هنوزدر اساس خود دستخوش مشی انحرافی
چریکی بود تحت این شرایط وانعکاس برآمد جنبش توده ای و
ثشدید مبارزه ملی - طبقاتی بخش غالب آن موفق به نفسی
انقلابی مشی چریکی گردید . توسعه وگسترش جنبش توده ای
مقتضیات و شرایط رشد وگسترش وسیع اندیشه های م.ل را ایجاد
نمود بطوریکه طی سالهای اخیر ، همراه با برآمد جنبش طبقه
کارگروتوده ها و سیراعتلای آن ما با گسترش فوق العاده سریع
اندیشه های م.ل در میان روشنفکران انقلابی و پیدایش رشد
وسیع محافل و گروههای م.ل زو بزور هستیم .

طی این دوره جنبش م.ل جوان ایران علیرغم گسترش وسیع
رشد وانعکاس سریع خود در شرایط بحرانی انقلابی جامعه و
نیازها و مقتضیات وسیع و فزاینده جنبش انقلابی توده ای بسا
انبوهی از مسائل و معضلات ثنوریک سیاسی تشکیلاتی ای که
جنبش انقلابی در پیش پای آن میگذاشت روبرو گردید .

ضعف و عقب ماندگی شدید جنبش کمونیستی نسبت به بحران
انقلابی و سیررشتاب جنبش توده ای ، جنبش جوان م.ل ایران
را علیرغم توسعه و گسترش وسیع اندیشه های م.ل و رشد
سریعش بزودی دستخوش بحران نمود . تداوم و اوجگیری
فزاینده مبارزات توده ها و پتانسیل عمیق انقلابی آن درغیاب
رهبری کمونیستها با قیام سلححانه توده ای رژیم مزدورشا را
سرنگون ساخت بدین اینکه توده ها بقدرت سیاسی دست

یابند. پس از قیام جنبش توده ای علیرغم افت نسبی تحت حاکمیت بورژوازی ارتجاعی و بامرزندی های روشن تر طبقاتی تحت شرایط سیاسی جدید در سربحران انقلابی جامعه سراسر اعتلائی خویش را ادامه داد.

جنبش کمونیستی پس از قیام علیرغم رشد و گسترش خویش و توسعه و نفوذ قابل توجه در میان طبقه توده ها و علیرغم تلاش های کمونیست ها برای پاسخ به مقتضیات و نیاز جنبش توده ها همچنان در بحران شدت یافته اش بسر می برد. چراکه از یک طرف بحران ایدئولوژیکی جنبش کمونیستی جهانی و انعکاس آن در جنبش جوان کمونیستی ایران و از طرف دیگر جدائی جنبش م. ل از جنبش طبقه توده ها و پراکندگی و تشتت ایدئولوژیکی سیاسی جنبش و عملکرد انحرافات اپورتونیستی و گرایشاته. ا. ت روزیونیستی در شرایط تداوم بحران انقلابی جامعه ایمن بحران روز بروز تشدید نموده است.

امروز برای تمامی کمونیستها بوضوح روشن است که در شرایط کنونی جنبش جامعه که ماها تداوم بحران انقلابی و چشم انداز اعتلای بیش از پیش توده روبرو هستیم یا سخگویی به وظایف خطیری که جنبش انقلابی طبقه توده های زحمتکش تحت ستم در مقابل جنبش کمونیستی قرار میدهد بیش از هر وقت نیازمند تلاش متحد و متشکل همه کمونیستهای راستین است و امر ایجاد حزب کمونیست ایران بمثابة مهمترین وظیفه بیش از هر وقت و وظیفه محوری همه کمونیستهای صادق ایران است.

اماد رحال حاضر جنبش کمونیستی جوان ایران با پراکندگی و بحران ایدئولوژیکی بیش از هر زمان با رشد و اعتلای جنبش کسه وحدت بالاتر و یک پارچه کمونیستهای راستین را طلب میکند و تضاد است. در چنین حالتی است که ایفای وظایف کمونیستی، و تحقق ایجاد حزب کمونیست رهنمودها و برنامه نقشه مند و روشنی راهماتبه مسئله روز از کمونیستها طلب می کند.

اما این وحدت اصولی بدون تأمین وحدت ایدئولوژیکی خود وفاق آمدن برشتت تئوریک ایدئولوژیک و سردرگمی های موجود در این زمینه تحقق نخواهد یافت .

بدون شک در ربرتولاش و کوشش کمونیستها جنبش ما علمبرغم لطمات شدید ناشی از فروافتادن بخش مهمی از آن بدامن روبریونیسیم و رشد گرایشات روبریونستی در میان برخی دیگر از نیروها به دستاورد ها و تجارب گرانقدری نیز دست یافته است . دستاورد ها و تجاربی که با استحکام بخشی و ارتقاء آنها با پایه های محکمی برای تحقق امر وحدت جنبش کمونیستی خواهد بود .

در درجه اول برای این استحکام مبارزه مستمر علیه اپورتونیسیم و روبریونیسیم در تمامی اشکال خود بویژه روبریونیسیم خروشچفی و سوسیال امپریالیسم و گرایشات روبریونستی بمثابة دشمن اصلی م. ل و ریشه بحران ایدئولوژیکی جنبش در دستوره کمونیستهای راستین است . در همین رابطه بدون تلاش پیگیر برای انسجام و استحکام تئوریک مارکسیستی لنینیستی جنبش و مبارزه فعال تئوریک سیاسی انسجام و وحدت سیاسی ایدئولوژیک ضرور برای ایجاد حسزب تأمین خواهد شد . در غیر این صورت کمونیستها قادر نخواهند بود با تلاش متحد و پیگیر خود به معضلات تئوریک سیاسی و تشکیلاتی ای که جنبش طبقه و توده ها را مقابل جنبش کمونیستی قرار میدهد پاسخ داد و در ربرتوتئوری انقلابی جنبش طبقه و توده های زحمتکش رابوسی پیروزی هدایت نمایند .

از اینرو یافتن راه حل علمی و تنظیم برنامه ای که بتوانند وحدت جنبش کمونیستی را تأمین نماید مسئله محوری و روزه کمونیستهاست . در همین رابطه با توجه به تشتت تئوریک سیاسی در جنبش و ضعف سردرگمی شدید آن در این زمینه تلاش وسیع و گسترده کمونیستها برای دامن زدن به مبارزه

طبقاتی در این عرصه (تئوریک) نیز ضرورت تام دارد .
علاوه بر خطر رویزیونیسم (به مثابه حطر اصلی) انحرافات
اکنونیستی ، تروتسکیستی . . . موجود در جنبش به مثابه عامل
بازدارنده رشد جنبش و پاسخگونی صحیح به معضلات تئوریک
سیاسی عمل کرده اند و می کنند و راه را برای رشد بیشتر گرایش
رویزیونیستی باز نموده اند (و می نمایند) .

بدون مبارزه علیه این انحرافات نمیتوان بوظایف خطیبر
کنونی پاسخ مساعد گفت و به استقبال آینده ای که بدون شک با
پیچیدگی ها و مشکلات ناشناخته ای همراه است شتافت ، امری
که در طول چند سال اخیر به آن کم بهاداده شده و بدلیل
انحرافات وضعفهای موجود بطورشایسته ای عملی نشده است .
ما بایر خورد انتقادی به مواضع و عملکرد سازمان طی چند سال
اخیر و با این ارزیابی که سازمان بدلیل حاکمیت انحراف بر است
نتوانسته است به وظایف خود بطور همه جانبه و اصولی پاسخ
گوید با عطف توجه به وضعیت جنبش کمونیستی که مختصراً در اینجا
متذکر شدیم خود را موظف میدانیم تا در حد توان خویش علیرغم
تمامی ضعف ها و محدودیت هادقت به انتشار یک نشریه
تئوریک سیاسی بزنیم .

مضمون و برنامه ای که این ارگان بعهدده دارد مستقیماً در
رابطه با وظایفی است که تحت شرایط مشخص کنونی جنبش و
جامعه برای همه کمونیست های راستین و خود قائلیم . این
نشریه در اساس خود بنا بر خصلت مطالبی که در آن درج و منتشر
میشود به امر ترویج می پردازد . در این ارگان مسائل تئوریک -
اعم از تئوری ، عام م . ل و نیز کاربرد و تطبیق خلاق آن در جامعه مان
جای مهمی را بخود اختصاص میدهد . ما در این نشریه به مسائل
اساسی سیاسی و برنامه ای و خط مشی تاکتیکی و پلمیک حصول
آنها نیز خواهیم پرداخت . ما در حد توانائی و امکانات تسلاش
خواهیم کرد که این نشریه بتواند تمامی جوانب جنبش را در خود

منعکس نموده و آگاهانه از تبدیل آن به یک نشریه ای که حاوی مطالب تشویریک مربوط به سوسیالیسم و سیاست برای روشنفکران بشود جلوگیری خواهیم کرد .

علاوه بر این اطلاعات و مسائل مربوط به جنبش کارگری - کمونیستی جهانی و جنبش های انقلابی ضد امپریالیستی - خلقهای تحت ستم و مسائل تشویریک و ایدئولوژیک مورد برخورد در سطح جنبش کمونیستی نیز جای شایسته ای در این نشریه خواهند داشت .

ما امید داریم با اینطریق بتوانیم سهم خود با مروحدت و انجام ایدئولوژیکی جنبش م.ل پاسخ گفته و یادمان زدن فعال مبارزه تشویریک سیاسی توسط این ارگسان در زودن انحرافات وضعف و تشتت تشویریک سیاسی جنبش سهم خویش نقش موثری داشته باشیم . شا یسته بود ما اولین شماره این نشریه را به انتشار دستاورد های کنگره دوم سازمانی و ارزیابی از بحران کنونی جنبش کمونیستی و انتقادات مشخصی که نسبت به مواضع و عملکرد مان طی دو ساله گذشته داشتیم اختصاص دهیم ولی نظریه اهمیت مسئله جنگ کنونی و اتخاذ تاکتیک نسبت به آن این وظیفه را به شماره دوم نشریه واگذار نمودیم .

در نظر داریم این نشریه را بطور ماهانه منتشر کنیم . و در مواردی که ضرورت داشته باشد برخی مطالب بصورت ضمیمه نشریه منتشر خواهیم کرد .

نیمه دوم آبان ۵۹

فصل اول: مباحثی تئوریک

الف: برخورد مارکسیستها نسبت به جنگ

برخورد مارکسیستها نسبت به مسئله جنگ، همچنان که
لنین در عروه توسیلا لیم و جنگ "توضیح میدهد، برخلاف صلح
- طلبان بورژوازی و آنارشیست‌ها یک برخورد تاریخی -
طبقاتی است. صلح طلبان بورژوازی هر نوع جنگ را بطور
کلی رد کرده و تمام جنگها اعم از عادلانه و غیر عادلانه، مترقی
و ارتجاعی، انقلابی و ضد انقلابی را به این عنوان که برای
"بشریت" مصیبت زا و بلا فرین هستند مذموم میدانند. این
برخورد ضد طبقاتی صلح طلبان بورژوازی، در واقع بخاطر
محدود کردن مرز میان جنگهای انقلابی و ضد انقلابی و
ساختن سربورژوازی از انقلاب است. همیشه وقتی کسیه
جنگهای ارتجاعی طولانی این "خطر" را پدید آورده که موقعیت
انقلابی به خود آید، جناح دوراندیش بورژوازی، "صلح
طلب" شده و از جناحهای ارتجاعی درگیر در جنگ میخواهد که
ساختن صلح‌گویی از جمله انقلاب، جنگ را خاتمه دهند. -
گموسستها برخلاف صلح طلبان، معتقد هستند که "جنگ" یک
منوله طبقاتی است و تنها در جامعه بدون طبقات کمونیستی
جایی که طبقات استثمارگر و جنگ افروز و بطور کلی طبقه
وجود ندارد، میتواند جای خود را به صلح دهد، بعلاوه در
جامعه طبقاتی که طبقات استثمارگر با قهر و زور بر سر آمده‌ها

حکومت می کنند و از طریق یک جنگ داسمی گاه پنهان و گاه آشکارا مع طبقاتی خود را به پیش میبرند، جنگ برده ها علیه برده داران، جنگ دهقانان علیه ملاکین و جنگ کارگر - آن علیه سرمایه داران، عادلانه، انقلابی و ترقیخواهانه است و تنها از این طریق جنگ انقلابی است که میتوان به آن جنگ ارتجاعی طبقات استشاری و کارگر جواب داد. کمونیستها برخلاف ملخ طلبان بورژوازی و آنا رشیستها که قادر نیستند هیچ تحلیل تاریخی - طبقاتی مشخص از هر جنگ دستبست بزنند، در پرتوجهان بینی ما شرعاً ایستی دیالکتیکی خود، برای ارزیابی از خطت یک جنگ به بررسی شرایط عینسی و مقتضیات مشخصی که این جنگ در آن واقع شده و سیاست آن دولتها و طبقاتی که در این جنگ درگیر هستند میپردازند و همواره از متد دیالکتیکی پیروی می نمایند. چه ملخ طلبان و چه آنا رشیستها که هر دو فرائد کسبهای مختلف بورژوازی هستند در برخورد به جنگ از تحلیل طبقاتی حرکت نکرده بلکه غالباً از موضع "دفاع از ما و وطن" و گاهی از موضع مخاصمین در جنگ (اینکه چه کسی اول حمله را شروع کرده) عزیمت می نمایند.

از نظر مارکسیستها پرولتاریا "میهن" ندارد، پرولتاریا در اهل یک طبقه جهانی مزدبگیران فاقد وسائل تولید است و هیچ چیز او را از برادران طبقاتی خود در کشورهای دیگر جداسازی نکرده، زیرا آنچه که یک بورژوا را با غرده - بورژوا را در بریند "میهن" گرفتار میسازد، برای بورژوا همان تا مین "بازار ملی" و انحصار در "بازار ملی" و برای خرده بسورژوا تقدس آن شرایطی است که مالکیت کوچک او میتواند از گزند دشمنان (یعنی بورژوازی و پرولتاریا) "حفظ" کرده. مارکس و انگلس در بیانیه کمونیست میگویند:

"کارگران میهن ندارند، کسی نمیتواند از آنها چیزی

که ندارند بگیرد. زیرا پرولتاریا "با بد قیل از هر چیز" سیادت سیاسی را به کف آورد و بمقام یک طبقه ملی-ارتقاء با بد و خود را بصورت ملت درآورد". (ص ۶۴)

ولی اینکه پرولتاریا میهن ندارد به مفهوم آن نیست که پرولتاریا در حال حاضر جنبه ملی ندارد. در ادامه همان نقل قول میخوانیم:

"وی خودش هنوز جنبه ملی دارد، گرچه این اصلا به آن "معنایی" نیست که بورژوازی از این کلمه می فهمد. لنین خود در نامه ای که در سال ۱۹۰۶ به "آینه سآرماند" می نویسد این مطلب را چنین توضیح میدهد:

"درمان نیست کمونیست گفته شده است که کارگران وطن ندارند. صحیح، اما نه تنها این گفته شده است بلکه این نیز گفته شده است که وقتی دولت های ملی تشکیل نمی شوند، نقش پرولتاریا تا حدی ویژه خواهد بود. چنانچه موضوع اول (کارگران وطن ندارند) را گرفته و رابطه آن را با موضوع دوم (کارگران از نظر ملی یک طبقه را تشکیل میدهند) گرچه نه بهمان مفهومی که بورژوازی می فهمد (فراموش کنیم، امری شدیدانادرست خواهد بود". (صفحه ۱۱ مجموعه مقالات - درباره جنگ - لنین)

بدین ترتیب، پرولتاریا فقط از آن دسته جنگ های "ملی" و "میهنی" دفاع خواهد کرد که با حزبی از جنبش انقلابی دمکراتیک باشد (مثل جنگ های رهائی بخش و ملی خلق های تحت سلطه و وابسته علیه امپریالیسم در قرن بیستم و سی و یکم). جنگ های ملی بورژوازی در قرون هجده و نوزده علیه فئودالیسم (یا حزبی از جنبش سوسیالیستی (مثل جنبش کبیر میهنی شوروی سوسیالیستی علیه متجاوزین فاشیست) و در غیر این صورت هرگز منافع طبقه ای را فدای وحدت دروغین "ماد وطن" و "ملت که معمولا در هنگام جنگ های

ارتجاعی از جانب ملخ طلبان و آنرا رشیستها این فراکسیون
 - های مختلف بورژوازی سازماندهی نمود، نخواهد کرد.

از نظر مارکسیستها، اینکه چه کسی جنگ را اول شروع
 کرده نمیتواند نعلت آن جنگ را تعیین کرده و یا به حمله
 کننده حمله تها و زگرو به حمله شونده حمله مدافع بدهد،
 حمله یک جنگ را سیاست آن دولتها و طبقاتی که این
 جنگ را به پیش میبرند، تعیین می نماید و ای چه با که یک
 رژیم انقلابی تحت شرایط مشخص یک جنگ را اول شروع کند
 و با وجود آن که حمله کننده بوده است، حقانیت نیز با او
 باشد، آیا کسی هست که از اعلان جنگ یک ملت تحت سلطه
 علیه ملت سلطه گر حتی سرسوزنی هم در حقانیت این جنگ
 شک و تردید نماید؟ مارکس و انگلس خود در سال ۱۸۴۷ آلمان
 را شرمیغ میگردند که علیه روسیه تزاری فئودالی که سر
 حیات آلمان جنگ انداخته و مانع رشد و ترقی آن شده بود
 بپوش بزنند و این جنگ، بِنفع رشد نیروهای مولده و انقلاب
 بود، بدین ترتیب جنگها را نمیتوان به "جنگهای دفاعی" و
 "جنگهای تهاجمی" یعنی بر اساس موضع متخاصمین در جنگ
 تعیین کرد بلکه باید بر اساس سیاستهای قبلی رژیمهای
 درگیر در جنگ بقضای دربارها ما هیت جنگ دست زد، مثلا در
 جنگ اخیر ایران و عراق، این مسلم است که هواپیماهای
 عراقی بودند که در روز دوشنبه ۳۱ شهریور اول به ایسران
 حمله کرده و به درگیریهای قبلی حمله یک جنگ تمام عیار
 دادند، ولی این موضع نمیتواند سرخی برای تحلیل از
 ما هیت جنگ بدست دهد، بلکه سیاستهای قبلی رژیم در
 منطقه، نسبت به یکدیگر و در مرزهای داخلی دو کشور است که
 تعیین کننده ما هیت جنگ میباشد. از جانب ایران، سیاست
 حفظ موقعیت سوق الجیشی رژیم سابق در منطقه (که یک
 سیاست ژاندارمی در خلیج بود) و علاوه بر آن سیاست

"صدور انقلاب اسلامی" و از جانب عراق سیاست بدست آوردن موقعیت بهتر و با بدتر در خلیج و همچنین سیاست "پس مان عربیستی" و با لاف از جانب هر دو رژیم سیاست سرکشی و انقلاب داخلی و انحراف سازنده طبقاتی داخل به سمت یک درگیری خارجی میباشند که حمله ارتجاعی، تجا و زگرانه و فریبکارانه این جنگ راهم از لحاظ ماهیت و هم از لحاظ طرفین آن روشن میسازد. آری جنگ ادامه سیاست است منتهی در تکی قهرآمیز، قهرآمیز شدن این سیاست، فقط تغییر شکل این سیاست را از شکل مسالمت آمیز به قهرآمیز نشان میدهد و نه تغییر محتوا و مضمون طبقاتی این سیاست را. بقول لنین اینکه کدام راهزن اول تیغه چاقویش را باز میکند تا جنگ را شروع نماید مهم نیست بلکه مهم آن سیاست راهزنانه ای است که دوراهزن را برای رقابت با یکدیگر بجان هم انداخته است.

همین طور که ما رگبستهها در مسئله جنگ از زاویه طبقاتی به آن می نگرند، در مسئله صلح نیز از زاویه پرولتاریا به مسئله نگریسته و مرکز خواستار صلحی نیستند که در آن سودی برای انقلاب وجود نداشته باشد، کمونیستها فقط آن صلحی را طالب هستند که با خود مستقیماً به انقلاب منجر شود و با آن که اگر هم در اثر فقدان شرایط موقعیت انقلابی خود نمی تواند مستقیماً به انقلاب و جنگ داخلی منجر گردد حداقل به آن کمک نماید. مثلاً لنین در جنگ اول جهانی شعار صلح جداگانه "از جانب پرولتاری" خودی "را رد می نماید و پس شعار "تبدیل جنگ امپریالیستی به جنگ داخلی" را سرار می ورزد. از نظر لنین "صلح" خود یک هدف نیست که بتواند شما را مطرح کرده، بلکه این انقلاب و جنگ داخلی است که باید در مرکز توجه قرار گیرد. "صلح جداگانه"، "آتش بس" همراه با زکشت به موزه های اولیه "و از این قبیل، هیچکدام

نمی‌توانند میان سیاستهای پرولتاریا در یک جنگ ارتجاعی با شند و فقط انقلاب و جنگ داخلی (و در شرایطی که مجموعه عوامل این احتمال را ضعیف می‌سازد که جنگ ارتجاعی مستقیماً به جنگ داخلی تبدیل گردد، شعارهایی که به امر گسترش انقلاب سودمند باشد) اینست که تنها سیاست مارکسیستی صحیح است. اگر جنگ، ادا، سیاست در شکل قهرآمیز است، صلح نیز نمیتواند ادا، همان سیاست به شکلی دیگر نباشد و بنابراین فقط کسانی که درک طبقاتی - تاریخی از جنگ ندارند و آن را بعنوان "ناشره‌ای که ناگهان فروخته شد" میدانند، میتوانند نسبت به صلح نیز بعنوان "موهبتی که عطا شد" بنگرند.

ب: انعکاس نظریات بورژوازی و

خرده بورژوازی در مورد جنگ

درون جنبش طبقه کارگر

در لحظات جنگ ارتجاعی که شرایط بحرانی تشدید میشود، بورژوازی سعی میکند تا از طریق ایده‌های "دفاع از مام وطن" و "جنگ تدافعی" و دربارهای موارد با ایده‌هایی چون "دفاع از دین" و "گسترش مذهب"، "اشاعه تمدن" و نظایر آن، جنبش کارگری را دنبال خود کشانده و به این جنبش اجازه ندهد که از موقعیت بحرانی زمان جنگ استفاده کرده و آنرا در خدمت مبارزه طبقاتی پرولتاریا برای سرنگون کردن بورژوازی قرار دهد. دسته‌های رویزیونیست و اپورتونیست در درون جنبش کارگری نیز که دستیساران بورژوازی هستند می‌کوشند تا با عکس برگردانی ایده‌های

شوینیمستی بورژوازی، عناصرنا بیگیر جنمش کارگری را در زنجیر ایدیه‌های بورژواشی، گرفتار کرده و بدین طریق به بورژوازی اجازه دهند که در زمان جنگ از کارگران و دهقانان و سایر زحمتکشان بعنوان گوشت دم‌توب خود استفاده نماید و همچنان که قبل از جنگ از "شیره جان" آنها سود میبرد اکنون از "جان" آنها سودبرد.

این ایدیه‌های بورژواشی به دو صورت "سوسیال شوینیم" و "دفاع طلبی" در جنبش کارگری پدیدار می‌شود که البته در هر شرایط مشخصی دارای ویژگی‌ها و سایر روشنه‌های خاصی است.

سوسیال شوینیم یعنی سوسیالیسم در گفتار شوینیم در کردار، سوسیال شوینیم یعنی دفاع از میهن بورژوازی "با" دفاع از میهن" بدون توجه به اینکه برای "میهن" چه طبقه‌ای تسلط دارد و سیاست چه طبقه‌ای حاکم است. یعنی سیاست مقدم دانستن میهن هر طبقه و در نتیجه سیاست مقدم دانستن منافع بورژوازی بر منافع پرولتاریا. سوسیال شوینیست‌ها البته می‌کوشند تا دفاع از بورژوازی "خودی" در جنگ ارتجاعی را تحت پوشش‌های ظاهری سبب بی‌ثباتی "ملی"، "مترقی"، "انقلابی"، "فدائیت" و... خواندن بورژوازی خودی خیانت خود را به پرولتاریا و انقلاب بی‌ثباتی، آنها می‌کوشند تا حتی در شرایطی که ارتجاعی بودن بورژوازی "خودی" امری مسلم است مسلمانان سیاست داخلی بورژوازی با سیاست خارجی آن جداگانه انداخته و سیاست خارجی او را "مترقی" بخوانند. در واقع سوسیال شوینیست‌ها از سیاست "مبارزه طبقاتی" در طول جنگ ممنوع است پیروی می‌کنند و منافع پرولتاریا و توده‌های زحمتکش را فدای بورژوازی می‌سازند. هر چه یک کشور از لحاظ رشد صنعتی عقب مانده تر بوده و در نتیجه رخنه عناصر

دهقانی و پیشه‌وری در پرولتاریا بیشتر باشد، هر چه بسک جنبش پرولتاریائی کمتر مجهز به آگاهی طبقاتی بوده و تحت هدایت سازمان پیشقراول حزبی خود نباشد، امکان نفوذ ایده‌های سوسیال شوینستی در پرولتاریا نیز بیشتر است ولی نفوذ این ایده‌های بورژواشی در میان کارگران و شونده‌های نیمه پرولترو کشیده شدن آنها بدنیال بورژوازی نه‌ناشی از منافع طبقاتی آنها و از روی "سوء نیت" بلکه ناشی از ناآگاهی آنهاست و بیشتر هم بصورت ایده‌هسای "دفاع طلبانه" پدیدار میشود.

در "دفاع طلبی" ایده‌های سوسیال شوینستی شکل پوشیده‌تری بخود می‌گیرد، در اینجا دیگر حمایت آشکار از مطامع بورژوازی "خودی" و "جنگ"تهاجمی" او در میان نیست بلکه بجای آن حمایت از خلق، از شونده و از انقلاب در مقابل "دشمنان" مطرح است. ابعبارت دیگر گننه سیاست دفاع طلبان، سیاست جدا کردن توده از رژیم بورژواشی حاکم بر او و سرپا زان نظام ارتشی حاکم بر او و پوشاندن سیاست حاکم بر جنگ و بر شونده‌هایی که در تبعیت از بورژوازی به جنگ کشیده شده‌اند... میباشد. لنین در مقاله "جنگ و انقلاب" در این مورد چنین میگوید:

"هیجوقت سئوالی را که یکی از آنها (کارگران دفاع طلب) بعد از بیان جلسه‌ای از من کرد از یاد من میبرم او گفت: "چرا شما همیشه علیه سرمایه دارها صحبت می - کنید؟ من سرمایه دار نیستم، اینطور نیست؟ ما کارگریم ما از آزادیمان دفاع می‌کنیم". شما اشتباه میکنید. شما می‌جنگید زیرا شما دارید از دولت سرمایه داری ما دفاع می‌کنید، دولت‌ها هستند نه خلق‌ها که دارند این جنگها را از پیش میبرند. من از یک کارگر بدقانی که سیاستمداران خود را نمی‌شناسند و این فرصت خوب

یا بدر انداخته تا به روز دیپلماتی یا تمویر غارتگری مالی (مثلا ستم روسیه و انگلیس برای ایران) آشنا شود، متعجب نیستیم. من از او که این تاریخ را فراموش کرده و ساده لوحانه میگوید: "چه کسی از سرمایه داران میترسد وقتی این من هستم که می جنگم" تعجب نمیکنم! او رابطه میان دولت و جنگ را نمی فهمد، او درک نمی کند که دولت جنگ براه می اندازد و اینکها فقط ابزار در دست دولت است". (مجموعه مقالات - در باره جنگ - صفحه ۵۳)

در جای دیگری لنین راجع به همین اساس شورویک "دفاع طلبی" میگوید:

"جدا کردن دولت از مردم یک درهم برهمی شورویک دردناک، ووا مانندگی سیاسی بوده، بمعنی محکوم کردن خود و کل سیاست خودی به متزلزل ترین و ناپایدارترین موقعیت و جهت میباشد". (صفحه ۲۷ همان کتاب)

دفاع طلبان ظاهرا جانب سوزوازی "خودی" را نمی گیرند و دم از "دفاع از انقلاب"، "شده" و "میهن" علییرغم رژیم حاکم بر آن میزنند، حال آنکه در واقعیت میان آنچه که آنها بین آن جدائی می اندازند جدائی وجود ندارد و تنها دولت از مردم فقط در ذهن آنها وجود دارد. لنین می گوید:

"منظور ما از دفاع طلبی انقلابی این است که به بهانه این که ما انقلاب کرده ایم و چون ما مردمی انقلابی و یکدمگراسی انقلابی هستیم، جنگ را توجیه کنیم".

(صفحه ۵۷ همان کتاب) و "... ما نیز در اینجا (روسیه) همان دفاع طلبی انقلابی را داریم که تنها توسط توده های ناآگاهی ابراز میگردد که ارتباطی میان جنگ

و دولت نمی بینند و نمی دانند که همان معاهدات، این سیاستها را تحویز کرده اند، با نکجا باقی مانده اند، معاهدات باقی مانده اند و امتیازات باقی مانده اند... (صفحه ۵۸ همان کتاب)

بنا بر این اگر سوسیال شوینسم علنا وبدون پرده - پوشی به دفاع از بورژوازی "خودی" می پردازد، دفاع طلبی انقلابی با بریدن رابطه دولت از مردم همان سیاست دولتی بورژوازی را بصورت پوشیده مورد دفاع و حمایت خود قرار داده و هر دو نقطه نظر در نهایت به یک شعار ختم می شوند: "ممنوعیت مبارزه طبقاتی در طول جنگ!"

امروزه ما نیز در جنبش کارگری ایران با همین دو نوع ایده های بورژوازی روبرو هستیم: گروهی که مدتهاست از جنبش کمونیستی ایران بریده و به علمدار رویزیونیسم تبدیل شده اند به دفاع از حکومت "ملی و ضد امپریالیست" برخاسته و مبلغ سوسیال شوینسم هستند، گروه دیگری که دارای گرایشهای رویزیونیستی (بنا بر مورد شدید باضعیف) هستند مبلغ تزه های دفاع طلبانه بوده و به "دفاع از خلق"، و "انقلاب و استقلال ایران" که در نهایت همان دفاع از بورژوازی "خودی" است مشغولند. آن دسته اول به معنی سوسیال شوینستها بسیار آن بورژوازی بوده و ایده های آن ها عکس برگردان آگاهانه و تمام عیار ایده های بورژوازی ایران است، حال آنکه دسته دوم یعنی دفاع طلبان تبلیورافکار رتوده های نا آگاه که از رابطه میان دولت و جنگ بی خبر هستند و نشانه نا بگیری ابورتونیستی ایمن حربیانات در مقابل بورژوازی و رویزیونیسم هستند.

اگر رویزیونیسم آشکار در سرخورد به جنگ اخیر بصورت سوسیال شوینسم و ابورتونیسم راست (گرایش رویزیونیسم - بونستی) بصورت دفاع طلبی پدیدار می شود. درگ "جیب"

نیز میتوانند بصورت مختلف و از جمله بصورت ندیدن احتمال تبدیل این جنگ ارتجاعی به یک جنگ انقلابی از سوی توده‌ها علیه هر دو رژیم و عدم استفاده از این جنگ به نفع مبارزه، طبقاتی مبارز می‌باید. شرایط جنگ در کل، بسیار یک منطقه، ممکن است در اثر تغییر شرایط سیاسی - طبقاتی تغییر کرده و خط انقلابی پیدا نماید، به عبارت دیگر ممکن است تحت شرایط مشخص توده‌ها از زیر سیاست ارتجاعی هر دو رژیم خارج شده و در یک موقعیت انقلابی حاضر به کوشش برای اعمال سیاست مستقل خود باشند. واضح است که کمونیست‌ها از هم‌اکنون باید با اشکالی از مبارزه که با همین سطح از جنبش توده‌ای وفق می‌دهد زمبینه ذهنی را برای چنان شرایطی آماده سازند. اپورتونیزم "چپ" این شرایط را ندیده‌ها به پاسیفیزم در برابر "جنگی که از آن من نیست" کشیده می‌شود و با برخورد آنارشیستی زودرس دست به عمل جدا از توده برای کسب قدرت سیاسی زده و به انزوا از جنبش محکوم می‌گردد و عملاً همچون دفاع طلبان بدنبال بورژوازی می‌افتد.

آنچه امروزه مانعی بزرگ در برابر حفظ سیاست مستقل پرولتری در برابر جنگ فعلی است، همان رویزیونیسم و اپورتونیزم راست در شکل سوسیال نوبنیسم و دفاع طلبی است. برای مقابله با این ایده‌های بورژوازی، باید در ابتدا به توضیح ماهیت جنگ و بررسی تاریخی آن سیاست‌ها و دیپلماتسی‌ای پرداخت که این جنگ ادامه همان سیاست‌هاست و در همین رابطه بصورت مشخص به طرد واقتسای تمامی نژادهای انحرافی که از جانب این جریان‌ها تاسیس داده می‌شود دست زد. واضح است که این تحلیل و بررسی اگر انگیزه‌ای برای عمل انقلابی ما، یعنی کوشش در جهت ترویج و تسلیخ و سازمان‌دهی توده‌ها و طبقه کارگر محمول

ایده‌های انترناسیونالیسم پرولتری و سیاست مستقل
پرولتری نگردد، فایده واقعی خود را نخواهد داشت. این
ایده‌ها با بدنه‌ای زنده همچنان خلق برده شود و تبدیل به نیروی
مادی گردد و به رنده مبارزه طبقاتی پرولتاریا و پیشرفت
انقلاب یاری رسانند.

فصل دوم

بررسی مختصر تاریخچه - مشخص

ماهیت جنگ ایران و عراق

مقدمه:

"پس چگونه می‌توانیم "جوهر" یک جنگ را آشکارا و شمر بیسلف
نمائیم؟ جنگ ادا ما سیاست است. نتیجتاً بایستی که سیاستی
را که پیش از جنگ تعقیب میشده امتحان کنیم. همان سیاستی
که منجر به جنگ گردید و آنرا بوجود آورد. اگر که آن یک سیاست
امپریالیستی بود - یعنی سیاستی که برای حفاظت از منافع
سرمایه‌های مالی و جی‌پ‌ا‌ول و بیزیرسلطه در آوردن مستعمره‌ها و
کشورهای خارجی طراحی شده بود - آنگاه جنگی که از این
سیاست ریشه میگیرد امپریالیستی است. اگر که آن بیسک
سیاست آزادیبخش ملی بود - یعنی سیاستی که بیانگر حرکت
شده‌ای بر علیه ستم ملی است - آنگاه جنگی که از این سیاست
ریشه میگیرد یک جنگ آزادیبخش ملی است .

شخص‌های از معرفت نمی‌توانند بفهمند که جنگ " ادا ما
سیاست" است. در نتیجه او خود را به این فرمول محدود میکنند
که "دشمن به ما حمله کرده است"، "دشمن بکشور من هجوم
آورده است" بدون اینکه ببینند که چه موضوعاتی در جنگ
مطرح اند، کدام طبقات به این جنگ دست زده‌اند و با چه

(و.ا. لنین، کاریکاتوری از مارکسیسم و اگونیسم)

امپریالیستی، مجموعه آثار جلد ۲۳)

تضادهای درگیریهای دیرینه رژیم ایران و عراق، در مقطعی از حرکت خود و پس از چند ماه جنگ فرسایشی نظامی در مرزهای دو کشور، با تهاجم هوایی رژیم ضد خلقی بعث عراق به پایگاههای هوایی ایران، به یک جنگ تمام عیار نظامی میان دو رژیم تبدیل شد، جنگی که همچنان ادامه دارد.

ظاهراً در حواشی و تضایب، در وهله اول، این تصویر کاذب و عوامانه را القاء میکنند که :

" رژیم بعث عراق به ایران تجاوز کرد و رژیم ایران وادار به دفاع شد. تجاوز عراق، یک تجاوز نظامی و غیرعادلانه بر علیه ایران (!؟) است و دفاع ایران (!؟) یک دفاع عادلانه و برحق بنا بر این، باید در برابر تجاوز رژیم بعث عراق، نبیاً خواست و از "میهن" به دفاع پرداخت، مرگ بر رژیم تجاوز کار عراق، زنده باد میهن !"

اکنون کلبه تلاشهای بورژوازی و پادشاهی بر این است که این تصویر عوامانه از جنگ میان ایران و عراق، در ذهن توده ها فرو نشیند. جناحهای مختلف بورژوازی و خرده بورژوازی مرفه ستی، سوسیال شوینیستهای روسیونیست، (و حتی دفاع طلبان در جنبش کمونیستی علمرغم نیت "خبر" خود) در این راه گام برمیدارند و سموات زهر آگین سوسیال شوینیسم و "میهن پرستی" بورژوازی و اهرمیان توده ها می پراکنند. یکی در پوشش "دفاع از جمهوری اسلامی و میهن" دیگری در پوشش "دفاع از میهن، جمهوری اسلامی و انقلاب" و سومی در پوشش "دفاع از انقلاب". آنچه را که دودسته اول آگاهانه، گروه سوم با دلهو جان، بر آن برده میکنند از توضیح واقعی آن طفره میروند، باطن واقعی جنگ و مهمتر از آن در مورد ایمن جنگ بخصوص، تاریخ گذشته سیاسی آن و پیشینه سیاسی است که

در تدویم خود به جنگ کنونی منتهی شده است. دسته اول و دوم، که تکلیفشان روشن است، آنها نه میخواهند نه میتوانند از مابیت واقعی جنگ و اهداف واقعی نهفته در پشت آن بپسردند. بردارند. ما روی سخن ما بخصوص با دفاع طلبانی است که اکنون به دامن یک سیاست ابورتونیستی در غلطی و به میلین شرمگین شوینیم. مبین پرستانه تبدیل شده اند. چیزی که آنها از توضیح واقعی آن عاجز مانده اند و واقعیت را در پس حاشیه پردازی ها و موضوعات حاشیه ای، از دید توده ها پنهان نگهداشته اند این است که در جنگ کنونی، چه "موضوعاتی" مطرح است، "کدام طبقات" به جنگ بر علیه یکدیگر پرداخته اند و چه "مقاصد سیاسی" در پس این جنگ نهفته است و بطور کلی آن سیاستی که در گذشته میان دو کشور، نه تنها در دوران رژیم جمهوری اسلامی، که حتی در دوره رژیم شاه، جاری بوده و اکنون به جنگ منتهی شده است، کدام است؟

اینها سئوالاتی است که اکنون پرورز وازی دو کشور ایران و عراق، کلبه تلاشهای خود را در جهت به انحراف گشتادن ذهن توده ها از باخ اصولی و واقعی به آنها، معطوف داشته اند. هر دو رژیم، در پس دودهای غلیظ تبلیغات شوینستی خود، ما هیست واقعی جنگ را می پوشانند. هر دو رژیم یکدیگر را "مزدور امپریالیسم" و "رژیم تحمیلی" به خلقهای دو کشور خطاب میکنند. هر دو دم از "دفاع از انقلاب" و "دفاع از خلق کشور" قست میزنند. هر دو خود را ناجی "خلقهای مسلمان" کشور دیگر خطاب میکنند و توده های کشور مقابل را به "سرنگونی رژیم حاکم" دعوت می نمایند. هر دو یکدیگر را به "توسعه طلبی" در منطقه و به "دست درازی" به "حاکمیت" کشور خودی محکوم میزنند و فریاد بر میآورند که "ما توسعه طلب نیستیم" هر دو یکدیگر را به "مداخله" در کشور خود متهم می سازند. اما آنچه چیزی که در پس تمام این گردوغبار تبلیغاتی مکتوم و ناگفته باقی میماند، اهداف واقعی جنگ و منافعی است که پرورز وازی دو کشور بر سر آن در حال نزاع و جدالند.

رژیم جمهوری اسلامی، اما، آتوی تبلیغاتی بیشتری در دست
 دارد و با توسل به همین وسیله‌ها و زمینه‌هاست که توانسته است،
 توده‌کثیری را بدنبال مطامع شوینیستی خود بکشانند و نه تنها
 توده‌کثیری از مردم ناآگاه را که حتی بخش وسیعی از جنبش کارگری
 و کمونیستی را بدنبال سیاست شوینیستی خود روان کرده است،
 این آتوی تبلیغاتی که رژیم اکنون در پس آن تجاوزات متقابل
 و شما بلات جنگ طلبانه خود را می‌پوشاند، آغاز جنگ از سوی رژیم
 بعث عراق، و تجاوز اولیه آن به مرزهای ایران است. رژیم
 میکوشد که خود را "مذافع" و "مظلوم" در برابر "تجاوز ظالم" نشان
 دهد.

به تیترا علاقه‌های کلیه رویزیونیست‌های سوسیال‌شوینیست
 و نیز دفاع طلبان جنبش کمونیستی نگاه کنید، خواهید دید که همه
 آنها، یکی عربیان و آنکار و دیگری به شکل خجولانه، یک مضمون را
 بیان میکنند و گاه حتی یک عبارت را بکار می‌برند: "در برابر تجاوز
 رژیم ضد خلقی عراق و توطئه امپریالیسم آمریکا به دفاع برخیزیم"
 در شرایطی که با پیشرفت جنگ واقعیت‌ها بیش از پیش آشکار می‌-
 شوند و دیگر حتی برای عناصر ناآگاه نیز این شبهه باقی نمی‌ماند
 که عملکرد رژیم جمهوری اسلامی در جنگ فعلی هیچ فرق اساسی
 با عملکرد رژیم عراق ندارد، و هر دو به تجاوز، کشتار و ویرانی در
 کشور مقابل مشغولند، همه سوسیال‌شوینیست‌ها و دفاع طلبان
 در برابر این واقعیت، که اکنون آتش جنگ نه تنها از جانب
 رژیم عراق، که از جانب رژیم ایران نیز زده می‌شود، گسه
 اکنون هر دو رژیم، سیاست تجاوز آشکار را به مرزهای دو
 کشور در دستور خود قرار داده است و با حرات تمام آن را به پیش
 برند، اکنون که هر دو رژیم، کشتار توده‌های بی‌گناه و قربانی
 جنگ را در دو کشور مورد هدف قرار داده و به نابودی نیروهای مادی
 دو کشور همت گمارده اند یا سکوت اختیار میکنند (ما تندفلسف
 طلبان ما) و با وقیحانه، همچنان از "تجاوز عراق" سخن می‌رانند و

از تاجا و وزیریم جمهوری اسلامی و بحب‌ها شی که همچون حریف مقابل
خود بر سر خلقهای کشور عراق می بارانند، مزورانه درمی گذرند
و عملاً بر آن مهرناید می گذارند.

آنها تلاش میکنند که برای پوشاندن سیاست رویزیونیستی و اپورتونیستی
خود، شجاع و عراق را، "توطئه امپریالیسم" و رژیم ضد خلقی عراق را
"مزدور" امپریالیسم "جلوه دهند، تا سیاست سوسیال شوینیستی و
دفاع طلبانه خود را در پوشش عبارات مردم فریب و ظاهراً اصطلاحی
چون "دفاع از انقلاب" و "مقابله با امپریالیسم و توطئه های آن"
"مقابله با فدا انقلاب مغلوب"، مستور سازند. آنها تلاش نیروهای
را که میکوشند ما هیت واقعی جنگ را به توده ها توضیح دهند،
"ساده کردن قضایای پیچیده" می نامند، اما در واقع امر، آنها
برای پوشاندن مواضع و تاکتیک اپورتونیستی و رویزیونیستی
خود قضایای ساده را "پیچیده" می نمایند و مسائل روشن را در
پس انبوهی از مسائل فرعی و حاشیه ای پنهان میسازند تا
سرانجام، "اصل قضیه" را که درک آن برای همه کما نیکه بدنبال
شما ایلات شوینیستی برانگیخته شده در توده ها نیستند و از "مستی
شده ها" پیروی نمی کنند، چندان دشوار نیست، در پرده ابهام
باقی گذارند.

از همین رو، وقتیکه گذشت زمان، هر چه بیشتر پرده کاذبی را
که توسط بورژوازی و پادوی آن بر روی واقعیات کشیده شده است،
می دراند و تناقضات در گفتار و کردار آنها آشکارتر میشود، زمانی
که در واقعیت درمی یابند جنگ کنونی اساساً نه "توطئه امپریالیسم
آمریکا" بلکه ادامه سیاستی است که در گذشته میان دورژیم جریان
داشته است، به نوجیهاتی چون "جریختن سیاست امپریالیسم"
در طول جنگ متوسل میشوند. تا از فرو ریختن شوریه های انحرافی
خود جلوگیری کنند.



برای کنار زدن پرده تاریکی که هم اکنون بر ما هبت جنگ
ارتجاعی کنونی کشیده شده است، ضروری است که تاریخچه این
جنگ بطور مختصر مورد بررسی قرار گیرد تا روشن شود که اساساً کدام
سیاست "در ادا به حربه جنگ کنونی منتهی شده است و" چسبه
موضوعاتی "مضمون واقعی منازعات دو دولت را تشکیل میدهد.
بدین منظور ما ضروری می بینیم که ضمن اشاره به ریشه
اختلافات و درگیریها در دوره رژیم شاه، تاریخچه این روابط را
پس از قیام و در دوره رژیم جمهوری اسلامی مورد بررسی قرار دهیم.
پس در انتها، بر پایه این بررسی تاریخی - طبقاتی و پیگیری
سیاست جاری در روابط میان رژیمهای دو کشور، مضمون واقعی
خود "جنگ" را مورد ارزیابی قرار خواهیم داد.

بخش ۱: اشاره ای به تاریخ

● روابط ایران و عراق در دوره رژیم شاه :

با کودتای افسران رادیکال ارتش عراق در سال ۱۹۵۸، که منجر به سرنگونی رژیم پادشاهی ملک فیصل و دولت نوری سعید و استقرار جمهوری تحت رهبری عبدالکریم قاسم گردید، یکی از حلقه های اساسی زنجیره استعماری امپریالیسم در خاورمیانه گسسته شده و منجر به از هم پاشیدن پیمان بغداد گردید. هرچند کشورهای باقی مانده عضوین پیمان، یکسال بعد در پیمان جدیدی بنام "سنتو" کوشش نمودند تا این حلقه گسسته را بار دیگر به هم متصل نمایند. لیکن خروج عراق از این پیمان تجا و زکارانه، لطمه بزرگی به کمر بند حفاظتی امپریالیسم در منطقه خلیج وارد آورد. پیدایش حکومت جدید عراق، در قلب کشورهای ارتجاعی و عموماً وابسته به امپریالیسم آمریکا در منطقه بمناسبت استخوانی در لای زخم، برای امپریالیسم آمریکا و متحدینش این خطر را بوجود می آورد که در تن پروار شده اش بقیمت سالها غارت و جپاول و مکیدن خون خلقهای این دنیا، زخمهای عمیقی بوجود آورد و آن را هر لحظه عمیقتر نماید. البته سرنوشت نهائی رژیم هاشمی از قبیل رژیم عبدالکریم قاسم، از قبیل روشن بود، آنها به لحاظ موقعیت و ماهیت طبقاتی خود، سرانجام راه سرمایه داری دولتی را می پیمودند و از این لحاظ برای امپریالیسم نمیتوانست خطری در میان باشد، لیکن گرایش استقلال طلبانه سیاسی رژیم حاکم بر این کشور، و دستگیری آن در جهت ضربه زدن به برخی منافس امپریالیسم در درون کشور و انجام برخی اصلاحات اقتصادی و شاید از همه مهمتر، گرایش این کشور به شوروی (شوروی در این زمان

فراموشی تغییر و تحولات و مستگیری درونی خود بسوی رویزیونیسم
 بود) و تبدیل آن به سکوی پرشی برای گسترش، توسعه و نفوذ شوروی
 در منطقه، سلسله درامی بود که امپریالیسم را به دشمنی با رژیم
 جدید و جوان عراق، ترغیب میکرد. بخصوص اگر به شرایط و موقعیتی
 که پس از جنگ جهانی دوم، در کلیه کشورهای مستعمره و تحت سلطه
 جهان، در حال تکوین بوده چه از لحاظ اوجگیری جنبش های استقلال
 طلبانه و آزادی بخش در این کشورها و چه از لحاظ گسترش روز افزون
 به منافع امپریالیسم و پایداری بنده بیشتر آنها به ذخایر و ارزشهای
 مادی و انسانی در این کشورها توجه کنیم، آنگاه در خواهیم یافت
 که امپریالیسم "حق" داشت که نتواند در برابر درگرونیهای سیاسی
 عراق، آسوده خاطر باقی نماند. در واقع پس از جنگ جهانی دوم،
 نه تنها وابستگی امپریالیسم به منابع و ذخایر غنی مادی و
 انسانی کشورهای تحت سلطه، از میان نرفت، بلکه گسترش بیش
 از حدی یافت. این واقعیت زمانی که در کنار گسترش و اعتسلا
 جدید جنبش های ضد امپریالیستی در این کشورها و بخصوص در کشور
 - های این منطقه قرار میگرفت، امپریالیسم را در دور تسلسلی
 از تناقضات ناشی از تکوین شرایط جدید، گرفتار میساخت، به
 تناقضی که بهر حال میبایست حل گردد.

ورود رژیم بورژوازی جدید شوروی به عرصه رقابت ساسا
 امپریالیستهای غربی، بعد جدیدی به رقابت های امپریالیستی
 در منطقه داد و ستد و آرایش قوا را در منطقه
 پدید آورد. شوروی، اگر تا دیروز تنها به پایگاه سوسیالیسم و
 پشتیبان انقلاب، منافع اساسی امپریالیسم آمریکا و متحدینش
 را در منطقه مورد محاطه قرار میداد، اکنون به مثابه یک قدرت
 ارتجاعی توسعه طلب و به مثابه یک رقیب جوانتر، وارد عرصه رقابت
 با امپریالیستهای غربی می گردید. بورژوازی حاکم بر شوروی
 اکنون با چنین انگیزه ای از رژیم جدید عراق پشتیبانی مینمود.
 مجموعه شرایط و عوامل فوق، امپریالیسم آمریکا را ترغیب

می نمود تا با تکیه بر تمام ابزار و وسایل مادی و معنوی خود در منطقه سیاست سرنگونی رژیم جدید عراق را در پیش گیرد. یکی از همین ابزار و وسایل رژیم وابسته و مزدور شاه در ایران بوده. درست به همین دلیل است که بدنبال کودتای ۱۹۵۸ عراق، تنگناها و درگیریهای خاص میان دو کشور ایران و عراق که از سابقه دیرینه‌ای برخوردار بود، به عرصه جدیدی گشوده شد. در واقع از این دوران بسعدتا ریخچه روابط ایران و عراق و تمام فراز و نشیب‌های بعدی آن، در پی تو منافع امپریالیستی مشخصی قابل تحلیل است که در منطقه برای امپریالیسم موجود آمده و سیاست معینی را ایجاد می نمود. سیاستی که بر اساس آن، رژیم جدید عراق، در معرض توطئه امپریالیسم قرار می گرفت.

در پرتو سیاست نوین امپریالیسم در آسیای جنوب غربی است که در سراسر دوران پس از کودتای ۱۹۵۸ عراق، روابط ایران و عراق، در حالت بحرانی و تیرگی بسر میبرد (جز دوره کوتاه حکومت عارف دوم). در طی این دوران، ایران تحت سیطره رژیم سپاه و دست نشانده پهلوی، به مرکزی برای توطئه چینی و تحریک بر علیه رژیم عراق تبدیل میشود. و این سیاست، با شکال گوناگون تسلا کودتای ۱۹۶۸ توسط جناح با مصلح چپ حزب بعث برهبری - هدام السکر، خردان عبدالغفار - ادا مه پیدای میکند. پس از کودتای ۱۹۶۸ و بموازات تکوین شرایط جدیدی در آسیای جنوب غربی، حوزه خلیج و منطقه، این سیاست امپریالیستی کیفیت و ابساده جدیدتری بخود می گیرد.

این شرایط نوین در حال تکوین چه بود؟ از یکسو، امپریالیسم آمریکا، در آسیای جنوب شرقی، درگیری یک جنگ تمام عیار با خلقهای منطقه و بویژه خلق قهرمان ویتنام بود که لهیب سرکش آن، خرمس منافع آمریکا را هر دم بیشتر در خود فرو میبرد. این نبرد سراسری که با شکست مفتضحانه امپریالیسم آمریکا و با پیروزی خلق قهرمان ویتنام و بدنبال آن خلقهای لائوس و کامبوج،

بیرا انجام خود رسید، بطور قطع دست امپریالیسم آمریکا را از بخش بزرگی از آسیای جنوب شرقی و منافع عظیم و غارت سرشارش در این منطقه قطع نمود. این شکست در آسیای جنوب شرقی، بیش از پیش امپریالیسم آمریکا را به حیاتی بودن منافعی که در دیگر مناطق آسیای و بویژه آسیای جنوب غربی، یعنی کرانه غربی اقیانوس هند و حوزه خلیج داشت، هشیار نمود. امپریالیسم که از شرق آسیا رانده شد، و تا حدود زیادی از آن قطع، امید کرده بسود، به کرانه غربی اقیانوس هند و حفظ نفوذ و سلطه جنا پتکارانه اش بر خلقهای این منطقه توجه و تاکید بیشتری نمود و کوشش کرد تا برای تدایم حیات کثیف و سراسرنگین خود، جنگلهای خونینش را با فشار بیشتری بر کشورهای این منطقه حساس فرورد.

اما امپریالیسم آمریکا، در راه تحقق این اهداف غارتگرانه و ارتجاعی اش، با یک مانع اساسی روبرو بود: رشد انقلاب و اعتلای جنبش انقلابی توده ها برای گسستن زنجیر اسارت و بردگی از امپریالیسم و ارتجاع، موج جدیدتری از مبارزه و مقاومت و خلیقهای منطقه، بر علیه امپریالیسم و بویژه امپریالیسم آمریکا در حال تکوین و گسترش بود. در خاور میانه، جنبش مقاومت فلسطین و سازمانهای مسلح انقلابی فلسطین، روز بروز رشد و قوام بیشتری میگرفت، احساسات و روحیات ضد آمریکائی در میان توده اعراب کشورهای منطقه، هر دم عمق و گسترش بیشتری می یافت، که بویژه پس از جنگ ژوئن ۶۷ و پیروزی نظامی اسرائیل در این جنگ از عمق و دامنه بیشتری برخوردار میشود. علاوه بر این و مهمتر از آن، امواج مبارزه انقلابی در کشور کوچک عمان، اوج می گیری و سنگین و نوظفنده بردیوارهای ست و لرزان ارتجاع حاکم حمله میبرد. خلق ظفار، برای رهائی از بوغ بردگی و کسب آزادی و استقلال، در کشور کوچکی که بلحاظ موقعیت استراتژیک خود، برای امپریالیسم دارای اهمیت حیاتی است، بر میخیزد و به مبارزه مسلحانه دست میزند. جنبش ظفار، بدلیل سطح و عمق

خود نسبت به جنبش انقلابی در کشورهای دیگر منطقه، و بدلیسسل
 جایگاه استراتژیک کشور عمان، به مهمترین خطرو مانع در برابر
 حفظ و تحکیم سلطه و نفوذ او در منطقه خلیج تبدیل میگردد. حمایت
 دولت انقلابی یمن از یکسو و پشتیبانی دولت بعث عراق از آن
 (بدلیل منافع مشخص بورژوازی بوروکرات حاکم برجزاق بنی
 بر سیاست سوسیال - امپریالیسم شوروی در این حمایت) از سوی
 دیگر، برابر با این خطر برای امپریالیسم، بیش از پیش میافزاید
 در کنار این مانع اساسی، فاکتور مهم دیگری که بحثا به یکی
 از عناصر شرایط تکوین یافته نوین، در برابر امپریالیسم آمریکا
 قرار میگیرد، ورود هر چه فعلالتر شوروی به عرصه رقابت امپریالیستی
 به منظور توسعه و گسترش حوزه نفوذ خود در منطقه است.

مجموعه این شرایط به امپریالیسم اجازه نمیدهد که برای
 تحقق اهداف خود، یعنی تحکیم سلطه و تثبیت پایه های خویش در
 منطقه، از طریق مستقیم اقدام ورزد. این اقدام مستقیم، از یکسو
 جنبش ضد امپریالیستی را در منطقه، بر علیه امپریالیسم آمریکا،
 بطور فزاینده گسترش میداد و "ثبات" مورد نیاز آن را در حوزه خلیج
 اساسا در معرض خطر قرار میداد. و از سوی دیگر، اقدام متقاسسل
 شوروی را باعث میشد و امپریالیسم آمریکا را وارد یک نبرد آشکار با
 سوسیال امپریالیسم شوروی مینمود که بر انجام آن نمیتوانست
 تا بودی کلیه امپریالیستها در منطقه باشد.

این اوضاع و شرایط، امپریالیسم آمریکا را مجبور میساخت
 که دکترین نیکسون را در منطقه خلیج، نیز پیاده نماید. دکترینی
 که آن را یکبار در منطقه آسیای جنوب شرقی آزموده بود.

بر اساس این "دکترین" امپریالیسم آمریکا، میبایست خلا
 ناشی از عدم حضور مستقیم و فعال خود را با تقویت رژیمهای
 ارتجاعی منطقه، بحثا به ژاندارم خلیج، جبران نماید. در
 استراتژی منطقه ای نیکسون، یکی از رژیمهای ارتجاعی منطقه،
 که از بهترین شرایط و موقعیت، برای اجرای اهداف فوق، یعنی

سرکوب انقلاب و جنبشهای انقلابی منطقه، مقابله با شوروی و نهایتاً تحکیم پایه‌های سلطه و نفوذ امپریالیسم آمریکا در منطقه به‌وجود آمد. میبایست عهده‌دار این وظایف ارتجاعی و خائنه گردد. در میان کشورهای منطقه، رژیم شاه، بدلیل متعددترین ناهنجاری‌های این نقش‌آرزیایی می‌گردد و طوق مزدوری و ژاندارمی به‌رگردنش آویخته می‌شود. رژیم شاه با رغبت تمام، رغبتی که ناشی از سرسپردگی و مزدوری او به امپریالیسم از یکسو و توسعه طلبی بی‌سوزو آزی کمپرادور ایران در منطقه از سوی دیگر است، این "طوق" را به‌گردن می‌نهد و در منطقه بحرکت درمی‌آید. وظایف او نیز روشن است: "رفع مانع اساسی یعنی سرکوب جنبش انقلابی خلقهای منطقه و بویژه خلق ظفار، با امواج خروشان خویش و توسعه و دامنه‌گیری از منافع و حیات امپریالیسم و ارتجاع را در منطقه بشدت تهدید می‌کند، از یکسو و مقابله با توسعه و نفوذ سوسیالیسم امپریالیسم شوروی از سوی دیگر، به‌منظور تبدیل حوزه خلیج فارس به منطقه "امن" برای سرمایه‌های کلان امپریالیسم غرب و غارت و استثمار خلقهای منطقه از جانب آنها. رژیم شاه در یک زمان میبایست این وظایف سنگین را بر دوش می‌کشد.

در واقع برای تحقق "دکترین نیکسون" در منطقه با بد مهم‌ترین "مانع" یعنی جنبش‌های انقلابی منطقه و در رأس آنها جنبش انقلاب خلق ظفار سرکوب گردد و در کنار آن، دیواری در برابر حرکت رقابت طلبانه و امپریالیستی شوروی ایجاد گردد.

اما رژیم شاه، در راه رفع این مانع اساسی مقدمتاً با موانع دیگری روبرو بود که میبایست از سر راه برداشته می‌شد. یکی از این موانع "نا مطلوب" رژیم بعث عراق بود. رژیم بعث عراق، که با کودتای ۱۹۶۸ و پس از یک گشتار خونین به سرکار آمده بود، بسیار سبانی که در منطقه در پیش گرفته بود، و با گرایش مشخص و روشن به سوی که به سوی امپریالیسم شوروی پیدا کرده بود، در راه حرکت امپریالیسم و رژیم شاه برای سرکوب انقلاب و تحکیم سلطه امپریالیسم

آمریکا در منطقه، سدومانع ایجاد میکرد. به همین دلیل است که با کودتای ۱۹۶۸ عراق، و همزمانی تقریبی آن با حرکت جدیدی که رژیم دست نشانده شاه بر اساس "دکترین نیکسون" آغاز کرده بود روابط ایران و عراق به مرحله حساس و بحرانی جدیدی وارد می - شود و به گره‌گاه‌های پیشانی تفاهای منطقه، تبدیل میشود.

رژیم شاه هم برای سرکوب جنبش خلق ظفار - به مثابه مهمترین مانع پیشرفت سیاست امپریالیسم در منطقه - و هم برای مقابله با نفوذ و سلطه روسیال امپریالیسم شوروی - که عراق، میتواند است به مثابه سکوی پرشی برای آن بحساب آید - عراق را به مثابه بگه عامل "اخلال" کننده در برابر خود میدید. همچنین رژیم شاه در ایفای نقش ژاندارمی خویش در خلیج فارس، و حراست از منافع حیاتی امپریالیسم، ناچار بود که تسلط کامل خویش را بر کرانه‌های شمالی و جنوبی خلیج و از آنجا بر غرب اقیانوس هند، بهمنشی منطقه‌ای که کانون اصلی منافع امپریالیسم آمریکا و متحدینش را تشکیل میداد، برقرار سازد. جزایر تنب کوچک، بزرگ و ابوموسی و آبراه شط العرب از آن مناطقی بود که میتواند است امکان ایمن تسلط را برای امپریالیسم آمریکا و رژیم شاه فراهم سازد. درست به همین دلیل است که این جزایر متروک و فراموش شده، از یکسو و آبراه شط العرب از سوی دیگر به مرکز توجه امپریالیسم و رژیم شاه تبدیل میشود. تسلط رژیم شاه بر این دو منطقه، دست امپریالیسم را هم برای اعمال سلطه فائده خویش بر منطقه و حراست از گلوگاه حیاتی خلیج، و هم برای سرکوب انقلاب در منطقه و بویژه مرکسوب جنبش خلق ظفار، با زخمی کرد. در واقع امپریالیسم آمریکا برای فراهم کردن زمینه ژاندارمی رژیم شاه در منطقه و تحکیم تسلطش در حوزه خلیج، ضروری میدید که مقدمتاً پایه‌های نفوذ و سلطه خویش را بر جزایر استراتژیک سه گانه فوق و آبراه شط العرب استحکام بخشد. اما رژیم شاه، در این راه نیز با "مانع" عراق روبرو بود. درست به همین دلیل است که این جزایر و آبراه شط العرب (۱)

به گره گاه ها و گام های متضادهای میان دورژیم ایران و عراق کنونی که بمرکز تلاقی تضادهای متعددی چون تضاد میان امپریالیسم آمریکا و متحدین اروپایی اش چون انگلیس، امپریالیسم شوروی، امپریالیسم آمریکا و ارتجاع منطقه با خلقهای کشورهای منطقه و بورژوازی و کشورهای ایران و عراق تبدیل میشود.

بدین ترتیب واضح است که بحران روابط ایران و عراق، در طی دوران چندساله پس از کودتای ۱۹۶۸ تا قرارداد ۱۹۷۵ در برتوتضادها و مسائل فوق، قابل تحلیل و ارزیابی است.

اما ضروری است بدانیم که طرفین این درگیری در چه موقعیت و شرایطی نسبت به یکدیگر قرار داشتند و چگونه این موقعیت و شرایط، سرانجام طرفین را در بسترسازی و پس از یک دوره نزاع و درگیری به یکدیگر نزدیک نمود؟

بطور قطع میتوان گفت که رژیم ایران چه بلحاظ موقعیت درونی خود (روشنی اقتصادی ناشی از درآمدهای عظیم نفتی و رشد سریع سرمایه داری ایران در وابستگی به امپریالیسم) از یکسو و تحکیم پایه های دیکتاتوری رژیم شاه از سوی دیگر در آن دوره و چه بلحاظ موقعیت خارجی خود در یک موقعیت کاملاً برتر نسبت به دیگر کشورهای منطقه قرار داشت. در ایران هنوز جنبش تسوده ای وسیعی وجود نداشت و مبارزات انقلابی با رژیم عده قلیلی از روشنفکران انقلابی و سازمانهای مسلح چریکی محدود، خلاصه میشد. هم بلحاظ این موقعیت و هم بلحاظ نقشی که رژیم ایران در اجرای "دکترین نیکسون" برای تبدیل شدن به ژاندارم خلیج در منطقه بر عهده گرفته بود، رژیم ایران اصولاً در یک موضع تهاجمی در منطقه قرار داشت. تهاجمی که از ضروریات نقش ژاندارمی وی در حوزه خلیج فارس محسوب میشد. این موضع بر تروتهاجمی در روابط دورژیم ایران و عراق نیز دقیقاً انعکاس داشت. بویژه آنکه رژیم عراق، مانعی بود که بر سر راه امپریالیسم آمریکا و رژیم ایران، قرار گرفته بود. مانعی که همچون دیگر موانع میبایست

از سر راه برداشته شود. چه از طریق نا بودی آن و چه از طریق سازش
 کشاندن رژیم عراق با امپریالیسم آمریکا و رژیم ایران (تشدید
 گرایش به امپریالیسم غرب در آن). به عبارت دیگر رژیم عراق ،
 بواسطه موضع و مکانی که در سطح منطقه اشغال کرده بود ، میبایست
 از صورت یک مانع ، بصورت یک عامل تسهیل کننده تغییر میبافت .
 اما رژیم عراق در چه موقعیتی قرار داشت ؟ رژیم عراق ، پس
 از کودتای ۱۹۶۸ بطور عمده به مسائل و مشکلات درونی خود مشغول
 بود . از یکسو ، دشواریهای اقتصادی ناشی از سیستم اقتصادی این
 کشور (عقب ماندگی ، وابستگی به امپریالیسم جهانی ، اقتصاد تک
 پایه و ...) و از سوی دیگر و جگری جنبش نوده ای ، بویژه جنبش
 خلق کرد ، مجموعه ای از مسائل و "مشکلات" را برای رژیم پورژوا
 بوروکرات عراق بوجود آورده بود . مشکلاتی که کشور عراق را از
 یک وضع باشکوه دور میکرد .

جنبش خلق کرد عراق ، مهمترین "مشکل" رژیم عراق بود . این
 جنبش با وسعت و گسترش بسیار بقه ای که یافته بود رژیم عراق را در
 معرض خطرات جدی قرار میداد . سرکوب و کشتار ضد خلقی توده های
 کرد توسط رژیم جمهوری ارتجاعی بعث ، هیچیک نمیتوانست
 شعله های آتشی را که در کردستان و بخاطر دستیابی به خواست
 عادلانه حق تعیین سرنوشت ، برخاسته بود خاموش نماید بنا لعکس
 آن را فروزانتر میکرد . البته در رهبری جنبش کردستان عراق ، در
 آن دوره نیروهای مرتجع و سازشکاری چون داروودسته بارزانی
 که عمدتاً منافع فئودالهای کردستان را نمایندگی میکردند و
 جیره خوار رژیم های ارتجاعی چون ایران و کلاً امپریالیسم
 آمریکا ... بودند ، قرار داشتند ، اما این امر بهیچوجه از
 حقا نیت آرمان عادلانه و مبارزه خلق کرد ، آن دسته از نیروهای
 که واقعا خواهان مبارزه در راه اهداف عادلانه خلق کرد بودند ،
 نمیکاست . تمام فرمها و اقدامات اصلاح طلبانه رژیم بعث عراق
 برای به سازش کشاندن (پس از بی نتیجه ماندن سرکوب و کشتار

مذاوم بدون نتیجه باقی ماند. مسئله کردستان مهمترین مسئله موجود برای رژیم عراق بوده، مسئله‌ای که رژیم عراق آپهنسده خویش را در گرویکره کردن کار آن می یافت.

خلعت ارتجاعی وهبری غالب بهر جنبش کردستان در آن مقطع و وابستگی و سرسپردگی آن به امپریالیسم آمریکا و رژیم شاه، تحت آن شرایط کار را برای رژیم عراق دشوار تر ساخته بود. به عبارت دیگر رژیم عراق تنها با یک جنبش گسترده توده‌ای در کردستان عراق برای کسب حق تعیین سرنوشت روبرو نبود. علاوه بر آن، با یک با نداشتن ارتجاعی در رهبری جنبش خلق کرد مواجه بود که در وابستگی به امپریالیسم و رژیم شاه، در صدد وجه المصالحه قرار دادن جنبش خلق کرد، در راه سیاست امپریالیستی و توسعه طلبانه امپریالیسم آمریکا و رژیم شاه، برآمده بود. رژیم شاه، با گذاشتن طوق مزدوری برگردن دار و دسته ضد انقلابی با رزانی، عملاً جنبش کردستان را بوسیله‌ای برای تحت فشار قرار دادن رژیم بعثت عراق، در مسیر تضادهای موجود میان دور رژیم، تبدیل کرده بود. این واقعیت رژیم ارتجاعی عراق را با یک مشکل مضاعف روبرو می ساخت. کمکهای وسیع رژیم شاه، به نیروهای با رزانی، تا میسر ساختن سلاحهای مدرن برای آنها و دادن آموزش نظامی به کرده‌سای عراقی، در پایگاه‌های ایرانی و دیگر کمکهای پشت جبهه‌ای رژیم عراق را نسبت به خطرات ناشی از این حرکت رژیم شاه، سخت نگران ساخته بود.

علاوه بر این واقعیتها، رژیم عراق، در قیاس با رژیم ایران فاقد توان و ظرفیت عمومی، سیاسی - نظامی - اقتصادی برابر با آن بود و از این لحاظ، در موضع ضعیفتری قرار داشت. مجموعه شرایط و مسائل فوق، رژیم عراق را در عرصه تضامات و منازعات میان در کشور، در یک موضع ضعیفتر و تدافعی نسبت به رژیم شاه، قرار میداد. به همین دلیل، رژیم ایران، در شکل گیری این بحران و گسترش دامنه و فرازونشیبهای آن، عموماً ابتکار

عمل را در دست داشت و از فرصتی برای پیشبرد اهداف و سیاست امپریالیستی و ارتجاعی ای که مفید به آن بود سود می جست. از شرکت در کودتا بر علیه رژیم بعث گرفته (یکسال پس از کودتای ۱۹۶۸) تا بهره جوشی از رهبران مرتجع و خیانکار جنبش کردستان عراق، برای تحت فشار قرار دادن رژیم عراق و آزمون سیاست توپنبستی و امپریالیستی گرفته تا دست زدن به تجاوزات نظامی در مرزهای دو کشور.

درست در یکی از همین فرصت‌های مناسب بود (سال ۱۹۷۱) که رژیم ایران با یک حمله برق آسا جزایر سه گانه خلیج فارس را به تصرف خود درآورد و عکس العمل عراق نیز از جدا اعتراض و اخطار به ایران و سرانجام قطع روابط دیپلماتیک دو کشور فراتر نرفت. هر چند که این حادثه، هر دو رژیم را تا سرحدیک جنگ تمام عیار میان دو کشور سوق داد.

السته رژیم عراق نیز کاملاً ساکت نمی نشست و زمینه‌های سیاسی برای فشار متقابل در دست داشت و از آن‌ها بهره می جست. استفاده از خواست‌های عادلانه خلق عرب خوزستان و کمک به نیروهای تجزیه طلبی که این خواست‌ها را به انحراف کشاننده بودند و نیز کمک به نیروهای انقلابی که بر علیه رژیم شاه مبارزه می‌کردند (قرار دادن امکانات مختلف و بویژه امکانات تبلیغاتی را در اختیار آنها) از زمینه‌های بود که رژیم عراق در جهت مقابله با رژیم شاه و تحت فشار قرار دادن متقابل او، از آن‌ها بهره‌گیری می‌کرد. لیکن طبیعی است که زمینه‌های فشاری که رژیم عراق بر علیه رژیم شاه در دست داشت، در قیاس با فشارهای رژیم شاه، بخصوص در رابطه با جنبش کردستان عراق، از اهمیت ناچیزی برخوردار بود. اما اگر شرایط درونی کشور عراق، که آن‌ها را بر سر مدیم، مجموعاً رژیم عراق را در موضع ضعیف‌تری نسبت به رژیم شاه قرار می‌دهد، همین عناصر و عوامل درونی، در پرتو ماهیت طبقاتی رژیم عراق، زمینه‌های مساعد سازش با رژیم

ایران و امپریالیسم آمریکا که یک بده‌وبستان متقابل، رانسیز فراهم نکرد. درست به همین دلیل بود که امپریالیسم آمریکا و رژیم ایران، روح آلترناتیو سازش نیز حساب میکردند و اتفاقاً هرچه از کودتای ۱۹۶۸ دورتر و به فرار داد ۱۹۷۵ نزدیکتر میشویم، به اعتبار همین عوامل و عناصر درونی کشور رژیم عراق، آلترناتیو سازش برجستگی بیشتری باید. و رژیم شاه بیشتر از پیش روی آن حساب میکند تا آنکه سرانجام، این سازش به تحقق می پیوندد.

مسئله کردستان، آنقدر برای رژیم عراق اهمیت داشت که برای خلاصی از آن از نزدیک وارد معامله با رژیم شاه بشود. معامله‌ای ارتجاعی و ضد انقلابی میان امپریالیسم آمریکا و رژیم شاه با یک رژیم ارتجاعی بورژوا بوروکرات که علیرغم ظاهر چپ نمایانهاش، دشمنی آشتی‌ناپذیر طبقاتی با توده‌های خلق عراق داشت.

کشور عراق بیک کشور سرمایه‌داری بود و دولتی کردن اقتصاد در تحت حاکمیت رژیم بعثت، علیرغم برخی اطلاعات و فرمایشی که در عرصه اقتصاد، صورت گرفته بود، نمی توانست و نتوانست ماهیت مناسبات استثمارری روابط تولیدی سرمایه داران کشور را دچار دگرگونی نماید. سرمایه‌داری دولتی در عراق، شکلی از مناسبات سرمایه‌داری بود که در وابستگی به سرمایه‌داری جهانی (به ویژه سوسیال امپریالیسم شوروی و امپریالیستهای اروپائی) قرار داشت. افسران رادیکالی که در اثر کودتای ۱۹۵۸ علیرغم برخی گرایشات مترقی خود به قدرت رسیدند، نمی توانستند و

نمی خواستند کشور عراق را به "شاهراه سوسیالیسم" سوق دهند. "شاهراه واقعی آنها، همان جاده سرمایه‌داری بود که علیرغم هر نیت خیروشری در آن گام برمی داشتند. تمام دوره "ماه عمل" حزب بعث عراق و حزب روهیزونیست عراق نیز نمیتوانست بر روی این تمایل و قانومندی پرده ما شریکشد. رژیم بعث نیز با روی گسار آمدن خود، با تمام گرایشات مترقی ضعیفی هم‌گه رژیم قاسم بسا خود حمل مسکردوداع گفت، و از همان ابتدا پا به حکومت خویش را

برحماً م‌خون کمونیست‌ها و زحمتکشان بنیاد (۲) فقط بررسی
کارنا مهریم‌بخت در سرکوب خلق کرد عراق، و کشتار کمونیست‌ها
کافی است تا کینه و ضدیت شدید رژیم بورژوازی بوروکرات بعثت
با خلق‌های زحمتکش عراق، کمونیسم و سوسیالیسم و بطور کلی ماهیت
ضد خلقی آن را نمایان سازد.

عمل فوق در واقع آن زمینه‌های درونی م‌اعدی بود که
نطفه‌های هرگونه سازش با رژیم‌شاه و جرخش به سمت امپریالیست‌های
غرب و ارتجاع وابسته به آن در منطقه را در دل خود می‌پرورد. این
جرخش، هر چند تفسیری در ماهیت طبقاتی و ارتجاعی رژیم بعثت
عراق نمی‌داد، اما حداقل موجب میشد پدیده فریبنده‌ای که ایمن
رژیم، به دلیل موضعی که در برابر اسرائیل، آمریکا، رژیم‌های
ارتجاعی منطقه و برخی جنبش‌های آزادیبخش اشغال‌گرفته بودگنار
زند و ماهیت واقعی این‌گونه موضعگیری‌ها را بر ملا سازد.

باری، امپریالیسم و ارتجاع حاکم بر ایران، با بکار بردن
سیاست "چماق و نان شیرینی" در برابر رژیم عراق، تلاش می‌کردند
تا برای رسیدن به اهداف مورد نظر خود در منطقه، رژیم عراق را به
دوری بیشتر از سوسیال امپریالیسم شوروی و "جرخش" به سمت سازش
با امپریالیسم آمریکا و رژیم ایران وادارند. تمام فشارهای
سیاسی - نظامی - اقتصادی امپریالیسم آمریکا، از مجرای رژیم
مزدور شاه، این هدف را دنبال می‌کرد.

هرچه زمان بیشتر می‌گذشت و بحران روابط ایران و عراق به
پایان مرحله‌ای خود نزدیکتر میشد، امید امپریالیسم و ارتجاع
حاکم ایران، به پیروزی آل‌ترناتیو سازش بیشتر میشد. در آن زمان
رویزیونیست‌های حزب توده، به تمهیت از اروپایان روسی‌شان،
این سیاست را حین تمهیر می‌کردند.

حکومت ایران ناچار شد در سیاست قهرآمیز خود نسبت به عراق
بعللی که ذکر کردیم، تجدید نظر کند و چون از آن راه نتوانست
حکومت عراق را و نیز سیاست ضد استعماری و ترقی خواهانه

دوستانه اورا با اتحاد جماهیر شوروی و کشورهای سوسیالیستی
تغییر دهد، لذا حالا این خیال را می پرورد که از راه دوستی
تا آنجا که بتواند با حیل و تزویر عراق را از سیاست درستی
که در پیش گرفته منحرف سازد". (۳)

در پشت این عبارات و کلمات، ضمن پشتیبانی از عراق و
آزمایش میان ایران و عراق (که در چند سطر بالاتر از سطوره فوق، در
مقاله بصراحت به آن اشاره شده است) میتوان بخوبی ترس و وحشت
رویزونیست ها و اربابان روسی شان را از نطفه های چرخشی که
در جریان این "صلح" در سیاست عراق صورت گرفته بود، احساس
نمود. رژیم که بزعم آنها "در راهی غیر از سرمایه داری قدم
میگذاشت و با اتحاد شوروی هم پیمان و با دیگر کشورهای سوسیالیستی
روابط گسترده اقتصادی و دوستانه برقرار میکرد" (۴) اکنون
نطفه چرخشی را در دل خود می پرورد که صلح ۱۹۷۵ آستان آن بود،
چرخشی که بصورت دوری از شوروی و نزدیکی بیشتر به آمریکا
متجلی میشد. این ترس و وحشت رویزونیستی را بخوبی میتوان
در همدار تلویحی و غیر مستقیم حزب خائن نبوده به حکومت عراق، در
همین مقاله احساس نمود:

"اما همکار شدن با عضو سترو حکومت امیر نشین ها و عمان که
با انواع قراردادها به امپریالیست ها وابسته هستند، چیزی
جز وارد شدن در یک دسته بندی تازه امپریالیستی و بفرض
محال (!) که حکومت عراق به چنین امری تن در دهد، صدای
اودر بین چندین کشور وابسته به امپریالیسم خفه خواهد شد" (۵)

سند سازی دو رژیم ارتجاعی ایران و عراق

سرانجام، بر بستر فشار ناشی از نارضایتی توده‌های عراق (و بویژه در درجه اول فشار ناشی از جنبش کردستان) بوجود آمدن یک سلسله شرایط مساعد اقتصادی برای افزایش درآمد نفتی، به مثابه عوامل درونی از یک سو و فشار امپریالیسم آمریکا و رژیم ایران بعنوان عوامل خارجی از سوی دیگر، نطفه‌های سازش بسته شد و بویژه آن قرارداد ۱۹۷۵ متولد گردید. این چرخش در سیاست عراق، تنها در روابطش با ایران متجلی نمیشد، بلکه در عرصه‌های دیگر نیز خود را نشان میداد. در عرصه اقتصاد، مستکبری بیشتر بسوی مراودات اقتصادی با کشورهای اروپای غربی و حتی آمریکا و دوری بیشتر در این زمینه از شوروی و بعبارت دیگر - افزایش تدریجی حجم واردات و مبادلات بازرگانی عراق و کشورهای اروپائی و متقابلاً کاهش آن در رابطه با شوروی با تکیه بیشتر و یکجانبه بر درآمد های نفتی و در پیش گرفتن سیاست درهای باز در برابر واردات کالاهای مصرفی، از بازار امپریالیستی و در عرصه سیاست فاصله گرفتن بیشتر از شوروی و تمایل به ایجاد دیسک نوع تعادل در سیاست خارجی با گرایش بیشتر به سمت امپریالیست - های غربی و روابط نزدیکتر با ارتجاع وابسته به آمریکا در منطقه، طلب حمایت و پشتیبانی از نیروهای انقلابی عمان (هسرا) چنانکه این حمایت از همان ابتدا، مزروره و در رابطه با منافع سوژوآزی سووروکرات عراق و بر مبنای سیاست سوسیالیسم امپریالیسم شوروی در رقابت با امپریالیسم آمریکا بود) و ... جلوه‌هایی از این چرخش را در عرصه دیگر نمایان میساخت. لیکن قرارداد ۱۹۷۵ با رزترین نمونه این چرخش در روابط و سیاست عراق بود.

قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر، در واقع سند سازش رژیم ارتجاعی
بعث عراق، و تحکیم مواضع امپریالیسم آمریکا در منطقه و تسنید
رسمیت بخشیدن به وظیفه ژاندارمی رژیم ایران در منطقه
محسوب میشد.

این قرارداد که رژیم الجزایر نیز محلل و ملت دو دولت بسر
اساس آن بود، نه تنها تسلط رژیم ایران بر جزایر سه گانه را
رسمیت بخشید (چرا که علیرغم اینکه یکی از محورهای اختلاف و
درگیری دور رژیم همین جزایر بود، در عهدنا مه هیچ سخنی از آن
بمیان نیامد) نه تنها با تقسیم آبراه نط العرب بر اساس خط
"تالوگ" میان دو کشور، پای رژیم ایران و طبعاً امپریالیسم آمریکا
به این نقطه حساس باز میگردید. زنجیره حفاظت امپریالیسم آمریکا
راه رسا سر کرانه شمالی و شمال غربی خلیج فارس مستحکم تر
می نمود، بلکه دست ایران را در سرکوب مبارزات خلقهای منطقه
خلیج و بخصوص خلق عمان، بازمی نمود. متقابلاً امتیازاتی که
در این میان نصیب رژیم عراق میگردید، فروکش دامنه بحر ان
میان دو کشور و دفع حرکت تجاویز رژیم ایران در تمامی عرصه ها
و مهمتر از همه رفع فشارهای ایران از طریق جنبش کردستان
عراق بر رژیم بعث بود. به عبارت دیگر این قرارداد سند آزادی
رژیم بعث عراق در سرکوب و حشانه تر خلق کرد عراق و "آرام کردن
اوضاع درونی خود بود. رژیم عراق، در سایه این "آرامش" میتواند
بهبتر به تحکیم مواضع جدید خود در عرصه اقتصاد دوسیاست بپردازد و
با گامهای استوارتری راه جدید ستمگری بسوی امپریالیستهای
غربی را بگشاید و تمناهای خام خیالانه و ارتجاعی رویزیونیست
های عراقی را که زمانی در دوره "ماه عمل" خود با رژیم بعث
چنان به وجود شوق آمده بودند که پیش بینی میگردند عنقریب
رفیق! مدام حسین، کمونیست خواهد شد! به حیاسی تبدیل کند.

در واقع قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر حاصل یک سازش ارتجاعی،
در جهت تقویت مواضع ارتجاع و امپریالیسم و فراهیم آوردن

زمینه مسا عدت سرکوب انقلاب در منطقه خلیج و کرانه غربی اقیانوس هند است .

قرارداد ۱۹۷۵ تقویت بیشتر مواضع آمریکا و تضعیف مواضع شوروی، در طی یک دوره رقابت در این مرحله معین بود که طی این رقابت در متن شرایط و توازن جدید قوای سیاسی در منطقه، در عرصه های جدیدتری جریان می یافت .

قرارداد ۱۹۷۵ سند سازش بورژوازی دو کشور در یک مقطع تاریخی، بر سر میزان توسعه و نفوذ در منطقه و بر سر امکان تسلط هر چه بیشتر در حوزه خلیج فارس بود. سازشی که منفع تحکیم تسلط بورژوازی ایران، و تضعیف بیشتر مواضع بورژوازی عراق در منطقه صورت گرفت و رقابت میان دو بورژوازی را موقتا از شدت خسود فروکاست و در نقطه عطف جدیدی قرارداد. در واقع رژیم عراق این عقب نشینی در سطح منطقه را در ازای امتیازاتی که در درون کشور خود و به خصوص در رابطه با جنپش کردستان عراق، بدست میآورد بخلع خود میدانست .

بعبارت دیگر، هم بحران ۷ ساله روابط ایران و عراق، و هم قرارداد سازش ۱۹۷۵، یعنی به فرجام رسیدن این بحران، در طی یک مرحله، حاصل عملکرد سه رشته تفا دمعین در منطقه آسیای جنوب غربی و بویژه حوزه خلیج است .

الف : تفا دمیان امپریالیسم و ارتجاع و خلفهای کشورهای منطقه و بر این اساس تمایل امپریالیست ها به تحکیم موقعیت سیاسی - نظامی خود در این منطقه و سرکوب جنبشهای انقلابی .

ب : تفا دور رقابت میان امپریالیسم آمریکا و متحدین اروپائیش از یک سو و سوسیال امپریالیسم شوروی و امارش از سوی دیگر، بر سر نفوذ و حفظ موقعیت مسلط و فاشقه در این منطقه .

ج : تفا دمیان بورژوازی ایران و عراق، بر سر مسائل ارضی و بر سر کسب موقعیت برتر در منطقه بدلیل شوینیم توسعه طلبانه هر یک که بدرجات متفاوت بدان گرایش داشتند .

شکی نیست که عملکردی می‌تفاده‌ای فوق‌الذکر در تحلیل نهائی
 در پرتو تفاد اول، یعنی تفاد میان امپریالیسم و ارتجاع و
 بورژوازی جهانی، با خلقهای این منطقه و مبارت دیگر تفساد
 میان انقلاب در منطقه و ضد انقلاب در عرصه جهانی، قابل تحلیل
 بوده و موضوعیت پیدا می‌کردند. مبارت دیگر آن رشته منظمی که
 شما می‌این حرکات را در منطقه بیکدیگر متصل می‌کند، تلاش
 امپریالیسم و ضد انقلاب جهانی و ارتجاع منطقه برای حفظ منافع
 اساسی خود و سرکوب انقلاب و مبارزات خلقها در این بخش از جهان
 میباشد. لیکن آن سیاست عمده‌ای، که در میان مجموعه عوامل و
فاکتورهای فوق‌الذکر، در آن مقطع صعبین، در پشت‌تاما می‌بحران
ها و درگیریهای میان دو رژیم ایران و عراق، نهفته بود کوشش
امپریالیسم آمریکا و رژیم سرسیرده‌اش ایران، برای تسلط همه
جانبه بر منطقه و حوزه خلیج، و تحکیم این سلطه بود. امپریالیسم
 آمریکا در جهت تحقق این هدف بود که "جماعت" رژیم شاه را به حرکت
 درآورد. رژیم عراق اگرچه یک رژیم ارتجاعی بود، اما یک رژیم
 مطلوب امپریالیسم آمریکا نبود. با روی کار آمدن رژیم بعثت،
 بورژوازی بوروکرات در عراق قدرت را بدست گرفت. طبقه جدید
 بورژوازی عراق، علمبرغم وابستگی اقتصادی اش، به سرمایه‌داری
 جهانی، دارای استقلال نسبی سیاسی از کشورهای امپریالیستی
 غرب و آمریکا بود. بعلاوه اینکه این رژیم (علمبرغم حفظ استقلال
 نسبی سیاسی خود) دارای علائق و گرایش‌تعمینی به سوسیالیسم -
 امپریالیسم شوروی بود و این نمیتوانست برای آمریکا قابل
 تحمل باشد. از دیدگاه امپریالیسم آمریکا رژیم عراق، صرفنظر از
 اینکه نمیتوانست پایگاه سیاسی مناسبی برای امپریالیسم در
 جهت تحقق اهداف ارتجاعی اش باشد و بدین ترتیب در سلطه
 سیاسی اش در منطقه خلل ایجاد می‌کرد، نمیتوانست سربل مناسبی
 جهت ورود شوروی به قلب منطقه، و دست‌یابی به کرانه‌های خلیج
 فارس، این بخش حیاتی امپریالیسم غرب و بویژه آمریکا، بشمار

آید. به بیان دیگر بیوند نزدیکی که میان منافع سورژوازی توسعه طلب حاکم بر توروی و سورژوازی بوروکرات حاکم بر عراق که اینهمه بنسبه خود دارای گرایش تندشوبنیستی و توسعه طلبانه بود (هرچند در آن زمان امکان به فعل درآوردن این تمایل برای سورژوازی عراق وجود نداشت) در آن مقطع به وجود آمده بود، نمی توانست منافع امپریالیسم آمریکا و متحدانش را در عرصه رقابت ضد انقلاب جهانی، به مخاطره دنیا نهد. بویژه آنکه رژیم عراقی با بهره "مبارزه جویانه ای" که بر علیه امپریالیسم آمریکا، صهیونیسم و ارتجاع منطقه بخود گرفته بود و با "حمایتی" که از برخی جنبشهای رها شیبخش می نمود، می توانست زمینه مساعدتری برای گسترش نفوذ سورژوازی عراق و لاجرم سوسال امپریالیسم شوروی، در منطقه بوجود آورد.

همه این عوامل امپریالیسم آمریکا را به اینجا میرساند که برای تحقق هدف مورد نظر خویش میبایست از "شر" رژیم بعث عراق، به هر شکل ممکن، خلاصی باید. بعبارت دیگر در آن دوره مشخص عراق سدومانع مهمی در برابر به اجرا درآوردن آن سیاست امپریالیستی بشمار میرفت. بحران و درگیری میان دورژیسیم ایران و عراق، در وجه عمده خود انعکاس این سیاست امپریالیستی در منطقه خاور میانه و خلیج فارس بود و به بیان آخر آن سیاستی که در پشت درگیری و بحران میان دورژیسیم ایران و عراق، خود نمایی میکرد و در تداوم خود، حتی چندین بار تا آستان جنگ ایران و عراق به پیش رفت، یک سیاست امپریالیستی بود که بر محمول تغادها و درگیریهای دیرینه میان ایران و عراق بر سر مسائل ارضی و دیگر مسائل خاص میان دو کشور، سوار شده و آن را تحت "الشعاع خود قرار داده بود.

بحران میان رژیم ایران و عراق، در آن دوره بحران و درگیری میان امپریالیسم آمریکا و رژیم دست نشانده اش یعنی رژیم شاه، از یکسو و سورژوازی عراق که سوسال امپریالیسم شوروی

را نیز در پشت خویش داشت، از سوی دیگر بود. چنین بود ما هستیم
واقعی بحرانی که در طی یک دوره نسبتاً طولانی میان رژیم ایران
و عراق شکل گرفتند و در نهایت با قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر در یک
نقطه و برای یک دوره به پایان رسید.

بر این اساس روشن است، در این مبارزه ضد انقلابی و ارتجاعی
میان دو جناح از ضد انقلاب جهانی، علی‌رغم اینکه یک سو به آن
رژیم کارگزار امپریالیسم، و سو به دیگر آن رژیم بظا هر مترقی
اما در واقع ارتجاعی (هر چند که دارای استقلال نسبی سیاسی)
بود، هیچ منافعی برای خلق دو کشور وجود نداشت. اینکه سرانجام
این بحران به نفع رژیم ایران و در واقع امپریالیسم آمریکا،
خاتمه می‌یافت و یا به نفع بورژوازی ارتجاعی عراق، و طبیعتاً
به نفع سوسیال امپریالیسم شوروی، فاقد هرگونه منافع اساسی
برای خلقهای دو کشور بود. از نقطه نظر پرولتاریا آنچه که در آن
زمان منافع اساسی خلقهای دو کشور را تشکیل میداد، سرنگونی
دورژیم ارتجاعی، علی‌رغم تمام تفاوتهایشان و کسب قدرت سیاسی
توسط پرولتاریا و متحدینش در دو کشور و بیرون راندن تعامسی
امپریالیستها و ارتجاع منطقه از خلیج فارس و خاور میانه بود.
برای خلقهای دو کشور، هیچ منفعی وجود نداشت که ارتجاع حاکم
بر ایران بر جزایر سه گانه تسلط داشته باشد و بدین وسیله تسلط
امپریالیسم آمریکا در آنجا را تحکیم بخشد، یا ارتجاع حاکم بر عراق
و احمیاناً سوسیال امپریالیسم شوروی، بر سر خلقهای دو کشور، مهم
نبود که آبراه شط العرب بطور درست در اختیار رژیم ایران قرار
گیرد و یا در اختیار رژیم عراق، چرا که کشتی‌های نفتی ای که از
این آبراه گذر میکردند، چه حرکت آنها از بندرهای ایران میباشد
و چه از بندرهای عراق، هر دو یکسریه سوی بندرهای روانه می‌شدند
شدند که در سواحل آن، کارتل‌های نفتی امپریالیستی، برای
استقبال از آن دست تکان میدادند! برای کشتی‌های نفتی
ایرانی، کارتل‌های آمریکایی و برای کشتی‌های عراقی،

کارتل‌های نفتی آمریکا و انگلیسی! (۶) و در هر دو حال در خدمت منافع اقتصادی - سیاسی و نظامی امپریالیست‌ها و علیه منافع خلق قرار می‌گرفت.

قرارداد ارتجاعی - امپریالیستی ۱۹۷۵ که با واسطه رژیم "ترقیخواه" الجزایر انجام گرفت، نیز نشان داد که چگونه در این سازش خائسانه تاریخی، منافع خلق و جاه‌المعالجه دو بلوک ضد انقلاب جهانی قرار گرفت. سازی که بر اساس آن، رژیم ایران جواز سرکوب آزادانه خلقهای ایران (۷) و خلقهای منطقه بخصوص خلق ظفار را که رژیم عراق تا آن زمان ادعای طرفداری از آن را داشت، بدست آورد و رژیم عراق جواز سرکوب آزادانه و بدون دغدغه خاطر خلق کرد عراق را!

این بود ما هیت سیاسی که هم در پشت سالها بحران در روابط دو رژیم، درگیریهای نظامی - مرزی میان آنها و هم در پشت قرارداد ۱۹۵۷، یعنی در پشت سازش ارتجاعی آنان، خوبشتر را پنهان کرده بود. نه ویژگیهای رژیم عراق، یعنی استقلال نسبی سیاسی آن و نه ویژگیهای رژیم ایران، یعنی خلعت کارگزاری و مزدوری آن، نه موضع برتر و شجاعی رژیم ایران و نه موضع تدافعی رژیم عراق، نمی‌توانست پرده‌ای بر روی ما هیت واقعی این منازعات و اثبات حقانیت یکی از طرفین نزاع (و به ویژه رژیم عراق) بکشد. خلقهای دو کشور و خلقهای منطقه قربانی این منازعات بودند و سرانجام نیز می‌میزمدا کرده و سازش، بر روی پشته‌های اجساد خونین خلقهای دو کشور و منطقه (خلق کرد در عراق، خلق ظفار در عمان، خلق عرب در ایران و...) برپا شد، اما موضوع جنگ چیزی جز نزاع بر سر حاکمیت این جناح با آن جناح از ضد انقلاب جهانی، بر این منطقه استراتژیک و بر سر غارت و جباول ثروت‌های مادی خلقها و شمره استعمار آنها، نبود. هر یک از آنها، در پی این تسلط هدفی جز سرکوب انقلاب در درون کشور خودی و در منطقه و بسا حداکثر به انحراف کشاندن مبارزات آنها، در سر نداشت. و دیدیم

که چگونه در پی قرارداد صلح دو کشور، رژیم ایران به کشور عمان برای سرکوب توده‌های این کشور، که اکنون جواز رسمی آن را نیز بدست آورده بود، بیش از پیش لشکرکشی کرد. و این در حالی بود که رژیم عراق نیز حمایت خود را از نیروهای انقلابی آن کشور از با ز پس گرفت. و با زدیدیم که چگونه رژیم عراق، با دست با ز پس تدارک سرکوب همه جانبه خلق کرد این کشور پرداخت و بنسب استفاده از شرایطی که در پی این سازش ارتجاعی و خیانت سران ارتجاعی کردستان عراق بوجود آمد در جهت از هم پاشیدن کامل جنبش کردستان عراق، بحرکت درآمد.

اکنون آیا کسی هست که تحت پوشش "دفاع از انقلاب" در عراق و منطقه "ویا" تجاوز به عراق "از سوی ایران، ویا" توطئه امپریالیم بر علیه عراق"، سد دفاع از میهن عراق را برای کمونیستها خلقهای آن کشور، در منازعات میان دو رژیم صادر کنند! دفاع - ظلمبان کنونی ما، که اکنون به دفاع از "میهن یا انقلاب" در برابر "تجاوز عراق" برخاسته‌اند، بدون شک اگر در آن زمان نیز می بودند، به صدور چنین حکمی در آن مقطع تاریخی می پرداختند چرا که آنها عزم کرده‌اند که چشمان خویش را بر ما هیت یک جنگ بریندند و به دفاع از میهن بورژوازی - تحت هر عنوان و نامی - بپردازند.

بدین قرار با قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر منازعات و مناقشات میان رژیم ایران و عراق پس از یک دوره نسبتاً طولانی، موقتاً به پایان رسید، و دو رژیم بدست دوستی بسوی یکدیگر گرد را زد کردند رژیم ایران سرانجام نتوانست رژیم عراق را به "راه راست" فراخواند او را در عرصه سیاست به چرخشی هر چند تدریجی و کم عمق، به سوی امپریالیستهای غربی وادارد. چرخشی که به زعم روزی نامه‌های آن زمان ایران، عراق را از "انزوای سیاسی" (۸) خارج می‌کرد. بزعم

همان روزنامه‌ها، ایران و عراق میتوانند در سایه این "دوستی"
پیمان دفاعی خلیج فارس را بررسی کنند" (۹)، پیمانی که البته
رژیم شاه علیرغم تعاهیل آتشینش، هیچوقت نتوانست آن را بوجد
آورد!

در پی این قرارداد، تفادهای دورژیم، فروکش نمود و روابط
میان دودولت به گرمی گراشد. هرچند که این روابط نزدیک
هیچگاه از حد معینی فراتر نرفت. این دور جدید از روابط دو کشور
همچنان ادامه داشت، تا آنکه با حرکت درآوردن امواج مبارزات
خلیجی ایران و سرانجام با سرنگونی رژیم شاه و استقرار رژیم
جمهوری اسلامی، وارد مرحله نویی گشت. مرحله‌ای که آبستن
بهرانه‌های آتی بود. مایه کوشیم تا این دوره را نیز مختصراً مورد
بررسی قرار داده و آن رشته‌های منظمی را که تمامی این حرکات
و حوادث را در طی این دوره تا حدیکه دیگر متحمل مینماید
و در واقع علل اساسی جنگ کنونی و مضمون واقعی آن را بیسان
میدارد، مشخص نماییم.



بخش ۲: روابط ایران و عراق

در دوره حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی

I - موضع رژیم بعث، در برابر جنبش انقلابی ایران

ورهبران مذهبی آن قبل از قیام

یکی از نتایج تبعی سیاسی قرارداد ۱۹۷۵ عدم دخالت در امور داخلی کشورهای بکدیگر، بمنظور برقراری "امنیت و اعتماد متقابل" (۱۰) میان دو کشور بود. هرچند این بند بطور صریح یکی از موارد قطعنامه نبود، اما بنسب سوم این قطعنامه که مبنی بر "کنترل دقیق و موثر مرزهای خود" بمنظور قطع هرگونه رخنه و نفوذ که جنبه خرابکارانه از هر سو داشته باشد" (۱۱) بود، تلو بحالین عدم دخالت را در نظر داشت. یکی از مسائل مورد اختلاف رژیم شاه و رژیم بعث وجود برخی روحانیون مبارز و مخالف رژیم شاه بحالست تبعید در عراق بود که آیت الله خمینی در اس آنها قرارداد است. آیت الله خمینی هر چند تا قبل از او جگری جنبش در ایران، دارای فعالیت پیگیر و فعال سیاسی نبود و حداکثر فعالیتش به انتشار برخی اعلامیه‌ها و بیانیه‌های معدود مخالفت آمیز در مورد برخی مسائل مهم ایران و یا ملاقات با عناصر مخالف ایرانی و برخی اقدامات و حرکات حزبی دیگر فراتر نمی‌رفت، لیکن به دلایل با نگاه و نفوذی که بمناسبت فعالیت‌های مبارزه جویانه‌اش در ایران، در میان اقشار معینی از توده مردم، و به ویژه خرده بورژوازی سنتی و بازاری داشت، همواره بمناسبت به خطری برای رژیم منفور شاه محسوب میشد. قبل از قرارداد ۷۵، رژیم عراق، در رابطه با اختلافاتی که با ایران داشت، تا آنجا شیکه مصالح دولت بعثت

اجازه میدهد، محدودیت چندانی برای فعالیتهای آیت الله
 فراهم نمیگرد و حتی شرایط و زمینه ها و امکاناتی برای ایمن
 فعالیت فراهم می نمود. (البته این سیاستی بود که رژیم عراق
 در مورد نیروهای انقلابی مسلح آنزمان، که برای رژیم ایران
 ازجہاتی بحراتب خطرناکتر بودند، نیز بکار می بست. بنسبت ۴
 قرارداد ۷۵ نظارت بر فعالیت همین نیروهای انقلابی دارد).
 بطور نمونه میتوان از رادیوی میهن پرستان و نیز "صدای
 روحانیت مبارز" که تحت الاسلام دعائی - سفیر سابق ایران در
 عراق و سرپرست کنونی روزنامه اطلاعات - گرداننده آن بود،
 نام برد.

کمک به مبارزین و مخالفین رژیم ایران از طرف رژیم
 بعث، یکی از وسایل و زمینه هائی بود که دولت عراق، برای
 تحت فشار قرار دادن رژیم ایران از آنها سود می جست.

البته ناگفته نماند که رژیم شاه نیز، بطور غیر مستقیم
 از جریانهای ارتجاعی مذهبی مخالف دولت بعث از قبیل
 "اخوان المسلمین" حمایت می نمود (همان جریانهای که هم
 امروز رژیم جمهوری اسلامی از آنان حمایت میکنند!) بعنوان مثال
 میتوان از پسر آیت الله حکیم نام برد، که از سردمداران جریان
 فوق الذکر بود و پس از آنکه رژیم عراق قصد دستگیری او را نمود،
 از عراق فرار کرد و به ایران پناهنده شد (حدود سال ۵۲) و رژیم
 شاه در ایران او را مورد حمایت و تکریم خود قرار داد.

رژیم عراق، تا آنجا برای روحانیت مبارز تبعیدی عراق و
 بویژه آیت الله خمینی، محدودیتی در فعالیت سیاسی قائل نمیشد
 که در امور داخلی عراق دخالت نکنند و دامنه فعالیت خود را بمیان
 شیعان عراق، که بیش از ۶۰٪ جمعیت عراق را تشکیل میدهد،
 نگشانند. بعلاوه اینکه تحت شرایط آنروز، حمایت از رهبران
 روحانی تبعیدی ایران، زمینه ای برای فریب توده های شیعی
 عراق از جانب حکومت بعث را بوجود می آورد که برای تثبیت

سیاسی رژیم بعث می‌توانست مورد بهره‌برداری قرار گیرد. پس از قرارداد ۱۹۷۵ رژیم بعث بتدریج به ایجاد محدودیت‌ها طی در برابر فعالیت‌های سیاسی هر چند ناچیز آیت‌الله خمینی و روحانیون هوادار را اقدام ورزید. اما از آنجا که در آن زمان دامنه فعالیت سیاسی این روحانیون محدود و فاقد خطرات مهمی بود، این محدودیت‌ها و فشارها از اهمیت چندانی برخوردار نبود. معذالک درست مقارن شروع مذاکرات دودولت در الجزایر، رادیوهایی که رژیم عراق در اختیار انقلابیون و مبارزین مذهبی قرار داده بودند (رادیو مسین پرستان و رادیو مدای روحانیست مبارز) تعطیل گردیده و امکانات آن با زیر گرفته شد!

اما این فشارها و محدودیت‌ها، که تا قبل از اوچگیری جنبش انقلابی و تنوذهای در ایران، دامنه چندانی نداشت با گسترش جنبش خلق در ایران و به موازات آن، افزایش دامنه فعالیت‌های سیاسی آیت‌الله خمینی و روحانیون و مذهبپران دیگر در عراق، در جهت بدست گرفتن رهبری این جنبش، روز بروز افزایش یافت. در انجام رژیم بعث بدلیل ترس و وحشت فرازنده خود، از اوچگیری جنبش در ایران و نتایج ناشی از آن برای رژیم عراق از یکسو و فشارهای رژیم ایران بر حکومت عراق از سوی دیگر، آیت‌الله خمینی را مجبور به خروج از کشور عراق نمود. در واقع رژیم بعث عراق، از همین زمان آشکارا پایه‌های سیاست ضدیت طبقاتی خود را با جنبش اوچگیرنده خلقهای ایران و مخالفت با جریان مذهبی رهبری کننده آن را پی ریزی نمود.

طبعا روشن است مخالفت رژیم بعث عراق با جنبش انقلابی ایران بر علیه رژیم شاه و ترس و وحشت بی پایان از آن، دلیل‌سی جز تا شایرات احتمالی این جنبش در سطح منطقه و منجمله بیسره تنوذهای ستم‌دیده عراق، نمی‌توانست داشته باشد. معذالک خصوصیات ویژه جریان رهبری کننده جنبش انقلابی ایران، یعنی روحانیون شیعه مذهب دامنه این ترس و وحشت را بیش از

بهش افزایش میداد. چرا که مرصنظر از تاثیرات عمومی ناشی از
 رشد تبارزه طبقاتی و انقلاب در ایران بر توده های خلق عراق ،
 خلفت مذهبی رهبران جنبش در ایران ، تاثیرگذاری آن را بهسر
 خلق عراق و بویژه بهر ۶۰٪ جمعیت شیعی مذهب آن کشور ، براتسب
 بیشتر میکرد. و این امر نمیتوانست رژیم بعث عراق را در ترس و
 وحشت فروسیرد. این مسئله در سطرسد بیشتر خوا هم پرداخت).
 بدین قرار سطحه های اختلاف میان رژیم بعث عراق ، بسا
 نیروهای رهبری کننده جنبش انقلابی ایران درگذشته و سپس
 رژیم جمهوری اسلامی ایران در حال حاضر ، بسته شده طبیعی
 است که اختلاف رژیم بعث عراق با رهبران مذهبی جنبش ، بسا
 اختلاف میان رژیم عراق با آیت الله خمینی و هواداراننش پس از
 قیام ، تفاوت ماهوی دارد ، اختلاف اول در حال به تضاد میان
 یک رژیم ارتجاعی با جنبش انقلابی ایران ، و رهبران حربه بورژوازی
 آن که هنوز در صف انقلاب قرار داشتند ، بود اما اختلاف آنها پس از
 قیام و استقرار رژیم جمهوری اسلامی ، تضاد میان دو رژیم ارتجاعی
 است ، اما در عین حال ، با ید توجه کرد که سیر تحولات سیاسی ایران ،
 از یک جهت نیز بیضغ رژیم عراق بود ، این جنبش در جریان رشد
 خود ، پایه های رژیم منفر شاه را لرزان و ضعیف می نمود و ایسن
 مسئله در عرصه رقابت رژیم ایران و رژیم عراق در منطقه و حوزوه
 حلیج ، تناسب توای سیاسی را بیضغ رژیم عراق بهم میزد و رژیم
 بعث نمی توانست از این تاثیرات خشنودن باشد. در واقع
 تضعیف رژیم ایران در منطقه نمیتوانست فرصتی بدست رژیم بعث
 دهد تا از آن در جهت بازپس گرفتن امتیازاتی که در دوره گذشته
 بدلایی که در سمت پیشین از آن سخن گفتیم ، به رژیم ایران
 داده بود ، بهره برداری نماید. درست بهمین دلیل هم بود که
 مخالفت رژیم بعث با رشد انقلاب در ایران ما نند دیگر کشورهای
 ارتجاعی منطقه از غلظت زیادی برخوردار بود و حکومت بهمست
 پیوسته میکوشید تا اوضاع جاری در ایران و سمت و سوی تحولات

سیاسی دوکشور را به سکوت برگزارد و از دخالت فعال در آن پرهیز نماید.

رشد جنبش انقلابی ایران با قیام بهمن ماه منجر به سرنگونی رژیم شاه گردید و بدون اینکه توده ها بقدرت برسند بجای آن رژیم جمهوری اسلامی مستقر گردید. و روابط ایران و عراق با چنین پیشینه ای از رابطه رژیم بعث و رهبران مذهبی جنبش وارد مرحله جدید خود می گردد.



با سرنگونی رژیم شاه در استقرار رژیم جمهوری اسلامی، روابط ایران و عراق، وارد مرحله نوینی از حیات خود گذشت، مرحله ای که در جتن تغییرات حاصله در آرایش قوای سیاسی در منطقه و توازن قوای میان ایران و عراق پس از سرنگونی رژیم شاه و لزوم مسامحه جدیدی بخود می گرفت. اما بدلیل کیفیت انتقال قدرت سیاسی در ایران و ماهیت اساسا بورژوازی رژیم ایران، رشته محکمی روابط نوین میان دوکشور را به روابط پیشین و به عبارت دیگر سیاست حاکم بر روابط دوکشور را به سیاست گذشته حاکم بر آن، متصل می کرد. همان رشته ای که تغییر و تحولات حاصله در اوضاع ایران و منطقه، در زمان حاضر غبار تاریکی بگردان فرو نشانده است. همان رشته ای که با زشناختن و محکم گرفتن آن، شرط اساسی شناخت واقعی مناسبات میان ایران و عراق و سیاست حاکم بر آن در دوره جدید و همچنین ماهیت جنگ ارتجاعی کنونی میباشد. این شرایط نوین که روابط ایران و عراق در مرحله جدید در متن آن جریان داشته و دارد چیست؟ همچنین آن رشته محکمی که این روابط را با روابط گذشته و این سیاست را با سیاست گذشته مرتبط میسازد کدا مند؟ پاسخ به این دو سؤال اساسی، ما را به سمت درک واقعی ماهیت جنگ کنونی و پاسخگویی به آن مسائل اساسی که در ابتدای نوشته مطرح ساختیم، یعنی اینکه "چه موضوعاتی در جنگ کنونی

مطرح می‌باشد، سیاست‌گذاری‌ها طبقاً به "برجنگ حاکم است و چه" مفاد سیاسی در پس این جنگ نهفته است، رهنمون مسازد.

برای پاسخ به سؤال اول باید تا شرات ناشی از تحولات سیاسی ایران در اوضاع منطقه و بطور مشخص در روابط ایران و عراق را مورد بررسی قرار داد و برای پاسخ به سؤال دوم باید نگاهی به تاریخچه این روابط پس از استقرار رژیم جمهوری اسلامی و مسائل مورد مشاجره و اختلاف ایران و عراق را هر چند بطور مختصر مورد ارزیابی قرار داد. ما نیز به همین ترتیب به توضیح این مسائل می‌پردازیم و سپس با نتیجه‌گیری سیاسی از این توضیحات در مورد جنگ ارتجاعی کنونی، سخن را به پایان می‌بریم.

II - نگاهی به اوضاع منطقه

با سرنگونی رژیم مزدور شاه، ضربه و خلل مهمی به زنجیره استعماری امپریالیسم آمریکا وارد آمد. در واقع به یکی از مهمترین پایگاه‌های سیاسی امپریالیسم آمریکا در منطقه خاور میانه و خلیج فارس ضربه سختی وارد شد. چرا که رژیم جدید ایران اگرچه با ماهیت بورژوازی و ارتجاعی خود اساساً مدافع مناسبات کهنه موجود و مدافع و حافظ سرمایه‌داری وابسته در ایران بود و در جهت بازسازی نظام اقتصادی پیشین حرکت می‌کرد لیکن از لحاظ سیاسی استقلال نسبی سیاسی داشت. رژیم سیاسی جدید ایران برخلاف رژیم شاه که اساساً کارگزار امپریالیسم و در درجه اول تابع مصالح و مقتضیات سیاستهای امپریالیستی امپریالیسم آمریکا بود، اساساً و در درجه اول از مصالح و مقتضیات طبقه بورژوازی ایران تبعیت می‌کرد. بدین ترتیب با دگرگونی در قدرت سیاسی ایران، امپریالیسم آمریکا یکی از بازارهای اساسی اعمال سیاست گذشته خویش، یعنی یکی از بازارهای مهم تسلط سیاسی - نظامی بر منطقه خلیج را از دست داد و در زنجیره

حفاظتی و کمربند ایمنی محکمی که در طی سالها تلاش ضد انقلابی در جنوب غربی آسیا بوجود آورده بود، گسیختگی عمیقی پدید آمد، رژیم جمهوری اسلامی، اگرچه مناسبات اساسی اقتصادی گذشته را در وابستگی به امپریالیسم کماکان حفظ می نمود، و بدین جهت از منافع اساسی اقتصادی امپریالیسم محافظت میکرد، اما علیرغم اینها امپریالیسم، یک سگ پاسبان وفادار، یک چماق بزرگ سیاسی را در منطقه از دست داده بود و باین ترتیب با جرای سیاست جدیدی که در منطقه بر اساس استراتژی نیکسون در پیش گرفته بود، سیاستی گذر از آن رژیم شاه میبایست نقشش را نندارد. منطقه خلیج را بازی میکرد لطمه سنگینی وارد گردید. البته با بدگفت که وجود رژیم مزدور عربستان در منطقه خلیج و پیوستن قطعی رژیم ارتجائی سادات در مصر، به بلوک سیاسی امپریالیسم آمریکا و کشورهای ارتجاعی وابسته به او در خاور میانه، تا حدودی این کمربند را ترمیم میکرد. اما ظهیمی است که این دور رژیم، چه بلحاظ موقعیت جغرافیائی (کشور مصر) و چه بلحاظ شرایط درونی آنها (عربستان و مصر) قادر به ایفای نقشی که رژیم ایران چه از نظر موقعیت کاملاً مساعد درونی (امکانات اقتصادی - سیاسی مناسب) و چه بلحاظ موقعیت جغرافیائی (مشرف بودن به گلوگاه حیاتی خلیج) داشت، نبودند. تحولات سیاسی رژیم خاشن سادات، پابگاه امپریالیسم آمریکا را در کشورهای عربی خاور میانه مستحکم میکرد، اما این تحول مساعد برای آمریکا نمیتوانست ضربه ناشی از سرنگونی رژیم شاه و از دست رفتن یک رژیم کاملاً مطلوب امپریالیسم آمریکا را در حوزه خلیج جبران نماید. وجود یک رژیم مزدور و کارگزار در ایران، مهمترین ابزار زمینهای بود که امکان تحقق مطلوب استراتژی نیکسون را در منطقه خلیج فارس فراهم میکرد. با از دست رفتن این ابزار هیچ رژیم دیگری که حاضرین شرایط، موقعیت و مختلانی باشد، در منطقه موجود نبود. نه رژیم عراق، که دارای یک استقلال نسبی

سیاسی بود، شرایط ایفای این نقش را داشت و نه عربستان سعودی دارای آنچنان موقعیت و مختصات بود که توانایی انجام این "سالت" را داشته باشد، رژیم وابسته سادات نیز اگرچه سعی توانست تکیه‌گاه مطمئنی برای امپریالیسم باشد، اما موقعیت خاص این کشور، حداکثر می‌توانست او را به چاق و زاندارم مناسبی در میان کشورهای عربی خاورمیانه تبدیل نماید، نه در کرانه خلیج. آنچه که برای امپریالیسم اهمیت اساسی داشت، تسلط بر گلوگاه حیاتی خلیج یعنی گذرگاه بیش از ۶۰٪ نفت جهان است. امپریالیستی بود، تنها کشوری که می‌توانست تا مین کننده ثبات و امنیت و تسلط امپریالیسم در این منطقه حساس باشد، رژیم ایران بود. رژیمی که دیگر اکنون کارگزار و مطلوب امپریالیسم نبود و حتی با آن دارای تضادهای معینی بود که این تضاد، خود به این عدم ثبات و امنیت در منطقه بیش از پیش می‌افزود.

دردوره رژیم شاه و پس از فرار دادالجزایر، از سه کشور بزرگ کرانه شمالی و غربی و جنوبی خلیج، یعنی ایران و عراق و عربستان دو کشور اول و سوم دست نشانده آمریکا و حلقه‌های محکم کمربند امنیت و حفاظتی امپریالیسم آمریکا بودند و کشور دوم یعنی عراق نیز علیرغم استقلال نسبی سیاسی اش (و حتی گرایش مشخصش به سوسیالیسم امپریالیسم شوروی) پس از فرار دادالجزایر، عملاً خنثی شده و به نقش ایران در خلیج و تحکیم سلطه امپریالیسم آمریکا بر آن تن داده بود. بدین ترتیب، امپریالیسم آمریکا عملاً توانسته بود با محکم کردن یک زنجیره ارتجاعی که وثیقه سیاسی آن هم فرار دادالجزایر بود، سلطه فاشه و برتر خود را نسبت به شوروی در حوزه خلیج تحکیم و محفوظ دارد.

کودتای ارتجاعی پاکستان، برهبری ژنرال ضیاءالحسین آمریکا شی در سال ۱۹۷۶ نیز که سلطه امپریالیسم آمریکا را در پاکستان کاملاً تثبیت می نمود و "آرامش" را در این کشور برقرار میساخت، حلقه‌ای از زنجیر توطئه امپریالیستی آمریکا در منطقه

بود که کمربند حفاظتی او را در خلیج تا کرانه‌های شمال شرقی دریای عمان تحکیم می نمود. در واقع امپریالیسم توانسته بود در دیوار شمال غربی اقیانوس هند یعنی خلیج فارس و دریای عمان، سنگرهای پاسدار منافع امپریالیستی خود را با پرچم آمریکا برافرازد! سنگرهایی که بر اجساد پشته پشته خلق‌های کشورهای منطقه استوار گشته بود.

اما در شرایط جدید، با سرنگونی رژیم شاه این کمربند چهار خلل و لطمه جدی گشته بود. نه تنها ایران به مثابه نیرومندترین حلقه از این زنجیر حفاظتی منطقه خارج شده بود، بلکه در بریتانیا خروج و بطور کلی در بر تو تحولات سیاسی ایران و منطقه، کشور عراق نیز دیگر آن "بسی خطری" سابق را نمیتوانست داشته باشد و شرایط و تعادل پیشین برای خنثی کردن گرایشات و تحولات او در منطقه از میان رفته بود. تنها حلقه مطمئن باقیمانده در خلیج عربستان بود که حلقه جنوبی را تشکیل میداد. تحت آن شرایط عربستان به همراه یکسری کشورهای کوچک حاشیه جنوبی کرانه خلیج یعنی شیخ نشین‌های منطقه و کشور عمان، تنها نقطه قابل اتکاء برای امپریالیسم در منطقه را تشکیل میدادند. با این حلقه‌های ناقص و ضعیف، امپریالیسم نمی توانست زنجیر محکم مطمئنسی را که مال و نقشه‌های او در تحکیم سلطه فائقه‌اش در منطقه ایجاد میکرد، بی‌وجود آورد. اما این یکجانب قضیه است. لطمات وارد بر امپریالیسم آمریکا تنها از زاویه تضعیف کمربند حفاظتی آن و پس از سرنگونی رژیم شاه و روی کار آمدن رژیم جمهوری اسلامی، نبود. این لطمه همچنین وحتى مهمتر از آن، از جانب جنبش‌ها و جگپرنده حلقه‌های ایران بود که ضربات جدی بر بیکر امپریالیسم وارد کرده بود و سرنگونی رژیم شاه تنها جلوه‌ای از پتانسیل و حرکت این جنبش بود. جنبش خدا می‌رایا لیستی حلقه‌های ایران، بزرگترین در امپریالیسم آمریکا در خلیج را به لرزه درآورد. و سرانجام رژیم منغورشا را به زباله‌دان تاریخ فرستاد. هرچند که تحول سیاسی

لیسم را در جهت تقویت و تجهیز موقعیت خود در منطقه نشان میدهد .
 کودتای اخیر ترکیه ، نیز نمی تواند بی ارتباط با ایسسن
 سیاست امپریالیسم در منطقه باشد و حلقه ای از حلقه های توطئه ها
 و سیاست امپریالیسم برای ترمیم زنجیره تسلط اش در منطقه است .
 از سوی دیگر اگر به موقعیتی که سوسال امپریالیسم شوروی در
 دوره اخیر ، یعنی پس از قرارداد الجزایر بطور عمده پس از سرنگونی
 رژیم شاه بطور خاص در آسیا بدست آورده است ، توجه کنیم ، درک این
 اقدامات و حرکات تنها جمعی و تجاوزی امپریالیسم آمریکا در
 منطقه ، آسانتر میگردد . کودتای آوریل ۱۹۷۸ در افغانستان که
 منجر به سرنگونی رژیم داودخان و استقرار رژیم دست نشانده
 "تره کی" گردید ، سلطه و نفوذ شوروی را در افغانستان و در آسیای
 مرکزی و جنوبی سخت افزایش داد . بعلاوه اگر به موضع و موقعیت
 حکومت هند ، بویژه پس از روی کار آمدن دولت ایندیرا گاندی
 که گرایش مشخصی به شوروی دارد ، توجه نمائیم ، موقعیت نسبتاً
 بهتر سوسال امپریالیسم شوروی ، در قیاس با امپریالیسم
 آمریکا در شبه جزیره هند در مرکز کرانه های شمالی اقیانوس
 هند ، بیش از پیش روشنتر میگردد . البته رژیم حاکم بر هندوستان
 وابسته به شوروی نیست و دارای استقلال نسبی سیاسی بوده و جزء
 کشورهای "غیر منهد" است و از همین رو در هیچیک از نقاط کشور
 بهنا و ر خود بویژه در سو ، حل طولانی اش در اقیانوس هند ،
 امکانات و پایگاه های نظامی در اختیار شوروی قرار ندادده
 است . لیکن گرایش مشخص این کشور به شوروی از یکسو و همبستن
 مسئله که هندوستان از لحاظ سیاسی به امپریالیسم آمریکا و
 متحدین اروپائی اش مستقیماً وابسته نیست و دارای استقلال
 نسبی است ، از سوی دیگر بزرگترین امتیازی است که شوروی
 میتواند در منطقه فوق الذکر بدست آورد . (همچنین اگر به مجموعه
 تفادهای شوروی و چین از یکسو و هندوچین از سوی دیگر و نیز به
 موقعیت جغرافیائی هندوستان و چین نسبت به یکدیگر توجه

کنیم، اهمیت نقش و موقعیت دولت هند برای شوروی بیش از پیش آشکار می‌شود).

علاوه بر این، سرنگونی رژیم دست نشانده شاه و استقرار رژیم جمهوری اسلامی با مختماتی که بدان اشاره کردیم، به میسرمان قابل توجهی تناسب قوای امپریالیسم آمریکا و سوسیالیسم آمریکا در منطقه بی‌نفع دومی و به زیان اولی برهم زد. این نفع از آن جهت نبود که رژیم جدید حاکم بر ایران وابسته به شوروی یا حداقل دارای گرایش و تمایل به آن بود. واقعیت نیز نشان می‌دهد که چنین نیست. بلکه از آن جهت بود که یکی از پایه‌های اساسی تسلط سیاسی امپریالیسم آمریکا در منطقه ضربات سختی وارد آمده بود، تضعیف موقعیت امپریالیسم آمریکا در این منطقه حساس نیز چیزی نبود که شوروی را خوشنود نکند.

السته با سد توجه کرده شوروی نیز در منطقه در طی این دوره ضرباتی را متحمل شده بود، گرایش رژیم بعث عراق به سمت غرب، فرورفتن رژیم سادات خائن به آغوش امپریالیسم آمریکا و پذیرش نقش مزدوری آن در منطقه متزلزل شدن اوضاع حکومت افغانستان هم بر اثر رشد جنبش توده‌ای و هم بدلیل تقویت قطبهای ارتجاعی و وابسته به آمریکا در این کشور، و کمی دورتر از منطقه، چرخش کامل حکومت "ریا دباره" در سوماتری به سمت آمریکا و تقویت موقعیت امپریالیسم آمریکا در خلیج عدن و تنگه "باب المندب" و بالاخره کودتای اخیر ترکیه و برسرکار آمدن یک حکومت نظامی متمرکز و وابسته به آمریکا که میتواند شرایط بهتری برای ایجاد و تقویت پایگاههای نظامی آمریکا در منطقه بوجود آورد، مجموعه تحولاتی است که بی‌نفع آمریکا و به زیان شوروی در منطقه بوقسوع پیوسته است.

اما از میان تمامی مولفه‌های ذکر شده در بالا، آنچه چیزی که به‌خصوص به بحث ما ارتباط دارد، افزایش ستانسیل و نقش رژیمهای دارای استقلال نسبی سیاسی در منطقه حدس خلیج است، دوری

بیشتر رژیم عراق از شوروی و تعادل بیشتر به غرب، از یکسو و استقرار رژیم جمهوری اسلامی که در حال حاضر از لحاظ سیاسی موقعیت نسبتاً متعادلی را در میان قدرت‌های امپریالیستی حفظ کرده است، از سوی دیگر، همین این دگرگونی در منطقه خلیج است.

رژیم بعث عراق، از استدای کودتای ۱۹۶۸، علیرغم گرایش سیاسی به شوروی، از نزدیکی زیاد به آن خودداری میکرده است. هرچه از این سال به جلوتر می‌آئیم، این گرایش ضعیف‌تر شده و متقابلاً گرایش به امپریالیسم غربی در آن افزایش بیشتری یافته است. در حال حاضر کشور عراق از لحاظ اقتصادی تحت سلطه سه فاشقه یک کشور امپریالیستی نمیشد بلکه به سیستم چهارنسی امپریالیستی وابسته است و این وابستگی روز بروز نفع کشورهای امپریالیستی غرب و به زبان سوسیال امپریالیسم شوروی و کشورهای اروپای شرقی افزایش یافته است (۱۳). هم‌به‌این دلیل خصوصیت تاریخی - طبقاتی و سیاسی رژیم کنونی عراق، این رژیم، علیرغم تمام گرایشهای اخیرش بسمت امپریالیسم غرب و نزدیکی به دول ارتجاعی دست‌نشانده آمریکا از قبیل اردن و عربستان و... رژیمی است که از لحاظ سیاسی دارای استقلال سیاسی نسبی بوده و در حال حاضر خواهان نوعی تعادل میان قدرتهای امپریالیستی آمریکا و شوروی در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس میباشد. موضع رژیم عراق در برابر مسئله فلسطین و "اسرائیل" شرکت او در کشورهای "جبهه با بیداری" و مخالفت با فرار داد کمپ دیوید، مناسبات آن با دولت آمریکا (که هنوز فاقد ارتحاط دیپلماتیک با یکدیگر می‌باشند) موضع آن در برابر کشور عمان، مخالفت با استقرار نیروهای نظامی آمریکا در منطقه اقیانوس هند و خلیج ازبکسو، و مخالفت با اشغال نظامی افغانستان از جانب شوروی، قرار ندادن هیچ پایگاه نظامی در کشور خود به شوروی، کاهش تدریجی میزان واردات مواد مصرفی از

شوروی و ۱۰۰٪ از سوی دیگر انعکاس این موضعگیری از جانب رژیم عراق تحت شرایط کنونی است. رژیم عراق، علیرغم نوعی همسویی سیاسی که در این مقطع با امپریالیسم آمریکا، بویژه در مقابل با ایران پیدا کرده است (که نمونه اش حمایت از باندهای ارتجاعی و مزدور ایرانی مانند بختیار و اوبسی است) از لحاظ سیاسی یک رژیم کارگزار و وابسته نمی باشد و دارای استقلال نسبی سیاسی است. سلسله حرکات و سیاستهای رژیم عراق، عموماً و در درجه اول انعکاس منافع طبقه بورژوازی عراق میباشد و از یک کشور امپریالیستی خاص اما از آنجا که این طبقه از لحاظ اقتصادی به درجات مختلف وابسته به سیستم جهانی سرمایه داری است، این استقلال نسبی سیاسی، در یک چارچوب یعنی وابستگی به ارتجاع امپریالیستی جهانی قابل تحلیل است. طبیعتاً است که این موقعیت ناپایدار سیاسی، بخصوص با توجه به جهنگبری سیستماتیکی که حکومت عراق آغاز کرده است، نمی تواند زمان درازی ادامه یابد. دیرباز زوردها شاهد خواهم بود که این موقعیت شکننده بنفع یک طرف و به احتمال بسیار بنفع امپریالیسم آمریکا و با حداقل اروپا، تفسیر خواهد یافت. اما آنچه که اکنون مهم است درک همین موقعیت متعادل و ناپایدار و ناسیترات آن در شرایط عمومی منتهی به طور کلی و روابط ایران و عراق بطور خاص است که ما در زیر به آن باز خواهیم گشت.

در مورد رژیم کنونی ایران نیز همانگونه که گفتیم، رژیم سیاسی است از لحاظ سیاسی دارای استقلال سیاسی نسبی. رژیم ایران بدلیل ناهمگونی درونی اش، فاقد یکپارچگی سیاسی طبقاتی در کلیت خویش است. و در درون آن گرایشهای متفاوت سیاسی، در چارچوب منافع اساسی کل بورژوازی ایران، چشم میخورد. برآیند عمومی این تمایلات و گرایشات بر بنشتر یک خط منتهی عمومی بورژوازی، همانا کوشش در جهت حفظ تعادل سیاسی در

میان قدرشهای امپریالیستی است، هرچند که از لحاظ اقتصادی طبقه بورژوازی ایران عمدتاً در وابستگی به امپریالیسم آمریکا بسر می برد.

براین اساس، در منطقه خلیج، از میان رژیمهای کشورهای حاشیه خلیج، یعنی منطقه‌ای که بزرگترین عرصه رقابت کشورهای امپریالیستی است، یکی از مهمترین مناطق تا میسر کننده منافع آزمندانانه و غارتگرانه امپریالیسم در سطح جهان بود و از لحاظ استراتژیک حاشیه اهمیت فراوان است، دوتای آن مطلوب امپریالیسم یعنی کارگزاران نمی باشند و در وضعیت کنونی دارای استقلال سیاسی نسبی هستند. کشور سوم (عربستان) هم در قیاس با این دو کشور، از کارآیی و توان کمتری برخوردار است. امپریالیسم برخوردار است. به عبارت دیگر در حال حاضر آرایش نیروهای سیاسی در منطقه خلیج چنان شکل گرفته است، که تنها حدود زیادی استکار عمل را از امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم برای به جریان انداختن اوضاع مطابق آنچه مطلوب آنهاست، طلب کرده است و بدین جهت وضع ناپایداری را در این منطقه بوجود آورده که نمی تواند برای امپریالیسم مطلوبیت داشته باشد. امپریالیسم اکنون می بیند که حافظین این گلوگسگاه استراتژیکی که بیش از ۶۰٪ نفت جهان امپریالیستی غرب را از خود عبور میدهد، نمی توانند با مداران مطلوبی برای حفظ امنیت و منافع امپریالیسم در منطقه، آنچنان که آنها میخواهند بنا کنند. امپریالیسم برای بهیچبردمقا مد غارتگرانه و توسعه طلبانه خود در کشورهای تحت سلطه، نیازمند خواهان رژیم‌های کارگزار در این کشورهاست. بدون وجود حاکمیت ارتجاع سیاسی کارگزار "امپریالیسم نمیتواند این نیازها را بشکست" مطلوب برآورده سازد. از همین رو است که با بدگفت وجود رژیمهای دست نشانده و کارگزار (که معمولاً ملازم با سطح ارتجاع سیاسی و دیکتاتوری عربیان است) از منقضیات منافع امپریالیستی

در کشور های تحت سلطه است. رژیم های ایران و عراق هم اکنون علیرغم خصلت ارتجاعی خود و نقشی که در سرکوب مبارزات توده ها در داخل و اعمال فشار و حفران دارند، فاقد شرایط لازم و ضروری فوق الذکر برای امپریالیسم هستند. امپریالیسم در منطقه ————— نیازمند "چماق" هاشی است که بتواند در هر لحظه آنان را "بلند" نماید و رژیم های ایران و عراق، هنوز به "چماق" تبدیل نشده اند. بنا بر این زمانی که سخنگویان امپریالیسم، در رابطه با جنگ ایران و عراق، میگویند که آمریکا، ابتکار عمل خود را در منطقه از دست داده است و هیچ نقش موشی در این جنگ نمیتواند داشته باشد و همچون ناظر بیطرفی شاهد روند ما جرا است (نقل به معنی) شاید چندان دور از واقعیت نباشد و در واقع انعکاس همان وضعیت و اوضاعی است که در سطوح فوق بدان اشاره کردیم.

بنا بر سیمای ترسیم شده فوق، یعنی بحران انفجاری در منطقه وضع ناپایدار و نا مطلوب برای امپریالیسم و افزایش پتانسیل نیروهای واجد استقلال نسبی سیاسی در منطقه حساس خلیج، مهمترین ویژگی اوضاع منطقه، شرایط کنونی است که روابط ایران و عراق و جنگ کنونی در پرتو آن میباشد مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد.

رژیم های حاکم در ایران و عراق، تحت شرایط حاضر برخلاف یک رژیم کارگزار در درجه اول مدافع و تا مین کننده منافع طبقه بورژوازی دو کشور، (که از لحاظ اقتصادی خود بدرجات مختلف در وابستگی به امپریالیسم قرار دارند) هستند و تنها از این مجزا، منافع اساسی سیستم سرمایه داری جهانی امپریالیستی را تا مین می نمایند.

بر همین اساس، سیاست جاری میان دو رژیم ایران و عراق، چه قبل از جنگ و چه بعد از آن، در درجه اول و علیرغم تمام تطبیقات و هماهنگی هاشی که ممکن است با سیاست امپریالیسم در یک مقطع داشته باشد، تابع منافع و مصالح بورژوازی دو کشور، میباشد و

تفادهای میان دورژسم و میان سورژوازی دو کشور، پایه‌های اساسی سیاست جاری میان آن دو و سروهای محرکه اصلی رشد بحران و درگیری میان دورژسم بوده است. این همان ویژگی اساسی است که دوره‌گسستی روابط ایران و عراق را از دوره قبلی آن، یعنی سر زمان رژیم شاه، متمایز می‌سازد و با این روابط ابعاد نوینسی می‌بخشد.

اکنون در برتوان توضیحات می‌کوشیم تا با دقت شدن در روابط ایران و عراق در طی دو سال گذشته، و در موضوع اختلافات نقطه نظرفوق را در متن شرایط مشخص تر روابط ایران و عراق، روشن تر نماییم.

III - مراحل مختلف روابط ایران و عراق

دوره رژیم جمهوری اسلامی:

با نگاهی مختصر به روابط ایران و عراق و سیر حرکت آن پس از قیام، میتوان گفت که بحران میان ایران و عراق، از یک سیر صعودی برخوردار بوده است. لیکن علیرغم این جهت عمومی روابط مراحل مختلفی در این مسیر قابل تشخیص است. مراحل که در آن بحران دارای توان و ویژگی‌های خاصی بوده است. ما میکوشیم بطور مختصر این مراحل را مورد ارزیابی قرار داده و از لابلای آن موضوع جنگ را روشن نماییم.

اما قسلاً روشن کردن یک مسئله ضرورت دارد. همان‌طور که در صورت قلمی اشاره کردیم، سیاست خارجی رژیم جمهوری اسلامی، همچون سیاست داخلی آن، بدلیل ناهمگونی موجود در ترکیب قدرت سیاسی، و نیز بدلیل دیگری که در اینجا مورد بحث ما نیست، فاقد یک سرنامه یکپارچه و همه‌جانبه و هماهنگ در تمام عرصه‌ها بوده است. این سیاست ضمن برخورداری از یک ماهیت و خط مشی

روشن‌پورژواشی - منطبق با خصوصیات کنونی پورژوازی در قدرت به میزان زیادی پراگماتیستی و بی‌دورنما و از یکپارچگی بدور بوده است. تمایلات مختلف موجود در ذون قدرت سیاسی، تمایلات جناحیهای مختلف پورژوازی متوسط و راسته و خسرده - پورژوازی اجازه نمیداده است که سیاست خارجی شکلی همگون و یکپارچه بخود بگیرد. هر یک از جناحها در محدوده توانائی و ظرفیت خود، بهر خویش را برای عرصه افعالیت و حرکت هیئت حاکمه میزده است. خرده پورژوازی بنوعی و جناحیهای مختلف پورژوازی بنوعی دیگر، البته این ویژگی در سیاست خارجی رژیم، در دوره نخست وزیری بازرگان بر خستگی جدائی نداشت. در این دوره، خط مشی سیاست خارجی رژیم، همچون دیگر عرصه‌ها از همگونی و انسجام پورژواشی بسیار بیشتری برخوردار بود. و دولت موقت بدون دغدغه خاطر و بطور عریان، به احیای روابط و مناسبات گذشته در عرصه سیاست خارجی جست می‌گمارد. اما پس از حادثه سفارت ویمواژات حضور بیشتر جناح حزب جمهوری اسلامی و همچنین افزایش بیشتر حرکات منقسم جناح خرده پورژواشی رژیم، چنانچه در درون قدرت سیاسی وجه خارج از آن، این صحنه همچون دیگر صحنه‌ها دستخوش تعارضات شدید و تمایلات ناهمگون جناحیهای مختلف با هم می‌گردد.

روابط ایران و عراق نیز طبقاً تحت تاثیر این ویژگی در حکومت ایران قرار داشته است. اما در عین حال نباید فراموش کرد که علی‌رغم تمام این ناهمگوسی‌ها، آنچه که در اساس جهت سیاست خارجی ایران را تعیین می‌کرده است، منافع پورژوازی ایران با خصوصیات که از لحاظ سیاسی، در دستور پیشین به آن اشاره کردیم، می‌باشد.

مرحله اول روابط ایران و عراق، ماههای پس از استقرار جمهوری اسلامی است که تا حدود خرداد ماه سال ۵۸ بطول می‌انجامد. در این دوره روابط ایران و عراق، فاقد هرگونه تنش و

بحرانی است و علیرغم آنکه هر دو رژیم از نزدیکی بیش از حد به یکدیگر دوری می جویند، و علیرغم آنکه جرقه های اختلاف و تضاد میان دو رژیم با آن پیشینه تاریخی، در زیر خاکستر خویشتن را پنهان کرده است، اما هم ایران و هم عراق، تمایل به برهم زدن روابط و ایجاد بحران در آن مقطع معین ندارند. و هر دو میکوشند تا تعادل و ثبات را در روابط میان دو کشور برقرار سازند. آن دلایلی که رژیم عراق را به اتخاذ چنین خط مشی ای سوق میداد، اوضاع ناشی از تحول سیاسی ایران تحت آن شرایط بود، از یکسو رژیم در ایران مستقر گشته بود که پایه های اقتدار خویش را بر روی توهم اکثریت قریب به اتفاق توده های مردم بنا نهاده بود. بنا بر این رژیم ایران از این جهت دارای امتیازات و توانایی بود که رژیم عراق سادگی نمی توانست آنرا نادیده گیرد. هسر گونه تشنج و درگیری میان دو کشور بخصوص آنکه استکار عمل از آن عراق هم باشد، میتواند توده وسیعی را بر علیه رژیم عراق در ایران بسیج نماید و این مسئله دشواریهای فراوانی بسرای رژیم عراق، چه در داخل و چه در خارج یعنی در روابط آن با ایران ایجاد می نمود که بسیج وجه به نفع او نمی بود. از سوی دیگر رژیم عراق، در یک حالت صبر و انتظار نسبت به آپسده رژیم ایران بود چرا - که از دیدگاه رژیم بعث رژیم ایران هنوز فاقد یک دور نما و جهت گیری معین و یابشانی بود. عدم ثبات درونی رژیم، نبود یک برنامه و جهت گیری منظم و استوار، کشمکش های درونی آن و ... همه عواملی بودند که رژیم عراق را در این حالت انتظار رها برجا می ساخت.

علاوه بر این، در دوره مورد بحث، که بورژوازی لیبرال، به دولت تسلط کامل داشت (دوره نخست وزیری بازرگان)، مسئله "مسدود انقلاب اسلامی"، از آنجنان اهمیتی که میتواند رژیم عراق را در رابطه با اوضاع درونی اش مورد مخاطره قرار دهد، برخوردار نبوده بورژوازی لیبرال ایران، برخلاف خرده بورژوازی مرفه سنتی، و

حتی بنوعی جناح‌های از بورژوازی (چون حزب جمهوری اسلامی) به مسئله «دوران انقلاب اسلامی» تمایل چندانی نداشت. واژین - لحاظ ، هنوز زمینه‌هایی برای اختلاف نمی‌توانست وجود داشته باشد.

از طرف دیگر رژیم جدید ایران، که تازه قدرت را پس از تقی‌مقام در دست گرفته بود، از لحاظ اوضاع عمومی داخلی: در شرایطی نبود که بتواند، در عرصه روابط خارجی خود با کشورهای همسایه تعابیلی به‌گسترش بحران داشته باشد. آنچه که برای رژیم ایران مطرح بود: استقرار کامل رژیم، تحکیم پایه‌های آن، و غلبه بر مشکلات عظیمی بود که بحران اقتصادی - اجتماعی - سیاسی موجود و قیام بهمن ماه برای او بر جای گذاشته بود. بویژه آنکه بورژوازی لیبرال، که قدرت اصلی را در دست خود متمرکز کرده بود همانند حربه بورژوازی، دچار تمایلات و آرمان‌گراشی‌هایی اتوبیستی، نبود و بر روی «زمین» گام بر می‌داشت. او مصالح بورژوازی ایران را تحت آن شرایط در پرداختن هر چه سریع‌تر به اوضاع درونی و جلوگیری از بروز هرگونه شهرگی در مناسبات با کشورهای دیگر بخصوص با کشور همسایه عراق می‌دید.

بدین قرار، مجموعه عوامل و تمایلات موجود، رژیم ایران و عراق را به سمت اتخاذ یک خط می‌سالمت جویانه و «تفاهم» میان دو رژیم می‌داند.

رژیم عراق، این تمایل خود را از همان ابتدا با فرستادن پیام تبریک و تهنیت به رژیم جدید «جمهوری اسلامی ایران» به سنوت می‌رساند. رژیم ایران نیز گرایش خود به «تفاهم» را در پاسخ‌های متقابل به این پیام، نمایان می‌سازد.

در طی این دوره مقامات دولتی هر دو کشور، تردیدی در «شد» امپریالیست و «انقلابی» (۱۴) نامیدن یکدیگر بحود را، نمی‌دهند! و پیوسته برای این امر تا کید می‌ورزند (۱۴) نگاهی به این موضع - گیری‌های طرفین در سوا بر یکدیگر، بخوبی می‌تواند ماهیت

رها کارانه تمام تبلیغاتی را که هم اکنون دورژیم، برای توده های
 دو کشور، بر علیه یکدیگر در میان می زنند، تبلیغاتی که نه تنها
 در توده ها بلکه حتی در میان صفوف جنبش کمونیستی نیز توهما تی
 را برانگیخته است. رسوایی سازد. کسانی که تا دیروز معتقد بودند
 که "عراقیها کاملاً ما هستند استعماری و امپریالیستی رژیم شاه را
 می شناختند و آرزوی سرنگونی آنها داشتند." (۱۵) دورژیم عراق را
 یک "رژیم انقلابی" (۱۵) خطاب می کردند که باید در کنار رژیم ایران
 بر علیه "شعبان ملتزک خلقهای ایران و عراق - صهیونیست ها و
 امپریالیست های جهانی" مبارزه کنند، اکنون در کوس تبلیغات
 خود، ندای سرنگونی رژیم بعث را بلند میکنند و آن را رژیم مزدور
 و کارگزار امپریالیسم خطاب می کنند. آنها هم دیروز دروغ می -
 گفتند و هم امروز دروغ می گویند! طبیعت طفا تی آنها چنین اقتضا
 می کند.

بهر حال سبمای عمومی روابط ایران و عراق در طی این دوره
 چند ماهه چنین است. اما از همان زمان، نطفه های اختلاف و نطفه -
 های جهت گیریهای آینده دو کشور را در مواضع و حرکات طرفین می -
 توان مشاهده نمود. رژیم عراق، علیه آن بیم و امید کسه از آن
 سخن گفته، خویشتن را برای پرش های آینده و حیران "خسارات"
 گذشته آماده می نماید. فقط در انتظار قرار سیدن زمان مناسب
 است. اما در همان زمان هم مزمه های اختلافات دیرینه بر سر مسائل
 ارضی را بلند ریح می دهد. درست بهمین دلیل است که مقامات
 ایرانی در آن زمان ضمن تاکید بر "درستی" و "همسایگی" و "هم -
 کنشی" دو کشور، و ضرورت "تفاهم" میان دورژیم آنان را به رعایت
 "اصل اخلاقی" "بای بندی به پیمانها و توافقنا مه های مرزی" (۱۶)
 دعوت می نمایند و بدگله گذاری از آنان مشغول می شوند. رژیم
 ایران، از همان ابتدا هیچ درنگی در دفاع از قرارداد های ارتجاعی
 گذشته، بخود راه نمی دهد، قرارداد های که در زمان رژیم شاه بر سر
 کسب تسلط بیشتر در منطقه میان رژیم های ارتجاعی ایران و عراق

و برای تحکیم تسلط امپریالیسم آمریکا در منطقه، بسته شده بود. رژیم ایران اکنون خود را مدافع این قراردادها می دانست. روابط و نهادهای ارتجاعی با زمانه از نظام پیشین نباشند. رسالت او همین بود. آنها اکنون از امتیازاتی که رژیم ایران در دوره شاه بهر راستای سیاسی امپریالیستی، در منطقه کسب کرده بود، "قاطعانه" دفاع می کردند و توجیه شان نیز این بود که رژیم شاه یک رژیم ارتجاعی بود اما رژیم کمونی رژیم انقلابی و مدافع "انقلاب مردم ایران":

"مشخما" معتقدم عراقیها کما ملا" ما هیت استعماری و امپریالیستی رژیم شاه را می شناختند و آرزوی سرنگونی آنرا داشتند (!)، اما با ورنمی کردند مبارزات ما به این زودی ها به ثمر برسد، بارها از مسئولین نسبتاً "عالم مقام عراق شنیده بودم که موضع اصولی و استراتژیک حزب حاکم درست در جهت مردم ایران است نه رژیم شاه، اما سیاست مرحله ای دولت عراق اقتضا می - کرده است روش اسن حسن اتخاذ کند (!) هر چند اصول موافقت - نامه الجزایر را شورای مرکزی حزب هم تصویب کرده بود. احترام به تعهد و پیمان و عدم نقض عهد، اصلی اخلاقی و انقلابی بود که عراقیها شدیداً به آن پایبند بودند. (آیا شاه معدوم از این اظهارات انبیا بدخشند شود؟) درست است که رعایت این اصل اخلاقی (!) سرانجام رژیم شاه را در آسودگی و امنیت دلخواهش بخصوص در خوزستان و کردستان قرارداد داد، (آیا این اعترافات ساده لوحانه جای تردیدی درباره هیت استعماری قراردادها و پیمانها و "اصل اخلاقی" مورد علاقه حجت الاسلام دعاشی، باقی می گذارد!) اما اینک که انقلاب مردم ایران به پیروزی رسید... یقیناً رعایت همان اصل اخلاقی و انقلابی (!) (بخوان اصل امپریالیستی و ارتجاعی!) به پیمانها و توافقنامه های مرزی و غیره می تواند بدبختوانه

آسودگی خاطر، نسبت به مرزهای مشترکمان با همسایگانمان
باشد." (۱۷)

بدین ترتیب می بینیم که از همان آغاز اختلافات دیرینه،
گه ریشه در تاملات شوونیستی و توسعه طلبانه بورژوازی دو کشور
دارد، در متین اوضاع نوین درد و کشور و در منطقه (که در قسمت های
قبلی به آن اشاره کردیم) کماکان بر روابط میان دو کشور، سایه
انداخته است. از جانب دیگر با زهم از همان آغاز روشن است که
تحت شرایط نوین، رژیم عراق، در یک موضع شجاعی و برتر برای
جبران به اصطلاح مظلومیت های گذشته در برابر تهاجمات رژیم
شاه، قرار گرفته و متقابلاً رژیم ایران موضع دفاعی اتخاذ نموده
است و این دو موضع، ارتباط به شرایط شخصی حاکم بر هر دو رژیم و
بورژوازی حاکم بر دو کشور و نوع اختلافات دارد. اما همچنان که
گفتیم در این مرحله هنوز اختلافات بطور فعال و صریح به میان
گشوده نمی شود، و روابط میان دو کشور فاقد تلاطم و بحران سیاسی
است. رژیم عراق در انتظار "فرمت" مناسب است. و رژیم ایران
درگیر مسائل درونی خود، فروپاشی اقتصاد رژیم شاه و تضعیف
باید های سیاسی - نظامی آن، بخصوص ارتش، در جریان تحولات
سیاسی ایران، مهمترین عاملی است که رژیم عراق را در تدارک
یک تهاجم توسعه طلبانه، در آینده استوار می سازد. و متقابلاً این
همان ضعف اساسی است که رژیم جدید ایران در صدر فرغ آن می -
باشد. و موضع دفاعی آن، در برابر رژیم عراق در یکی از علل خود
از همین نقطه سرچشمه می گیرد.

علاوه بر این کیفیت در مواضع دو رژیم، به نوع اختلافات نیز
برمی گردد. بر اساس قرارداد ۱۹۷۵، رژیم عراق، به ازای کسب
امتیازاتی داخل کشور خود (در رابطه با مسئله کردستان و...)،
در سطح منطقه امتیازاتی به رژیم منفور شاه داد (چه در رابطه با
جزایر سه گانه و چه در رابطه با شط العرب و...)، اکنون رژیم عراق
با تکیه بر موقعیت درونی بر سر خود نسبت به رژیم ایران، در پیسی

با زهم گرفتن امتیازات گذشته در سطح منطقه است. و متقابلاً " رژیم ایران در موضع حفظ این امتیازات می باشد. رژیم ایران، در این دوره بدلیل وضیعت درونی خود به هیچ وجه قصد گسترش حوزه نفوذ خود را ندارد. بلکه تنها به دفاع از همان امتیازات گذشته می پردازد.

همین ویژگی طبعاً " رژیم عراق را در یک موضع تعرض رژیم ایران را در یک موضع تدافع قرار می دهد. البته این دو موضع تا آنجا جنین است که مسئله به اختلافات پیشین برمی گردد. چرا که در رابطه با اختلافات جدیدی که پس از استقرار رژیم جمهوری اسلامی در میان دو کشور شکل می گیرد، مهمترین آن همان مسئله " صدور انقلاب اسلامی" از جانب جناح های معینی در قدرت سیاسی ایران است. مسئله جنین نیست و حتی عکس آن است. در این مورد رژیم ایران در یک موضع تعرض (برای " صدور انقلاب اسلامی" خود) رژیم عراق در یک موضع دفاع قرار دارد.

با چنین تصویری از تناسب قوا میان دو کشور، روابط ————— دولتمین ایران و عراق بتدریج وارد مراحل دیگر، که خصلت اساسی آن تشدید بحران است می گردد. از یک سو رژیم عراق به تدریج مسائل مورد اختلاف بر سر قرار داد الجزایر و جزایر سه گانه و اعراب خوزستان را به پیش می کشد و از سوی دیگر جناح های از رژیم ————— (بخصوص جناح خرده بورژوازی مرفه سنتی) مسئله " صدور انقلاب" را به میان می کشند و شروع به دخالت در اوضاع داخلی عراق، و تحریک شیعیان این کشور می نمایند. زمینه های تیرگی روابط بتدریج برجسته می شود.

به موازات این روابط، رژیم عراق و سوریه پس از یک دوره اختلافات و درگیریها روی به " وحدت" با یکدیگر می آورند. و راه نزدیکی دو کشور را در پیش می گیرند. در اواسط خرداد ماه، مذاکراتی در این جهت میان " خدام" و " وزیر امور خارجه سوریه و" طارق عزیز" عضو شورای انقلاب عراق، صورت می گیرد. (۱۸) و در اواخر خرداد ماه،

حافظ اسدوحسن البکر، در بغداد، برای تشکیل یک "اتحادیه فدرال" به مذاکره می نشیند. (۱۹) و در ۳۰ خرداد ماه دورزیم تصمیم می گیرند که "اتحاد" دو کشور را به مرحله عمل درآوردند؛ یک دولت واحد، یک ارتش واحد و یک رئیس کشور واحد. (۲۰) تصمیمی که هیچگاه به مرحله عمل درنیا آمد!

علل اصلی این نزدیکی و حرکت "وحدت طلبانه" را با بسدر ضرورت های سیاسی اوضاع منطقه و تغییر و تحولات ناشی از قرارداد "کمپ دیوید" در آرایش قوای سیاسی منطقه، جستجو نمود. چرا که - با چرخش کامل مصر به سمت "اسرائیل" و امپریالیسم امریکا، فضای دفاعی منطقه دچار یک خلأ، نظمی گشته بود که برای برکردن آن، چنین "وحدتی" را ضروری می نماید. "طبعاً" روشن است که این "اتحاد" نه از موضع منافع خلقهای فلسطینی و اعراب بلکه از موضع منافع و دسته بندیهای ارتجاعی در منطقه و تفادهاشی بود که میان رژیم های ارتجاعی عراق و سوریه (زودیکر نیروهای ارتجاعی منطقه) با "اسرائیل" وجود داشت.

اما نمی توان کتمان کرد، که حرکت رژیم عراق در این جهت، در همین حال بی ارتباط به خط مشی ای که در برابر ایران در پیش گرفته بود، نبود. رژیم بعث عراق، در تدارک موضع تهاجمی خود، نسبت به رژیم ایران، و برای مقابله با بحران سیاسی آتیسه در روابط دو کشور، ضروری می دید که "پشت جبهه" خود را محکمتر نماید تا بتواند با خطر آسوده ای نیرو و توان خود را در جبهه جدید، متمرکز نماید. اما سیر تحولات بعدی در منطقه، نزدیکی سوریه به ایران و عمق تهاجمی سوریه و عراق، هرگز، چنین فرصتی را برای رژیم عراق فراهم نیاورد.

گفتیم که از خرداد ماه به بعد روابط ایران و عراق روزه بحران می رود. رژیم عراق، عملیات فرسایشی خود را در منطقه - هر چند بطور محدود و غازی نمی نماید و در امتداد آن تهاجمات تبلیغاتی

خود را نیز شروع می کند. تبلیغاتی که متقابلاً از جانب ایران نیز
 بی پاسخ نمی ماند. با این حرکات، مرحله دوم روابط ایران و عراق
 که ویژه گی آن تشدید بحران است آغاز می گردد. اولین عملیات
 تجاویز عراق به مرزهای ایران، در واسط خرداد ماه با اعتراض
 رسمی رژیم ایران روبرو می شود. رژیم بعث عراق، از طریق ارگان
 رسمی حزبی خود (البشوره)، برای اولین بار و بطور رسمی و علنی،
 اختلافات فی ما بین را به پیش می کشد و خواست توسعه طلبانه
 خود را مطرح می سازد. این روزنامه در مقاله ای (۲۱) که به همین
 منظور نوشته است، برای اولین بار ریشه های اساسی اختلافات را
 به تما می منعکس می سازد. رژیم عراق در پوشش حمله به حرکت
 توسعه طلبانه و امپریالیستی رژیم شاه، در گذشته، رژیم ایران را که
 به دفاع از آن حرکات و روابط دوره شاه برخاسته است، متهم به
 تمایل به "ژاندارمی منطقه" می کند. و خواستار آن می شود که
 اولاً: جزایر سه گانه را به اعراب بازگرداند و ثانیاً، رژیم ایران
 "در سیاست خارجی راه شاه سابق را دنبال نکنند". ثالثاً: به
 "اتحاد اعراب" لطمه وارد دنیا ورد. و ایماً به تحریک رهبران مذهبی
 عراق بر علیه رژیم عراق نپردازد.

در این جا، اگرچه موضوع قرارداد ۱۹۷۵ و آبراه شط العرب
 مطرح نمی گردد، اما این مسئله یکی از محورهای اختلاف است، که
 در ماه های بعد بعنوان یکی از موارد مورد اختلاف از جانب عراق می -
 گردد.

خواست های اول و دوم، در واقع نظارت بر همان اختلافات
 دیرینه بر سر مسائل ارضی، میان دو کشور دارد. عراق خواهان باز
 گرداندن امتیازاتی است که در دوره گذشته، رژیم شاه در سطح منطقه
 کسب کرده بود.

خواست های سوم و چهارم یعنی عدم تحریک رهبران مذهبی
 و برهم زدن "اتحاد اعراب" از جانب رژیم ایران، در واقع، اشاره
 به همان سیاست "مدور انقلاب اسلامی" است که بسیاری از رهبران

مذهبی ایران و جناح های معینی از هیئت حاکمه، به متا به یک خط
- مثنی در سیاست خارجی خود در پیش گرفته اند. این اختلاف که
به صورت "فدا دمیان" و "پان اسلامیم" و "پان عربیسم" در رابطه با
رژیمهای ایران و عراق نیز تکرار یافته است سالهاست که در منطق
علمی غم مضمونهای طبقاتی متفاوت قالب ایدئولوژیک اختلافات و
درگیریهای بسیار بوده است که در صفحات بعد بطور مختصر
به آن اشاره خواهیم کرد.

به موازات تشدید بحران، فشارهای رژیم عراق بر نیروهای
مذهبی و روحانیت شیعه کشور عراق، که با بزار تحریکات و مداخلات
رژیم ایران در عراق هستند، بیشتر می شود.

در درون رژیم ایران، بر سر بحران کنونی یکپارچگی وجود
- ندارد. بورژوازی بیش از هر چیز از موضع دفاع از قرارداد های
گذشته و امتیازات توسعه طلبانه ای که رژیم شاه بدست آورده بود.
به مقابله بر می خیزد:

"یک وجب و یا سائنتیمتر از خاک مقدس سرزمینمان را به احدی
در روزی گره زمین نخواهیم داد." (۲۲)

بورژوازی، تمام تلاش حراست از زمین بورژوازی است،
حمایت از قراردادها و پیمانهای ارتجاعی گذشته است. و جز این
نیز چاره ای ندارد. ماهیت او چنین حکم می کند. آنچه برای
بورژوازی مطرح میباشد، حفظ بهر قیمت امتیازات گذشته است،
حتی اگر در این راه مجبور به جنگ شود، و خلقهای ایران را وسیله
تما بلبات شوینستی. و مطامع توسعه طلبانه بورژوازی قسار
دهد. کاری که اکنون به آن اقدام ورزیده است.

در برابر این خطه، خط دیگری وجود دارد که عمدتاً "متعلق به
جناح خرده بورژوازی رژیم است (هرچند که جناح بورژوازی حزب
جمهوری اسلامی نیز، در قالب همین خطه، تما بلبات بورژوازی خود
را پنهان می سازد). این "خط" اگرچه قاطعانه از زمین بورژوازی
دفاع می کند، و نتایج و دعاوی ارضی عراق را به ایران "بهر

دلیل!" "حکوم" می نماید (۲۳۱) لیکن آنچه که بطور عمده اورا بسد عرصه این تضاد و درگیری می کشاند، و به شو نسیم بورژواشی آن رنگ "نکتستی" می دهد، اصل مکتبی "مدور انقلاب اسلامی" و ایجاد "اتحاد جماهیر اسلامی" و "حکومت جهانی اسلامی" است. او می خواهد که در عراق، یک "حکومت اسلامی" بر سر کار آید تا پایه های "حکومت جهانی اسلام" مستحکم تر شود. هر چند که این آرمانهای اتوبیستی و حربه بورژواشی عملاً به خدمت نورژوازی رومی آورد و رنگ تغذیه بدستایلات آزمندان بورژوازی ایران می دهد، لیکن این — — — آرمانها بخودی خود از ویژه گی های این جناح است و پایه اصلی اختلافات آن را با رژیم عراق تشکیل می دهد.

"مسئله ما ادعای ارضی عراق یا مالکیت سه جزیره نیست، گفته ایم که اگر حاکمیت عراق اسلامی واصل شود ما مرزها — — — بماند و بر روی بکند گمراه خواهد کرد. عراق و ایران را کشور مردم مسلمان همه نقاط جهان می دانیم. ولی اکنون در برابر مردوری چون صدام از یک و حب کشور اسلامی خود نمی گذریم." و "باید قاطعانه تا سقوط بغداد و استقرار جمهوری اسلامی در عراق و اتحاد اسلامی ایران و عراقی به پیش رفت و این خود گامی در راه هدف غیرقابل گذشت انقلاب اسلامی یعنی گسترش جهانی آن است." (به نقل از بیانیه "مجاهدین انقلاب اسلامی در باره جنگ ایران و عراق)."

بر راستای همین خط می است که این جناحها، به تشکیل و تقویت و تحریک دستجات ارتجاعی "پان اسلامی" در عراق از قبیل "حزب الدعوه" و "پیکار اسلامی عراق" که کبیله حریبان اخسوان — — — المسلمین در عراق است، می بردا زند و تلاش می کنند تا تحسین رهبری این حریبانها، مسلمانان عراق و به ویژه جمعیت کشیتر شیعیان عراقی را بر علیه رژیم کسوفی شورانند. و این همان چیزی است که رژیم عراق، و نه تنها رژیم عراق، که رژیم های عربی دیگر نیز، از آن در بیم و وحشت بگریزند. — — — میان "پان عربیسم

و "پان اسلامیسیم" با مضمون طبقاتی خاص خود یکی از ریشه‌های درگیری و تفا دمیان رژیم ایران و عراق است که از ویژگی‌های این روابط در دوره جمهوری اسلامی است. تفضادی که در دوره رژیم شاه بدین شکل بهیچ وجه مطرح نبود (هرچند که رژیم شاه از رهبران مذهبی عراق، همان رهبرانی که اکنون مورد دفاع رژیم جمهوری اسلامی و ناسازگاری‌های آینده، رهبری "حکومت اسلامی" در عراقند، در جهت تضادش با رژیم عراق، حمایت و بهره‌گیری می‌کرد).

بورژوازی لیبرال، با این ایده‌های خرده‌بورژوازی، ایده "مدور انقلاب اسلامی" چندان موافق نیست. در حالی که جناح دیگر بورژوازی (حزب جمهوری اسلامی) با این ایده تا حدودی توافق و همراهی نشان می‌دهد.

درست بهمین دلیل است که پس از عملیات تاج و ز عراق، سه-مرزهای ایران و شدت‌گیری تسلیمات ایران بر علیه رژیم عراق، اولین نیرویی که بلافاصله عکس‌العمل نشان می‌دهد، "سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی" است که تظاهراتی برای محکوم کردن دولت عراق، (در ۱۹ خرداد) برپا می‌کند و در قطعنامه‌ای (۲۴) کسه بهمین منظور ما درمی‌کند، ایده‌های فوق را در آن می‌گنجانند. این قطعنامه بخوبی می‌تواند خطوط فکری خرده‌بورژوازی مرفه سنتی را در این عرصه نمایان سازد.

بورژوازی لیبرال با این ایده‌های خرده‌بورژوازی، ایده "مدور انقلاب اسلامی" چندان موافق نیست و آن را سد و مانعی در-برابر اعمال و سیاست‌های خود می‌یابد. او دلش برای برقراری "حکومت اسلامی" در عراق نمی‌سوزد، هرچند که گاه بناچار از آن دم-می‌زند، و خواهان حفظ امتیازات گذشته است. و این مهمترین بیهوده‌تعداد و با بورژوازی عراق را تشکیل می‌دهد او معتقد است که: "دولت ایران و انقلاب ایران هیچ گونه دخالتی در هیچ‌کشوری و منعمه عراق نکرده (!) و نخواهد کرد." (۲۴) (مما حبه دکنسر میزدی کیهان ۲۷ شهریور ۵۸)

آنچه که برای او مهم است این است که رژیم عراق از "دعوائی"

خود دست بردارد و او را با "امتیازات" گذشته اش تنها بگذارد.

بدین ترتیب، علیرغم نا همگونی در رژیم جمهوری اسلامی، بر-

سر سیاست خارجی، هر یک از آنان پایه عینی یکی از تفاذهای موجود

با بورژوازی عراق را تشکیل می دهد و هر دو در مخالفت با رژیم

عراق، با یکدیگر وحدت دارند، اما بورژوازی ایران، علیرغم این

تفاذهای، به هیچ وجه وضعیت خود رژیم جمهوری را در مرحله مورد بحث

برای وارد شدن در این درگیری مسا عدنی سیند، وضعیت می که به-

نوعی مشابه وضعیت درونی رژیم عراق در دوره ۷ ساله درگیری

با رژیم شاه بود، بورژوازی ایران فاقد آن توان و ظرفیت لازم

برای وارد شدن در این درگیری و مبارزه، فعال در جهت حفظ

امتیازات خود، از یک موضع نهایی بود، این مسئله ای بود که

به ویژه جناح خرده بورژوازی قادر به درک آن نبود.

درست به همین دلیل بود که در حالیکه جناح خرده بورژوازی رژیم

به تبلیغات وسیع خود بر علیه عراق ادامه می داد، بوسه دادن زدن

به بحران میان دو کشور، برپا به اتوبی های خرده بورژوازی خود

مشغول بود، سران دولت موقت، یعنی سران بورژوازی ایران،

در پی چاره جوئی های سیاسی برای کاهش دامنه بحران، و وادار

کردن رژیم عراق به دست کشیدن از دعوائی خود، از طریق دیپلما -

تیک بودند.

به همین جهت در حالی که رژیم عراق، همچنان بر دعوائی ارضی

خود پای می نشاند و به عملیات تجاوزی خود در مرزها ادامه می داد،

سران رژیم جمهوری مدنیال راه حل های دیپلما تیک بودند.

البته رژیم عراق نیز در این مقطع خواهان یک درگیری گسترده

نشود، از این حرکات برای اعمال فشار بر رژیم ایران استفاده

می کرد و به همین جهت از اقدامات دیپلما تیک بهره مندی گسرد

بلکه از آن استقبال نیز می نمود، حتی در عرصه تبلیغات نیز این

سیاست از جانب حکومت عراق پی گیری می شد، در حالیکه روزنامه

های "التقوه" و "الجمهورية"، یعنی ارکانهای رسمی عراق، به رهبران ایران حمله می کرد که "سعی دارند امپراطوری کهنه را احیا کنند" (۲۵) و درحالیکه بعضی روزنامه ها، سران رژیم ایران را نبیندیم کردند که "با آنها تصور کند شایسته است رفتار خواهیم کرد حتی با سلاح و آتش" (۲۵)، در همان جا رژیم عراق، بطور رسمی از زبان صدام حسین، اظهار می داشت که:

"بجست مناسبات حسن همجواری با ایران علاقمندیم." و:
 "رهبران جدید ایران قصد دارند روابط ایران با کشورهای عربی را بهبود بخشند و به اسلام روح و شوان تازه ای بدهند" (۲۶)
 و با سفیر عراق در ایران در یک گفتگ با نمایندگان رسانه های گروهی اظهار داشت:

"موضع انقلاب اسلامی ایران را در قبال مسئله فلسطین تا شید می کنیم و در قبال مسئله کشورهای غیر متعهد و مبارزه علیه امپریالیسم در کناره انقلاب ایران هستیم."! (کتابان ۲۵ تیرماه)
 اما علیرغم این سیاست دوگانه، رژیم عراق، هنوز مایل بسه تداوم بحران در یک ایما دگس کرده نبود. او بیشتر تلاش می کرد که با تکیه بر سیاست "تهدید و تحجیب"، از طریق دیپلماتیک، رژیم ایران را بسازش بکشاند.

بدین ترتیب فعالیت های دیپلماتیک، طرفین، بحران ایران و عراق را در سومین مرحله هر چند بسیار کوتاه مدت خود نمود. هر دو طرف، از طریق دیپلماتیک در صد گاهتن بحران برآمدند. هر دو طرف، در گفتا و توافق کردند که "برای بهبود بخشیدن به روابط ایران و عراق در نخستین مرحله حملات تبلیغاتی بین دو کشور قطع شود" (۲۲). حتی این تماس به بهبودی تا بدانجا رسید که رژیم ایران در صدد توجیه حرکات تحاوی عراق، برآمد و این عملیات را "مانورهای" دولت عراق در "حاک خود"، که "اشتباه ها"، نواحی مرزی ایران را مورد سمزاران قرار داده است، نامید (۲۲). و متقابلا رژیم عراق نیز این عملیات را یک "پیش آمد" اتفاقی نامید، که به علت

"مرزهای طوفانی" دو کشورگانه ممکن است "رج دهد" (۲۸)

اما این دوران "خوش" روابط دوستانه، زمان کوتاهی بیش
پا بیدار نمی ماند. با شروع تغییر و تحولاتی در حکومت عراق که در سه
نتیجه آن، بیخشی های وسیعی از سردمداران رژیم بعثت مورد تمسبه
قرار می گیرند، (از جمله حسن البکر)، بحران ایران و عراق راه
شدت گیری بیشتر را می پیماید، در این تغییر و تحولات، ابته سدا
"حسن البکر" رئیس جمهور عراق از کارکنان ره می گیرد و صدام حسین
ریاست جمهوری را در دست می گیرد. اندکی بعد وظاها را "پس از کت..."
یک "توفند کمونیستی" در عراق تعدا دوسمی از سردمداران رژیم
عراق و کویا ۲۲ نفر از اعضای شورای انقلاب عراق در این رابطه
دستگیر و پس از محاکمه به اعدام محکوم می شوند. در روسته صدام -
حسین که تبلور شوینسم رژیم بعثت و دارای گرایش سبتری به -
اعمال دیکتاتوری آشکار و سرکوب در عراق است، بر قدرت سیاسی
عراق بطورکاهل مسلط می شوند، در پی این تغییرات، دیگر -
گونی هائی در سیاست خارجی عراق نیز صورت می گیرد که در شکل
نزدیکی بیشتر به غرب، و دوری بیشتر از شوروی، تبلور می یابد،
شکی نیست که این دگرگونی و شکاف ها در رژیم عراق صرف نظر از
تضادهای درونی خود رژیم بعثت، در اساس خود نمی توانست بسا
ریشه موارزه طبقاتی و شدت گیری اعتراضات درونی عراق نیز -
بی ارتباط باشد (هر چند ما اطلاع زبا دوهمه جانبه ای از وضعیت
جنبش خلق در عراق در دست نداریم). تبلور این تغییرات در
روابط سوریه و عراق و روابط ایران و عراق نیز خود را نشان می -
دهد. در پی این تغییرات روابط سوریه و عراق نیز روزه تیرگی
می رود و مسئله "وحدت" میان دو کشور به تاریخ سپرده می شود!
البته از پیش هم عاقبت چنین "اتحاد" هائی معلوم بوده تا بحسال
کشورهای عربی، چندین بار به پای چنین وحدت هائی رفته بودند
اما هر بار بناکام می بازمی گشتند. تسلیمات وسیع بر سر اتحادیسی
و مصر و سوریه، در اوایل دهه ۷۰ میلادی هنوز زیاد مان نرفته است!

در این مورد بخصوص نیز میزان تضادها و درگیریهای بورژوازی دو کشور عراق و سوریه آنقدر عمیق بود که چنین "اتحاد" راه بیسک؛ ثوبی و آرمان خیالی تبدیل کند. اما در عین حال نباید از یاد برد که یکی از علل برهم خوردن این حرکت روبه "وحدت" نزدیکی سوریه به ایران درست در همان زمانی که بحران دو کشور را بران و عراق روبه اوج می گذشت، بود. گفتیم که روابط ایران و عراق نیز در پی تغییرات ایجاد شده در قدرت سیاسی در عراق وارد مرحله بحران زای جدیدی شد. تمایلات توسعه طلبانه بورژوازی عراق، بدنبال این تغییرات، برجستگی بیشتری یافت. رژیم صدام حسین به سمت تشدید بحران میان دو کشور و طرح ضربت و ممرانه ترخوایسته های توسعه طلبانه بورژوازی عراق حرکت نمود. در همین رابطه ————— اقدامات ایذائی رژیم عراق در مرزهای ایران افزایش یافت و تبلیغات بر علیه رژیم ایران شدت گرفت.

رژیم عراق در این مرحله بعد جدیدی به اختلافات میان دو رژیم داد و کوشش نمود تا اختلاف را بصورت اختلاف میان رژیم ایران و اعراب مطرح سازد. رژیم عراق، خواسته های خود را خواسته اعراب قلمداد می کرد و خود را سخنگوی اعراب می پنداشت که در صدد است از "منافع اعراب" حمایت نماید. و خواستار آن شد که جزایر سه گانه به اعراب بازگردد. در عرصه تبلیغات، رژیم عراق، رژیم ایران را "نشوفا نیست" و "توسعه طلب" خطاب می کرد. و به ایران هشدار می داد که "اگر انقلابی قرار است اسلامی باشد بایستی در ابتدا دوستی برای انقلاب اعراب باشد." (۲۹). رژیم عراق در حقیقت با این گفته، اسن ابده را بیان می داشت، اگر رژیم ایران به خواهان ابده "حکومت اسلامی" در "کشورهای مسلمان" را دنبال کند، اگر نخواهد پیش از این برچم "پان اسلامیم" خود را در صدمیت و در برابر "پان عربیسم" بلند نماید، "انقلاب اسلامی" ایران قابل تحمل نمی باشد. و تنها در صورتی "انقلاب اسلامی" و با به عسارت دیگر اسلامیت "انقلاب" ایران را برسمیت می شناخت کسسه از

در دوستی "با" پان عربیسم "وبا" انقلاب اعراب" درآید.

از سوی دیگر رژیم عراق فشار بر جریانهای مخالف مذهبی عراق را، که تمایل به رژیم ایران داشته و در پی استقرار "حکومت اسلامی" بودند، بیشتر نمود، موج تبعید، دستگیری و کشتار فزونی گرفت. همین سیاست خود را افزایش بحران در روابط ایران و عراق، اشرمی بخشید. در راستای همین سیاست، کمک های مادی و معنوی رژیم عراق به تشکلات ارتجاعی و تجزیه طلب که مخفیانه در میان خلق عرب ایران به فعالیت مشغول بوده و به فعالیت های تروریستی و خرابکاری مشغول بودند، فزونی گرفت. رژیم عراق در صدد بود تا با استفاده از ناآگاهی توده های عرب، و بنا سوار شدن بر خواست های عادلانه ملی آنها، از تضاد میان رژیم ایران و خلق عرب بمنفع خود و برای تحت فشار قرار دادن رژیم ایران بهره گیری نماید. رژیم عراق همین سیاست ارتجاعی را عیناً "در رابطه با جنبش کردستان و کمک به دارو دسته های ارتجاعی وابسته به آن از قبیل "سپاه رزگاری" و حمایت رباکاران از خلق کرد، پیاده می کرد.

رژیم ایران، که بهیچ روی آمادگی درونی وارد شدن به این عرصه درگیری را نداشت، آخرین تلاش های دیپلماتیک خود را انجام داد اما موفقیتی کسب نکرد. در برابر دعای رژیم عراق، رژیم ایران متغایلاً به دولت بعث همدارمی داد که "دولت عراق قیسم و وکیل و وصی اعراب نیست و اعراب نیز چنین حقی را به آن نداده اند و مسئله سه جزیره خلیج فارس هیچ ارتباطی به دولت عراق ندارد... اگر دولت عراق هر مسئله عربی را مسئله خود عنوان کند، ایران نیز به خود حق خواهد داد که تا هر مسئله اسلامی را مسئله خود دانسته و علیه آن جبهه فعالی بگنجد و اگر عراق بخواهد این سازی را شروع کند یا بدیدانده دود چنین کاری قبل از همه به چشم خود او خواهد رفت... عراق مسئول خلیج فارس نیست" (۳۰) در عالم واقعیت هم رژیم ایران و بخصوص جناح "مکتبی" آن، این "جبهه فعال"

را گنوده بودند. تبلیغات شدید بر علیه رژیم صدام، از طریق وسائل ارتباط جمعی، در نماز جمعه‌ها و روزنامه‌ها، از یکسو، و حمایت فعال از نیروهای مذهبی کشور عراق (از قماش همانهایی که از آن نام بردیم) از سوی دیگر، هیچ مفاتیح جزگشایش این "جبهه فعال" نمی‌توانست دادند یا شد.

تحولاتی که در آبان ماه و پس از اشغال سفارت، در قدرت سیاسی ایران صورت گرفت، ایضا جدیدی به بحران روابط دو کشور بخشد. این تحولات منجر به، تقویت بیشتر موقعیت جناح بورژوازی حزب حزب جمهوری اسلامی و نیز خرده بورژوازی مرفه پهنی، و متقابلاً تضعیف جناح الیمرالینا، گردید. با تقویت این جناحها، عدیت با رژیم عراق، در اشکال بنوعی آمیخته با آن فزونی گرفت و مسئله "دوران انقلاب" و سرنگونی رژیم صدام حسین برای تشکیل "حکومت اسلامی" در عراق، به یکی از مسائل مهم سیاست رژیم تبدیل گردید. این تغییرات، بحران سیاسی ایران و عراق را عمیق تر و گسترده تر نمود. در پی همین تغییرات است که ما می بینیم رژیم عراق، آشکارا به حمایت از ارتجاع مزدور آمریکا (دارودسته بحننار و اویمی ۱۰۰) می پردازد و بطور فعال به کمک و یاری آنها بر می خیزد و امکانات زیادی در داخل کشور خود در اختیار آنان برای توطئه - جینی قرار می دهد. رژیم عراق می کوشد تا این باندهای ارتجاعي را به وسیله ای برای تحت فشار قرار دادن و تضعیف حکومت ایران در رابطه با اختلافات فی ما بین تبدیل کند. سیاست رژیم عراق و سیاست امپریالیسم آمریکا، در برابر حکومت ایران بطور تاکتیکی در نوعی همسوئی با یکدیگر قرار می گیرد، و امپریالیسم آمریکا می کوشد تا از اختلافات و تضادهای میان ایران و عراق از طرق مختلف به نفع خود بهره گیری نماید.

از این پس، روابط میان دو رژیم، پیوسته روبه تیره گی بیشتر می رود و دامنه بحران میان دو کشور، مداوماً افزایش می یابد. عملیات خرابکارانه رژیم عراق بر علیه ایران، (بصورت انفجارات

مقرر در لوله‌ها و مؤسسه نفتی و ...) امراض می‌یابد و متفا بسلامت
 انجمنات خرابکاران نه روز بعد از آن در ساحلین معینی از آن در صورت
 کشور عراق از طریق ایادی "مکنسی" وابسته به آن در عراق و نیز زندگی
 می‌گیرد کدیگی از مهم‌ترین محوطه آنجا را میتوان طرح بود قعدیه
 جان "طارق عزیز"، عضو شورای انقلاب عراق و در ضمن یک سخنرانی
 داشت بر قصد کشته شدن ایرانی‌ها بوده است که خود او در این
 حادثه به قتل می‌رسد در پی همین حادثه دادم حسین در طی یک
 سخنرانی در همان دانشگاه، در ایران هندار می‌دهد که "خون ریخته
 شده بدون قصاص نخواهد ماند." و "ما از رژیم وحشتی شداریسیم
 دولت سوسیالیستی (۱) عراق استرا از حکومت دیگر در خارج و زمانه
 مورد شهید فرمان آیت الله خمینی برای صدور انقلاب ایران فرار
 دارد" (۳۱) اسرار یک کشور سیمه است و نیمه از جمعیت ۳۰ میلیون
 عراق را نیز سیمه‌ها تشکیل می‌دهند. (۳۲) این گفته بخوبی
 هراس رژیم عراق را از مسئله "صدور انقلاب اسلامی" نشان می‌دهد یکی از
 پدیده‌های اساسی اختلافات و بحران دو کشور به نمایش می‌گذارد و
 در همین حال ترس رژیم عراق را از رشد و توسعه جریان "پان اسلامیک"
 در عراق نشان می‌دهد.

در پی این حادثه، رژیم عراق، دست به اخراج وسیع ایرانیان
 مقیم عراق از این کشور، می‌زند و کجبه عراق در این اخراج در واقع
 چیزی جز مقابله با جریان مداخلات رژیم ایران و خطر با لاکر فتسن
 مخالفت شیعیان در آن ناحیه می‌باشد. ایرانیان شیعی مذهب متخیم
 عراق، یکی از مناسب‌ترین زمینه‌های ایجاد شبکه تنگ‌لانی و
 تبلیغاتی برای رژیم ایران و جریان وابسته به آن در عراق، در میان
 شیعیان این کشور بود. با این "پاکسازی" رژیم عراق می‌توانست
 ضربه بر برگه سر این شبکه وارد آورد و زمینه‌های مادی آنرا بشدت
 تضعیف کند.

بهر حال در امتداد این حرکات متغایر، بحران روابط میان
 دو رژیم اوج بیشتری می‌گیرد. از این پس در تبلیغات رژیم ایران
 آرشو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

رژیم عراق، بصورت ابزاری در دست امپریالیسم امریکا برای توطئه
 بر علیه "انقلاب اسلامی ایران" تصویر می شود. هیئت حاکمه از
 واقعیت هموشی با کتیکسی سیاست عراق و امریکا در قبال ایران،
 نیز در این جهت بهره گیری می کند. در تبلیغات رژیم ایران، رژیم
 "فدا مپریالیست" و "انقلابی" عراق دیروز به رژیم "مزدور امپریا-
 لیسم" استعاله مییابد و تلاش می شود که ماهیت واقعی فدا مپیان
 ایران و عراق، در پس فدا مپیان امپریالیسم امریکا و رژیم ایران
 پوشانده شود. سوز و آزی ایران فدا های واقعی خود با سوز و آزی
 عراق را لاپوشانی نماید، و با بهره گیری از تمایلات فدا مپریالیستی
 توده ها و استفاده از جوی که پس از حادثه اشغال سفارت امریکا
 در فضای سیاسی ایران شکل گرفته بود، اذهان را از درک واقعی
 قضا یا منحرف سازد، و حرکت خویش را در برابر رژیم عراق، "دفاع از
 انقلاب" و " مبارزه بر علیه امپریالیسم" جلوه دهد. (درست همان
 سیاست فریب کارانه ای که در داخل پس از حادثه اشغال سفارت
 در پیش گرفته بود). رهبران رژیم، شوینسم توطئه طلبانه سوز و آزی
 عراق را در برابر زگرداندن جزایر سه گانه به عراق، توطئه
 امپریالیسم و کار تر تصویر می کنند و متقابلاً "شوینسم سوز و آزی
 خود را در دفاع از این جزایر، مقابله با امپریالیسم قلمداد می-
 نماید: "حجت الاسلام رفسنجانی، درخواست رژیم بعثی عراق از
 ایران مبنی بر تخلیه نوری سه جزیره ایرانی شنب بزرگ و کوچک
 و ابوموسی را حلقه ای از زنجیر توطئه امریکا دانست و گفت: کارش
 خیال می کند با این چیزها می تواند ما را وادار به عقب نشینی-
 کند." (کیهان سه شنبه ۱۹ فروردین ۵۸) حتی نمایندگان راستین
 سوز و آزی لیبرال ایران، که در "ملی گرائی" شهره خاصی وعامند،
 و قیحانه به دفاع از سیاست تجا و زکارانه و اشغال گرانه رژیم شاه
 بر می خیزند و شوینسم سوز و آزی خود را در پس حملات تو خالی و
 دروغین به اصطلاح "استعمار" و "استعمار" (و جاری شدن این کلمات
 مرزبان "حبه ملی" پیش از آنکه نگفت آوری باشد، خنده آور است)

درپوش دفاع از "انقلاب شکوهمند" ایران مستور می سازند؛
" (اظهارات دولت بعثی عراق نشانه آنست که این دولت آلت
دست استعمار و استثمار (!) است و بخواطر ضربه زدن به انقلاب
شکوهمند ملت ایران است

(انقلاب شکوهمند ایران چه عاشقان سینه چاکی پیدا کرده -
است. چه وجه اشتراکی میان "دفاع از انقلاب" بورژوازی، و "دفاع
از انقلاب" سوسیال - شوبنیستها و دفاع طلبان مادر این جنگ
می بایند؟!)

... دنیا می داند این جزایرا ز اول (!) متعلق به ایران بود
و مسئله اشغال نظامی نبود (!) فقط دولت ایران حاکمست
مجدد خود را در آنجا اعمال کرد! " (سخنان سخنگوی جبهه ملی
کیهان ۱۹ فروردین ۵۹)

و همین موضع را به زبانی دیگر از زبان "روحانیت مبارز" نیز
می شنویم:

" یک وجب از خاک کشور خود را به هیچ کشوری نخواهیم داد....
اظهارات وزیر خارجه عراق را تحریکات امپریالیسم آمریکا (!)
دانسته که بصورت ظاهر (!) از طرف صدام حسین و انور سادات
اعمال می شود... ضمن محکوم کردن ادعای ارضی عراق تجاوز
حکومت این کشور را به شعبان و آزار شکنان مدارس ایرانی
تقیح کرد. " (کیهان ۱۹ فروردین ۵۹)

بدین ترتیب تمام نمابندگان بورژوازی ایران، علیرغم
آنکه می گوشتند تا در پس کارگزار خواندن رژیم عراق وابستگی اش
به امپریالیسم آمریکا، و طرح وابستگی اقدامات و سیاست های
اوبه توطئه های امپریالیسم آمریکا در ایران، تمامات بورژوازی
و شوبنیستی خود را بپوشانند، بر ما هیت تفا دو بحران موجود میان
بورژوازی ایران و عراق سرپوش بگذارند، اما در پس تمام کلمات
و عبارات آنها، بوی گند شوبنیسم بورژوازی، مشام را می آزارد. هر
- یک از آنها به نحوی موضوع واقعی مورد مشاجره و درگیری را به

میان می کشند: جزا برسد گانه و... شما منطق های آتشین" میهن پرستان" آنها نمی تواند دپرده بر روی این موضوعات عینی و واقعی فروکشد. شمار "دفاع از انقلاب" آنها در عرصه واقعیت جریه معنای دفاع از میهن، سوز و آزی، دفاع از امتیازات و فرار داد دهسای ارتجاعی گذشته و... نسی باشد. همان شعارهایی که رژیم رژیم عراق هم در پوشش آنها، شما بیلات و مطامع آزمندان و شوینستی خود را الا پوشانی می کند: دفاع از "انقلاب اعراب" "دفاع از خلقی عرب خوزستان" و حتی "دفاع از انقلاب ایران!" رژیم عراقی نیز در مبارزه بر علیه امپریالیسم! زردمداران رژیم ایران کم نسی آورد و برای "عدالت" جلوه دادن موضع شوینستی و توسعه طلبانه خود، رژیم ایران را مدافع امپریالیسم، خطاب می کند... رهبران جدید ایران با ابداع دشمنی خیالی در صدد انحراف آذهنان از بحران داخلی هستند و بدین ترتیب عراق را سرگرم مسائل ناچیزی میکنند و این کشور را از مبارزه (!) با مهبسوز - نهرم بازمی دارند... " (خبرگزاری فرانسه، به نقل از روزنامه الثورة والجمهوریه) این خبرگزاری سپس می افزاید که روزنامه های فوق "رهبران ایران را متهم به ادامه حمایت از منافع آمریکا تحویل سفت به این کشور و حفظ قراردادهای محرمانه منعقد شده با واشنگتن کرده است (رژیم های ارتجاعی چه خوب دست یکدیگر را رومی کنند!)، الثورة معتقد است که رهبران جدید ایران سیاست اختناق، سرکوبی و شوینست شاه را نسبت به اقلیت ها بخصوم در منطقه عرب زبان اعمال می کنند." (کیهان ۳۰ خرداد ۵۸) به - موضوع اصلی سا زگردیم، گفتیم که در اثر موضع گیری طرفین سر - علیه یکدیگر، بحران میان دو رژیم بیش از پیش افزایش می باید، عملیات ایذائی نظمی در مرزهای دو کشور گسترش می یابد و این - بار این فقط عراق نیست که به اقدامات تجاوزکارانه مسادرت می ورزد و هر چند که آنها حاملی از اوست و استکار عمل نیز در دست او - بلکه رژیم ایران نیز متقابلاً "به اقدامات نظمی در خاک

کشور عراق دست می زند. ۳۳.

دراواسط فروردین ماه رژیم عراق، طی یک نامه رسمی از سوی سعدون حمادی وزیر امور خارجه آن کشور به "کورت والدهایم" دبیر کل سازمان "دولت" متحد حواستهای رژیم عراق را مطرح می سازد: سعدون حمادی در این نامه با اشاره به "توسعه طلبی" رژیم ایران در منطقه حواستار خروج نیروهای ایرانی از این جزایر سه گانه می شود. در این نامه همچنین از "دخالت" ایران در امور داخلی کشورهای ساحل خلیج فارس (بخوان کشور عراق)، و "بخطرافشادن استقلال" این کشورها، اظهار نگرانی می شود (۳۴).

قطب زاده وزیر خارجه جمهوری اسلامی، در پاسخ به این دعای و سخن حماده رژیم عراق، و اعلام ادک کردن حرکت رژیم عراق بعنوان "نوشته های امپریالیستی و ابرقدرتها" اعلام می کند که:

"یک وحدت یکسان نیست. چرا که مندرس سر من مان را که امروز متعلق به جمهوری اسلامی ماست و برجم اسلام و ایران برمسراز آن در اهتزاز است، به احدی، در روی کره زمین نخواهیم داد." (کیهان ۱۸ فروردین ۵۹)

موج حملات تبلیغاتی، به موازات حملات نظامی در مرزها، بالا می گیرد و بحران سیاسی ایران و عراق به اوج خود منبومی کند. دو کشور شرایط خود را برای حل مسئله روابط دو کشور اعلام می کنند: قطب زاده، عضو شورای انقلاب و وزیر امور خارجه شریعتی ایران را چنین اعلام می کند:

- ۱ - ما سودی رژیم اسرائیلی مدام حسین
 - ۲ - بیوسن عراق به کشورهای ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی (ظلم رژیم ایران!)
 - ۳ - آزادی تمام زندانیان سیاسی عراق و مردم این کشور و در راس آنها آزادی حضرت آیت الله العظمی صدر.
- عراق نیز شرایط خود را چنین اعلام می دارد:
- ۱ - خروج بی قید و شرط از سه جزیره.

آرشیو استند سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

۲ - بازگرداندن دنباله شط العرب به قبل از قرارداد ۱۹۷۵.

۳ - برسمیت شناختن عرب بودن مردم عربستان (خوزستان) (گمیان ۳۱ فروردین)

این شرایط بحوبی میتوانند مبنای واقعی اختلاف و بحران و درگیری دورتر نشان دهد.

اوایل اردیبهشت ماه رژیم عراق، آیت الله محمد باقر صدر را به قتل می رساند. این اقدام رژیم عراق دامنه بحران میان دو کشور را با زهم گسترش می دهد. خشم رژیم ایران برانگیخته می شود. در شهرهای مختلف ایران تظاهرات واکسیون های مختلف بر علیه رژیم عراق برپا می شود و موج تسلیماتی بر علیه آن دامن می گیرد. عراق نیز متقابلاً "دامنه تسلیمات ضد رژیمی خود را افزایش می دهد. درگیری در مرزهای دو کشور نیز تدریجاً "بالا می گیرد و از قرارداد - ماه این اسن درگیریهای پراکنده، منظم ترمی گردد و نیروهای زرهی دو طرف وارد نبرد با یکدیگر می شوند. هر دو رژیم در مرزهای خود دست به نقل و انتقالات نظامی می زنند و نیروهای نظامی بزرگی در پشت مرزها بسیج می کنند. سرانجام این درگیریهای فرسایشی، در اوج خود، به حمله هوایی رژیم تجا و زگر عراق به فرودگاه ها و پایگاه های نظامی در چند شهر ایران و منجمله تهران، وارد یک جنگ تمام عیار نظامی، در زمین و هوا و دریا می گردد. جنگی که همچنان ادامه دارد.

بدین ترتیب، ساستی که در طی سالها، در میان دو کشور جاری بود، در تداوم خود به جنگ کنونی انجامید. این جنگ نه یک "توطئه" نه یک حرکت اتفاقی، و نه زاده تعاملات این یا آن فرد در رژیمهای دو کشور، بلکه ادامه ساستی بود که قبل از جنگ توسط رژیم های دو کشور، رژیم هایی که مدافع منافع طبقه بورژوازی دو کشور هستند، دنبال می شد. این جنگ را طبقات بورژوازی ایران و عراق، طبقاتی که هر دو ارتجاعی هستند، برپا می دهند. دیرینه

آرشيو استاد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

خودبراه انداختند و بر خلق های دو کشور تحمیل کردند. همچنان که
 سیرو قایع نیز نشان می دهد. در جنگ کنونی، برخلاف منازعات
 پیشین میان رژیم عراق و رژیم شاه، آن ساستی که بصورت عمده
 این جنگ را بوجود آورد و بر آن سایه انداخته است بصورت مشخص نه -
 سیاست امپریالیستی، بلکه سیاست بورژوازی دو کشور، با خصوصاتی
 که از آن سخن گفتیم، می باشد. آدام جنگ و موضع گیری دول امپری-
 بالیستی در برابر این جنگ نیز تا کمون نخوی صحت این ادعا را
 به اثبات رسانده است، البته همچنانکه در گذشته نیز گفته ایم،
 حرکت رژیم عراق، در همپوشی تاکتیکی با امپریالیسم
 آمریکا، در برابر رژیم ایران، قرار دارد و امپریالیسم آمریکا
 بخصوص از همان ابتدا تلاش نموده و می نماید تا از این میان به نفع
 خود بهره گیری نماید. این همپوشی تاکتیکی در جنگ کنونی،
 در واقع چیزی نیست جز تمایل دو طرف به تحت فشار قرار دادن رژیم
 ایران بمنظور تقویت جناح های بورژوازی لیبرال و وابسته در
 مجموعه قدرت حاکمه و متقابلاً تضعیف و ارتدورت راندن جناح خمینی
 و حتی حزب جمهوری اسلامی است. اما این همپوشی تاکتیکی نمی -
 تواند پوششی برای لاپوشانی ماهیت واقعی جنگ قرار گیرد. نگاهی
 به پس وقایع تاریخی که در این نوشته، بصورت مختصر به آن اشاره
 کردیم بخوبی سیر تکوین تفاوتهای و اختلافات میان دو رژیم را آشکار
 می سازد و موضوعات واقعی مورد مشاجره را بزملا می سازد. ما سعی -
 کردیم تا در آخرین قسمت این مقاله، بطور کامل مختصر، و با تکیه
 بر قسمت های پیشین این نوشته، موضوعات مورد اختلاف را شرازم -
 بندی نمائیم.

دعوا بر سر چیست؟

موضوعات واقعی جنگ کدامند؟

با تکیه بر توضیحات قسمت های پیشین، ریشه های درگیری موضوعات واقعی جنگ را چنین می توان شوازمندی نمود:

۱- تمایلات توسعه طلبانه بورژوازی دو کشور

و بورژوازی در این مقطع بورژوازی عراق و اختلافات ارضی

الف: الجدال بر سر تسلط بر جزایر به گانه در قسمت های گذشته گفتیم که جزایر به گانه ای که در نرسه یکی کرانه های شمالی و مشرف بر گنوه گاه خلیج فارس واقع شده اند، از اهمیت استراتژیک فراوانی برخوردارند، این جزایر، در پی سیاست امپریالیسم آمریکا و تحت حمایت توسعه طلبانه بورژوازی وابسته ایران در زمان شاه، توسط دولت ایران تصرف گردید. قرارداد ۱۹۷۵ عملاً به این تصرف، رسمیت بخشید و رژیم عراق، تحت شرایط آن زمان، به اسن عقب نشینی تن در داد و مدعیین ترتیب بورژوازی وابسته ایران و لاجرم امپریالیسم آمریکا، گامی فراتر بروی تسلط بر حوزه خلیج برداشت. این جزایر خشک و بی آب و علف، که تنها گناه آن قرار گرفتن در سکی از نقاط حساس و رقابت آمیز جهانی است، قبلاً از آن در اختیار امپریالیسم انگلستان قرار داشت. و پیش از آنکه انگلیس بر آن تسلط یابد، و آنرا به قلمرو استعماری ضمیمه کند، جزایر بی حاصل و خالی از سکنه ای بود که توجه هیچکس را به خود جلب نمی کرد. اکنون بورژوازی دو کشور، هر یک مزورانه می کوشند

تا این جزایر را جز "میهن" خود محاسب آورند. و هر دو آنها در پی اشکات "حقانیت" خود، اسناد و مدارک گذشته را از سرورومی کمندوبه خواهد تاریخی توسل می جویند. و غالب آنکه هر دو آنها به اندازه کافی از این دلایل و شواهد تاریخی در آستین دارند؛ چنانکه قبلاً ذکر شد جزایر سه گانه مالشگرگشی رژیم تاه، بمحمدکشور ایران شد، و بسا انتقال قدرت بد رژیم جمهوری اسلامی، این جزایر به ملحقات رژی رژیم جدید تبدیل گردید. و اکنون رژیم ایران خود را صاحب "حقوق" و واقعی این جزایر می داند. و از این "حق طبیعی" خویش در برابر هرگونه "تجاوز" دفاع می نماید.

رژیم عراق در حالی که هیچ گاه نگاه عبرت آمیز خود را از امتیازات از دست دامه برنگرفته بود، در شرایط کنونی و در برابر رژیم جدید ایران، اوضاع را برای رفع "مظلومیت" گذشته خویش و بازبینی گرفتن "حقوق" از دست رفته خود مساعی میبندد. رژیم عراق، هم اکنون خواهان آن است که این جزایر به "ما هب ان واقعی" آن یعنی نه اعتراف با زگردانده شود. موضوع بر سر الحاق طبیعی است. موضوع بر سر این است که بر وزوای کدام کشور بر این جزایر مشرف بر گلگاه حیاتی خلیج فارس، تسلط داشته باشد، گلوگاهی که هر روزه میلیونها بشکه نفت، بوسیله کمپانیهای امپریالیستی از بنادر نفتی خلیج فارس، بسوی کشورهای امپریالیستی سرازیر می شود؛ آب خلیج های دو کشور، نفی در این نزاع وجدال ارضی دارند؟!

ب: اختلاف بر سر آبراه شط العرب (اروند رود): اهمیت این آبراه را در گذشته، در رابطه با موقعیت حساس سیاسی آن (صرف نظر از اهمیت اقتصادی آن) توضیح دادیم. همانطور که دیدیم این آبراه، در سال ۱۹۷۵، بر اساس خد تالوک، مطابق "موازینی حقوق بین الملل میان دو کشور تقسیم شد. قبل از آن، رژیم عراق بر سر این آبراه، مطابق قرارداد ۱۹۳۷ تسلط داشت. در واقع رژیم ایران در دوره شاه، از موضع قدرت و تنگه بر موقعیت برتر خود در برابر رژیم

عراق توانست ، این اختلاف را به نفع خود حل نماید . رژیم جمهوری اسلامی ، کماکان ، موافق اجرای همان ماده قرارداد ۱۹۷۵ بر سر آبراه فوق است . لیکن رژیم عراق ، پس از استقرار رژیم جمهوری اسلامی ، بازگشت به قرارداد ۱۹۳۷ را طلب می کند ، یعنی خواهان تسلط بر سواحل شرقی آبراه "که اکنون در اختیار ایران است ، می باشد . خط العرب یکی از نقاط حساس و حیاتی برای امپریالیسم و رژیم های ارتجاعی ایران و عراق است . از این آبراه روزانه میلیونها بشکه نفت ، عبور می کند و از طریق خلیج فارس به سوی کشورهای مختلف جهان و در نهایت به جیب کمپانی های نفتی امپریالیستی سرازیر می شود . از این رو این آبراه از چنین اهمیت زیادی برخوردار است و به همین دلیل است که مشاجره بر سر تسلط بر آن ، میان دو رژیم ایران و عراق ، چنین بالا گرفته است . اینکه با یک قدم در این مشاجره برنده شود ، تفسیر چندانی در مسیر حرکت نفtekش های بزرگ در حال عبور از این آبراه نمی دهد . قدر مسلم اینکه این مسیر ، به سمت منافع توده های زحمتکش دو کشور خواهد بود!

ج: اختلاف بر سر خلق عرب خوزستان: خلق عرب ، یکی از ملیت های کشور کثیر المللی ایران را تشکیل می دهد ، که بدلائیل تاریخی و ملی ، در طول سالها ، در زیر یوغ ستم مضاف ملی و طبقاتی قسار داشته است . خلق عرب دارای برخی پیوندها و مشترکات فرهنگی ، اقتصادی ، و تاریخی با خلقهای عرب در دیگر کشورهای منطقه است . و این زمینه ای است برای مشاجره بورژوازی عراق با بورژوازی ایران بر سر "اشات" "حقانیت" سلطه خود بر ای خلق ستمکش! در اینکه تحت شرایط مشخص جهانی و منطقه ای کنونی خوزستان و خلق عرب ، از موضع منافع پرولتاریا و انقلاب ، باید در اتحاد و یگانگی با خلق های دیگر ایران قرار داشته باشد شک نیست . لیکن نه بورژوازی ایران دایه مهربانتر از مادر برای این خلق ستمکش است و نه رژیم عراق ، مدافع واقعی منافع آنها . دعوی

هر دو اینها بر سر خلق عرب دعوی دوارتجاع است برای سلطه بر مقدرات یک خلق تحت ستم، البته بورژوازی عراق، تاکنون این جرئت را بخود راه نداده است که آشکارا خواهان پیوستن خلق عرب خوزستان به کشور خود گردد. هر چند که بارها تلوپحا" اظهار داشته است که خلق عرب خوزستان، جزء خلق های عرب در منطقه می باشد. اما ریاکارانه، خویشتن را مدافع حقوق ملی خلق عرب و رفع ستم ملی بر آنها از جانب رژیم ایران، قلمداد می کند. و این در حالی است که خود، خلقهای عرب و کرد را در کشور عراق بخاطر همسایگان خواسته های ملی، وحشیانه سرکوب می کند. علاوه بر این، و خود برخی جریانهای سیاسی تجزیه طلب در خوزستان، که در ادامه حرکت خود به زواید رژیم عراق تبدیل شده اند، این امکان را به رژیم عراق می دهد که با استفاده از این "زوااید" و با تکیه بر ناآگاهی و تمایلات ملی خلق عرب، از جنبش عادلانه آن به نفع خود و به زیان رژیم ایران بهره گیری نماید. و از آن به مثابه وسیله ای برای تحت فشار قرار دادن رژیم ایران استفاده جوید. عملیات خرابکاران رژیم عراق، از طریق همین جریانهای ارتجاعی تجزیه طلب، نمودن ای از این حرکات و سیاست های رژیم عراق است.

موضوعات مورد اختلاف در بالا، در واقع گوشه ای از تمایلات توسعه طلبانه بورژوازی عراق و ایران را در سطح منطقه، به منته ظهور می گذارد. تمایلاتی که با به طیفاتی سیاست هردو رژیم را در سطح منطقه در رابطه میان دو کشور تشکیل می دهد. سیاستی که در مقطعی از روند خود در عالی ترین شکل خویش یعنی در شکل جنگ نیز خود را متجلی می سازد.

۲- مسئله‌ای بنام "صدور انقلاب"

همانطور که گفتیم یکی از ویژگی‌های اختلافات رژیم‌های ایران و عراق، نسبت به گذشته سیاست پان اسلامی "صدور انقلاب اسلامی" است که از جانب جناح‌های مختلفی از قدرت سیاسی ایران دنبال می‌شود.

مقدمتاً باید توضیح داد که "پان اسلامیم" و "پان عربیسم" قالب‌های ایدئولوژیک - سیاسی - معنوی هستند که علیرغم تاریخ تکوین معینی که حزب از آنها دارند، هیچگاه دارای مفاهیم طبقاتی واحدی نبوده‌اند و همواره پوششی برای پنهان شدن تمايلات مختلف طبقاتی بوده‌اند. بعنوان مثال، در طول تاریخ جدید عرب، رژیم‌های زیادی علیرغم تفاوت‌های طبقاتی خود، می‌کوشیده‌اند، تا در زیر پرچم "پان عربیسم" سیاست‌های دلخواه خویش را جاری سازند. هم رژیم ناصر در مصر پان عربیسم را پرچم ایدئولوژیک خویش کرده بود و هم رژیم ما منند عربستان، در مقاطع مختلف خود را پرچمدار پان عربیسم قلمداد می‌کنند! رژیم نسبی، رژیم عراق، رژیم‌های سوریه، حزب بختوی در زیر علم "پان عربیسم" سعی کردند خویش را مدافع "قومیت عربی" می‌دانند. پان عربیسم گاه به قالبی برای بیان تمايلات خرده‌بور - زواری و بورژوازی ملی کشورهای عربی تبدیل می‌شد (ومی شود) و گاه قالبی برای پنهان کردن تمايلات ارتجاعی ترین رژیم‌های عربی چون رژیم مزدور مصر، در مورد "پان اسلامیم" نیز همواره چنین بوده است. پان اسلامیم در کشورهای مختلف و در دوره‌های مختلف، ابزار ایدئولوژیک نیروهای طبقاتی متفاوت بوده است. هم رژیم ارتجاعی عثمانی - یعنی یک رژیم فئودالی - پرچم پان اسلامیم را برافراشته بود و در سایه آن در اتحاد با بورژوازی امپریالیستی آلمان اهداف تحال و زکا را نه و توسعه طلبانه خود را به پیش می‌برد.

وهم جریان خرد بورژوازی فدا مبریا لیست از آن به عنوان پریشی برای آبراز شمالیات فدا مبریا لیستی و اتوپی های خرد بورژوازی خود بهره می جویند. وهم جریانهای ارتجاعی چون اخوان المسلمین که همواره و به انحاء گوناگون ابزار و آلت دست استعمار امپریالیسم و جریان های ارتجاعی بوده اند، خویش را پرچمدار این قالب ایدئولوژیک قلمداد می کرده اند. بنا بر این قائل شدن به - تقاضایان "پان اسلامیم" و "پان عربیم" اگرضا مین طبقاتی پشت هر یک از آنها بطور مشخص، روشن نشود، سرانجامی جز افتادن به ورطه ایدئالیستی و همان تفکراتی که بورژوازی "پان عربیک" و "پان اسلامیک" در میان توده های پراکنده، در پی ندارد (۳۵).

در شرایط کنونی ایران، دوشوروی طبقاتی، قالب ایدئولوژیک "پان اسلامیم" را الفافه تمایلات و خواسته های خود کرده اند و ایده صدور انقلاب را تبلیغ می کنند. این دوجناح خرد بورژوازی مرفه منستی، که تبلور خود را در سیرو هاشی چون مجاهدین انقلاب اسلامی، و جناحی مغلوب در حزب جمهوری اسلامی می یابد، و جناح بورژوازی حزب جمهوری اسلامی در هیئت حاکمه است، که هر چند نه مانند جناح اول، اما در مجموع میسین چنین ایده هاشی هستند. ایده اصلی همه آنها، تشکیل "حکومت جهانی واحد اسلامی" بر پایه "صدور انقلاب اسلامی" است. اما روشن است که هر یک از آنها درک های طبقاتی خاص خود را از این "حکومت جهانی" افاده میکنند. در حال حاضر، جناح خرد بورژوازی قدرت سیاسی با حرارت و بیکیسری بیشتری از این ایده دفاع نموده و در عمل سرپا ده می کند. این سیاست در سطح مطلقه، بصورت حمایت از جریان اخوان المسلمین که کارنامه و ماهیت آن در غالب کشورهای پیرمه روشن است. تجلی می کند، برای مدافعین "صدور انقلاب اسلامی" این مسئله فرقی نمی کند، که در پشت این جریانات چه سیروهای طبقاتی نهفته است.

"صدور انقلاب اسلامی" در رابطه با کشور عراق هم شکل تحریک و تقویت جریانهای مشابه اخوان المسلمین، منتهی تحت نام های

گوناگون صورت می گیرد. رژیم ایران بطور وسیع، این جریا نهایی "اسلامی" را در کشور عراق، که در مخالفت شدید با رژیم بعث عراق سر می برند تقویت و تجهیز می کند و آنها را بر علیه رژیم عراق به تحریک و امیدارد. وجود جمعیت کثیر شیعیان در عراق، بهترین زمینه این تحریکات را برای رژیم ایران فراهم می سازد. درست به همین دلیل است که رژیم عراق این چنین از "صدور انقلاب اسلامی" هراسان است و در اختلافات خود با ایران روی آن تکیه می ورزد. به عبارت دیگر رژیم عراق، با بهای حکومت خود را در معرض خطر، بروز یک شورش "اسلامی"، تحت رهبری جریان "پان اسلامی" که رژیم ایران مشوق و محرک کنونی آنهاست، می بیند. خطری که برایش قابل تحمل نمی باشد بدین ترتیب تضاد میان "پان عربیسم" عراق و "پان اسلامیم" ایران، حیزی نیست جز تضاد میان بورژوازی بوروکرات عراق با خرده بورژوازی مرفه سنتی و جناح معینسی از بورژوازی ایران بر سر شکل حکومت در عراق. بورژوازی عراق در برابر این موضع تعرضی رژیم ایران (جناحهای معینسی از آن) خواهان رفع حمایت و پشتیبانی رژیم ایران از جریانهای مذهبی "پان اسلامی" در آن کشور، و دست برداشتن از سیاست "صدور انقلاب اسلامی" به عراق از جانب رژیم ایران است.

این مورد اختلاف بعد جدیدی از اختلافات ایران و عراق نسبت به دوره های گذشته است و ظعما "سمای جدیدتری به این روابط می دهد، که در گذشته از آن یاد کردیم.

۳- به انحراف کشاندن مبارزه طبقاتی

در داخل هر کشور

ایجاد بحران و تشنج در مرزها و کشورهای دیگر، یکی از شرکده های رژیم بعث عراق در به انحراف کشاندن مبارزه طبقاتی بوده - های عراق، از سیرو واقعی خود و بسج آنان به حول شوینسیم کساذب بورژوازی می باشد. رژیم عراق در این زمینه بدطولائی دارد! هم - اکنون، با گسترش موج سرکوب و فشا رخفغان در کشور عراق، رنشد نارضایتی در آنجا شدت بسیار گرفته است. فقر و فلاکت توده های عراقی و فشا رهای اقتصادی بر آنها، (۳۶) و گسترش دیکنا توری و خفغان، زمینه ای عینی گسترش نارضایتی در میان توده های عراقی را گسترش بیشتری می بخشد. علاوه اسکه جمعیت کثیر شیعیان این کشور، بدلائیل شرایط ذهنی و فرهنگی و مذهبی خود در حال حاضر آمادگی بالقوه بیشتری برای مبارزه جوئی بر علیه رژیم بعث را دارا هستند. (رژیم ایران نیز درست به همین زمینه است که انگشت می گذارد و قصد به انحراف کشاندن این مبارزه را دارد.) بهمین جهت مسئله شیعیان عراق، همواره یکی از مهمترین مشکلات و دردهای رژیم بعث عراق در طول حیات سیاسی خود بوده است. بنا بر این دام - زدن به تضادهای خارجی و گسترش بحران و درگیری با کشورهای دیگر، تحت عناوین و پوشش در ظاهر الملاح همواره ابزاری برای به - انحراف کشاندن این مبارزه در دست رژیم بعث بوده است. علاوه اینکه رشد مبارزه فدا میریالیستی و دموکراتیک خلق های ایران در طول چند سال گذشته، و تحولات سیاسی ناشی از آن همواره یکی از منابع خطر برای رژیم های منخفه و منحمله رژیم عراق را تشکیل می داده است. بحران انقلابی و سیرا عثلای مبارزات توده ای در - ایران، در شرایط کنونی نمی تواند، زنگ خطر را برای رژیم مدام - حسین، لحاظ تا نیرات آن بر منقذ های عراق، بندها در نشا و ردها -

همین دلیل نمی توان عامل فوق را در رابطه با گسترش بحران و درگیری با ایران و شروع جنگ از جانب عراق نادیده گرفت .
 از طرف دیگر رژیم ایران نیز در طول درگیریهای گذشته با عراق همواره از بحران دو کشور به مثابه عاملی جهت به انحراف کشاندن مبارزه توده ها ، تشبیت پایه های خود و سرکوب جنبش کردستان سود می جسته است . رژیم ایران ، با گسترش تبلیغات خود بر علیه رژیم عراق در طول دو سال گذشته ، همواره زمینه ای برای جلب اذهان توده ها به عامل خارجی و منحرف کردن آن از مسائل داخلی جستجو می کرده است . هم اکنون نیز رژیم ایران در متن جنگ کنونی ، شا حدود زیادی توانسته است با پراکندن وسیع سموات شوینیستی خود در میان مردم ذهن آنان را موقتا " از مسائل داخلی منحرف سازد . و با افزایش توهنات توده ها ، پایه های لرزان خود را موقتا " استحکام بخشد . هر چند که با آشکار شدن عوارض جنگ حیا به هسبای شوینیستی نشسته بر ذهنیت توده ها ، خواهد ترکید ، و فقر و فلاکت و ستمناشی از جنگ آنها را مجددا " به عمیان در خواهد آورد .
 تداوم جنگ کنونی ، به لحاظ استراتژیک ، به نفع هیچکس از طرفین جنگ نیست . اما در کوتاه مدت هر دو رژیم ارتجاعی ، از آن به نفع تحکیم پایه های خود و به انحراف کشاندن اذهان توده های دو کشور بهره گیری می نمایند .



اکنون جنگ ارتجاعی ، با شدت تمام در جنبه های دو طرف در جریان است . توده های خلق که با راضی این جنگ را بردوش می کشند ، سنگ آسب این جنگ ارتجاعی گشته اند . اما هر چه زمان بیشتر میگذرد و هر چه دامنه تجاوزات متقابل هر دو رژیم بیشتر میشود ، هر چه قتل عام و کشتار روحیان توده های دو کشور از جانب هر دو رژیم بیشتر می گیرد ، بیش از پیش ما هیت غیر عادلانه و ارتجاعی این جنگ آشکارتر می گردد . اکنون دیگر تئوری "تجاوز عراق" و "دفاع رژیم" ، که زمینه فریب و انحراف توده های کثیر خلق را بوجود آورد

آورده است، با ادا مد جنگ و شدت گرفتن تجا وزات رژیم ایران بر علیه عراق و کشتار توده های ستمدیده این کشور، توسط بمب های امریکائی رژیم، بیش از پیش عمق انحراف خویش را نشان می دهد، اکنون هر دو کشور، تماما ملاحظات "دیپلما تیک" را به زهر پیا گذاشته و با شدت هر چه تمام به ویرانی و کشتار خلق های دو طرف مشغولند. و این حوادث جایی برای تئوری مبتذل "جنگ عادلانه" زیبا تعلت دوگانه "جنگ باقی نمی گذارد، اکنون هرتلاشی برای به اصطلاح "مقابله با تجا و زعراق" بممنای سرپوش گذاشتن بر تجا و زمتقا بل رژیم ایران و همدستی عملی با رژیم ضد خلقی حاکم می باشد. دیگر تئوری سوسال توینستمر، و دفاع طلبانه شرکت در جنگ بحسب پوشش "دفاع از انقلاب" و دفاع از میهن ارموع شده ها! بیش از پیش عمق روبریونیستی خود را نشان می دهد. جنگ گمنوسی سرشت واحدی دارد (همچنان که شما جنگ ها سرشت واحدی دارند)، آنهم سرشت ارتجاعی و طبیعت غیر عادلانه و ضد مردمی این جنگ است. این جنگ در تداوم سیاست گذشته طبقات حاکم برد و کشور و برپا بسته شدت های بورژوازی دو کشور شکل گرفته و ادامه دارد. جسدا کردن این جنگ از سیاست طبقاتی حاکم بر آن، جدا کردن سیاست هر یک از دو رژیم در این جنگ از سیاست داخلی آنها، چیزی جز بند انحراف کشاندن افغان توده ها از ما هس این جنگ و خدمت بسته بورژوازی نیست. با بدبه توده ها توضیح داد که این "سیاست" کدام است، موضوع واقعی جنگ چیست؟ وجه عوامل عینی و ذهنی منجر به تکامل این سیاست تا حد جنگ گردیده است. با بدبه توده ها توضیح داد که چه موضعی با بد در برابر این جنگ داشته باشند و چه گونه از آن به نفع انقلاب و مصالح توده ها بهره گیری نمایند. این است تنها شیوه صحیح برخورد به جنگ گمنوسی برای با شناختن ماهیت واقعی آن.

اکنون برپا به ارزیابی از ریشه های جنگ گمنوسی میکوشیم تا مواضع نیروهای دیگر در برخورد به این جنگ را مورد ارزیابی و تحلیل قرار دهیم □

توضیحات

(۱) - آبراه شط العرب، تنه‌راه ارتباطی قابل استفاده کشور عراق با خلیج است. کشور عراق بخش اعظم نفت خود را از این آبراه، صادر میکند. و این آبراه شا هرگ واردات و صادرات عراق است. بنابراین میتوان دریافت که این آبراه چه اهمیت اقتصادی (صرفنظر از اهمیت سیاسی آن) برای دولت عراق دارد.

(۲) - توضیحات بیشتر در این مورد را میتوانید در مقاله "مشتی از خروار: اشاره‌ای به جنایات بعثی ها در عراق" پیکار ۷۶ عه مطالعه کنید.

(۳) و (۴) و (۵) - مجله دنیا، شماره ۲، اردیبهشت ۵۴ صفحات ۴۲ و ۳۸ و ۴۳.

(۶) - پس از کودتای ۱۹۵۸ و لغت زکودتای ۱۹۶۸، هیچ تفسیر اساسی در صنایع نفتی عراق حاصل نشد. کمیانیهای انگلیسی (بطور عمده) و آمریکا بعد از آن به میزان کمتری شوری، برای این صنایع و صنایع تسلط داشتند. و از آن سود سرشاری را به جیب خود سرآزمی کردند.

(۷) - حجت الاسلام دعائی سفیر ایران در عراق پس از استقرار رژیم جمهوری اسلامی، چند ماه پس از قیام، در طی مصاحبه‌ای در مورد قرارداد الجزایر ضمن توجیه موضع عراق در آن زمان گفت: "رعایت این اصل اخلاقی (منظور رعایت قرارداد ۱۹۷۵ از سوی رژیم عراق) سرانجام رژیم شاه را آسودگی و امنیت دلخواهش بخصوص در خوزستان و کردستان قرارداد" (کیهان ۳ خرداد ۵۸)

(۸) و (۹) - کیهان - ۱۶ فروردین ۵۴

(۱۰) و (۱۱) - قطعنامه اصلی موافقتنامه الجزایر.

(۱۲) - توضیحات بیشتر در این مورد را میتوانید در مقاله در باره اوضاع سطنه و حرکت - امرالدیسم آمریکا در پیکار ۷۰ و ۴۷

مطالعه کنید.

(۱۳) - توضیحات بیشتر و روشن کننده تردر مورد اوضاع اقتصادی عراق و کیفیت وابستگی اقتصادی آن را می‌توانید در پیکار ۷، مقاله نگاه‌های به موقعیت اقتصادی و وضعیت زندگی زحمتکشان عراق مطالعه نمایید.

(۱۴) - نگاه کنید به ضمیمه ۱، سخنان حجت الاسلام دعائی، سفیر رژیم ایران در عراق، کیهان ۳ خرداد.

(۱۵) - همان مصاحبه.

(۱۶) - همان مصاحبه.

(۱۷) - همان مصاحبه.

(۱۸) و (۱۹) و (۲۰) - به ضمیمه مراجعه کنید.

(۲۱) - به ضمیمه مراجعه شود.

(۲۲) - سخنان قطب زاده، کیهان ۱۸ فروردین ۵۸.

(۲۳) - بنقل از قطعنامه مجاهدین انقلاب اسلامی در تظاهراتی که برای محکوم کردن رژیم عراق در ۱۹ خرداد ترتیب داده شد. به ضمیمه مراجعه شود.

(۲۴) - ضمیمه ۱.

(۲۴) - دکتریزدی، وزیر خارجه وقت، درست می‌گوید! آخر دولت بورژوازی بازرگان هیچ "دخالتی" در عراق، بدان مفهوم که منظور او است، نمیکرد و در فکر این "دخالت" برای "صدور انقلاب" به عراق هم نبود. این دخالت‌ها در آن زمان عموماً از مجرای شبکه‌های روحانیون و بشکل نیمه رسمی! صورت می‌گرفت.

(۲۵) - کیهان ۳۰ خرداد ۵۸

(۲۶) - مصاحبه صدیق حسین با محله اسپین، کیهان ۱۳

تیرماه ۵۸

(۲۷) - مصاحبه دکتریزدی - کیهان ۲۵ تیرماه ۵۸.

(۲۷) - همان مصاحبه دکتریزدی - ضمیمه ۱

(۲۸) - گفته‌های سفیر عراق در ایران، کیهان ۲۵ تیرماه.

آرشو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

- (۲۹) — خنآن صدام حسین — کیهان ۲۲ مه‌رماء ۰۵۸ .
- (۳۰) — خنآن دکتربزدی پس از ملاقات با رئیس جمهوری و وزیر خارجه سوریه — کیهان ۱۲ آبان ۰۵۸ .
- (۳۱) —
- (۳۲) —
- (۳۳) — به ضمیمه مراجعه شود .
- (۳۴) — کیهان ۱۸ فروردین — ضمیمه (۱)
- (۳۵) — برای درک نمونه ای از این تحلیلهای انحرافی بسسه شماره ۲۵ "رزندگان" سرمقاله "صد و انقلاب اسلامی" رجوع نمائید . این سرمقاله در واقع بایک برخورد غیرطبقاتی عملا به "راه سوم" معتقد می شود .
- (۳۶) — به مقاله "نگاهی به وضعیت اقتصادی . . . کشور عراق" پیکار ۲۴ رجوع شود .

* * * * *

فصل سوم

برخورد های انحرافی به جنگ

۱- سوسیال شوینیست ها چه می گویند؟

جنگ ایران و عراق نه فقط به بالا آمدن یک موج شوینیسم بورژوازی و خرده بورژوازی در میان توده های خلق، اما من زدنات بلکه علاوه بر آن در جنبش کارگری ایران نیز به رشد و تکامل اپورتونیزم و گرایشات رویزیونیستی منجر شده است.

می گوئیم به رشد و تکامل اپورتونیزم منجر شده، نه آن که خود مبنا و مبداء اپورتونیزم بوده باشد. گرایشات رویزیونیستی در جنبش کمونیستی میهن ما دارای ریشه های عمیق عینی و ذهنسی است و بخصوص در دوره پس از قیام بهمن بدلیل حدت یافتن مبارزه طبقاتی (و همزمان با رشد گرایشات انقلابی پرولتری) از رشد سریع تری برخوردار بوده است. نقطه عطف اول این دوران را می توان در زمان اشغال سفارت آمریکا بوسیله دانشجویان پیرو خط امام دانست. در این دوران، تعبیرناکتیک هیئت حاکمه از سرکوب به - نوعی "لیبرالیسم" و تنها هر ضدا مبریا لیستی، موجب انعکاس های یک - جانبه رویزیونیستی - نرونیکیستی در جنبش کمونیستی ما شد.

در تسریع رشد گرایشات رویزیونیستی، قطب های رویزیونیستی "توده ای" و "سه جبهه ای" کمک کردند و مثل همیشه به وظیفه خدمتگزاری برای بورژوازی در درون جنبش کارگری گردن گذارند. و شاید این گرایشات در درون عمده ترین جریان کمونیستی میهن ما، یعنی سازمان چریک های فدائی خلق ایران چنان سریع بود که در مدت زمانی کوتاهی به اسباب تشکیلاتی ما رکنیست - لیستی

از رویزیونیستها! نجامید، در درون جریانات دیگری نیز گسسه
 نتوانستند نسبت به این واقعۀ موضع مارکسیستی بگیرند، وضع
 چندان بهتر نبود، راه کارگر علی رغم اینکه در ابتدا موضعی در
 مجموع صحیح داشت آخر الامر به این موضع افتاد که در صورت حملۀ
 امپریالیسم به ایران، در کنار همین رژیم قراقری در "زمندگان"
 نیز که از همان ابتدا گراشی وجود داشت که عمل اشغال سفارت را
 یک "اقدام ضد امپریالیستی" به حساب می آورد به ترویزیونیستی-
 تروئیکستی "خرده بورژوازی فدخلق - ضد امپریالیسم" رسید.
 تعادفی نیست که امروزه همین تزلزلات ایدئولوژیکی -
 طبقاتی تعمیق یافته و بصورت سوئال تویسیم و دفاع تلسی درآمده
 است. ما عین همین روند را در تمام تاریخ جنبش بین المللی
 کمونیستی می بینیم، همین در ایضا - نکات اول و دوم -
 در احزاب بین الملل دوم به سوئال تویسیم درآید به جنگ اول
 جهانی نوشت:

"در تمام طول حیات بین الملل دوم مبارزه ای در درون تمام
 احزاب سوسیال دموکرات بین جناح های انقلابی و اپورتو-
 نیست جریان داشت. در یک عده از کشورها در این زمینه،
 انشعاب صورت گرفت. (بریتانیا، ایتالیا، هلند،
 بلژیک، فرانسه) هیچ مارکسیستی تاکنون تردید نداشته است که
 اپورتوئیسم بیان سیاستهای بورژوازی در جنبش کارگری،
 بیان منافع خرده بورژوازی و اتحادش کوچک از کارگران
 بورژوا شده یا بورژوازی "خود" بر علیه منافع توده های
 رنجشکشی - ضد انشعاب: ارتش است تلسی بورژوازی را -
 - گوش در مقابل آن تبدیل نموده، البته کوچکی از روی مسا
 و اشراقیت طبقه، کارگر وجود آورده و تعداد دوسیمی از همراهان
 خرده بورژواشی را به احزاب سوسیال دموکرات جذب کرده -
 بود. جنگ، موجب سریع این نکات گردید، اپورتوئیسم

راه سوسیال شوینسم مدل کرده وحدت جنبانی اسورنسو-
نستیا و سوزوازی راه وحدت عننی مدل نموده است.
(سوسیا لیسوم و جنگ - ص. ۱۲۰ تا کندها زمانست)

جنگ اخیر ایران و عراق، اگرچه از لحاظ کیفیت و عمق دامنه آن قابل مقایسه با جنگ اول جهانی نیست، ولی بی گمان در تسریع تکامل مواضع اپورتونیستی گذشته همین گروه‌ها به مواضع کاملاً دفاع طلبانه و سوزوآشی کمک کرده است، این تکامل همان تزلزلات قدیمی است که اکنون "راه کارگر" رزمندگان و دیگر جریان‌ها تا ناپیکردن جنبش کمونیستی به آنجا چنین مواضع دفاع طلبانه‌ای در قبال جنگ اخیر و سوزوآزی "خودی" انداخته است.

نظاً هر سوسیال شوینسم و دفاع طلبی در منظم حاضر در واقع در ادامه تمایز آن گرایش‌ها رویزیونیستی - نروتکیستی است که بر سر اصلی ترین مساحت مورد مناقشه در جنبش کمونیستی ما موجود آمده است. در واقع این سئوالات که: "موضع کمونیستی در جنگ حاضر چیست؟"، "آیا این جنگ عادلانه است یا غیر عادلانه؟"، "آیا تحت عنوان دفاع از توده‌ها، انقلاب و مانند آن می توان در جنگ علیه عراق شرکت کرد؟" و غیره، سعی توانند پاسخ گفته شود مگر آن که به مجموعه مشاجراتی که تا کنون میان مارکسیست - لنینیست‌ها و اپورتونیست‌ها، میان گرایش‌ها مارکسیست - لنینیستی و گرایش‌ها رویزیونیستی - نروتکیستی بر سر عمده ترین مسائل جنبش خلق و پرولتاریا جریان داشته اشاره شود. آیا کسی هست که رابطه میان این سئوالات راه مسایل مورد مناقشه‌ای از قبیل "آیا شوروی یک دوست و هم‌مبارا لستی هست یا نه؟" و "آیا مرز بندی مارویزیونیسم و سوسیال امپریالیسم معیار وحدت جنبش کمونیستی هست یا نه؟" و "آیا سرمایه داری ایران یک سرمایه داری خودیو هست یا نه؟" و "آیا هیئت حاکمه ایران می توانند دندند - سیرا لیت ندید و "آیا چند - رئیس حزب لنینیست

می دهد یا افت انقلاب؟" و ده ها سؤال ما شنید این مسائل، فلسفی وردگند؟ هر خواننده ای که اندکی با ادبیات کمونیستی ایران آشنائی داشته باشد، می داند که برای درک مواضع متفاوت گتونی در پاسخ به مسائل مربوط به جنگ اخیر، نمی توان تنها تاریخ دربارزه طبقاتی و تمام تاریخ سروتگوبین جنبش کمونیستی ایران را در مرحله پس از قیام و حتی جلوتر از آن نادیده گرفت .

مسئله "پی آمدهای جنگ ایران و عراق، وحدت یافتن بیشتر مبارزه طبقاتی اجازه نخواهد داد که تزلزلات اپدثولوژیستیک سیاسی و جاجوش کردنیهای میان دوصندلی بیش از این ادامه یابد . استالین می گوید :

"جنگ و فروپاشی اقتصادی حاصل از آن به تشدید هر چه بیشتر خموتمهای طبقاتی می انجامد . سیاست سازش با بورژوازی ، سیاست زیگزاک زدن میان انقلاب و ضدانقلاب بوضوح امکان ناپذیر میگردد ."

("دیروز و امروز" به نقل از بهیگارضمیمه ، ۷۵)

قطب های رویزیونیست چه می گویند؟

گرایشات اپورتونیستی درون جنبش کمونیستی ایران، نه تنها در نتیجه رشد مبارزه طبقاتی و عمیق تر شدن مرزبندی ها، اجباراً به سمت تئوریزه کردن ضعف ها و انحرافات خودپیش می روند ، بلکه علاوه بر این در اثر چشمک زدن "هایی که از جانب بورژوازی درون جنبش گارگری ایران یعنی جریبان رویزیونیستهای نو ده ای، رویزیونیستهای "سه جهانی" و رویزیونیستهای فدائی (اکثریت) نسبت به آنها صورت می گیرد بیشتر به سمت تعمیق این انحرافات تشویق و ترغیب می شوند . در واقع این سه جریان رویزیونیستی، با تئوریزه کردن انحرافات رویزیونیستی به این جریانات ناپیکیر درون جنبش کمونیستی "خط" داده و از هر واقعیه -

ای برای حمله ارتجاعی خود به جنبش کمونیستی جلب و جذب
 عناصر و جریانات ناپسندیدار آن (یعنی جریاناتی که با
 رویزبونیسم دارای یک مرزبندی قاطع و صریح نیستند) استفاده
 می کنند. در نتیجه لازم است که ما در ابتدا برای شناخت از سرچشمه
 های این گرایشات انحرافی به نوشته های این سه جریسان
 سوسیال شوینست راجع به جنگ اخیر مختصراً" مراجعه کنیم.

الف: "جهانی ها" در "ارنش جمهوری اسلامی"

"جهانی ها" دوران ما را دوران جنگ می دانند. دوران
 انقلاب، آنها معتقد هستند که "سوسیال فاشیسم روسیه" که راهزن
 جوان و تازه نفسی است کانون جنگ و هژمونیم است و باید تمام
 نیروها و زحمه حتی راهزن پیروان را متوجه ای چون امپریالیسم
 آمریکا برای غلبه بر این جنگ افروزی "متحد شوند، این اتحاد"
 در درجه اول بمفهوم سازش میان پرولتاریا و بورژوازی هر کشور
 و سازش خلق ها با نیروهای امپریالیست و ارتجاعی می باشد. از
 این رویزبونیستهای جهانی در همه جا به پرولتاریا و
 زحمتگزاران درس صلح اجتماعی با بورژوازی و امپریالیست ها را
 داده و بانفی حرکت از موضع پرولتاریا و انقلاب، از موضع جناح -
 های مختلف ارتجاع و امپریالیسم علیه جناح های دیگر آن حرکت
 می نمایند، آنها همچنان که در عمل به پرولتاریا و زحمتگزاران درس
 خدمتگزاری به بورژوازی و امپریالیسم میدهند، در برخورد به
 حوادث اجتماعی نیز جز سازش و نفاق امپریالیستها علیه یکدیگر،
 چیزی ندیده و حتی پریدن پشه ای را هم کار آنها می دانند! بدین -
 صورت آنها خاشا نه نیروی تاریخی ساز پرولتاریا، زحمتگزاران
 و انقلاب را تحقیر کرده و آنها را با زیجه دست ابرقدرتها می دانند.
 همین زاویه فکری، راهسای نشویه، "رنجیر" در تحلیل از
 جنگ اجبرایران و عراق است. نشویه "رنجیر در شماره ۱۰۸ خود پس از
 آنکه جنگ ایران و عراق را اولاً بدلیل آنکه رژیم ایران به اصطلاح
 "ملی" و "مدا امپریالیست" و رژیم عراق به اصطلاح "فاشیست" و

"عامل دوا بر قدرت" می باشد و نشانیا "عراق" تجاوز "به ایران" را شروع کرده و ایران در مقام "دفاع" از تمامیت ارضی خویش است به ایجا می رسد که: "ثالثا" تجاوز و نظا می عراق به ایران تنها ناشی از خواستهای شوینستی دارودسته، صدام حسین نبوده، بلکه اساسا به تحریک دوا بر قدرت جها نخوارا آمریکا و روسیه که می کوشندا زاین جنگ برای باز کردن بیشتر جاپای خود در عراق و منطقه بهسره - برداری کنند صورت گرفت است " (ص ۲۰)

گویا اینکه "سه جهانی" های خاشن در حرف دم از "دوا بر قدرت" می- زنندا ولی آنها در واقع فقط ابر قدرت روسیه را "تمده" می بینندا و در "مبارزه" با این ابر قدرت نیز به ابر قدرت دیگر تکیه می زنندا، این تاکتیک خاشنا نه و فدا نقلای که همان سیاست خدمت بسه امیرالاسم آمریکا، چین رویزیونست و بورژوازی خودی است در برخورد آنها به مسئله جنگ ایران و عراق نیز تجلی می کند. آنها از اینکه این جنگ باعث "محبوبیت" بیشتر جناح بورژوالسرا الهای هیئت حاکمه شده است بسیار خوشنود بوده و از اینکه ارتش شاهنشاهی در این جریان تبدیل به "قهرمان ملی" شده است از شادی در پوست نمی گنجد. سیاستی که در واقع همان تاکتیک همیشگی جدا کردن جناحهای هیئت حاکمه و ندیدن وحدت درونی آنها و "حمایت از یکی و مبارزه با دیگری"، یا به عبارت دیگر نفی تزم را رکسیستی "دولت بعنوان ابزار استمگری یک طبقه" و پذیرش تزر رویزیونستی "دولت بعنوان ابزار حاکمیت یک باند" می باشد.

نمونه روشن تجلی این تاکتیک رویزیونستی را در جنگ اخیر، می توان در توضیحی یافت که "دجانی" های مرتد در همان شماره **رنجبر راجع به موضع گیری جریان رویزیونستی دیگر یمنی** فدائی (اکثریت) نسبت به جنگ نوشته اند: "سازمان چریکها **سسا** (اکثریت) با تشدید جنگ ایران و عراق دست به تبلیغاتی مبنی - بر همکاری با سپاه پاسداران و کمیته ها به راه انداخته و در همان حال بدسببی **رایجا افنگه و شیشه (!!) غلیه** ارتش پرداخته ر

در بیانیه اش راجع به ارتش سکوت کرده است .

تمام هم و غم این باندر و بیونیست به تقویت "جناح بنی صدر" و تضعیف "جناح حزب" محدود می شود! برآستی که بيقول لنیسن رویزونیستها بیشتر از خود بورژوازی به بورژوازی خدمت می - کنند .

⊙ ب: چگونه مرتد توده ای در "ما تریا لیس م ت ا ریخی" میده!

مواضع حزب توده در رابطه با جنگ ایران و عراق، "تحتا و ز رژیم صدام حسین" به "مبهن اسلامی"، و نقضی که رویزونیستها باید در این زمینه به عهده بگیرند و غیره ... از همان روز اول روشن بود. ما این مواضع را می توانیسم از طریق شعارهایی که در پائین صفحات نشریه "مردم" چاپ می شود دریا بیم!

۱- در جنگ عادلانه بر ضد رژیم صدام حسن و برای دفاع از مبهن انقلابی شرکت کنیم!

۲- طبقه کارگر ایران در افزایش تولید، ترمیم خسارات جنگ و دفاع درجه سه، پیش قدم است!

۳- دهقانان ایران برای دفاع از مبهن خود زیر فرمان سیسماه پاسداران مسلح شوند و آمادگی خود را برای شرکت در نبرد به نهادهای انقلابی اعلام کنند!

۴- برای مقابله با تجاوز نظامی امریکا تمام خلق با یکدیگر از نظر نظامی تجهیز شوند!

رویزونیستهای حزب توده ای و همبیا لگشان فدائی های اکثریت برخلاف رویزونیستها "سه جی ائی" می گویند تا بحکای حمایت از جناح بورژوا لیسرا لیا، "سشنر به حدت از جناح" حزب جمهوری اسلامی "بلند شده و سپهر نحو که هست خطر ضد انقلابیون فراری (اویسی، پالیزمان، بختیار) / خطر کودتا از درون ارتش و مانند آن را از آنچه که در واقعیت وجود دارد (و ترسیدی بر آن نیست) بر حاشیه - تر کرده در عین جناح حزب جمهوری اسلامی را که برای راه رسید

غیرسرما به داری" و برای نفوذ و منافع بیشتر سوسیال امپریالیسم شوروی مستعدتر می بینند تقویت نمایند. (در این رابطه غیرسر ملاقات سفیر شوروی در ایران با رجایی و هاشمی رفسنجانی و قبول حمایت تجهیزات شوروی به ایران نیز قابل توجه می باشد.)

آری، یک جناح رویزیونیست بدنبال یک جناح ازپورژوازی و جناح دیگر رویزیونیست بدنبال جناح دیگر پورژوازی روان است و از منافع آن "خالمانه" دفاع می کند. این در واقع دنباله همان سیاستی است که حزب توده از دهر با زدر پیش گرفته، در زمان شاه از "جناح دوراندیش" علییه "جناح فاشیست کرا" و در دوره جمهوری اسلامی بیشتر از "جناح حزب" در مقابل "جناح پورژوا سیمبرال ها" حمایت می نماید. یکی از تناقضاتی که در مواضع برخی از جریانات و از جمله رویزیونیستهای حزب توده ای در مورد جنگ ایران و عراق وارد شده این است که چگونه رژیم عراقی که کارگزار امپریالیسم آمریکا نیست، می تواند بدستور او با نقشه اودست به "تجاوز" علیه ایران بزند؟ بعضی از نیروها نیز می گویند با جا نشین کردن فرمول "اتحاد، مقدس آمریکا و عراق" بجای فرمول "عراق قره نو کرا میر" با لیسیم "این مسئله را بنحوی رفع و رجوع کنند، در مقابل حزب توده مجبور است نه تنها دست به چنین ماستمالی هائی بزند بلکه علاوه بر آن موضع خود را که بر ضدیت با عراق به سود پورژوازی ایران اتخاذ شده با موضع ارباب روسی خود که هر دو طرف جنگ را "فدا میر" با لیسیم "خواننده" هم آهنگ سازد! آخر چطور می شود "اردوگاه سو - سیال لیسیم" رژیم را که "متجاوز" و "عامل امپریالیسم آمریکا" می باشد، "فدا میر با لیسیم" و "مترقی" میخوانند؟! این سئوالی است که نه فقط حزب توده خاشن، بلکه تمام کمونیستهای ناپسگیر و متزلزلی که دارای مواضع قاطع و صریحی در مقابل سوسیال امپریالیسم نیستند، باید جواب دهند، "فرمول" "حزب توده بقدری جالب و درضوع خود" استادانه" است که در بندهای های رویزیونیستی "نظیر" ندارد. ما در زیر قطعه ای از سخنرانی مرشد

"شوده‌ای" کیا نوری را که در مورد این مطلب گفته می‌آوریم:

"اینجا به حق این سؤال پیش می‌آید که آیا کشور عراق در مجموعه خودش مثل کشور عربستان سعودی است؟ آیا کشور عراق در مجموع خودش یعنی با تمام مناسبات سیاسی، اقتصادی، نظامی که با کشورهای جهان دارد مثل سادات است؟ نه، حتماً " ضروری نیست که عیناً چنین باشد. عراق از هنگامی که حکومت بعث در حدوده ۲۰ سال پیش قدرت را بدست گرفت بطور نسبی مناسبات خود را با کشورهای سوسیالیستی بمیزان زیادی زیاد کرد، تجارت خارجی خودش را، مناسبات نظامی خودش را و روابط سیاسی، اقتصادی، فرهنگی خودش را با دنیای امپریالیستی محدود کرد. رژیم عراق در دوران اول که سیاست جبهه متحده خلق، سیاست جبهه واحد، واحد در داخل عراق می‌باشد، در دوره ای که هنوز حمله برای از بین بردن آزادیهای ملی خلق کرد شروع نشده بود. دارای خملت فدا مهربانیستی بود ما در آن زمان بدون تردید اعلام می‌کردیم که نظام اجتماعی عراق، سیاست خارجی آن، محتوای فدا مهربانیستی دارد، و لواطیکه آقای صدام از همان روز هم عامل امپریالیسم بوده - باشد، مثل حفیظ اللہ امین در افغانستان. . . . پس بدین ترتیب بطور موقت چنین پدیده‌هایی می‌توانند وجود آید که نظام اجتماعی یک کشور هنوز عیناً " منطبق نشده باشد ما سیاستی که رهبری سیاسی آن کشور در پیش می‌گیرد .

. . . . به این ترتیب ما تناقضی (!) در این مسئله نمی‌بینیم که نظام اجتماعی عراق هنوز هم علی‌رغم رهبری جنایتکارش یک نظام فدا مهربانیستی باشد، یعنی مردم عراق الان به هیچ وجه نمی‌خواهند با امپریالیسم سازش کنند و تابع سازش با امپریالیسم باشند، آنها حاضر و آماده هستند با امپریالیسم بچنگند، خود دولت کنونی عراق هم حالانکه صدام حسین نیست، شهدات جنبی زیادی دارند نسبت به کشورهای مترقی تری. . . .

ما در این مسئله تناقض جدی نمی بینیم... (عراق) همنسوز
زمینه دارد که بتوان آن را در جبهه ضد امپریالیستی نگسایه
داشت" (مردم شماره ۳۵۲ ص ۲۰)

آنچه که در این نسخه، طولانی ولی "درخشان" رویزیونیستی (به
تمام معنا، "شاهکار" رویزیونیستی) این مرتد "توده ای" دیده می -
شود، به نظر ما فرموله شده سرحشمه بسیاری از گمراهی‌ها، تزلزلات
و جرمیانات رویزیونیستی است که امروزه در جنبش کارگری ایران
رواج دارد. بر اساس همین "تحلیل" است که سیاست از اقامت دارد، رو -
بنا از زیر بنا، سیاست خارجی از سیاست داخلی، فردا از طبقه، جناح
از هیئت حاکمه، "انگیزه" از عمل، و خلاصه... ننگ از روی سنگ برداشته
می شود تا واقعیت های انکارنا پذیر جهان معاصر ما، یعنی احیاء
سرما به داری در کشورهای رویزیونیستی، امپریالیستی بسودن
سیاست خارجی شوروی، کودتا و خرابکاری ایادی شوروی در کشور -
های تحت سلطه و وابسته و آنتاگونیسم طبقاتی بورژوازی و بیرولتا -
ریا و... انکار شده و به جای آن ترهات و اباطیل سوسال امپیر
- یالیستی جای گزین گردد. یک ذهن رویزیونیست، تمام
واقعتهای مادی جهان را وارونه کرده و آن را بهمان نحو که بورژوازی
امپریالیستی میخواهد میسازد.

بدین ترتیب کیا نوری رژیم مدام" (و البته نه دولت "ضدامپریا -
لیست" عراق) را نیروئی می دانند که با امپریالیسم آمریکا سازش
کرده و به عنوان عامل اوتوطئه تحا و زبه ایران را که هدف آن سر -
نگونی رژیم جمهوری اسلامی و سرکوب انقلاب ایران می باشد
بیاده کرده است. کیا نوری معتقد است که این توطئه، اگر هم منجر
به سرنگونی رژیم گردد، می تواند باعث سوخت آرنش و جناح های
"بختیار مانند" هیئت حاکمه گردیده و بطور غیر مستقیم زمینه را
برای استعانه رژیم ایران به رژیم می وابسته به آمریکا فراهم سازد و
این اشکال مستقیم (جنگ، کودتا) و اشکال غیر مستقیم (تفویضت
جناح بختیار به رژیم آمریکا، سرنگونی یا استعانه رژیم ایران را کسسه

توسط امپریالیسم امریکا طرح رهبری شده چنین توضیح میدهد:

"بدین ترتیب توطئه هدفش معلوم بود، توطئه عمارت نِسوداز برانداختن رژیم جمهوری اسلامی ایران که منظور مسلم برای امپریالیسم امریکاییه چنان عاملی تبدیل شده که حاکمیت امپریالیسم را در منطقه‌ای که برایش حربه‌های بی‌پایه دارد متزلزل کرده است. بقای رژیم جمهوری اسلامی ایران در پسین چهارچوب خودش و این سمت‌گیری ضد امپریالیستی و بویژه ضد امریکائی خودش، با تمام آن خصوصیاتش که دارد، با تمام کمبودها و نواقص و نارسائی‌هایش برای امپریالیسم غیر قابل تحمل است و امپریالیسم حواهد کوشید تا زهر را می‌کشد دست جمهوری اسلامی ایران را تضعیف کند تا حدی که بتواند وابستگان بخودی یعنی بختیار و اویسی را به نکلی از اشکال بطور مستقیم یا غیر مستقیم به ایران برگرداند. بطور مستقیم یعنی این که آنقدر اینجا سمید شود که آنها بتوانند بی‌پایه شدن در ایران آنطور که نقشه آنها بود ایران را "تخمیر" کنند... و بطور غیر مستقیم یعنی اینکه شرایطی بوجود آید که بتدریج حکومت بختیار را بسندی در ایران برقرار شود. این هدفی است که امریکا با تمام قوا دنبال میکند." (همانجا)

اینکه امپریالیسم امریکا چه از طریق اقدام مستقیم برای سرنگونی این رژیم سوسی (مثل کودتا) که امکان آن هست یا از طریق اعمال فشار بر رژیم و تقویت جناحهای هوادار سرمانه داری غرب که محتملتر است بندهای وابستگی آنها بخود محکمتر نماید امری است که (برعکس از درجه موفقیت اشکست آن که اکنون مورد بحث ما نیست و با سبب توجیه اعتلا انقلابی جامعه و در متن این روند روبه اعتلا مورد مطالعه قرار گیرد) مورد تردید ما نیست. ولی نکته مهمی که باید به آن توجه شود این است که چگونه این "مدل" استراتژی امریکا برای تحلیل از تمام حوادث ایران سکار گرفته می‌شود و سبب آن که در تحلیل از این رویدادها اروسیت آراسش

طبقاتی جامعه و موضع انقلاب و پیروان تار یا حرکت شود، برعکس از موضع تفاد‌های درونی ارتجاع و دموهای جناح‌های مختلف آن حرکت می‌گردد. (استاد زمرتدین حزب توده‌ای و سما می‌رویزو- نیست‌ها نیز جز این انتظاری نباید داشت زیرا آن‌ها خادمی- بورژوازی بوده و لازم است که از موضع بورژوازی و منافع آن و یا جناح‌های آن به‌پدیده‌ها بنگرند، منظور ما بیشتر چپا رچوب‌این تحلیل رویونیستی است که توسط بسیاری از نیروهای ناپیگیر درون جنبش کمونیستی نیز کم و بیش بکار گرفته می‌شود.) بنابراین سعی ندارد که در تحلیل از جنگ ایران و عراق نیز بحثی آن‌که از ماهیت این جنگ و سیاست‌های دور زیم و وطن‌های که این رژیم‌ها نماینده‌آنها هستند حرکت شود، از همین "مدل" استفاده شده و بدین طریق جنگ ایران و عراق "تولید سرک" **از آید درمی آید.**

ج: **روسیونیست‌های فدائی (اکثریت)**

درغم "سادبا داران و" کمته‌ها"

زمانی بود که آقایان رویونیست‌های فدائی (اکثریت) دم از مرزبندی با "پورتونیسم راست" حزب توده می‌زدند و به اصطلاح تفاوت خود را با پورتونیسم راست در این می‌دانستند که حزب توده در همین حال که وحدت با خرده بورژوازی حاکم رومی بیندولسی جنبه تضاد را فراموش می‌نماید! و مقصودشان از جنبه تضاد هم عبارت بود از یک سری استدلال‌های نرم و بیایک سری افشاگری‌های تند و تیز از عناصر مشکوک، البته این "مرزبندی کاذب" هیچ بهره‌ای از واقعیت نداشت، چرا که حزب توده نیز در عین آستان بوسی هیئت حاکمه، دست به افشای "خط برژنسکی" و تقویت "خط امام" آن می‌زد، و پس از آنکه با امام جمعه تهران، به افشای قطب-زاده ویزدی و سایرگان نیز می‌پرداخت، آن به اصطلاح "جنبه تضاد" را دیدن "که این آقایان رویونیست نوولاده از آن صحبت می‌کردند نیز چیزی نبود جز همین گونه "افشاگری‌ها"، بخصوص امروزه که به نظر می‌آید در افشای "خط برژنسکی" و تقویت "خط امام" نیز همین روش را می‌بینیم.

نگاه داشته بودند "مصرف" کرده اند، ما بخوبی شاهد آن هستیم که چگونه فدائی های اکثریت جادرجا پای حزب توده گذاشته و علاوه بر آن کدازها داران خود میخواهند که در ستاد مستضعفین اسم سوپسی کنند و بجهت جنگ بیرونی، در ضمن از هیئت حاکمه نیز میخواهند که به سپاه پاسداران "سلاح سنگین" بدهند؛ این وسیله میخواهد او را در مقابل "ارتش" تقویت نماید!

این آقایان خیانت پیسته، در اعلامیه "سنگینی که بهمانا سبب جنگ اخیر منتشر کرده اند می نویسند:

ما زمان چریکهای فدائی حسی ایران (اکثریت) از همسند نیروهای مبارز و انقلابی و قیل از همه ازموم هواداران ما زمان میخواهیم که بی درید به بر سر بسج مر حید کنند و در عملی کردن بر سر فدائی که برای مقابله با توطئه های امپریالیسم و در شمس - نکستینح و زات رژیم جنایت کار عراق تهیه شده می شود معالسه شرک نمایند.

" همه هواداران ما زمان با بدیا سپاه پاسداران و کمینده ها که نیروهای فدا میریالیت هستند در مقابله با توطئه های امپریالیسم و در دفاع از میهن در برابر تحا و زات رژیم سرکریگر عراق پی گیرانه همکاری کنند و هر نوع خبر یا اطلاعاتی که از فعالیت نیروهای فدا انقلاب بدست می آورند بدون درنگ به این مراکبر برسانند." (اکرا اکثریت شماره ۷۷ ص ۲۰)

آیا رویزیونیستهای فدائی (اکثریت) از تحریک ای که حزب رویزیونیست عراق در دوران همکاری رویزیونیستی خود با رژیم های "فدا میریالیست" گرفت و موجب قتل عام هزاران انقلابی و کمونیست شد درس عبرت نمیگیرند؟ آیا خود تجربه ای که تا هم اکنون "هواداران" (این گوشه دم توب) از زمین به سپاه و... گرفته اند نمی تواند درس آموز باشد؟ البته که برای رویزیونیستی که صنایع توده ها و بیرولتاریا پشت کرده است، این درس ها اثر هم آموزنده باشد چرند در دستگیری سبزه برز و آری سدر شریک مسروره

آرشو استاد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

رویزیونیستهای فدائی (اکثریت) تقریباً "به آخرین درجسات
 استحاله کامل خویش رسیده اند، گافای است که علناً" و آشکارا آن
 "حلقه مفقوده ای" که آنان را با رویزیونیستهای حزب توده پی ازهر-
 جهت نزدیک می سازد، در انگشت خود کینند یعنی، تز راه رشد غیر-
 سرما به داری را، گواپین کد با توجه به فعل و انفعالاتی که اینک
 در میان باندهای مختلف رویزیونیست درون حزب رویزیونیست
 شوروی وجود دارد و گویا یک جناح از این باندها به رهبری "پوریس
 پونا ماریف" در مدردا رتجای "تز" راه رشد غیر سرما به داری هستند
 "رتجای" زیرا این به اصطلاح رد کردن در خدمت رنگ و لعاب دادن
 به چهره و رشکسته سوسال امیریا لیمروس است) بعید نیست که
 رویزیونیستهای فدائی (اکثریت) نیز به صورت دستیاران این
 جناح درآمد و در مقابل حزب توده که نوکر جناح دیگر رویزیونیست-
 نیستی است به اصطلاح از پذیرش این "تز" سر باز زنند! در هر حال
 چنانچه این تز را بپذیرند و چه رد کنند، سرنوشت هر دو جناح رویزیونیست-
 نیستی و تمام رویزیونیستهای جهان روشن است، طبقه کارگر
 بدون شک تمام آن ها را به گورستان تاریخ خواهد ریخت و سزای
 خیانت آن ها را کف دستشان خواهد گذاشت به امید آن روز!



۲- دفاع طلبان چه می گویند؟

اکنون که نقطه نظرات قطبهای رویزیونیستی و سوسیال شوینیسم آنها را ملاحظه کردیم، بحث است که نقطه نظرات دفاع طلبانه را که در واقع جلوه ای از همین رویزیونیسم و بننگل ملامتسر و پوشیده تری از همان سوسیال شوینیسم میباشند بنوعی وحتسری مطالعه کرده و نشان دهیم که چگونه احبره تشدیدگرایشات رویزیونیستی دامن زده و جهت مناساتی این گرایشها را سه آن جریانات کامل العیا رویزیونیستی پیوند میدهد.

الف: "رزمندگان درغم" خدا انقلاب حاکم!"

مواقع اخیر سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر در مسورد جنگ اخیر ایران و عراق که بخصوص در بیان شماره ۲ ایمن سازمان "درباره جنگ تحا و زکرا نه عراق با ایران" مورخ ۶/۶/۵۹ انعکاس یافته است، در واقع جلوه بسیار برجسته ای است از تکامل گرایش رویزیونیستی درون این سازمان که ظاهرا از طریق یک خط بالاسه منسجم رویزیونیستی - تروتسکیستی درون ایمن رفقا دنبال میشود، ماتبلا جلوه های دیگری از همین خستط رویزیونیستی - تروتسکیستی را (رجوع شونده مقالات "تثوری رزمندگان راجع به ساخت حاسه" و "رزمندگان و رویزیونیسم و سوسیال امبریالیسم" در شماره های گذشته پیکار) مورد نقد قرار دادیم که بخصوص در مواضع بغایت انحرافی "رزمندگان" پیرامون سوسیال امبریالیسم رومس جلوه کردند و اکنون تکامل ناگرسر همان مواضع را در این مقطع مشاهده می کنیم.

البته از آنجا که این موضع گیری ها هنوز بننگل کلامسجم و یکدست بخود نگرفته و خوشبختانه درون سازمان رزمندگان حاسه نیفتاده است، ما شاهد تناقضی گوئی ها، مبهم گوئی ها وحتسسی گاهی نحلی مواضع کلامتنا نسروا می بکنسرهستیم که حقا بیت

آراستی و یکجا نشینی تما یلات و گمراهیات مختلف در کنار یکدیگر
 میکنند و تجلی خود را به روشنترین وجهی در این بیانیه نشان
 میدهد. طبق یک تحلیل گد بخشی اعظم بیانیه را بخود ا ختام ص داده
 این جنگ در ماهیت خود تجا و زی است از سوی امپریالیسم، ارتجاع
 منطقه و "فدا انقلاب مغلوب" که هدف آن سرنگونی رژیم جمهوری
 اسلامی و سرکوب توامان! انقلاب است و از اینرو از جانب "خلع
 ایران" سرشت عادلانه دارد، حال آنکه در تحلیل دوم که در پاراگراف
 - های آخر بیانیه منعکس گردیده است جنگی است "بین دوشمن
 انقلاب" و با بیدیا هرگونه توطئه ای که ادا مد جنگ را در سر رسید
 سازه کرد و آن را اثنا نمود. هم با بیدار یک مدافع شرکت کرد و
 هم با بیدار امدان جلوگیری نمود؛ وجود این تضادهای عظیم و
 تناقضات در عین حال که نشان عجز انوسدگان آن، از اراده
 مسجوم و یکدست این خط دفاع ظلمت، است ولی با ما نشان
 میدهد که هنوز گرایشهای رویزیونیستی - ترونسکیستی نمی -
 تواند بسادگی خود را بر مواضع رفقا تحمیل نماید و چنانچه به
 سازه های بی امان و مارکسیستی لنینیستی دامن زده شود طبعاً
 امید عقب نشینی این گرایش ها و بهبود می رود.

اکنون پس از ذکر این مقدمه، به بررسی "بیانیه" فسوق
 می پردازیم:

اولین نکته ای که در "بیانیه" فوق جلب نظرمی نماید آن
 است که "رزمندگان" اساس تحلیل خود را بر خواستها و تمایلات و
 تضادهای درونی ارتجاع گذارده و بجای آنکه در تحلیل یکد و افقه
 سیاسی - اجتماعی از مضع پرولتاریا و جنبش توده ای شروع
 کرده و آنگاه به عکس العمل ارتجاع و راه و روشهای جناحهای
 مختلف آن نسبت به انقلاب سپردار زده، بر عکس مبداء عزیمت خود را
 از تضاد فدا انقلاب مغلوب + امپریالیسم آمریکا + ارتجاع منطقه
 و رژیم یعنی عراق با صدا انقلاب حاکم بر ایران و بویژه "سرکرده"
 این صدا شتاب یعنی حزب مسیوری اسلامی شروع میسای و میساید:

"از چند ماه پیش به این سوکنا میدوایم انتظارا امپریالیسم ،
 ارتجاع مسکنه و ورثه و فدا: انقلاب مغلوب مبنی بر روی
 کارآوردن و یا تبدیل حکومت فعلی بدیک رژیم وابسته و
 طرفدار غرب ، به تحقق نپیوست ، تلاشهای این مجموعه
 ارتجاعتی یعنی امپریالیسم ، نیروهای ارتجاعتی خلیج
 فارس و حاکمانه و فدا: انقلاب مغلوب برای حاکم با خستن
 حکومتی مغلوب و مواجیع شع آنان شکل جدید و ابمساد
 و میسرین بخود گرفت" (صفحه ۱)

آنکا در سیالده این مقدمه به هدف امپریالیسم آمریکا برای
 روی کارآوردن یک رژیم وابسته به امپریالیسم "زیر ریسا
 معتقد هستند که این رژیم وابسته به امپریالیسم است" اشاره
 سودا که بدو شکل مستقیم - یعنی سرکومی - بی رژیم
 حاکمین شد تا یک رژیم وابسته و بدو شکل غیر مستقیم
 یعنی سیکل اسخاله درونی این رژیم از طریق رشد "سورژوا
 لیبرالها" و تبدیل تدریجی آن به یک رژیم وابسته طرحریزی شده
 است ، تصور می کنیم رفاشی که "شاهکار" سوراندین کیا نسوری
 را در بخشهای قبلی این مقاله خوانده باشند بسیار آوردند که این
 تحلیل در واقع کپی و رونوشت همان "شاهکار" روی ریونیستی
 است که منتها اما می بعضی از طرفین ما حواد آن تغییر و تبدیلاتی
 یافته ، در یکی رگ و راست بنام امپریالیسم آمریکا و ابادی او
 ما شنیدیم و او بی اشاره مینوید و در تحلیل دیگر بنام "فسد
 انقلاب مغلوب" ، در یکی رژیم جمهوری اسلامی رژیمی فکمدادی -
 شود که "با همه نواقص و معایبش خاطر آن که "فدا امپریالیست" و
 بویژه "فدا آمریکا" است مورد غضب امپریالیسم قرار گرفته و باید
 سرنگون گردد و در تحلیل دیگر چون این رژیم "مغلوب" ، "وابسته
 به امپریالیسم" ، "ابزار مناسب وضعی سورژوازی وابسته" و
 غیره نیست باید سرنگون گردد . ما در این مقاله قول کیا نسوری
 را می آوریم و بعداً در زمندت این نشریه سعی آوریم کیا نسوری

"بقا" رژیم جمهوری اسلامی ایران در همین چارچوب خودش، با این سنگبری غذا امپریالیستی و بویژه ضد آمریکائی خودش با تمام آن خصوصیتی که دارد، با تمام کمبودها و نارسائیها و نواقض برای امپریالیسم غیرقابل تحمل است و امپریالیسم خواهد کوشید از هراهی که هست جمهوری اسلامی ایران را تضعیف کند تا حدی که بتواند وابستگان به خود یعنی بختیار و اوسه را بشکلی از اشکال بطور مستقیم یا غیر مستقیم به ایران بازگرداند. بطور مستقیم یعنی اینکه آنقدر اینها تضعیف شود که آنها بتوانند با پیاده شدن در ایران همانطور که نقشه آنها بود ایران را "تسخیر" کنند، البته اگر کلمه "تسخیر" را به مفهوم سیاسی اش تعلق کنیم و اما بطور غیر مستقیم یعنی اینکه شرایطی بوجود آید که بتدریج حکومت نخستارمانندی در ایران تشکیل شود... این هدفی است که آمریکا دنبال میکند و یک لحظه هم از این هدف غافل نیست".

(مردم شماره ۳۵۲)

اما رفقای رزمندگان چه می گویند؟ میانیه آنها "شکست مستقیم" پیاده کردن هدف امپریالیسم آمریکا را چنین توضیح میدهد:

"این مجموعه ارتجاعی - امپریالیستی از مدتها پیش در جستجوی راههای مناسبتر در هم شکستن، سرنگونی جناح حزب جمهوری اسلامی، روی کار آوردن یک رژیم وابسته امپریالیسم و بویژه سرکوب انقلاب ایران بود. زیرا که اوضاع سیاسی و متشنج ایران تحت حکومت رژیم جمهوری اسلامی که موج انقلاب در زیر حکومت آن در تلاطم است برای رژیمهای ارتجاعی عرب و از جمله عراق بسیار خطرناک و تحمل ناپذیر می باشد، پس از آنکه مشاهده کردند که سئوک حاکم ایران تحت سرکردگی حزب جمهوری اسلامی در

مجموع پایه‌های خود را با برپائی ارگانهای قانونی محکم کردند در صد برابر آمدند که به راههای خونت آمیز و مسلحانه برای نیل به مقصود خویش و درهم شکستن بلوک حاکم بر ایران متوسل شوند" (صفحه ۱)

آنگاه در صفحه دوم بیانیته "شکل غیر مستقیم" پیاده شدن هدف آمریکا را که از سوی جریان‌های مختلف به اسمی مختلف "روی کار آمدن حکومت بختیارمانند" یا "بنی صدریسم" یا "بورژوا لیبرالها" از آن اسم برده می‌شود بیان می‌کند:

"بهر حال اگر امیرالیه در وارد کردن ضربه غافلگیرانه به ایران و روی کار آمدن حکومت مطلوب خویش از طریق تجاوز عراق موفق از آب در نیا مد، اما قدرت یابی ارتش و بنی صدر در اشرجنگ که در حکم تقویت توان و امکانات بورژوازی در ایران میباشد در واقع در جهت دیگری برای آن گشوده است و به این ترتیب توطئه‌های سرمایه‌داری جهانی از درون ارتش و با اتکا به بورژوازی برای قبضه کردن قدرت فزون یافته است."

تا اینجا نقاط تشابه در تحلیل "رزمندگان" و "حزب توده" است ولی اگر به همین نقاط اشتراک اکتفا کرده و نقاط افتسراق را نیاوریم، قادر نخواهیم بود که تفاوت سوسال شوینیم و دفاع طلبی را - که یکی از زاویه دفاع از انقلاب و جمهوری اسلامی و دیگری از زاویه دفاع از انقلاب و ظاهرا (میگوئیم ظاهرا چون عملا اینطور نیست) علیه جمهوری اسلامی به دفاع از میهن بورژوازی بلند می‌شوند - با زگو کنیم و به ساده نگری خواهیم افتاد.

حزب توده رژیم جمهوری اسلامی ایران و به ویژه جناح حزب جمهوری اسلامی آنرا مترقی، ضد امپریالیست و نماینده ورهسیر انقلاب توده‌های ما میدانند و در واقع از زاویه دفاع از "خلق" است (حال اگر این "خلق" رژیم سوسال امپریالیستی شوروی است بدانند) که به دفاع از این "رژیم خلقی" می پردازد. به عبارت دیگر

میگوید که آمریکا برای سرکوب انقلاب ایران دست به سرنگونی رژیم حاکم بر ایران میزند که یک رژیم انقلابی است. تحلیلگران وزمندگان از زاویه عکس این تحلیل، به همین نتیجه میرسد: رژیم ایران یک رژیم ضدانقلابی است که چون نمیتواند انقلاب مردم را بنحویه مطلوب سرکوب کند، مپریا لیسماً آنرا سرنگون میزند. از دو تحلیل متفاوت بیک نتیجه واحد میرسد: ساقط شدن رژیم جمهوری اسلامی و سرکوب انقلاب. این دو هدف بصورت توأمان وجدائی ناپذیر با هم می آید، منتبھی دریکی (حزب شده) رژیم خود انقلابی و ضاینده انقلاب است و در دیگری رژیم ضدانقلابی وجود سرکوبگر انقلاب. ما برای آنکه نشان دهیم چگونه رژیمتگان این دو حکم را مترادف هم می آورد مثال هائی از همسن بیانید می آوریم:

۱ - مفهد اول سطر هشتم "... سرنگونی جناح حزب جمهوری اسلامی و... سرکوب انقلاب ایران".

۲ - مفهد اول سطر بیست و دوم: "... برای ساقط کردن رژیم کثونی و سرکوب انقلابیون از طریق کودتا".

۳ - مفهد اول سطر بیست و ششم: "... رژیم کثونی را سرنگون کرده و جنبش انقلابی خلق را درهم بکوبند". (رجوع به ضمیمه مفهد ۵ شماره ۱)

البته (هما نظور که در بخش مربوط به حزب توده نیز تذکسر دادیم) جای شک و شبهه وجود ندارد که مپریا لیسماً آمریکا از تمام اشکال مستقیم و غیر مستقیم برای اعمال فشار به رژیم جمهوری اسلامی و تحکیم بندهای سست شده وابستگی رژیم اقتصادی - سیاسی ایران بد مپریا لیسماً آمریکا سکوشد و نفی چنین توطئه ها و اعمال نادرهائی از جانب مپریا لیسماً آمریکا در بهترین حالت خود یک حوش خیالی محض خواهد بود ولی این تحلیل صحیح یک چیز "مدل" قرار دادن آن برای تجزیه و تحلیل تمام حوادث سیاسی - اجتماعی ایران و از جمله مسئله جنگ ایران و عراق چیز دیگری است. ما رکبستها در برخورد به مسائل انقلاب

همیشه از موضع پروتساربا، انقلاب و موقست آرایش نیروهای طبقاتی حرکت کرده و هرگز میدان عزیمت خود را تضادهای درونی جناحهای مختلف ارتجاع (مثلاً تضادهای امپریالیسم آمریکا با رژیم ارتجاعی حاکم) قرار نمیدهند. در تقاباً توجه به همین موضع پرولتاری - انقلابی است که میبوانند جدا بگانه واقعی تضادهای درونی ارتجاع را در مبارزه طبقاتی جاری در جامعه دریا بند و حتی بنواهند در صورت امکان از این تضادهای سطح مبارزه طبقاتی پرولتاریا و زحمتکشان با بورژوازی و امپریالیسم بهره برداری صحیح نمایند. نشان دادن تضادهای درونی جناحهای ارتجاع بجای تضاد پرولتاریا و زحمتکشان با بورژوازی و امپریالیسم بیا به عبارت دیگر نشان دادن تضادهای انقلابی حاکم با "فاسد" است مطلوب بجای تضاد اساسی ضد انقلاب با ضد انقلاب. مثال در غلطیدن به روسیوسه و یوروسه و انکار شدن پروتساربا، زحمتکشان را انقلاب سمون مونیور محرکه تاریخ جامعه طبقاتی و همان دنباله روی از یک جناح بورژوازی علیه جناح دیگر آن است، آیا برای اثبات این امر که رفیق ساسای رزمندگان به چنین ورطه هولناکی با گذاشته اسدکافی نیست که به دفاع طلسمی آنان در این جنگ اشاره شود که نتیجه ناگزیر و محتوم آن دنباله روی از بورژوازی "خودی" علیه بورژوازی "بیگانه" است؟ حال اگر این دنباله روی از "ضد انقلاب حاکم" علیه "ضد انقلاب مطلوب" با م دفاع از انقلاب بوده ها و استقلال ایسران عنوان شود، مسلماً قادر نخواهد بود که جوهر ارتجاعی مواضع دفاع طلبانه را بیوشا ندوی "شک" خود سر جنگ و مبارزه طبقاتی این پوتشکا در راهم خواهد بود. در نتیجه این جنبش به انقلاب و پرولتاریا را نشان خواهد داد (۱).

همین زاویه دفاع طلسمی را از مسدود کردن در سطور دیگری به وضوح نشان میدهد، در آنجا که مسکویدتا وقتکه این جنگ از جانب ایران جنبه "دفاعی" داشته و جنبه تضاد ندارد از آن

حمایت می کنیم:

"جنگ حاضر زمانی که جنگی است دفاعی میباشد مورد حمایت
ما قرار گرفته با هدف مستقل خویش در آن شرکت جوشیم".

(صفحه ۲)

اما به جز این سطور بعضی جاهای دیگر که مریحاً با مفهوم
حمایت از رژیم جمهوری اسلامی در جنگ علیه "عراق تجاوزگر"
است، در موارد دیگر رفتاری رزمندگان یک سرشت دوگانه بر سرای
جنگ قائل میشوند، یکی آن که جنگی است بین دوفضدانقلاب و
دیگری آنکه جنگی میان انقلاب ایران با ضدانقلاب عراقی و
مدعی میشوند که صحبت از شرکت در جنگ میکنند از زاویه انقلاب
ایران میباشد که طبعاً اگر چه ضد انقلاب ایران هم در آن شرکت
دارد از زاویه منافع خود می باشد و بین انقلاب ایران با ضد
انقلاب ایران علیه ضدانقلاب عراق یک هم سوئی و اشتتافی وجود
دارد. از همان نوع "اشتتافی" که سابقاً رزمندگان در شماره ۱۳
نشریه خود به این صورت مطرح کرده بود:

"در چنان وضعیتی است که امپریالیسم برای تقویت پایگاه
طبیعی خود (یعنی بورژوازی لیبرال) حتی به دخالت
نظامی بصورت کمک به جناحی از طرفین درگیری و متخاصم
مبادرت خواهد نمود. در این حالت امپریالیسم با داشتن
پایگاه نیرومندی که بخشهایی از بورژوازی لیبرال، ارتش
و احیاناً بخشهایی از توده های فریب خورده که بخشهای عقب
مانده عشاری باشد خواهد توانست هم با تجزیه ایران و دفاع از
منطقه نفوذ و قدرت جناح متمایل بخود که قطعاً جنوب ایران
و منطقه نفت خیز باشد منافع حیاتی خود را در سطح خلیج فارس
را با ساداری کند و هم فضای جنگی مطلوب مورد نیازش را بوجود
آورد... در چنین اوضاعی طبیعی است که آماج حمله کمونیستها
و انقلابیون در درجه اول و عمدتاً با بدبا سداران طبیعی و
تمده نظام سر با به داری وابسته یعنی بورژوازی لیبرال و

متحد آن امپریالیسم باشد. کمونیستها و انقلابیون با پسند
 بتوانند از تفا دخرده بورژوازی حاکم با امپریالیسم در
 مبارزه علیه امپریالیسم و نظام سرمایه داری وابسته استفاده
 نموده و حتی در صورت مقتضی و در جهت نابودی بقایای
 سرمایه داری وابسته، خرده بورژوازی حاکم را که مهرضد
 انقلابی برپیشانی دارد به ائتلاف با خویش بکشانند و فدیت
 آن را با امپریالیسم نشان راه نابودی سیستم سرمایه داری
 وابسته نمایند". (صفحه ۷)

آنچه که اینجا مورد بحث ماست، البته مسئله ائتلاف، سازش
 موقتی یا همسویی با جناح‌های از ضد انقلاب بشرط آنکه تحت
 شرایط مشخص و آرایش طبقاتی معین مصلحت پرولتاریا اقتضا
 کند نیست، چرا که ائتلاف‌های بودمندیکه از ابتدائی ترین
 اصول تاکتیک مبارزه طبقاتی پرولتاریا میباشند و اما با کشاندن
 بحث به اینجا که پس از یک کودتا با تهاجم امپریالیستی به ایران
 ما با کدام جناح از ضد انقلاب خواهیم کرد بحثی مجرد و
 روشنفکرانه خواهد بود چرا که در صورت چنان حمله‌ای وضعیست
 آرایش نیروهای طبقاتی و از جمله ترکیب جناح‌های هیئت حاکمه
 چنان تغییر خواهد کرد که پیش بینی تاکتیک‌های ائتلاف نیروها
 قبل از اینکه شرایط عینی و ذهنی چنان ائتلافی آماده گردد
 ناممکن خواهد بود، اما نکته‌ای که در اینجا با بدروی آن انگشت
 گذارد (همچنان که قبلاً نیز تذکر دادیم) نقطه حرکت رفقا در تحلیل
 است، آنها با زهم بجای حرکت از موضع انقلاب پرولتاریا و
 وضعیت آرایش نیروهای طبقاتی، از تفا‌های درونی ارتجاع،
 اختلاف امپریالیسم با جناح حرب و نزدیکی آن با جناح لیبرالها
 حرکت کرده و دقیقاً بهمین خاطر میباشند که جناح خرده بورژوازی
 موجود در هیئت حاکمه کنونی را (که از نظر رزمندگان سرگورده رژیم
 است) بدون توجه به شرایط خاص آرایش نیروهای طبقاتی که پس
 از هر یک کودتای احتمالی شکل خواهد گرفت، از هم اکنون قابل

اشتلاف در میان رزه با امپریالیسم میدا نند، برعکس اگر میسای حرکت ما وضعیت آرایش نیروهای طبقاتی و موضع پرولتاریسا باشد، واضح است که بهیچ عنوان از قبل نسبت به چنین اشتلافاتی یا بخشهایی از هشتت حاکمه پیشگویی نخواهیم کرد (البته "اشکال" رزمندگان در اتخاذ چنین تاکتیکهای رویزیونیستی فقط ناشی از نقطه عزیمت بورژوازی - رویزیونیستی آنها در تحلیل از بدیده های اجتماعی نیست بلکه مهمتر از آن به تحلیل آنها از هیئت حاکمه و تز رویزیونیستی - تروتسکیستی "خرده بورژوازی ضد خلق - ضد امپریالیست" میباشد که ما در ادامه این بحث به آن خواهیم پرداخت).

از نظر رزمندگان مقاومت پرسنل جزء، سربازان و توده های ایرانی در قبال "تجاوز عراق" نشان دهنده روحیه استقلال طلبی این مردم است و ربطی به رژیم حاکم بر آنها و سیاست های ضد انقلابی آن (که تا حدتای با پدنا فی استقلال طلبی باشد) ندارد. توجه کنید:

"بنظر میرسد که عراق، امپریالیسم و ارتجاع منطقه در تجاوز و زبه ایران طرح وارد کردن ضربه غافلگیرانه ای را بمنظور تضعیف و ناتوان ساختن نیروهای نظامی ایران در سر می - پروراند تا بر اساس آن ضدا انقلاب مغلوب و عوامل و دستیاران و شرکای امپریالیسم در داخل کشور بتوانند بر علیه رژیم جمهوری اسلامی فعال شوند و سپس بکمک ناراضای بنی توده ها از حکومت کنونی زمینه قدرت با بی خود را فراهم سازند، غافل از آنکه نیرومند بودن روحیه استقلال طلبانه میساید امپریالیستی در میان توده های رشتی و سایر توده ها و سز زنده بودن شعله های انقلاب آب سردی بر آتش نقشه های آنها در جهت روی کار آوردن حکومت مطلوبشان ریخت". (صحه ۲)

و همینطور:

... ولی آری (بنی امپریالیستها - پیگار) در دیدن پیروز

دیگری کور بودند و آن روحه استقلال طلبانه و انقلابی بوده‌ها
و ارتشیان جزء بر علیه امپریالیسم و تحاوزکاران به اسران
بود" (اصحه ۲)

بمبارت دیگر این شمشیرهایی که توده‌های مردم، پانداران
و ارتشیان (السته منهای امرای آن که شرکتشان در جنگ از زاویه
ضد انقلاب حاکم است) برای بورژوازی ایران میزنند ناشی از
اغفال آنها توسط شوینیسیم بورژوازی خودی نیست بلکه از روحیه
استقلال طلبی و ضد امپریالیستی خود این افراد ناشی میشود .
بسیارت روشن تر نوده ارز ژیمی که بر او حکم میراندوبه او توهم
دارد سربازان نظام ارتشی که در آن خدمت میکنند و تحت سیاست و
به فرمان بورژوازی مسلط حمله میکنند میسر رهنده‌ای که حاکم
سرایین میهن است خدا میداند تا بدین طریق بمحور نشیده تر- یعنی
تحت عنوان "با حفظ صف مستقل" - توده‌ها و سربازان به دفاع
از رژیم بورژوازی و طبقه بورژوازی بلند شدند و در یک روزندگسه
مخورو واقعی (و به در خفا لپردازی های رویزیونیستی) از سیستمهای
ارتجاعی مسلط بر خود واقعاً جدا میشوند. اگر این رویزیونیسم
نیست پس چیست؟ اگر این تکه تکه کردن مفاهم ما رکستی نیست
پس چیست؟ اگر این مخدوش کردن وابستگی ارگانیک (هر چند تلخ
ولی واقعی) توده‌های سربازان نظام ارتشی، میهن از طبقه ورژیم
حاکم بر میهن و توده ارز ژیم و سیاست حاکم بر توده نیست؟ پس
چیست؟ برای سوز و آزی شمشیر بزن، ولی به اسم صف مستقل!
آیا بر استی تحت بر سر "حفظ صف مستقل" است که "رزمندگان"
آن را معیار رومرز خود بنا "اپورتونیسم راست" می شناسد که گویا این
"صف" را منحل میکنند و به "م" "اندازن طلبی می افتد" آن که باعث
- آنچنان که ما اعتقاد داریم - بر سر ما هست جنگ و غیره عادلانه
بودن آن (یعنی همان چیزی که رزمندگان با اصطلاح "اپورتونیسم
چپ" را بخاطر آن سرزنش میکنند) و بر خورد ما رکستی لنینیستی
با اپورتونیستی با آن است؟ رزمندگان می گویند:

آرشو استاد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

"اپورتونیسیم راست از موضعی انحلال طلبانه، با تکیه یک -
 جانبه (۲) بر تها و زعراق و لزوم مبارزه با آن به پرده پوشی
 ماهیت فدا انقلاب رژیم حاکم بر ایران پرداخته و با دامنه
 زدن به توهم توده ها و تطهیر حاکمیت فدا انقلابی عملا به ضد
 انقلاب خدمت مینمایند. اینان که تا حال سازش طبقاتی را
 تبلیغ میکردند، در لحظه بحرانی تا حدسبازان بی حیره و
 مواج خرده بورژوازی حاکم تبدیل گشته اند." (مفحه ۳)

آیا ایجاد صف مستقل و مرزبندی با انحلال طلبی با هیا هو و
 عبارت پردازی های پوچ منشویکی بی معنا و مفهوم بدست میآید
 یا با حرکت از موضع طبقاتی "مستقل"؟ قبل از این که بخواهی دم از
 ایجاد صف مستقل بزنی، باید روشن کنی که آیا جنگ عادلانه هست
 یا نه؟ ورزشندگان با تاکتیک اپورتونیستی خود، با سرشت دوگانه
 قائل شدن برای این جنگ، با جدا کردن توده های شرکت کننده
 در جنگ از سیاست حاکم بر آن در این جنگ، و میهن از طبقه حاکم، و
 توده های سربازان نظام ارتشی در واقع میخواهد به نوعی - یعنی
 همان نوع رویزیونیستی و فدا مارکسیستی - یک سرشت عادلانه
 برای جنگ قائل شود. تا صف با رتر از همه اینجاست که ورزشندگان
 حتی برای آنکه با اصطلاح "اپورتونیسیم چپ" (یعنی همان
 مارکسیسم اصل و انقلابی که معمولا از طرف اپورتونیستها و
 رویزیونیستها به این اسم کوبیده میشود) که جنگ اخیر را "غیر
 عادلانه" میدانند مرزبندی نماید دست به تحریف آشکار و قایع و
 جعل حقائق زده و در شرایطی که رژیم سفاک جمهوری اسلامی خون
 کمونیستی را که در این جنگ از برداری خلقها و مبارزه زحمت
 کشان علیه استثمارگران حرف میزند بر زمین میریزد به چنین
 کاذب رویزیونیستی متشبث میشوند:

"هم اکنون نیروهای کمونیست با تشخیص صحیح موقعیت دوش
 بدوش توده های مردم در مناطق جنگی جبهه ای مستقل در

مقابل تجاؤزات عراق به جان و مال مردم گشوده اند".
(صفحه ۲ بیانیه)

به این ترتیب ما به وجوه افتراقی که بین تحلیل رزمندگان و تحلیل حزب توده وجود دارد میرسیم: اولی (سویال شوبنیستهای رسوا) آشکارا ماهیت جنگ را از جانب رژیم جمهوری اسلامی عادلانه میدانند، دومی (دفاع ظلمیان) اگرچه گاهی همین حکم را میدهد ولی ظاهراً سرشتی دوگانه برای طرف ایرانی قائل بوده و جنگ را از جانب رژیم ایران "تدافعی" ولی از جانب توده های ایران عادلانه میدانند، اولی در تاکتیک "صف مستقل" را رعایت نکرده و از هوا - داران خود میخواهد که در ستاد بسیج مستضعفین برای جنسنگ اسم نویسی کنند، دومی با مطلق "صف مستثنی" میآزود برای اینکه ادعایش در عمل هم مصداقی پیدا کند دست بیک دروغ آشکار، یک تحریف رویزیونیستی و جعل حقایق میزند، یکی تاکتیکش حمایت می قید و شرط از رژیم جمهوری اسلامی است، دیگری هموشی و

اشتباه با این رژیم را علیه امپریالیسم مطرح میکند؛
"آنها پیش بینی نمی کردند که توده های قهرمان ایران هرگز اجازه نمیدهند که امپریالیستها از مبارزه انقلابی شسان علیه رژیم جمهوری اسلامی استفاده کنند". (صفحه ۲) و همینطور مراجعه شود به نقل قولی که قبلاً از نشریه رزمندگان شماره ۱۲ نقل کردیم).

اینها تفاوتهایی ظاهری است و اگر قرار باشد که در عمل بیگمراه و طبق تئوری پیاده شود بیگمان شبیه هم خواهند شد، مگر آنکه نسخه دوم خواهد داشت تفاوت خود را بشکند و سنجشها تحلیل و تاکتیک واقعاً مارکسیستی یعنی غیرتأدلانه دانستن ماهیت جنگ و عدم شرکت در آن روی آورد.

★ ★ ★

اینک این سؤال مطرح میشود که چرا تحلیلها و تاکتیکهای

وزمندگان و حزب توده علیه غم‌تفاوت‌ها شی که با یکدیگر دارند در عمل نیکدیکر نزدیک می شوند؟ لنین می گوید:

"برای یک مارکسیست روشن کردن سرشت جنگ پیش شرط لازم برای اتخاذ تصمیم در مسئله برداشتن از جنگ است. بسیاری چنین روشن کردنی، حیاتی است که ابتدا و مهمتر از همه شرایط عینی و مقتضیات مشخص جنگ مورد بحث را روشن کرد. لازم است که جنگ را در محیط تاریخی ای که در آن جریان می-یابد در نظر گرفت. تنها آن موقع است که شخص می‌تواند رویه خود را نسبت به آن تعیین کند. در غیر این صورت سهیم نتیجه ندم ما تریالیستی بلکه التقاطی خواهد بود. بسته به مقتضیات تاریخی، رابط طبقات و غیره، رویه نسبت به جنگ در مواقع مختلف بایستی متفاوت باشد. احقانه است که همیشه و در همه حال جنگ را در اصول مبنی کرد. از سوی دیگر نیز احقانه است که جنگها را به دنیایی و تجاهلی تقسیم نمود". (صحبت درباره پروولتاریا و جنگ - به نقل از "نقش قولهای از لنین درباره جنگ" ص ۱۰)

تحلیل رویزیونیستی و موضع سوسیال شوینیستی حزب توده از این جنگ روشن است:

اولاً، رژیم ایران یک رژیم فدا مهربالیست و از اینرو برای امپریالیسم آمریکا غیر قابل تحمل است و باید سرنگون شود یا استعفا یابد.

ثانیاً، رژیم فدا مبین (و نه دولت "فدا مهربالیست" عراق!) گرایش به امپریالیسم آمریکا داشته و در اتحاد با او دست به جنگ نخواهد زد. رژیم ایران را انقلاب ایران زده است. ثالثاً، جنگ از جانب ایران عادلانه و مفهوم دفاع از میهن انقلابی است.

اما تحلیل "وزمندگان" جلور:

اولاً، رژیم ایران یک رژیم سرمایه داری فدا انقلابی است ولی

آرشو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

و استبداد امپریالیسم نیست و حتی دولت فدا امپریالیست است
بنا بر این برای امپریالیسم آمریکا غیر قابل تحمل بوده و باید
سرنگون شود یا استعانه یابد.

ثانیا، رژیم عراق فدا انقلابی است که اخیراً "گرایش بر است"
(ابن عین اصطلاحی است که در زندگان بکار برده، گویا از وقتیکه
زندگان سوسیال امپریالیسم شوروی را مورد سؤال قرار داده
دیگر فقط این آمریکا است که "راست است و لاد شوروی "چپ است" |)
پیدا کرده و در واقعاً دبا آمریکا دست به این جنگ تحا و زکارا نسه
زند است.

ثالثا، جنگ از جانب ایران ("خلق ایران") عادلانه است و
باید با حفظ صف مستقل در آن شرکت کرد.

عقله کشیدی در تحمیل دوم که آنرا به تحمیل اول مزدیسگ
میکنند، دقیقاً در برداشد روزندگان از جا مع ایران، نظام اقتضای
- اجتماعی و سیستم سیاسی حاکم بر ایران، از طبقه حاکم بر ایران
و سئورکلی رابطه سیستم سرما به داری وابسته به امپریالیسم
ایران با سیستم جهانی سرما به داری امپریالیستی و بالاخره
شوری معروفاً "فد خلق" - فدا امپریالیست" نهفته است. دقیقاً این
تحلیل طبقاتی خاص است که روزندگان را به تحلیل کاملاً بظا هر
متفادبا آن نزدیک می سازد.

در نظر روزندگان سرما به داری ایران، یک سرما به داری
"خودپو" و مستقل است که نه در اثر نیازهای سرما به امپریالیستی
بلکه در اثر حرکت "خودپو"ی خود در ایران مستقر شده و امپریالیسم
بمعنای بک" عامل خارجی" فقط در این استقرار سرما به داری به
پورژوازی ایران کمک کرد؛ در نتیجه سرما به داری راسته ایران
سوسیال سرما به داری در جوامع وابسته به امپریالیسم نیست که
در آن قانون سود مافوق انحصاری حاکم باشد، بلکه در واقع بک
جامعه سرما به داری است که دارای یک رشته وابستگی های اقتصادی
سیاسی، فرهنگی، نظامی و... به امپریالیسم است، بنابراین روزندگان

پس از سرنگونی شاه، رژیم جمهوری اسلامی مستقر شد که در آن ترکیبی
 از دو طبقه وجوددارند: جناح خرده بورژوازی مرفه سنتی که از
سفارت به اسنطرف سرگردگی را در دست دارد و در عین حال که ضد
 خلق است یعنی کارگران، دهقانان و زحمتکشان شهری و
 روشنفکران انقلابی را سرکوب میکنند ولی ضد امپریالیست هم
 - هر چند محدود - میباشد و از اینرو نمیتواند ابزار مناسبی برای
 احیای سلطه امپریالیسم باشد، جناح دیگر بورژوازی امپریالیست
 هستند که نماینده طبقاتی و ابزار عمده احیای سلطه بورژوازی
 کمپرا دور هستند. در نتیجه این رژیم وابسته به امپریالیسم شده
 و با وجود آنکه رژیم سرما به داری ضد انقلابی است ولی وابسته به
 امپریالیسم نمیشد، و از همین رو که وابسته نیست و حتی ضد
 امپریالیست است و امید است که بورژوازی امپریالیست هم در آن سرگردگی
 را بدست آورند و وجود ندارد امپریالیسم میخواهد آن را ملغی کند
 سرنگون کند. (این مطلب که رژیم جمهوری اسلامی وابسته به
 امپریالیسم نمی باشد در اوراقی رزمندگان در همین سیانه حاضر
 چندین بار تکرار کرده اند) ما تئوری رزمندگان در مورد سیاست
 حاکم و ارزیابی از آرایش طبقات را در ضمیمه های پیکار مسورد
 نقد قرار داده ایم. نکته مهم در اینجا اینست که رزمندگان مبتنی بر
 تئوری انحرافی خود میان سیاست خارجی و سیاست داخلی رژیم
 حاکم بران نفاق انداخته و سیاست خارجی آنرا "ضد امپریالیست"
 و سیاست داخلی اش را "فدخلتی" میدانند. اینهاست سرچشمه
 برداشتهای روزگونیستی - تروئیکستی رفقا از رژیم و طبقه
 حاکم بران، و همین است علت برداشتهای نادرست آنها در
 مسئله جنگ اخیر. در سرود دروازه ما تا کنیک نسبت به جنگ اخیر
 آن حلقه کلیدی که تحلیل متفاوت رزمندگان را با تحلیل سلسل
 رویزونیست ها در عمل بیگ نتیجه واحد مبرساند و بدفاسع از
 بورژوازی "خودی" می افتد همان تز "فدخلق - ضد امپریالیست"
 رزمندگان و در بطن این تزها تز "فدکمونیست - ضد امپریالیست"

چریکهای فدائی اکثریت و "حکومت ترنخووا، و خدا میریالیست" حزب توده در ارزیابی از قدرت سیاسی حاکم است.

اگر سیاست‌ها و تاکتیکهای ناشی از نزاول با سیاستها و تاکتیکهای مبتنی بر تزه‌های آشکارا روبرو نیستی اغنسلان داشته‌اند ما بدلیل "خدا میریالیست" بودن قدرت سیاسی حاکم (چرا که با ارزیابی رزمندگان هم‌مونی با خرده‌بورژوازی است) در مورد سیاست خارجی رژیم تاکتیک و سیاست رزمندگان (از جمله در مورد ارزیابی از ماهیت جنگ اخیر تاکتیک نسبت به آن) عمل در تطابق با تاکتیک و سیاست روبرو نیست‌ها قرار می‌گیرد. چرا که در اینجا "تزدخلق" - خدا میریالیست "رزمندگان بسیار تزر روبرو نیست‌ها در تطابق با هم قرار می‌گیرد.

تزر روبرو نیستی - تروسکیستی "خرده‌بورژوازی ضدخلق" - خدا میریالیست" نقطه نظر تازه‌ای نیست که رفقای رزمندگان "تصادفی" به نام آن افتاده‌باشند، بلکه در نوشته‌های این رفقا و با حداقل گرایش درون این جریان از مدت‌ها قبل وجود داشته و به حیات روبرو شده خود ادامه داده است. در نشریه رزمندگان شما ره ۱۱ می‌خوانیم:

"قطع روابط سیاسی با اسرائیل و نیز با مصر - آشه‌ازبالای سرکابینه و وزارت امور خارجه - قطع فروش نفت با اسرائیل و آفریقای جنوبی، خروج از پیمان سنتو و فراخواندن نیروهای نظامی ایران از ظفار، و دفاع از جنبش‌های آزادیبخش روبرو نموده‌های حضور رگه فدیت با امیرالاسم - البته بصورت جزئی و ضعیف - درون هیئت حاکمه می‌باشد. حضور رگه‌های حزبی و ضعیف فدیت با امیرالاسم در مفاصل تلاشهای همه‌جانبه‌تاما می‌هیئت حاکمه و جناحهای مختلف آن برای سرکوب مبارزات انقلابی توده‌ها و در جهت بمراه انداختن و تشبیت نظام سرمایه‌داری وابسته حکم‌گامی را در مقابل کوه‌ها رد و طبیعی است که اقدامات وسیع حساب

شده و حمد جا به روزیم حاکم برای تشبیت و ادا مه حیات سرمایه
 - داری و ایستد، کا ملاء بر روی مایه های رقیق فدامبرپالیستی
 و شما یلات استقلال طلبانه بخشی از هیئت حاکمه مایه می -
 ! ندا زد و آنرا تحت الشعاع قرار میدهد. در حقیقت آنچه که
 موجب ادا مه حیات این مایه های رقیق استقلال طلبی و دوام
 کشمکش های درون هیئت حاکمه گردیده است، تلاطم عظیم
 جنبش توده ها است که زمینده قوی مانند جناح خرده بورژوازی
 در هیئت حاکمه (کداز نظور ز مندگان دارای "قدرت برتر" و
 همزونی است - پیکار) و سوء استناد دهوی را از غلبه آن نموده ها
 بر علیه جناح دیگر، "ترا هم میسازد". (صفحه ۶۱)

نز "خرده-بورژوازی فدا خلق - ندا مبرپالیست تروشکستی
 است زیرا بر این درک تروشکستی از ماخت جا مع سرمایه داری
 و ایستد ایران مبنی میباشد که گویا سرمایه داری ایران "خودپرو"
 بوده و در نتیجه خرده بورژوازی ایران میتواند در عین حال که در
 جلوی انقلاب ایستاده دارای گرایشهای استقلال طلبانه بوده و
 در مقابل امبرپالیسم مبارزه کند، تا نهایتاً رویز پوزیستی است زیرا
 سیاست خارجی یک دولت طبقاتی را که نمیتواند انعکاسی از
 سیاست داخلی آن کشور نباشد، جدا از سیاست داخلی و در ضدیت با
 آن قرار میدهد که بنا بر آن گویا هیئت حاکمه ایران در عین حال
 که ضد انقلابی است و در سیاست داخلی به سرکوب کارگران،
 زحمتکشان و ملت ها می پردازد و ضد امبرپالیست نیز هست و لذا
 فا در است در سیاست خارجی در مقابل امبرپالیسم ایستاده و علیه
 آن مبارزه کند. بسین میگوید:

"فصح عقیده ای نمیتواند استنباه تریا زمان با رتزاز جسد ا
 کردن سیاست خارجی از داخلی باشد. بی اعتباری ددمنشانه
 این جدا شو. دیزمان جنگ حتی ددمنشانه تر هم میشود.
 صریحاً بورژوازی دست بر عمل ممکن و غیر ممکن میبرد تا

فرا کرده و مشخصا در مقابل انقلاب قرار گرفته و به سرکوب کارگر -
ان ، دهقانان و زحمتکشان شهری دست میزنند طبقا دیگر نمیتوانند
داوای گرایتر - هر چند ضعیف - فدا مپریالیستی باشند . در
میزان حملت انقلابی یک طبقه نسبت وجود دارد یک طبقه مانند
پرولتاریا تا به آخر انقلابی است حالا آنکه یک قشر مثل خرده -
سورژوازی مرفه در انقلابی بودن ناپیگیر و موقتی است ، ولی
هیچگاه نمیتوان در آن تا گونیم میان انقلاب و فدا انقلاب خدشه
وارد کرده و یک نیروی فدا انقلابی را صاحب گرایشهای انقلابی
دانست .

اگر ما رژیم ایران را فاقد هرگونه عنصر فدا مپریالیستی
بدانیم و میان این رژیم و تمام جهان امپریالیستی تضاد ما هیتا
مترقی قائل نشویم طبیعی است که در جنگ فعلی نیز نمی توانیم
قائل به هیچگونه جنبه فدا مپریالیستی برای این رژیم گردیم .
ولی اگر این رژیم را هم ضد خلقی بدانیم و هم فدا مپریالیست ،
طبقا مجبور هستیم که در تحلیل نهایی خود برای آن سرشت دوگانه
قائل شده و در نتیجه در این جنگ هم سوسی جانب او را بگیریم .

مجموعه شرایط طبقا تی، مقتضیات عینی و تاریخی به مسا
نشان میدهد که این جنگ از هر دو طرف جنگ (ایران و عراق) ماهیت
غیر عادلانه دارد . علاوه بر آن که هر دو رژیم برای سرکوب انقلاب در
کشورهای خود دست به این جنگ خارجی زده اند ، نیات توسعه -
طلبانه پرژواشی نیز در پشت عمل آنها نهفته است ، عسرا ق
میخواهد موقعیت برتر در خلیج بیدا کند و ایران میخواهد موقعیتی
را کدش در خدمتگراری به آمریکا برای ایران در خلیج دست و پا
کرده بودن بیدا در سه "سورژوازی انقلاب اسلامی" ببرد از دو . . . طبقا
امپریالیستها و بوسه ز آمریکا و روسیه نیز از این جنگ هم بسرای
سرکوب انقلاب در منطقه و هم برای حفظ و تقسیم مناطق نفوذ و منافع
فارتگرانه شان بهره برداری می نمایند . این تحلیل طبقا تی
- مشخص به نتیجه دیگری جز این نمی تواند منتهی شود که جنگ از

هر دو سو غیر عا دلانه میباید .

اختلاف ما با رفقای که این جنگ را نقشه آمریکا برای رشد "ضد انقلاب مغلوب" در ایران میدانند به ارزشیابی از سطح جنبش توده‌ای یعنی به اختلاف در ارزشیابی از تاکتیک برنمیگردد (اگر چه آن هم هست) بلکه در اساس اختلاف بر سر درک از ماهیت جنگ و درک از رژیم و طبقه حاکم بر ایران و همچنین عراق است. اختلاف ما بر سر این نیست که مثلا آیا سطح جنبش توده‌ای در ایران آنقدر بالا رفته که کمونیستها علیرغم جنگ غیر عا دلانه‌ای که در گرفته است بتوانند با استفاده از این موقعیت دست به اسلحه برده علیه هر رژیم مبارزه کرده برای کسب قدرت سیاسی کوشش کنند یا نه؟ خیر، اختلاف بر سر درک از خوما هیت جنگ است. "رزمندگان" به ما که جنگ را غیر عا دلانه میدانیم لقب "اپورتونیست چپ" داده و

پیش بینی میکنند که در نتیجه این موضعگیری از توده‌ها منسزوی شده و در نتیجه به جنبش کمونیستی ضربه وارد می آید. بعبارت دیگر علت اینکه رزمندگان ما را "چپ" میخوانند، بدلیل اتخاذ شعار تاکتیکی زودرس از جانب ما نیست، چرا که روشن است که ما شعار تروپچی "جنگ ارتجاعی را به جنگ داخلی تبدیل کنیم" را نه بعنوان یک شعار برای عمل فوری و یک تاکتیک مشخص، بلکه بعنوان یک تاکتیک انقلابی مارکسیسم لنینیسم که کمونیستها همیشه برای تبدیل جنگهای ارتجاعی بورژوازی به جنگهای داخلی طبقات انقلابی علیه بورژوازی استفاده کرده‌اند، بکار میبریم. در نتیجه رزمندگان کا ملاذبحق است که به ما در رابطه با ارزشیابی ما ن بر سر ما هیت جنگ و نه احیانا شعار تاکتیکی ما "ایراد" میگیرد. اشفا ما نیز با رزمندگان بر سر اینکه آنها نمی توانند در شرایط فقدان "موقعیت انقلابی" یک صف مستقل از توده مسلح بوجود آورند (یعنی توده‌ای که برای کسب قدرت سیاسی اسلحه بدست گرفته و حامل سیاست مستقل پرولتری است) منا جره نمی کسیم، بلکه اختلاف ما ن ما آنها را اساسا درنا درستی

تحلیل و در درک نا درست آنها از ما هیت جنگ و تاکتیک پرپولستی
و دفاع طلبانه آنها می دانیم .

جنگ نمی تواند دارای دوسرشت باشد . وقتی که آلمان هیتلری
به اتحاد شوروی استالینی اعلان جنگ داد ، جنگ فاشیسم هیتلری
که تا آن موقع از هیچیک از طرفین جنگ جنبه ترفیخواها نه نداشت
پس از اینکه هیتلر به شوروی لشکر کشید از جانب شوروی خملت
ترتیخواها نه و دفاع طلبی انقلابی (یعنی سی دفاع از میهن
انقلابی سوسیالیستی) پیدا کرد .

انگلیس و آمریکا ای و انگلیسی بصورت مغف شوروی در آن بدست
طبقا ای این دول ارتجاعی را تفسیر نمودند ، بلکه آنها در ائتلاف
با شوروی علیه آلمان ، مجبور شدند که یک سیاست اشتلانی نسبد
فاشیستی را که ترفیخواها سه و متکی بر دفاع از شوروی سوسیالیستی
بودند بپذیرند .

در نتیجه در جنگ شوروی و متفقین علیه آلمان هیتلری
و متحدینش ، سرشت جنگ از جانب متفقین دوگانه نبود که مثلا از
جانب انگلیس و آمریکا سرشت غیر عا دلانه ولی از جانب شوروی
سرشت عا دلانه داشته باشد ، بلکه بر عکس جنگ از جانب متفقین یک
سرشت عا دلانه مشترک داشت و آن سرشت ضد فاشیستی جنگ بود .

اینک در جنگ ایران و عراق نیز نمیتوان در حالی که هنوز
بیشتر شده ها نسبت به این رژیم دچار شوهم بوده و سلطه آسرا می-
پذیرند ، بوده ایران را از رژیم ایران جدا کرده و مدعی شده که جنگ
از او به رژیم ایران ارتجاعی ولی از جانب توده ایران انقلابی
و عا دلانه است . اگر آنحان که سابقا رستگاران (دشمن شماره ۳ خود)
تحلیل داده و در همین بیانیه شماره ۲ هم تمریح می نمایند

کمونیستها و انقلابیون با ایدها هیئت حاکم یا حداقل بخش مرکب آن (که بقول رزمندگان خرده بورژوا هستند) علیه امپریالیسم اشتلاف بینند که در این صورت با زهم تنگ از طرف ایران دارای یک سرشت واحد بوده و آن هم عا دلانه بودن جنگ است، علاوه بر این، هم چنانکه قبلا نیز گفتیم جدا کردن توده یک ملت از رژیمی که بر آن ملت حکومت میکند و این توده هنوز نتوانسته نه جدا از آن رژیم یک رژیم توده ای بوجود آورد و نه اینکه آنچنان موقعیت انقلابی وجود دارد که این توده برای کسب قدرت سیاسی دست به اسلحه برد، یک سئوویزیویسی و از همان نوع توجیهات روبریونیستی کیا سوری است که در زمان قبل از قیام بی گفت جون ۵۹ درصد پرسنل ارتش ایران از دهقانان و کارگران هستند پس این ارتش حشی است!!

با وجود آنکه رفقای رزمندگان سیزده تخیل از این جنگ جدا حرکت از تضاد انقلاب با ارتجاع برعکس از مسأله های دروسی ارتجاع شروع کرده اند، لیکن ما مطمئن هستیم که رفقای رژیم - گان برخلاف روبریونیستهای حزب توده ای وفدائی (اکثریت) و سه جبهه ای هنوز طالب انقلاب هستند. ما می دانیم که این مواضع به - نهایت انحرافی که در نهایت می تواند تبدیل بدیک جریان روبریونیستی شود هنوز آنسجام نیافته و می تواند چنانچه با یک مبارزه ایدئولوژیک کمونیستی علیه این گرایش روبریونیستی - شروکتستی همراه گردد، تصحیح شده و به موضع واقعی دفاع از انقلاب و توده ها بازگردد. رفقای "رزمندگان" مواضع اخیر شما موضع دفاع از انقلاب و استقلال و مردم نبوده و برخلاف آنچه که در شماره ۲۳ ادعا شده است منافع بورژوازی حاکم است. این مواضع دفاع فنیبا نه با بد نظر کرده.

ب: "راه کارگر" - دفاع طلسمی با سوپال شوینسم؟

مواضع اخیر "راه کارگر" در مورد جنگ ایران و عراق را نمی توان "دفاع طلسمی" مفهوم واقعی خود یعنی شرکت در جنگ از راه سه اصطلاح دفاع، انقلاب، و عدالت و جمهوری اسلامی زبد اصطلاح

با تظا هر به حفظ صف مستقل نا مید.

مواقع این سازمان را در عین حال نمی توان سوسیال -
شونیستی بمفهوم کامل کلمه، یعنی دفاع کامل العیار از جمهور -
ری اسلامی خواند (آن چنان که رسوایان رویزیونیست تبلیغ می -
کنند) بلکه موضع این تشکیلات چیزی است میان دفاع طلبی و
سوسیال شونیسم - و البته بیشتر سوسیال شونیسم تا دفاع طلبی.
راه کارگر تنها دم از ایحاد "صف مستقل" هم نمی زند، بلکه حتی
افتخاری علیه رژیم جمهوری اسلامی را در این شرایط کاری غیر عمده
اعلام کرده و به حال رژیم دلسوزی کرده و از او میخواهد که بد توده ها
! عتقا دکنند و آن ها را در "شوراهای" کارگری، دهقانی و محاسلات
تسلیم نماید!

فرمول "راه کارگر" در توضیح ماهیت جنگ نیز همان فرمول
وزمندگان است که کمی پس و پیش شده و خوش آب و رنگ شده است.
یعنی اینکه امپریالیسم آمریکا نمی تواند رژیم جمهوری اسلامی را
تحمیل کند و خواستار آن است که این رژیم را یا به شکل مستقیم
(یعنی از قبیل همین "جنگ تجار و کارانه") و یا به شکل غیر مستقیم
(یعنی تقویت ارتش و جناح لیبرال ها) سرنگون یا رام نماید.
در ابتدا "راه کارگر" در توضیح علت اینکه چرا امپریالیسم
آمریکا نمی تواند رژیم را تحویل کند می گوید:

"حکومت اسلامی یک حکومت وابسته به آمریکا و دست نشاندۀ آن
نیست بلکه حکومتی است مستقل. این استقلال سیاسی بدان -
معنی نیست که رژیم اسلامی در جهت ازمیان بردن وابستگی
نظام تولیدی کشور حرکت کرده است یا می کند." (راه کارگر -
ضمیمه شماره ۴۳ - ص ۱) و بعد:

"تردیدی نیست که امپریالیسم آمریکا از مدتی قبل برای سر -
نگونی جمهوری اسلامی تلاش میکند زیرا حکومت اسلامی در عین
سرکوب انقلاب (توجه کنید: "راه کارگر" قبول می کند که انقلاب
سرکوب شده و شکست دیده و اس کی از عتقا و نهائی است که ما را

از راه کارگر جدا می کند - پیگار) نتوانسته است اقدامات لازم را برای - اقتصما دگشور به عمل آورد، زیرا حکومت اسلامی نتوانسته است متناسب با سرکوب‌کنان نوسنهای حرکت انقلابی در با زسازی و تجدید سازمان سرمایه‌داری وابسته اقدام کند." (ص ۲)

و اما شکل مستقیم‌سرنگونی رژیم :
"امپریالیسم امریکا مواضع سابق را برای اقدام به سرنگونی تاحدی بر طرف شده می بیند و شرایط مقتضی برای سرنگونی را تا حد زیادی موجود، و از اینجاست که برای سرنگونی رژیم اسلامی تلاش می کند." (ص ۲)
و اما شکل غیر مستقیم یا استحاله :

"در نتیجه این جنگ نیا ز مبرم حکومت اسلامی به ارتش مدرن و منظم احساس خواهد شد، ارتش ایران تنها مابه ساز و برگ امریکا - شی مجهز است و در یک درگیری کلاسیک، اولاً "ارتش بدون وسوس زیاد با زسازی خواهد شد و در نتیجه یکی از اهرمهای اقسام امپریالیسم علیه ایران (ایران؟!) نیرومند خواهد شد و احیاء خواهد گردید، و ثانیاً "ارتش مدرن، تجهیزات لازم دارد که حکومت اسلامی برای تدارک تهیه آنها ناگزیر خواهد شد روابط خود را با امریکا و متحدان آن بهبود بخشد." (ص ۳)
اما در رابطه با طرف دیگر که رژیم عراق باشد، راه کارگر در این "ضمیمه" خود برخلاف اعلامیه ۳۱ شهریور که رژیم عراق را "قره نوکر امپریالیسم" میخواند اکنون به فرمول جدید "همکاری عراق با امریکا" هم‌وشی منافع آن ها در راه انداختن جنگ تجا و زکارانه علیه ایران تشبیت می شود :

"در این مسئله تردیدی نیست که عملیات رژیم عراق علیه حکومت اسلامی از حمایت مستقیم امپریالیسم امریکا بهره مند - است و با همکاری مستقیم امریکا صورت می گیرد." (ص ۲)
این ادعایی است که بهمان اندازه "عراق قره نوکر امریکا"

بوج و خالی از حقیقت است. زیرا همچنان که قبلاً "نشسان داده ایم جنگ ایران و عراق در درجه اول ادا می‌سایستهای قیل از جنگ دور زیم است و امپریالیستهای مختلف از جمله آمریکا و روسیه از آن به نفع خود استفاده و بهره‌برداری می‌کنند و عراق را مو، تلفات آمریکا خواندن یک امر غیر واقعی است.

راه کارگر نده تنها جنگ رژیم ایران را علیه رژیم عراق جنگی عادلانه و علیه امپریالیسم می‌داند، بلکه حتی با "زیبائی" بورژوازی به دفاع از آن سرمی‌خیزد، زیبایی که بیشتر به درد روزنامه‌های بورژوازی و لیبرال می‌خورد هم برای اقامه دعوا در دیوار سیاه نشانی لاهد مناسب است:

"... حتی تاء سیات غیرنظامی ما مبارزان شده‌اند: از نگاه آبا دان، بنحویت کارانه و برخلاف تمام مبارزان که حمله به هدفهای غیرنظامی را سج می‌کند، مبارزان شده است." (ص ۱)

واقعاً که دفاع از زمین بورژوازی هم حزب حقوق و اداب بورژوازی امکان پذیر نیست. مبارزان تاء سیات نظامی و صنعتی عراق و مهم‌تر از آن مبارزان سناط مکنونی و گشتار زحمتکش شهرهای عراق توسط رژیم جمهوری اسلامی "جنایت کارانه" نیست ولی همین عمل از جانب عراق "جنایت کارانه" است. لایسد برای آن که عراق "اول" تها و زکرده است، در جای دیگر رفا می‌نویسند:

"بی شک ماهیت و خصلت جنگ عوض نشده است ولی مشخص است که کشور (!) از طرف امپریالیسم و متحد آن مورد تها و رقا رگرفته است." (ص ۳)

ماهیت دولت هر چه می‌خواهد یا شد ولی "تجا و ربه کشور" ما لا تراز همه، مقدسات و حتی تقدس ما رزه، طبقاتی پرولتاریا است تمام مقالات "راه کارگر" در این "سمیه" از همین روح حاکم منشی در قبال "ارزشهای بورژوازی" مرنا راست راه کارگر در دنیا له این تحلیل

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

رویز بونیستی از ماهیت جنگ، از سوسال شوینسم به دفاع طلبی
و از دفاع طلبی به سوسال شوینسم نوسان می کند. او دائماً میان
این دو در نوسان است. رژیم را ضد مکرانیک می داند و جنگ عراق
را با ایران از زاویه، "خلق ایران" عادلانه میخواند (دفاع طلبی)
تا مجدداً دم از دفاع از حکومت "ارتجاعی" در مقابل "ارتجاعی تر"
می زند (سوسال شوینسم) - که این دیگر اوج رویزیو سیم و قلب
ما رکسیم است. توجه کنید:

"چرا ما این جنگ را یک جنگ تجا و زکا را نه از طرف عراق و آمریکا
می دانیم؟ مسلماً نه بدینسان است که حکومت ایران یک حکومت
انقلابی، دموکراتیک و خلفی است. (حرا که قضیه درست نکس این
است) بلکه در پیغه بدین دلیل که جنگ عراق با حکومت
اسلامی بین از آنکه با حکومت اسلامی باشد حتی ما است. زیرا
در نتیجه، این جنگ و از طرفی آن جنگ حکومت اسلامی بر کس
بی بود. ایران استقلال سیاسی خود را نیز از دست خواهد داد و
آمریکا یک بار دیگر حضور سیاسی خود را در کشور ما زمان خواهد
داد و یک حکومت دست نشانده را در ایران بر سر کار خواهد آورد"

(ص ۳) (تاکید از ما است)

و بعداً اوج ساکتیک رویزیو نیستی: "لنگه کش درسیا بان عنیمت
است!" :

"ما یک دولت ناوابسته را هر چند که این دولت ضد مکرانیک
باشد بر دولتی که تجا و زکا میریبا لسم بروی کا خواهد آورد مسلماً
و قطعاً ترجیح می دهیم. (سوسال شوینسم) از این روستفدم
که این تجا و زکا دردیقا" و قطعاً" عنسه خلق ما است (دفاع طلبی)
(ص ۱۳)

رفقای راه گرا ایننها می کنند که چند تا قصد دیگر از قسمل
موکدا" و حتما" هم اضافه کنند تا فاطمیت خود را در شکست طلبی
صرف نظر کردن از انقلاب و اکتفا کردن به انتخابات مدل های رژیم
- های ارتجاعی و ارتجاعی تر بیشتر نشان دهند. اگر کار شما

فقط این باشد که میان یک مدل ارتجاعی با مدل ارتجاعی تر دیگری یکی را انتخاب کنید و دنباله روی یک جناح از ارتجاع شوید، سپس وظیفه انقلابیون در انتخاب انقلاب در راه انقلابی چه می شود؟ آیا در این جنگ ما هیئتاً ارتجاعی که از طرف دورژیم ارتجاعی صورت گرفته است و سیاست ارتجاعی از هر دو طرف بر آن حاکم است نباید کمونیست ها طالب شکست رژیمهای بورژوازی "خودی" بوده و فعالان طالب گسترش انقلاب توده ها و کسب قدرت سیاسی انقلابی باشند؟ این تاکتیک روبریونیستی راه کارگر، تاکتیک صرف نظر کردن از انقلاب و چشم اندیستن به یک جناح از ارتجاع علیه جناح دیگر آن می باشد. ریشه های عمیق و پربافت سیاسی - ایدئولوژیک در این رفتار دارد. مدتها قبل این رفتار اعلام داشتند که:

"در عین حال که رژیم کنونی ایران را خلقی نمیدانیم و معتقدیم که در صورتی که با زکشت رژیم منحوس شاهنشاهی و با امکان دخالت مستقیم امپریالیسم (از طریق کودتای نظامی و از طرق دیگر) مطرح باشد همه نیروهای ترقی خواه و انقلابی با بستی برای مبارزه با آن در کنار همین رژیم کنونی قرار بگیرند و با تمام نیرو از تحقق این فاجعه جلوگیری کنند." (راه کارگر ضمیمه شماره ۱۱) (تاکید از ماست)

این تاکتیک روبریونیستی ادامه همان میراث روبریونیستی بسژن جزئی است که مبارزه با دیکتاتوری شاه را از مبارزه با امپریالیسم جدا می کرد برای آن که به اصطلاح "دشمن عمده" را منفرد کند، غافل از اینکه جای افراد دشمن عمده "خود دنباله رو یک جناح از بورژوازی علیه جناح دیگر آن می شد. ما تلور د بگر یعنی تاکتیک روبریونیستی راه کارگر را در منظور زیر می یابیم:

در مقطع کنونی، سنگر عمده مبارزه انقلابی در برابر ارتجاع و امپریالیسم و متحدان آن است. هر نوع عمده کردن مبارزه با ارتجاع کنونی در لحظات کنونی انحراف از الزامات مبارزه انقلابی است که در عمل بد تضعیف مواضع (!) مردم (!) صادر

برابر امپریالیسم منتهی خواهد شد. (ص ۴)

و در ادامه آن:

"نیروهای انقلابی بایستی ابتکار انقلابی توده‌ها را در جهت دفاع از میهن و استقلال سیاسی کشور (استقلال سیاسی همراه با وابستگی اقتصادی) یا بیدارتر جدا کردن سیاست خارجی از سیاست داخلی نمی‌افتند؟ - پیکار) بیج کنند و سازمان دهند. ولی هرگز نباید در لحظات کنونی افشاگری علیه رژیم را عمده کنند. (ص ۴) (تا کنون از ما است)

راه کارگرها وجود آن که در سازمانیت ضد انقلابی رژیم جمهوری اسلامی می‌زند، ولی در واقع سنجود دیگری عمل می‌کنند و از کارگر می‌خواهد که همیشه را ندرد چرا که در این شرایط بی‌نفع کار نخواهد بود. در واقع راه کارگر بعنوان یک دستیار رژیم عمل کرده و بحال او "دلسوزی" می‌نماید:

"رژیم اسلامی تنها در صورتی می‌تواند بدون سازش در برابر تجا و زات طولانی امپریالیسم ایستادگی کند که از ابتکار انقلابی توده‌های زحمتکش هراسی نداشته باشد." (ص ۳) و هم چنین:

"حکومت اسلامی از آنجا که عمدتاً نیروهای انقلابی و حرکت‌های توده‌ها را سرکوب کرده است، و از آنجا که بنا به ماهیت و خصلت خود از تکیه به آگاهی انقلابی توده‌ها محروم و گریزان است، وقتی در برابر خطر توطئه‌های امپریالیسم قرار می‌گیرد نمی‌تواند به مردم روی آورد و از نیروی لایزال آن‌ها در برابر اسپریالیسم برخوردار شده این عامل حکومت اسلامی را به شکل مفاعنی تضعیف میکند." (ص ۲)

و در همین حاست که رفقای راه کارگر در رابطه با سیاست تا کنون خود طرح‌های خوش آب و رنگ خود را که با کلمات انقلابی آذین‌بندی شده است ولی در حقیقت در تمام روزنامه‌های رسمی صبح و عصر تهران منحرف‌کننده "زیستنده تر" و مشروح تری چاپ شده اند

رومی کند. طرح ایجاد شوراهای کارگری و محلات برای کنترسول تولید توزیع که از احتکار سرمایه داران جلوگیری کند و:

"زحمتکشان از طریق این شوراهای محلات باید مسلح شوند. شوراهای محلات برای مقابله با سوء استفاده سرمایه داران و معتکران و رفع نیازهای زحمتکشان بایستی مسئولیت توزیع مواد مصرفی را در دست گیرند. تجربه انقلاب بهمن (انقلاب یا قیام؟) نشان داد که این شوراهای محلات بهترین سازماندهی توده‌ای برای توزیع مواد مصرفی و مقابله با قحطی و احتکار و سوء استفاده سرمایه داران است." (۴)

لنین گفت:

"ما همواره شاهد تلاشهایی - بویژه از جانب مطبوعات سرمایه داری اعم از سلطنت طلبان یا جمهوری خواهان - هستیم که سعی دارند برای جنگ کنوسی یک مفهوم تاریخی بهتر نسند که متعلق به آن نیست. بعنوان مثال: در جمهوری فرانسه به هیچ وجه بهانه‌ای بیشتر از این توسل نمی جویند که این جنگ از جانب فرانسه، آدامه و المثنای جنگهای انقلاب کبیر ۱۷۹۲ جلوه میدهند. هیچ وسیله‌ای برای اغفال توده‌های فرانسوی، و کارگران سایر کشورها بیش از این شایع نیست که "اصطلاحات" و بعضی از شما را ورموز دوره‌ای دیگر را برای هم‌کار می‌گیرند و یا اینکه می‌گویند که مسئله چنین واضح و نمودار است که گویا اکنون نیز فرانسه، جمهوری در مقابل سلطنت، به دفاع از آزادی خود برخاسته است. در این صورت حقیقت "کوچکی" که نادیده گرفت می‌شود این است که در ۱۷۹۲ جنگ از جانب طبقه‌ای انقلابی برپا شد، برده‌ها انقلابی بی مانند را انجام دادند و در نا بودی کامل سلطنت و قیام علیه اروپای سلطنتی متحد با تنهایی و یگانگی هدف پیش برد اهداف انقلابی اش قهرمانی‌های بی نظیری به نمایش گذاشته بود..... اما امروزه ما با دو گروه مواجه هستیم، دو گروه از قدرتهای سرمایه

داری") ("انقلاب و جنگ" بد نقل از ژورنال راه جنگ"

مجموعه مقالات جلد اول - صفحات ۴۶ و ۴۷)

براستی از "راه کارگر" باید پرسید که آیا شما میان قیام بهمن ۵۷ و جنگ اخیر ایران و عراق تفاوت نمی گذارید؟ در آن قیام توده های خلق در حال سرنگونی یک رژیم دیکتاتور و وابسته به امپریالیسم بودند و در آن شرایط موقعیت انقلابی دست به ایجاد شورا های محلات و کارخانه ها زدند. این شورا ها که در ابتدا بصورت کمیته های اعتماد در کارخانه ها و کمیته های خودیاری در محلات بوجود آمدند در واقع نطفه های حاکمیت آینده بودند که در اثر فقدان هژمونی پرولتاریا و خیانت و سازش رهبری انقلاب با امپریالیسم و بورژوازی لیبرال از میان رفته و جز در مناطقی مانند کردستان... براسمی هم که بعد از آن ها به جا ماند دیگر با محتوای سابق آن ها خوانا نمی باشد. از "راه کارگر" باید پرسید: آیا این شورا هائی که این قدر از آن صحبت می کنید بازمانده و دارای ماهیت همان شوراهاست؟ در این صورت "موقعیت انقلابی" هنوز ادامه دارد (و این دیگر با تحلیل راه کارگر که نه تنها اعتلاء انقلابی نمی بیند بلکه نکست وافت انقلاب را مدنظر است که اعلام کرده است اصلاً "جور نمی آید!) ولی در صورت چیزی که در این شمارهای منشیویکی برای پیشبرد سیاست دفاع طلبانه راه کارگر مطرح است همان حمایت از دولت بورژوازی توسط "کمیته های مردمی" همان حرمت بدولت بورژوازی از طریق اغفال، توده ها با یکا رگمیری شمارها و "اصطلاحات" روزهای قیام است. انحراف "راه کارگر" در این مورد امری نیست که تلافی و یا بیما بقیه باشد. بسته این تزهای رویزیونیستی مدنظر است که از طرف ایمن رفتار طرح می شود. در مقاله "در کجا ایستاده ایم؟" که در راه کارگر شماره ۲۲ مقارن نجا و زامریکا به طبع چاپ شده است می خوانیم:

"تنها راه سازمان دادن و متشکل کردن کارگران و زحمتکشان کشور است. نطفه های این شکل هم اکنون وجود دارد. باید

آنها گسترش، عمق و تکامل داده و به دیواری استوار در برابر تهدیدات آمریکا مبدل ساخت. شورا‌های کارگران، دهقانان و سایر زحمتکشان، شورا‌های پرسنل انقلابی نیروهای مسلح شورا‌های دانشگاه‌ها و مدارس، تنها شکل توده‌ای و انقلابی مردم ما در شرایط کنونی هستند و می‌توانند تکامل یابند. ما تمام نیروها را باید در جهت تقویت این شکل‌های انقلابی که بازمانده روزهای قیام پرشکوه خلقمان هستند تلاش کرد. از این طریق می‌توانیم مان‌رامی توانیم در برابر حملات دشمنان امپریالیست به سنگر تسلیم‌ناپذیری تبدیل کنیم (ص ۶)

نه خیر تصور نکنید که رفقای "راه کارگر" در انحرافشان نوپسا هستند، آن‌ها مدت‌هاست که در این مسیر انحرافی قدم زده و در آن ثابت قدم هستند. گراش‌های شدید ریزبونیستی آن‌ها که نه تنها در طرح شعار "شوراها" بلکه و بخصوص در درون انقلابی و مارکسیست-لنینیستی "سوسیال امپریالیسم روسیه" از مدت‌ها قبل خود را نشان داده بود، اکنون به مرحله خطرناک و بحرانی خود رسیده است. ما تصور نمی‌کنیم که در میان نیروهای کمونیست هیچ نیروی مثل "راه کارگر" تا این حد آغشته به شعارهای سوسیال شوینیستی و دفاع - طلبی بورژوازی بوده و تا این حد به مرز ریزبونیسم نزدیک باشد. همدار که خطر نزدیک است!

ج: "وحدت انقلابی" و دفاع از توده‌ها

درمانده‌ای که "وحدت انقلابی برای آزادی طبقه کارگر" در باره تجا وزارتش آمریکا "بتاریخ ۵۹/۷/۱ انتشار داده است ما مواضع موافق التقاطی این رفتار را اصطلاحاً جنگ اخیر هستیم. از یک طرف "وحدت انقلابی" در تحلیل از ما هست جنگ اخیر در مجموع تصویر درستی بدست داده و آنرا از جانب هر دو رژیم غیر عادلانه می‌داند، چنانچه می‌نویسد:

"جنگ بین دولتهای ایران و عراق یعنی جنگ بین رژیم فاشیستی عراق و حکومت فدا انقلابی (فقط فدا انقلابی) و نه

ارتجاعی! - پیکار) جمهوری اسلامی ایران جنگی غیر عادلانه
 و محکوم است. این جنگ باید هر چه زودتر قطع شود. " (ص ۳۰)
 اما از طرف دیگر توده‌ها را از رژیم‌ها جدا کرده و جنگ تسویه
 ایران را علیه "تجاوزات رژیم عراق عادلانه می‌دانند و از کم‌سو-
 نیستها میخواهند که فعالانه در آن شرکت کرده و آنرا سا زمانه‌ی کنند:
 "اما در شرایطی که تجاوزات فاشیستی عراق مستقیماً توده‌های
 میهن ما را هدف قرار داده، وظیفه کمونیست‌ها و نیروهای
 انقلابی این است که برای تسلیح وسیع و مستقل توده‌ها
 کوشش کرده و در کنارتوده‌ها و مستقل از حکومت ضد انقلابی
 بر علیه تجاوز عراق و با هر دولت ارتجاعی دیگری قهرمانانه
مقاومت نماید. این جنگ، یعنی جنگ توده‌های خلق در برابر
تجاوزگران عراق جنگی عادلانه است" (ص ۲)
 همین مفهوم را در آریسانه چنین توضیح میدهد:

"... وظیفه کمونیست‌ها و دیگر نیروهای انقلابی است که با مسلح
 شدن به روشی که ممکن باشد و با کنارتزدن نیروی گه
 بخواد سد راه مبارزه و مقاومت مسلحانه توده‌ها شود به مبارزه
 مستقل بر علیه رژیم فاشیستی عراق دست زنند و به همراه خلق
 با مبارزه علیه متجاوزین به تداوم انقلاب دموکراتیک - ضد-
 امپریالیستی هم میهنانمان کمک نماید. ما در این راه به هیچ
 - وجه در کناره‌نشست حاکمه ضد انقلابی... قسراً گرفت بلکه
 بلکه از آنجا که مردم خواهان مبارزه هستند (این خواست مردم
 از چه سیاسی نیستی تبعیت می‌کند؟ شوینیم - بورژوازی یا استقلال
 طلبی ضد امپریالیستی؟! - بیکار) در مقابل سورش، منحا و وزن
 به سهم خویش و با سرحد امکان (!) مستقل از حکومت با عراق و
 هر متجاوز دیگری می‌جنگیم. جنگ دولت‌ها غیر عادلانه و جنگ
خلق‌ها علیه متجاوزین عادلانه و سرحق است!" (ص ۴)

در اینجا "وحدت انقلابی" خلق را از رژیم‌ها که حاکم بر خلق
 است و جنگ توده‌ها را که در جنگ کنونی علیه رژیم‌ها و بی‌گانه

نبیتی خود در شصیت از بورژوازی حاکم و تحت سیاست ارتجاعی
 حاکم بر جنگ انجام میدهد، از جنگ بورژوازی ارتجاعی جسد ا
 میمما زدیدون آنکه در عالم واقعیت این جدائی وجود داشته باشد.
 بحیاط دیگر سیاستی که امروزه مردم در حال جنگ در خرمشهر و آبادان
 و... بر علیه نیروهای نظامی عراق آن پیروی میکنند سیاستی جدا
 از رژیم جمهوری اسلامی بلکه دقیقاً تابع سیاست این رژیم و
 مهمتر از آن این مردم قربانی این سیاست بورژوازی و فدا نمایی
 هستند. این همان سیاستی است که توده های خلق را با ایده های
 ثوینسیم بورژوازی و با "پان اسلامیم" منحط و عقب مانده قریب
 میدهد و بیک جنگ غیر عادلانه می کشاند. لوزرفقای "وحدت انقلابی"
 سؤال می کنیم: آیا شما توانسته اید این توده ها را با یک سیاست
 مستقل از رژیم جمهوری اسلامی به جنگ - عراق ببرید که دم از ایجاد
 صف مستقل می زنید؟ و آیا آن نیرویی که مدراء "مبارزه مستقل"
 شما با رژیم فاشیست عراق خواهد شد همین رژیم حاکم بر این توده های
 ایرانی نیست؟ و در این صورت جنگ شما با رژیم جمهوری اسلامی
 در شرایطی که هنوز توده ها دچار توهم نسبت به آن هستند آیا به
 آثار ششم و جدائی از توده نخواهد کشید؟ ولی در واقع آنچه که رفقای
 "وحدت انقلابی" مدت ها است از آن رنج می برند و خود به خصوص در نبرع
 دیدگاهی که این رفقا بر اساس آن "وحدت" (در واقع اشتلاف) کردند
 نشان می دهد، همان در نظر نگرفتن عنبر سیاست و آگاهی، همان
 دنیا لوری کورکورانه از تما یلات توده ای و خود بخودی است؛
 فعلاً "وحدت" می کنیم بعداً مبارزه باید شولویژیک خواهیم کسبرد،
 فعلاً با شرکت در این جنگ از جان و مال توده ها در برابر نوحساز
 مستقیم عراق دفاع می کنیم و چون آن ها (مردم) خواهان مبارزه
 هستند همراه آن ها می رویم بعداً "به این توده ها سیاست مستقل را
 خواهیم داد. این انحراف در واقع نه جلوه ای از اگونومیم، بلکه
 برعکس جلوه ای از رویزیونیم و یک گرایش راست و انحرافی می -
 باشد. این انحراف در اینجا در درک از ماهیت جنگ و اهداف تاکتیکی

دفاع طلبانه تبارز با فتنه است ما امیدواریم که رفقای "وحدت انقلاب" بی "برالستقاظ در مواضع خود غالب آمده و با طرد نقطه نظرات رویز-پونیمستی و نفی مواضع دفاع طلبانه نسبت به جنگ اخیر و اقمسا" بدفاع از ما رکنسیم۔ لنینیسم و انقلاب توده ها بپهردا زند.

⊗ د: "سازمان چریکهای فدائی خلق" (اقلیت) و دفاع مسلحانه

موضعی که رفقای سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) در برخورد به جنگ اخیر ایران و عراق گرفته اند (بخصوص در بیانیه "ماهیت جنگ دولتهای ایران و عراق و موضع ما" مندرج در کارنامه ۷۸) از لحاظ برخورد به ماهیت جنگ دور زیم که چیزی نیست جز ادامه سیاستهای طبقاتی قبل از جنگ آنها، تحلیلی است در مجموع مارکستی و مرزبندی شده با نقطه نظرات سوسیال شو-وینیستی و دفاع طلبانه بورژوازی، ولی از لحاظ برخورد به تاکتیک کمونیست ها در این جنگ موضع رفقا برخوردی دفاع طلبانه بوده و در تماد با تحلیل شوریک تاریخی رفقا از جنگ قرار دارد.

رفقای "اقلیت" در تحلیل از ماهیت جنگ بدرستی می-

نویسند:

"به اعتقاد ما جنگی که اکنون بین دو دولت ایران و عراق درگرفته و، میلیونها دلار بظرفین حسارت وارد آورده و هزاران نفر از توده های بی سلاح در آن کشته و رجمی شده اند و بسیاری از تاء سیاست صنعتی دو کشور درهم کوبیده شده است، خلاف منافع خلق های زحمتکش هر دو کشور است." (ص ۳ همان جا)

ولی وقتی کدورت به اتفاذ تاکتیک در مقابل این جنگ می-رسد ناگهان به موضع دفاع طلبانه ای سقوط می نمایند:

"ما هرچگی را محکوم می کنیم. ما در قبال هرگونه نجاوزی و از جمله نجاوزات عراق به تسلیم توده ها تحت رهبری ارگاس-نهای توده ای معتقدیم و نه ارش ضد خلقی و رهبری بورژوازی"

(ص ۴)

در اینجا این سؤال پیش می آید که بگر نه اینکه رفقا معتقد

هستند که جنگ خلعت طبقاتی داشته و ادا مه سیاست است پس چگونه است که در این جای حرکت از موضع طبقاتی، بیک موضع بورژوازی افتاده و مسئله "تجاوز" و "دفاع" را مطرح می نماید؟ اگر قرار است که مردم ایران علیه نجا و عراق از خود دفاع کنند پس لازم است که توده های عراق نیز در مقابل "تجاوزات" ایران از خود دفاع کنند، که در چنین صورتی به راحتی می توان جنگ ارتجاعی دوبروزوازی را توجیه کرده و، توده ها را به شمشیرزنی در رکاب آنها تشویق کرد...

لنین می گوید:

"کارا کتر اجتماعی جنگ، معنی واقعی آن توسط موضع قسوی دشمن تعیین نمی شود، آنچنان که اسارها و منشویک ها می - پندارند - این سرفرود آوردن در مقابل ابتدال یک نفهم کله پوک است (آنچه که اسکارا کتر را تعیین می کند همان خط مشی ای می باشد که جنگ ادا مه آن بوده ("جنگ ادا مه سیاست است"). طبقه ای که به آن دست زده و اهدافی که بخاطر آن ها به ایسن جنگ دست زده می باشد." (نقل قول هاشی زلنین ص ۶)

اگر رفاقا این رهنمودهای لنین را قبول دارند پس دیگر چرا می نویسند:

"... ما در ایران که هنوز توده های مردم به حاکمیت اعتقاد دارند هرگونه شعار "تبدیل جنگ به یک جنگ داخلی" ما جراحوب - یا نه و چپ روانه است. سیاست درست نیروهای انقلابی در ایران این است که در عین افشاء ماهیت جنگ و حاکمیت، توده ها را در شکل های خود نظیر شوراهای کمیته های محلی و دیگر ارگانهای توده ای، متشکل و مسلح سازند و تحت رهبری نیروهای انقلابی و ارگانهای توده ای علیه هرگونه تجاوز و سیاست الحاق ارضی از جنبه متجاوزین عراقی به مبارزه برخیزند. تنها سیاست درست در - مفعول کنونی بسیج توده ها در ارگانهای توده ای است" (ص ۴)

اولاً آیا این جنگ علیه "هرگونه تجاوز و سیاست الحاق ارضی" صورت دیگری از همان "جنگ تدافعی" یا "جنگ بدون الحاق و غرامت"

کدام طرف منشوبکها و کلاً "دفاع طلبیان مطرح می شود این این قدر مورد انتقاد نسبی قرار می گرفت نیست؟ اگر منظور آن است کسبه در ادامه این جنگ تحت شرایط متحمس (از جمله اشغال کامران الحاق قسمتی از ایران، تحت حاکمیت ارتجاعی عراق مبارزه نموده‌ها بر علیه اشغالگر برآمده کند) میتوان دخالت جنگ در آن مخطئه عموماً شده و حطت ملی پیدا کند و ما نیز با تفاهم عقیده می شویم، ولی وقتی که ما از رفتار می شنویم که سه هوا داران خود را همود می دهد که :

"با تشکیل دسته های مسلح، بطور مستقل به دفاع مسلحانه از شهرها و منطق جنگ زده سرخیزید." (ص ۴)

برای ما روشن می شود که خیر؟ بطور رسمی "دقیقا" شرکت در این جنگ منتهی از زاویه "دفاع طلبی انقلابی" و یا "حفظ صفت مستقل است، که اساس سرچیزی نیست جز تکرار اشغال و انحرفیات دفاع طلبانه ای که در سبب مورد بررسی و اسناد ما قرار گرفته است. شاید "اسکودرینا شعار" تبدیل جنگ به حاکم داخلی را در این شرایط بدلیل فقدان "موقعیت انقلابی" ما جراحی می دانند به اشتباه یک موضع ناقص و مبهم است، اگر منظور فقط آن است که اس شعار جبروانه و آنارشیستی است ما نیز با تفاهم عقیده هستیم، ولی اگر رفتار طرح این شعار را بعنوان یک شعار ترویجی که تاکنیک انقلابی پرولتاریا را در راه اشغال جنگهای ارتجاعی و امپریالیستی روشن می سازد در می بیند ما با این نظر همفکرمی می سازیم، بلشویک ها از کنفرانس سال ۱۹۱۲ این شعار را طرح نکردند ولی منظور آنها این نبود که در همان موضع آن را به - مرحله احزاب آورند. نسبی می شود :

"بدین ترتیب ما سه سال تا کشکهای انقلابی مبارزه کارگران

این تا کشکهای انقلابی پرولتری را در سطح سراسری علیه حکومت های خود در حرکت کسبی بطور سراسری میکند. ما سه - نیه سال گذشته های قطع نامداشتونگاردمس برآینکسه سوسالسنها در صورت وقوع جنگ سابداز "بحران سیاسی و

اقتصادی "منتج از آن بهره‌برداری کرده تا امر "سقوط سرما -
به‌داری را تسریع کنند" یعنی با بهره‌گیری از مشکلات زمان
جنگ حکومت‌ها وحتم‌توده‌ها انقلاب سوسیالیستی را آغاز نمایند"
(سوسیالیسم و جنگ ص. ۱۰)

به عبارت دیگر اتخاذ شعار تبدیل جنگ ارتجاعی به جنگ داخلی"
بسمفهوم مرزبندی با سوسیالیسم و رویزیونیستهای طرفدار صلح
اجتماعی "و دشمنان انقلاب است. لنین می گوید:

"یک مارکسست برای کار خود را سرمایه‌ارزده طبقاتی و نه صلح
اجتماعی می‌نهد. در دوران معینی از بحرانهای حاد اقتصادی
سیاسی، سرمایه‌طبقاتی به یک جنگ مستقیم تبدیل می‌شود.
یعنی سرمایه‌ارزده - - - - - در حین
- - - - - برای یک مارکسست مجبور است که موضع جنگ داخلی را به -
گیرد. از نظر کارها مارکسیسم هر نوع محکوم نمودن اخلاقی جنگ -
داخلی مطلقاً" غیر قابل بخشش است. (نقل قولهای لنین
ص. ۱۱۰)

ما در همین حال نباید "چپ" اقتاده و شعار عملی "جنگ داخلی"
را بدسیم، ولی باید در نظر داشتن این جنگ که هم‌اکنون در سخنی از
ایران جریان دارد (کردستان) و در آئینده سیزده ساله در ایران
خواهد گرفت، توده‌ها را پرورش داده و برای آن روز آماده سازیم.
به اعتقاد ما اتخاذ این تاکتیک دفاع طلبانه از جانب رفقای
"اقلیت" نمی‌تواند امری فقط محدود به تاکتیک باشد بلکه
از تحلیل رفقا از ماهیت جنگ و درازبایی از آن طبقاتی که به این
جنگ دست زده اند متاء شرمی باشد. رفقای اقلیت رژیم ایران را
بدرستی یک رژیم بورژوازی می‌دانند که سرکردگی آن در دست
جناحهای بورژوازی است و در همین حال بدرستی معتقد هستند که
در درون این رژیم‌گرایش‌های خرده بورژوازی مرفه‌سنتی نیز
وجود دارد، منتها به غلط تصور می‌کنند که این خرده بورژوازی علی
- رغم آن که هم‌موضی بورژوازی را پذیرفته است در همین حال می -

توانند؛ رای گرایش های - هر چند ضعیف - فدا مبریا لیستی باشد. سدا اعتقاد ما وجود همین اعتقاد می تواند در صورت عدم برخورد انتقادی به آن رشد کرده و به نقطه نظرات انحرافی ترو از جمله حماست از ابزار گرایش های "فدا مبریا لیستی" منجر گردد. از نظر ما هنگامی که حربه بورژوازی مرفه دستنی همیونی جناحهای مختلف بورژوازی را بیادفت و به صف فدا انقلاب وارد شد، دیگر نمی تواند صاحب گرایشهای "فدا مبریا لیستی" باشد. آنچه که از گرایش های انقلابی سابق خود به ارث برده فقط چند موری داشته و خالی از محتوای انقلابی می باشد. آیا نمی توان وجود چنین گرایشی را در - ارتباط با تاکتیک دفاع طلبانه وفقاً قرار داد؟

مطلب دیگری که جای آن در تحلیل رنفا خالی است، در برخورد به اوضاع سفند و فراقی بودن کردن نقش - سال - میر - سم شوروی می باشد. آیا برای رنفا امکان پذیر است که رژیستی که حدود را "سوسالیستی" میخواند و دور ژیم مدختی را "فدا مبریا لیست" خوانده و برای یک طرف جنگ متبوع ذخیره تسلیحات باشد و به دیگری هم قول کمک تسلیحاتی بدهد؟ (لا بد چون مسئله "بازار" از مسئله سیاست جدا است) "فدا مبریا لیست" بودن هر دور ژیم بجای خود، ولی فروش اسلحه به طرف شوروی و جایز است! ما آمد و داریم که در پرتو میا زده ایدئولوژیک فعال کمونیست ها علیه رژیونیسم و سوسیال - مبریا لیسم و افشای بیش از پیش ما هست ارتخاعی و امبریا لیستی سیاست ها و عملکردهای سوسال امبریا لیسم شوروی در عرصه جهانی و از جمله دشمنی که امبریا لیسم شوروی در منظره سازی می کنند، رفقای انست با ارتقا، مواضع ایدئولوژیک به مرز بندی هر چه - صریح تر و قاطع تر ما رژیونیسم و سوسال امبریا لیسم رسیده و برگرایش های انحرافی غلبه میمانند.

⑤ ه: مواضع التقاطی - دفاع طلبانه در بیکار شماره ۷۳

فصل از اینکه درگیری های ایران و عراق به مرحله جدیدی می رسد، نشریه، بیکار مقاله ای پیرامون این جنگ

وما هیت آن نوشت که گویا اینکه در روز دوشنبه ۳۱ شهریور (یعنی همان روز آغاز مرحله جدید) از جاب در آمد، ولی قبل از آن تهیه شده بود. مادر مقاله "پیرامون جنگ ایران و عراق" که در این شماره جاب شده است با مواضع التقاطی - دفاع طلبانه روبرو هستیم که - از یک طرف جنگ را بعنوان جزئی از توطئه امپریالیسم امریکا در اتحاد با رژیم بعثی عراق علیه انقلاب ایران و علیه رژیم جمهوری اسلامی دانسته و نقش امریکا را کد نمی تواند بیش از یک نیروی بهره برداری کننده از این جنگ باشد مسلح نیروی که این جنگ را تحت کنترل خود در دست می دهد، و از سوی دیگر بدستی ماهیت جنگ ایران و عراق را ارجاعی و ناسی از ادامه سیاستهای فسلی این رژیم ها میخواند که موضعی است مارکسیستی. اما در بخش "توطئه های امپریالیسم امریکا برای ایجاد و گسترش جنگ" میخوانیم که:

"جنگ بین دو دولت ایران و عراق سربخشی از نقشه های امپریالیسم امریکا است که از طریق تفویت رژیم عراق توسط رژیم های ارتجاعی و وابسته با امپریالیسم مانند مصر و عربستان و برنا مدرسی امریکا و حمایت تسلیحاتی امپریا - لیستینای اروپائی از جمله ایتالیا از عراق انجام می گیرد از آنجا که رژیم جمهوری اسلامی علی رغم کوشش در جهت حفظ و نرمیم و ایسکی رژیم کا رگزار و حلقه بگوش امپریالیسم امریکا نیست، لذا بد علت با تواسی اش و سرکوب جنبش دموکراتیک مدامبریا لیستی خلی ها، از یک سو داشتن برخی نهاد های خائنی با امریکا - که رژیم این نهادها را در جهت فریب و سرکوب سوده ها سکا رمی گیرد - و از سوی دیگر مورد خونا بند امپریالیسم امریکا نیست و سهمین خاطر امریکا برای سرکوب و خنیا نه حلقهای ایران و تبدیل سلا شرط ایران به پایگاه سیاسی - نظامی برای خود لازم دارد که رژیمی کا ملا "مردور در ایران بر سر کار آید تا از هر جهت منافع او را بر آورد سازد.

www.iranicaonline.org

برهمنین پا به امپریالیسم آمریکا علاوه بر طرح کودتای امپریالیستی اقدام به تدارک مذاکره با سردمداران رژیم جمهوری اسلامی در پی ایجاد گفتاثر و گشتار از سمت گذاری در شهرهای مختلف گرفته تا دامن زدن به جنگهای مرزی بین ایران و عراق می باشد، تا از این طریق بتواند نقشه های امپریالیستی خود را در ایران سر مرحله اجرا درآورد. این همان هدئی است که رژیم بعث عراق در جهت تحقق بخشیدن بدان زحمت - کشان مرز نشین ما را مبارزان کرده و به توب می بندد.

(ص ۱۲۰)

از سوی وی دیگر در بخش "موضع، ما در جنگ بین ایران و عراق" می خوانیم:

"جنگی که هم اکنون در مرز ایران و عراق جریان دارد جنگی است ارتجاعی پس دولتهای ارتجاعی و ضد خلقی دو کشور و جنگی بر ضد زحمتکشان ایران و عراق ادامه این جنگ به هنج و حد و تحت هیچ شرایطی مورد حمایت طبقه کارگر و توده های زحمتکش و نیروهای انقلابی نمی تواند قرار گیرد. چرا که هر دو رژیم آنان را در خدمت سرکوب طبقه کارگر و زحمتکش خلقها و توده های زحمتکش دو کشور کد حریف امپریالیسم آمریکا نیست بکار گرفته اند. از کشور رژیم جمهوری اسلامی با سرکوب خلفبای تحت ستم، با کشتار زحمتکشان و نیروهای انقلابی سوزده کج و ناستنها با حذف و ترمیم با یگا امپریالیسم یعنی سرمایه داری و استبداد از سوی دیگر رژیم ضد خلقی بعث عراق با کشتار و سرکوب خلقهای عراق و زحمتکشان مرز نشین ما سوسلند سلاحهای سوسال امپریالیسم نیروی و دیگر امیر - بالیستها و با بیاد کردن توطئه های جنگ امروزانه و حاکم - بتکارانده از قبیل سم گذاری در جنوب و حملات نظامی به - مرزهای ایران، هر دو رژیم دست در دست امپریالیسم بر فرسند خلفبای ایران و عراق عمل می کنند. با شیفتهای بعث عراق

آرشو استاد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

که بموازات قتل عام زحمتکشان مرز نشین میهن ما بسا
 عریده های وقیحانه فریبکارانه خود در را دیویغدا در امینی بر
 با صلاح حمایت از خلقها و زحمتکشان ایران در مقابل کشتار
 رژیم جمهوری اسلامی نمی توانند دوست و یاور خلقهای ایران
 باشند. رژیم جمهوری اسلامی نیز که زیر لوای "صدور انقلاب
 اسلامی" برادامه جنگ تا کید دارد و آنرا پوشی برای سرکوب
 مبارزات انقلابی خلقها و زحمتکشان و نیروهای انقلابی قرار
 داده است نمی تواند مورد حمایت طبقه کارگر و نیروهای
 انقلابی قرار گیرد. طبقه کارگر و کمونیستها وضده -
 ماهیت این جنگ و اهداف امپریالیسم امپریک و رژیم های ایران
 و عراق را از اذامه آن برای توده های زحمتکش افشا کرده و
 آنرا محکوم نمایند.

ما به همراه توده های زحمتکش آک. دو به همراه توده های
 انقلابی ضمن محکوم نمودن حملات نظامی و عملیات - حاکمیتا -
 رانه رژیم عراق و ضمن افشاء و محکوم کردن سیاستهای فریبکارانه
 رانه هیئت حاکمه ایران در این زمینه اذامه این جنگ را بفرزد
 خلق های ایران و عراق ارزیا بی می کنیم." (ص ۱۲۰)
 ما ما بلافاصله از این موضع گیری مارکسیستی و اشتراک
 تاکنک کمونیستی در قبال جنگ، بلافاصله مواجه به تاکنکی کاملاً
 متناقض با این تاکنک کمونیستی یعنی یک تاکنک دفاع مملمانه
 می شویم:

"نردیدی نیست برای مبارزه با تاجا و زات دولت ضد خلقی عراق
 برای دفاع از انقلاب و میهن خلقهای خود بدون ذره ای حمایت
 از رژیم جمهوری اسلامی یا سپاه پاسننه کارگر و زحمتکشان
 ایران و در برهه همبستگی خلقهای ایران با زحمتکشان عراق
 در مقابل تاجا و زات عراق خواهیم ایستاد." (ص ۱۲)
 هما نظور که ملاحظه می شود در یک مقاله یک صفحه ای، دو تحلیس
 کاملاً متناقض از ماهیت جنگ و هم چنین دو تاکنک کاملاً متناقض
 آرشو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

متفاوت در قیاس آن به چشم می‌خورد، و این بی‌گمان نه تنها دلیلی بلکه نشانه التقاط مواضع در نزد رفقای هیئت تحریریه نشریه "پیکار" می‌باشد.

بدین ترتیب ما شاهد التقاط در تحلیل از ماهیت جنگ و نیز تاکتیک کمونیست‌ها نسبت به جنگ هستیم. ما ضمن پذیرش انتقاد بخود لازم توضیح دیدیم که ارائه این تحلیل التقاطی و تاکتیک دفاع طلبانه بدون شک بیان یک موضع احرافی است که در نشریه سازمانی انعکاس بی‌فناصت اینکده این موضعگیری برپا به خود داده است. حاشیه و از طرف مرکزیت سازمان هم اتخاذ نشده بود. بدون شک "پیکار" ارکان مرکز سازمان علی‌العمده مواضع سازمان را منعکس می‌نماید اما مواردی پیش می‌آید که از طرف رفقای سازمانی مناسبت‌های سبب می‌شود و از طرف رفقای هیئت تحریریه "پیکار" احرازه‌ها بی‌باید در حالی که ما مواضع - زمانی تطابق ندارد و با درموردی استثنای خود رفقای هیئت تحریریه در مقالاتی اتخاذ موضع نموده و در "پیکار" درج می‌نمایند که الزاماً مواضع سازمانی نیست. با این توضیح ضمن وارد دانستن انتقاد به خود توضیح واقعیت امر که در حال بیان ضعف‌ها بی‌مانند است با اتکاب مبنای م- ل و برخورد ایدئولوژیک به ضعف‌ها و انحرافات تلاش خواهیم کرد انحرافات و ضعف‌های جنبش م- ل و خود را نیز بزرگ‌شیم، کما اینکه در مورد خودمان این مواضع التقاطی - دفاع طلبانه حوض بحثانه بی‌انامله پس از شروع جنگ در بیانیه‌های توضیحی سازمان بینفع مواضع و تاکتیک مارکسیستی تصحیح شده و با مواضع دفاع طلبانه مرزبندی گردید. ما امیدواریم که بیانیه‌ها و رسالاتی که پس از این مقاله از طرف سازمان در اختیار جنگ ایران و عراق منتشر شده بنویسد مرزبندی ایدئولوژیک - سیاسی ما را با آن نقطه نظرات التقاطی و دفاع طلبانه تسبیح کرده و از بروز بقایای این نقطه نظرات در آثار سازمانی جلوگیری نماید.

ضمیمه شماره ۱

سیر روابط ایران و عراق

از زبان اخبار و گزارشات سال ۵۸

برای آنکه تصویر دستگیری از آنجکه در طول مقاله بیسان کردیم، بدست آید، ضروری دیدیم که مهمترین اخبار و حوادث مر-
بوط به روابط ایران و عراق را، در طول دو سال گذشته یعنی پس
- از استقرار رژیم جمهوری اسلامی، از زبان مطبوعات رسمی و ...
بدون هیچ تفسیری در اینجا درج نمایم. مطالعه این اخبار و
گزارشات می تواند تصویری زنده و گویا از حوادث دو ساله و مسائل
و موضوعاتی که در مقاله مطرح شده بدست دهد. تعدادی از این اخبار
و گزارشات، در طول مقاله مورد انتقاد قرار گرفت، اما درج محدود
آن را، برای حفظ صدا و اخبار و حوادث، ضروری دیدیم. آن اخباری
که در تحلیل مورد اشاره و استناد قرار گرفته و به این ضمیمه رجوع
داشته شده است، در اینجا با همان شعارها و بانی مشخ می شود.
مسئع خبر روزها فدکسپهان می باشد بجز در موارد معدودی که در متن
مشخص می شود.

سال ۵۸

۱۲ فروردین

در رأی خارج و اقتضا دکترینهای عضوها مع عرب در سفند اگرد-
سم آمده است تا محازاتی اقتصادی و سیاسی علیه رژیم سادات،
رئیس جمهوری مصر، تعیین کنند.

در سفند اذتلا هرات عظمی علیه امضای معاهده صلح مصر و
ایران سربا شد. مقامهای حزب سعت برای گذشتند حداقل بسم میلسون
آرشو استاد سازمان پیکار در راه آزادی ضمیمه شماره ۱

نفر در این تظاهرات شرکت کردند. عراق که یکی از سرسخت‌ترین خرده‌گیران سیاست‌سادات است هنوز در باره امضای معاهده صلح مصر و اسرائیل رسماً اظهار نظری نکرده اما مقام‌های رسمی گفتند دولت عراق سادات را بخاطر امضای معاهده صلح با اسرائیل "خائن" خواهد خواند.

۱۲ فروردین

"سعدون حمادی وزیر خارجه عراق در یک کنفرانس مطبوعاتی گفت سفرای عرب از قاهره فوراً "مرا خوانده می‌شوند و مجازات‌های اقتصادی علیه این کشور اعمال خواهند شد. این مجازات‌ها عبارتند از بستن سپرده‌بولی اعراب در بانک‌های مصر و قطع کاملاً کمک‌های اقتصادی اعراب به رژیم سادات، تحریم اقتصادی مصر، تا شیرزایی برای این کشور نخواهد داشت چون مصرف ۶ درصد تجارت خود را با جهان عرب انجام می‌دهد. از نظر تولیدات نفتی خود کفایت و از نظر نفت خام صادرکننده است."

۱۴ فروردین

"پیریدنت حسن البکر، رئیس‌جمهور عراق، در روزناگهان برای زیارت اماکن مقدس مکه و مدینه، وارد عربستان شد. انتظار می‌رود که البکر با ملک خالد ملاقات و مذاکره کند."

۳ خرداد (۱۴ و ۱۵)

"مما حبه با حجت الاسلام دعائی سفیر جدید جمهوری اسلامی ایران عراق"

س: آنچه را که او اخراقت اما مادر عراق مشاهده کردید چگونه تفسیر می‌کنید؟

ج: (دعائی) با بدتوجه داشت که عراقی‌ها شخصیت والای مغفود را نپذیرد، آنتی ناپذیرضا شمعاری، ضداستدادی و با لاجره موفیت ممتاز مردمی و حیاتی اما واقع بودند و بدانجا که تا، سری در روابطشان با ایران نمی‌گذاشت. حداً "به آن احترام می‌گذاشتند آنچه‌کدا و اخصورت گرفت محظوری بود که عراقیها در رعایت

تعهداتشان نسبت به رژیم ایران بدنبال مذاکرات و توافق
 الجزیره داشتند، شما " معتمد عراقیها کما ملا" ماهیت استعماری و
امپریالیستی رژیم شاه را می شناختند و آرزوی سرنگونی آسیرا
داشتند، اما با ورنمی کردند مبارزات ما به این زودی ها به شمر-
 هرسد، بارها از مسئولین نسبتاً عالیه مقام عراق شنیده بودم کسسه
 موضع اصولی و استراتژیک حزب حاکم درست در جهت مردم ایران است
نه رژیم شاه، اما سیاست مرحله‌ای دولت عراق اقتضای کرده روشی
این چنین اتخاذ میکنند. هر چند اصول موافقت نامه الجزایر را
 شورای مرکزی حزب هم تصویب کرده بود. احترام به تعدد پیسن و
 عدم تنش عهد، اصلی اخلاقی و انقلابی بود که عراقیها شایداً بد آن
 پایبند نبودند. درست است که رعایت این اصل اخلاقی سرانجام رژیم
 شاه و ادراک سودگی و امنیت دلخواهش مخصوص در خورستان و کردستان
 قرا و دادا ما اینک که انقلاب مردم ایران به پیروزی رسید، اکنون
 که دشمنان مشترک خلق های ایران و عراق - صهیونیست ها و
 امپریالیست های جهانی - در صدد ضرب زدن و سلب امنیت و آسایش
 مردم و رژیم انقلابی و اسلامی ایران است، یقیناً رعایت همان اصل
اخلاقی و انقلابی پای بندی به پیمانها و توافقنامه های مرزی و
 غیره می تواند پیشتر و آسودگی خاطر، نسبت به مرزهای مشترکمان
 با همسایگان باشد. رژیمی انقلابی و همسایه و همکیش کسسه
 پای بندی اش به اصول انقلابی سالهاست شاه و اربابانش را آسوده -
 خاطر کرده، قابل تصور نیست که اکنون انقلاب و انقلابیون همسان
 همسایه و برادرش ایران مسلمان امروز را نگران و خدای نکسوده
 پیمان شکنی و نقض قراردادهای فی ما بین کند....

س: شنیده شما رابطه رژیم و مردم عراق با انقلاب ایران چه -
 گونه است؟

ج: رابطه دوستانه و صمیمانه، نمونه آن هم تهنیت و تبریک گرم
 مقامات بلندپایه و رسمی عراق به رهبر کبیر خلق ما و بدولت موقت

جمهوری اسلامی ما .

... "بهر حال امید فراوان داریم که رژیم عراق مردم ایران را
که هم موضع در تمام نهادهای انقلابی و خدا مهربا لیستی خود می-
داند فرا ترا زنا سبونا لیسیم عربی که مورد ستایش و احترام ما است ،
به وحدت امت اسلامی هم توجه نماید و گامی نرا تدریجاً در امکان سر بیس
زیارت زوار ما در معشبات مقدسه و افتخار آستان در کربلا ، نجف ، سامرا ،
کاشمیر بردارد .

۱۳ خرداد :

"مدنی استاندار خوزستان و فرمانده نیروی دریائی دریسک
معا حبه پیرامون درگیری های خوزستان"

- استاندار خوزستان در اینجا به مسائل مطرح شده از سوی
رادیوهای کشورهای همسایه اشاره کرد و گفت ما از رکنشور عراق و
کویت گله داریم که حقوق ما را حفظ نمی کنند اسلحه قاچاق از کشور
عراق می آید و کویت علناً "دعوت به طغیان علیه حکومت اسلامی
ایران می کند .

۱۳ خرداد ؛ (۱۸)

"- عبدالحکیم خدا موزیر امور خارجه سوریه و نایب رئیس هیئت
شورای انقلاب عراق در دیدار در دمشق مذاکرات مهمی در باره
مراحل مختلف طرح وحدت عراق و سوریه انجام دادند . خدا موزیر
از جانب دو کشور ریاست کمیته مورسیاسی فرهنگی و اطلاعاتی عراق
و سوریه را بر عهده دارند . این کمیته پس از امضای معاهده وحدت عراق
و سوریه در اکتبر ۱۹۷۸ بعد از با زدید حافظ اسد رئیس جمهوری سوریه
از عراق تشکیل شد ."

۱۴ خرداد :

"مدام حسین نایب رئیس شورای انقلاب عراق
به ایالات متحده آمریکا اخطار کرد در صورتیکه آن کشور به فکر تنها جسم
به یک کشور عربی و با کشورهای ما در گذشته نخت با شد آنها تمام
چاهای نفت را در منطقه به آتش خواهند کشید و با این کار مقدم بر-
هر چیز دیگر اروپای ما جمین را خواهند سوزانید خدا حسین که

۱۶۳

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

در مراسم سالروز ملی کردن مناطق نفتی عراق صحبت می کرد ضمن اظهار مطالب فوق گفت: «امپریالیسم جهانی و در رأس آن ایالات متحده آمریکا در حال حاضر از بحران نفتی جاری که طبق نقشه کارتل های نفتی آمریکا بوجود آمده است بسود خود بهره برداری کرده - و از آن برای تهدید کشورهای عربی و کشورهای مادرکننده نفت و تضعیف قدرت مخالف آن نسبت به توطئه آمریکا - مصر - اسرائیل بر علیه مردم فلسطین استفاده میکنند».

مدام حسین همچنین بدلزوم تسخیر و شاقصا دجهانی بمنظور مها رتورم و اسجاد مساوات و برابری مافع کشورهای تولیدکننده و مصرف کننده تاکید کرد.

۱۶ خرداد:

«دمتر نخست وزیری طی اطلاعیه ای درباره حمله هواپیما های عراقی بدو دهکده های مرزی ایران: براسر گزارش واصله ما عسست چهاردهم ماه جاری ۴ فرونده هواپیما ی عراقی از نوع ساخز منطلق در دشت راسماران کردند که در این ماجرا چند نفر کشته و زخمی شدند».

- احمد صدر حاج سید جواد ی وزیر کشور اظهار داشت که سفیر عراق در ایران احضار شده و رسما " نسبت بداین عمل عراق از طرف دولت ایران بدولت عراق اعتراض شد».

۱۹ خرداد: (۲۳)

«در نظا هراتی که توسط سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی برگزار شد دولت عراق محکوم گردید. در این راهبیمائی که علیه عراق و دخالت های اسن کشور در امور داخلی ایران انجام شد، نظا هرر - کنتندگان شاعرهای "برادر عراقی، الکر، دشمن نوست" "برادر مسلمان، خمینی رهبر نوست" "توطئه سعشی ها هرگز شمر سندانر».

راهی سفارت عراق شده و در مقابل سفارت عراق ضمن محکوم کردن رژیم عراق قطعنا مه ای بشرح زیر صادر کردند:

... حزب بعث هم از نمونه های اسن شگرد است که به حمله امیر - یالیسم غرب، برداخته شد، مثل غعلیق، در سالهای پس از جنگ دوم

۱۶۴

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

در لبنان که نقطه تمرکز جاسوسان بین‌المللی امپریالیسم غرب بود، پایه‌گذار حزب سوسیالیستی بعث شد.

حزب بعثی که اکنون در عراق حکومت می‌کند، همواره در شمار موفقی‌ترین‌های مخفی، چپ‌ترین و سازش‌ناپذیرترین شعارها زاده ولی در عمل راست‌ترین و ارتجاعی‌ترین حرکتها را اتخاذ کرده است. رابطه‌اش با فلسطین و عدم دخالت مستقیم در عمل مثبت و همواره در کنار گوردو در جبهه‌های خرواشی کردن و همچنین سازش رسوا و مسدود انقلابی و خائسانه، با محمد رضا پهلوی و اقدامات تحاوزکارانه بر تشدید انقلاب اسلامی ایران، ماهیت او را بیشتر نشان می‌دهد. با وجود حکومت استبدادی و جو خفقانی موجود در عراق انقلاب اسلامی ایران از نخستین روزهای تعیین‌کننده‌اش، عامل اساسی وحشت سردمداران دیکتاتور عراق شد. بعث از آن در یک زدوبند و سازش امپریالیستی جهانی، که لکه ننگ تاریخ عراق و ایران است در مصالحه شاه دو طرف کردها و حشش طغیان افغانی کردند، عراق و همچنین سمن حسوسی، حمایت خود را از طغیان قطع کردند و حکومت ایران هم کردهای عراقی را با حواس مردانه سرانورد آورد. از آن پس عراقی، آنکارا حامی رژیم خداداد شد و سوسیالیست‌ها با امکانات انقلابیون ایرانی را در عراق از زمین برد. سرانجام نیز با اخراج امام، آن هم در حساسترین روزهای شکوفایی انقلاب ایران، خشم و نفرت آزادگان جهان را بر علیه خویش سرانگیخت و هویت ارتجاعی و ضد اسلامی - انقلابی‌اش بر همگان آشکار گشت.

شعنه‌های سرکش و فروزان انقلاب اسلامی - جوانان معیار راستین حکومت‌های جهان را به ارزشمندی‌اش گشاید و در این میانه، رسوا تر از - عراقی، کمتر دیده شده. آنها پاره‌های سلطه خودشان را بر مردم ستم - کشیده و محروم عراق لرزان می‌دیدند. ولذا قلب تبیننده انقلاب، امام خمینی را نتوانستند تاب آورند. اکنون نیز از شما می‌امکانات حیل‌ها و توطئه‌ها بر علیه این کانون مشتمل منطفه استعاده میکنند.

در خوزستان مستقیماً به پخش سلاح و تحریک برداخته و برای بعثی

آرشو استاد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

ی دست نشانده امکانات توطئه و تجزیه را فراهم می نماید. و از
طرفی اینک با بمباران کردن و تها و زبه مرز ایران که بهر دلیل
محکوم است پای خونین به کردستان شهادت است .
هراق گمان می کند با این اعمال می تواند از زیر ضربات
کوبنده و شمشیر کفنده انقلاب توفنده ایران جان سالم بدربرد. اما
تظاهرات خشمگین مسلمانان در نجف، کوفه، کاظمین نخستین
طلبه ظهور اثرات حیات بخش انقلاب اسلامی است ...

۲- ما توطئه و تها و زات پی در پی و جنایتکارانه رژیم پهنسی
هراق را در خوزستان و کردستان ایران بشدت محکوم می کنیم و
در این مورد به رژیم دیکتاتور عراق، شدیداً "اخطار می نمائیم که
این حزب بعث نیز، سرنوشت حزب معدوم رستاخیزورهران را در -
می خواهد داشت .

۳- با حمایت بیدریغ خود را از خلق مستضعف و مسلمان عراق و
جنبش اسلامی آن ابراز داشته، اختناق و فشار و جواستبدادی حزب
بعثت را بر مردم برادر عراق شدیداً محکوم می نمائیم .

۴ - ما ضمن تأیید عمل انقلابی دولت در مورد ملی کردن کلبه
با تنگها، انتظار داریم که قاطبانه در مقابل اینگونه اعمال ضد-
انقلابی و جنایت بار نیز موضعگیری فاطح کرده هویت پرشکوه انقلاب
اسلامی را همچنان خدشه ناپذیر و سوا لرا حفظ نماید .
۲۰ خرداد"

"خبرگزاری پارس: روز جمعه ۱۸ خرداد ما یک فرود هواپیمای
عراقی به حرم هراشی ایران تها و ز کرده و بر فراز شهر پاه سه پرواز
درا مده است .

فرماندار خرمشهر: روز ۱۹ خرداد مرزبانان عراقی بسرروی
با سداران یک پاسگاه در دهکده مرزی شجه واقع در ۱۵ کیلومتری
خرمشهر آتش گشودند."

۲۵ خرداد

"دعوت بر اهلبیما شی علمیه رژیم بعث عراق در روز دوشنبه ۲۱ خرداد ماه توسط سازمان فجر اسلام، سازمان امت اسلامی، هیئت ازان انقلاب اسلامی،"

۲۱ خرداد

"نظا هرات ۲۱ خرداد که بدعوت سازمان فجر اسلام برگزار شدند شعارهای زیر داده میشد، "اسلام پیروز است، البکرنا بودا است"، "مرگ بر مهاد حسین".

و قطعاً مه پایان راه بیما شی:

۱ - ملت مسلمان ایران پشتیبانی کامل خود را از جنبش اسلامی مردم عراق و روحانیت مشرقی و مبارزان کشور که خواهان جمهوری اسلامی هستند، اعلام می نماید.

۲ - ما ضمن ابراز تشنه و انزجار از حکومت بعث عراق حال حاضر خصمانه آن رژیم را در برابر انقلاب اسلامی ایران محکوم مینمائیم

۳ - شوطه و تحریکات دولت عراق در حوادث خوزستان بویژه خرمشهر که آشکارا رد پای آن کشور را نشان میدهد و حمله مساسی و جنباننده دهکده های موزی ایران را اقصای خصمانه و فساد انسانی دانسته و قاطعانه محکوم می کنیم...

۲۲ خرداد

"خبرگزاری پارس اعلام کرده بنا به اخبار رسیده از منابع موثق در پی تائید حضرت آیت الله العظمی سید محمد باقر صدر از جمهوری اسلامی ایران به رهبری امام خمینی حکومت بعث عراق تضییقات و فشار بر ایشان وارد کرد، ایشان قمد خروج از کشور نمود و از این جهت رهبران انقلاب اسلامی ایران امام خمینی تلگرافی مبنی بر بغا و حفاظت از حوزه علمیه نجف اشرف با ایشان ارسال داشتند... در روز ۱۹ و ۲۰ خرداد سازمان امنیت عراقی منزل سید باقر صدر را در محاصره خود قرار میدهد و ما موران مستقر را در اطراف منزل آیت الله صدر افرادی را که از منزل

خارج میشدند دستگیر می کنند...

۲۳ خرداد

"مواجهه با" نماینده جنبش اسلامی عراق"

- حزب بعث عراق و سمعان حزب مخالف از نظر ایدئولوژیکی کاملاً مخالف اسلام است... انکار حزب بعث مخالف اسلام است و از طرفی چون ضعف بوده و پیوسته سعی میکنند با یک سلسله کارهای غیر منظم و کوشنده انقلابی را کد کرده است، البته بنظر خودش ولی بنظر ما فدا انقلاب ما در کسبه کشورهای دیگر، کما اینک در گذشته در افغانستان این کار را انجام داده و اسنک میخواهد به ایران بکشد...

- روزنامه "النهار عربی": زوشن ۸۵ (خرداد ماه ۵۸)

- قطب زاده سه کشورهای عربی منطقه مسافرت میکند. سنا به نوشته این روزنامه هدف قطب را ده بیطرف کردن کشورهای منطقه در رابطه با اختلافات میان ایران و عراق است.

- رهبران کویت به قطب زاده خاطر نشان کرده اند که ما در نزاع شما با آمریکا، شما را تا شکستی کنیم! اما در نزاع شما با عراق، نمیتوانیم شما را تا شکستمان آید. شما پیشنها میکنید که دو کشور اختلافات خود را رفع کنند تا این درگیریها، منطقه را متشنج نکنند و اسرتدرتها از منطقه خارج شوند.

- قطب زاده در مذاکرات با رهبران کویت، بر روی عدم قبول هرگونه مداخلی مابین ایران و عراق تاکید می کند.

- موضع کویت را اسکه در اختلافات ایران و عراق در کنار ایران قرار نگیرد است مورد تأکید و خوشنودی عراق قرار میگیرد.

روزنامه الشوره ارگان حزب بعث عراق در مقاله ای براساس و روابط ایران و عراق: اسنبل از خبرگزاری فرانسه)

۲۳ خرداد: (۲۱)

- در مسابقات ایران و عراق قدم به جای پای شاه سابق بگذارید. به گفته این روزنامه رهبران فعلی ایران نیز همان

تسلیمات ضد عراق زمان شاه را دوباره تکرار می کنند.

... شاه در مبارزات ضد عراقی خود همیشه از مذهب و بعضی

رهبران مذهبی در این مورد سودی جسته است و عجیب است که
مقامات تازه ایران نیز دقیقاً همان بازی را پیاپی می کنند. در
این مقاله تا کید شده است که مهمترین خطراتی که در زمان شاه
اتحاد اعراب را تهدید می کرد از دو عامل برمی خیزند:

اول آنکه همیشه وانمود می کرد قویترین نیروی نظامی شرق
آسیا را دارد و همیشه از نقش ملی و میهنی خود برای مواجهه با
صهیونسم سر باز میزد. دوم آنکه ایران همیشه نقش ژاندارم
منطقه را داشت و با اشغال جزایرتنب و ایرومی این ادعا را
ثابت کرد.

... این روزها مذهب رهبران ایران پیشنهاد کرده این سه

جزیره را با اعراب بازگرداند و همچنین بدرهبران ایران اخطار
کرده که در سیاست خارجی راه شاه سابق را دنبال نکنند و پیشنهاد
کرد که رهبران ایران برای تغییر روش خود در تعقیب سیاست شاه
تمام تلاش سیاسی خود را به سردیسی، افتخادی علیه صهیونسم
بسیج کنند.

... ایران با بدرای نشان دادن حسن نیت خود در قبسال

اعراب سه جزیره تنب کوچک و بزرگ و ایرومی راه اعراب کسه
مالکان واقعی آنها هستند با برگرداندن آنرا از این طریق نشان دهد
که این کشور دیگر ژاندارم منطقه نیست.

... ما هما نظوری که در سال ۱۹۶۹ این کار را کردیم به رهبران

ایران در شهرهای تهران و قم اخطار می کنیم که در مسور د
روابط خود با عراق با آتش بازی نکنند".

۲۶ خرداد

"خبرگزاری بیارس، روز ۲۴ خرداد، دوهواپیمای عراقی
به حرم هوشی ایران تجاوز کردند و بر فراز پاسگاههای انجیره
هلاله، نیخورد و پرواز در آمدند و سپس بسوی تک پ سگاه مسوزی
آرشو استاد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر
۱۶۹

آتش گشودند. " (کیهان ۲۶ خرداد ۵۸)

۲۷ خرداد

"عبدالملک پاسین سفیر عراق در ایران پس از ملاقات با دکتر ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه ایران، تهران را به قصد بغداد ترک کرد."

۲۸ خرداد

"از منابع موثق داخل کشور عراق کسب خبر شد که تعداد با زداشت شدگان توسط دولت بعثی عراق رو به ازدیاد است و تا کنون ۳ هزار نفر است که در میان آنان زنان مسازیر چشم میخورد، همچنین اکثر تلغای مناطق و شهرتای عراق در زندانها سزمیرند."

بعضی از علمای ایران نیز به روحانیون عراق پیغام رساندند.
۲۹ خرداد:

"حافظ اسد برای مذاکره با احمد حسن البکر رئیس جمهوری عراق پیرامون تشکیل یک اتحادیه فدرال وارد بغداد شده است. مقامهای سوری و عراقی گفتند عراق و سوریه با تشکیل اتحادیه میگویند خلا دفاعی ناشی از خروج مصر از صفوف عرب را پر کنند. سوریه و عراق مجموعاً ۲۱ میلیون نفر جمعیت خواهند داشت و نیروهای مسلح آنها شامل ۱۳۹ هزار سرباز و ۱۳۰۰ تانک و ۷۳۱ هواپیمای جنگی است."

۲۹ خرداد

"بیت الله سید محمد شیرازی از علمای حوزه علمیه کربلا در یک محاسبه با روزنامه کیهان:

س: چه موقع و چرا شمارا از عراق تبعید کردند؟

ج: ... سخنرانیهای زیادی علیه استعمار شرق و غرب نموده ایم. موسسات زیادی در این رابطه داشتیم که همه موسسات را بستند و دولت عراق حتی فرستهای نماز را که روی آن وقف نوشته شده بود، فروخت و خود ما ترا نیز بیرون کرد و اموال ما را هم مصدوم کردند...

۱۷۰ آرشو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

س : آیا می خواهید همیشه در ایران بمانید؟
ج : اگر دیدیم نشاء الله عراق حکومتش ماقط شد به عسکرا ق
هرمی گردیم ، اگر بتوان در اینجا بهتر خدمت کردمی ما نهم یا به
کویت برمی گردیم .

س . اخبار رسیده حکایت از شروع انقلاب اسلامی در عراق میکنند...؟

ج : در اواخر سلطنت پادشاهان عراق یک نهضت اسلامی برهبری
علماء در عراق شروع شد برضد پادشاه عراق که نزدیک بود به نتیجه
خود برسد و ما نسو وضع فعلی ایران کار در دست روحانیون راستین
قرار گیرد . لیکن دولت انگلستان با مشارکت روس با وجود
آوردن کودتای عبدالکریم قاسم در سال ۱۹۵۸ میلادی این موضوع
را خنثی کرد . سازشدهای اسلامی عراق برهبری علماء از حمله

سید نه حکم و آیت الله نیرازی و سایرین به مخالفت بسبب

عبدالکریم قاسم ادا ممدادندنا رژیم و سقوط کردولی استعمار

بنیورب عبدالسلام عارف و بعد عبدالرحمن عارف ظا هر شد . . . تا

رژیم بعثی فعلی روی کار آمد که سرانجام این مخالفت به گشتن

جماعتی از علماء ما نند شیخ عبدالعزیز بزدی از علماء اهل سنن

و شیخ عارف نصری از شیبه ها منجر شد و سبب تبعید و زندان

هزاران نفر از روحانیون و دیگر طبقات شد و سبب تبعید و اقمسا

بدون اغراق هیچکس در عراق خواهان رژیم فعلی این کشور

نیست و اوضاع سیاسی عراق درست ما نند دو سال پیش ایران

کاملا مستعد و آماده انفا و انقلاب است . تنها کمی همت در نیروی

ملت عراق مستوانند ظلمه ما رژیم عراق را درهم بشکند .

۳۰ خرداد (۲۵)

"دولت های عراق و سوریه سرانجام تصمیم گرفتند اتحاد دو

کشور را به مرحله عمل در آورند . یعنی یک دولت واحد با یک قدرت

مرکزی یک رئیس کشوریک هیئت دولت ، یک ارتش واحد تشکیل

دهند .

۳۰ خرداد

"خبرگزاری فرانسه از روزنامه‌های الشوره و الجمهوریه نقل کرده است :

... رهبران جدید ایران امپراطوری هستند که سعی دارند
امپراطوری کهنه ایران را احیا کنند.
... ما با آنها آنطور که نایسته است رفتار خواهیم کرد حتی با
اسلحه و آتش.

... رهبران جدید ایران با ابداع دشمنی خیالی در صدد
انحراف افکار از حران داخلی هستند و بدین ترتیب عراق را
سرگرم مسائل ناجیزی می‌کنند و این کشور را از مبارزه بسبب
صهیونیسم باز میدارند.

... رهبران ایران را متهم به ادامه حمایت از منافع آمریکا،
تحویل نفعت به این کشور و حفظ قراردادهای محرمانه منعقد شده
واشنگتن کرده است. الشوره معتقد است که رهبران جدید ایران
سیاست اختناق سرکوبی و شوپنیت شاه را نسبت به اقلیتها
بخصوص در منطقه عرب زبان اعمال میکنند.

۳۱ خرداد

"جمعیت حرکت اسلامی عراق اعلام کرد که طبق اخبار واصله
از عراق آیت الله رفوایی نماینده خمینی در نجف اشرف
بوسیله ما موران دولت بعث عراق دستگیر شدند. همچنین آیت
الله خاتمی یزدی از نزدیکان امام خمینی متواری شده است و
۶۰۰ نفر از اهالی عراق دستگیر شده اند و در نجف حکومت نظامی
برقرار گردیده است و نیز محاصره منزل آیت الله صدر هشتاد و
ادامدارد...."

۲ نبرماه

"با سرعرفات رهبر ورثین کمیته احرائی سازمان آزادی
بخش فلسطین دوریاض پاستخت عربستان سعودی رسماً اعلام کرد
که سازمان آزادی بخش فلسطین هم اکنون تمام تلاش خود را بکار
آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

۱۷۲

میبرد تا اختلافات ایران و عراق را حل کند".

۷ تیرماه

"آیت الله رضوانی نماینده خمینی در عراق پس از بازگشت به ایران در مصاحبه‌ای چنین گفت:

... مقامات عراقی از بودن من در عراق احساس نگرانی کردند بگمان اینکه من در اوضاع عراق دخالت دارم... روحاً نیسبون عراق بسیار راحت هستند بجز عمده معدودی بقیه در فشار و ناراحتی بسر می‌برند. نماینده امام در مورد تفسیر روش حکمرانان عراق نسبت به انقلاب ایران گفت: من جهت آنرا نمیدانم اما از ابتدای انقلاب ایران اینها بطور ظاهری روی خوش نشان میدادند و میخواستند در لفافه کار خودشان را بکنند... مدت ۲۰ سال من در عراق بودم بیش از آن حضرت امام خمینی به عراق مشرف بشوند و در آنجا مشغول تحصیل و تدریس بودم و هیچ تفسیر رویه‌ای نداده بودم. و فعالیت‌های سیاسی هم نداشتم".

— النهار عربی : ۲۹ ژوئن ۸۰ (شماره ۵۸):

این روزنامه مصاحبه‌ای با سعدون حمادی انجام داده است که برخی نکات آن چنین است (نقل به مفهوم):

— در مورد سوریه میگوید: ما نمی‌خواهیم مسائل دو کشور، مصالح قومی (عربی) ما را تحت الشعاع قرار دهد.

— او گفت که بعد است برای جزایر سه‌گانه به زور متوسل شود. او معتقد بود که روابط ایران و عراق ممکن است متشنج تر شود و وی

فکر نمی‌کند که نزاع بین دو کشور به جنگ تبدیل شود. او همچنین گفت که ما ادعای ارضی در عربستان (خوزستان) نداریم ولی تا شاید

کرد که عراق خود مختاری قومیت ایران را ناسد می‌کنند. او همچنین اضافه کرد که پشتیبانی عراق از اقلیت عرب در خوزستان درست است و برکسی پوشیده نیست. اما این مسئله راهم پنهان نمی‌کنیم که حل کردن این مسئله به نفع خود ایران است که باید

آن را حل کند و به اعراب خود مختاری بدهد.

سعدون حمادی میگوید: موضوع اشغال جزایر سه گانه توسط ایران، موضوع را شکل عمده بین ایران و کشورهای عربی است. او همچنین اضافه می کند که بطور کلی دو موضوع اختلاف میان ایران و عراق وجود دارد: سه جزیره و قرارداد ادنط العرب. او در پاسخ به سؤال خبرنگار در مورد خوزستان میگوید: اگر منظور شما این است که ما ادعای ارضی بر آنجا داریم این نادرست است. او همچنین گفت که انگیزه اختلافات ایران و کشورهای عربی، دخالت ایران در امور داخلی عراق و کشورهای عربی است. این وضع ممکن است تشنج بیشتر ایجاد کند.

۱۳ تیر ماه: (۲۶)

"مدام حسین رئیس جمهوری عراق در محابه ای با هفته نامه اشپگل در مورد روابط ایران و عراق.

... بِحفظ مناسبات حسن همجواری ما ایران علاتمندیم.

... رهبران جدید ایران تعدد در روابط ایران با کشورهای

عربی را بهبود بخشند و به اسلام روح و توان تازه ای بدهند.

۲۵ تیر ماه: (۲۷)

"دکتر بیزدی وزیر خارجه ایران پس از گفتگو با سفیر تازه عراق در ایران اعلام کرده، موافقت شده است که برای بهبود بخشیدن به روابط ایران و عراق در نخستین مرحله حملات تبلیغاتی بین دو کشور قطع شود... بنا به پیشنهاد دولت عراق و پذیرش ما قرار شده است که برای بر طرف ساختن سوء تفاهاتی که بوجود آمده در نخستین مرحله، حملات تبلیغاتی بین دو کشور نسبت به یکدیگر قطع شود. دولت عراق قول داده است که از بکار بردن عناوین مجبول در باره خوزستان و سایر نقاط جلوگیری کند و ما نیز بسته قول و حسن نیت مقامات عراقی اعتماد داریم.

... دولت عراق در خاک خود ما نورهایی دارد و یا برخی از سرزمینهای مرزی خود را سماران میکند، در این شرایط امکان دارد که اشتباه برخی از نواحی مرزی ایران نیز مورد آماج است

سبب قرار گیرد. در گذشته که چنین اتفاقی رخ داد، دولت عراق رسماً و کتاباً ضمن پوزش خواهی اعلام کرد که این واقعه به سهو رخ داده است و آما دگی خود را برای جبران خسارت اعلام کرد.

۲۵ تیرماه: (۲۸)

– سفیر تازه عراق در ایران نیز، در یک گفتگو با نمایندگان رسانه‌های گروهی چنین گفته است: "... ایران و عراق مرزهای طولانی دارند و ممکن است گاه پیش آمده‌اشی رخ دهد، ما در این موارد با توجه به کلیه قراردادهای سن دو کشور به بررسی مسئله می‌پردازیم و در رفع آن‌ها می‌کوشیم... موضع انقلاب اسلامی ایران را در قبال مسئله قلیطن تأیید می‌کنیم و در قبال مسئله کشورهای غیر متعهد و مبدوره علیه: سرانجام در کنار آنند سلابه ایران هستیم... ما چون اجازه می‌دهیم که کشوری در امور داخلی ما مداخلت کند، در امور داخلی کشورهای دیگر بویژه کشور همسایه – ای چون ایران دخالت نخواهیم کرد".

۲۶ تیرماه

"حسن البکر رئیس جمهور عراق در یک نطق تلویزیونی اعلام داشت که بعلمت ضعف مزاج از مقام خود کناره می‌گیرد و قدرت را به صدام حسین می‌سپارد". "البکر که رئیس شورای فرماندهی است، مقام نخست وزیری و نیز دبیر کلی حزب سوسیالیست بعثت عراق را نیز برعهده دارد. وی گفت که این سمت‌ها را نیز به صدام حسین واگذار خواهد کرد".

۶ مردادماه

"خبرگزاری خاورمیانه گزارش داد که دوشنبه گذشته توسط یک کودتای کمونیستی علیه صدام حسین رئیس جمهوری عراق کشف و خنثی شده است. ۵۰۰ تن از اعضای حزب بعثت عراق و وعده‌ای از افسران ارتش در پی کشف این کودتای نافرجام دستگیر شدند".

۷ مردادماه:

"خبرگزاری عراق که به یک اعلامیه مشترک فرماندهی منطقه

۱- ی حزب و شورای فرماندهی انقلاب استناد میکنند مینویسد ۵
نفر عضو این دو فرماندهی که عبارتند از: محمد عایش، عدنان حسین
غانم عبدالجلیل، محمد محبوب، محی الدین عبدالحسین، توطئه
- گران راهبری میگردند.

... توطئه گران بدون توجه به سمتهای آنها در یک دادگساره
فوق العاده بریاست نسیم حداد عضو شورای فرماندهی انقلاب و
به عضویت شش تن از اعضای این شورا، محاکمه خواهند شد.

۹ مرداد ماه

"مواجهه با جنت الاسلام دعائی پیرامون روابط ایران و عراق؛
... مقامهای عراقی از تبلیغات راد، و ایران و بویژه حملات
خشن و تندبخش عربی این راد بویسیار ناراحت بودند. بخصوصی که
این حملات و مطالبی که عنوان میشد، آنطور که باید و شاید بسا
واقعیت تطبیق نداشت، و بیشتر دارای جنبه احساسی و بدور از
مستحق بود. بهمین خاطر قرار شد که حملات تبلیغاتی دو کشور علیه
یکدیگر در یک روز معین، قطع شود. و از سوی ایران، چنین هم شد.
و تبلیغات عراق نیز کاهش یافت... حملات همچنان که قبلاً نیز
اعلام شده به سه صورت گرفته و مقامهای عراقی نیز رسماً اعلام کرده
- اند که آماده برای جبران هرگونه خسارتی هستند. رهبران
عراق اصولاً انتظار نداشتند که این اتفاق مورد استفاده تبلیغاتی
قرار گیرد و تا این اندازه بزرگ شود.

دعائی در پاسخ به این سؤال که آیا عراقیها به
آفتکهای خوزستان دامن میزنند گفت: طبیعی است که یک
دولت مصیبتی برای حمله به طرف خود بر نقاط ضعف طرف مقابل دست
نگذارد. و عراق نیز در تبلیغات چنین کرد. آنها تصور میکردند که
مسئله اقلیت های ایرانی بسیار مهم است و دقیقاً بر آن تکیه
می کردند.

سفیر ایران در عراق پیرامون وارد کردن اسلحه از مرزهای
غربی و بویژه از مرزهای عراق اظهار داشت: ممکن است ایسین

اقدامات از سوی بعضی های حاکم در عراق نباشد اما عراق می تواند این مسئله را کنترل کند... مسلماً کشوری که سفارت در آن قرار دارد، راضی نیست که در امور داخلی اش دخالت شود و از نظر اخلاقی حق هم دارد و در مجموع آنچه که اکنون در عراق میتوان استنباط کرد سکون و سکوت است.

۱۶ مرداد

"خبرگزاری رسمی عراق امروز چهارشنبه اعلام کرد دادگساره ویژه ای که توسط صدام حسین رئیس جمهوری عراق بمنظور رسیدگی به وضع متهمین توطئه برای سرنگونی وی تشکیل گردیده بود ۲۲ نفر از مقامات ارشد دولتی را محکوم به مرگ توسط جوخه آتشساز کرد و... سی و سه نفر دیگر را به یک تا ۱۵ سال زندان محکوم و ۱۳ نفر دیگر ا تبرئه نمود".

۷ شهریور ماه

"منابع مطلع عرب اظهار داشتند در شرایطی که شکاف بین سوریه و عراق گسترش می یابد، صدام حسین سوگند یاد کرده است که از حافظ اسد خصماً انتقام خواهد گرفت. روزنامه الاهرام بنقل از این منابع گزارش داد "تغییرات بسیار مهمی در روابط بین دو کشور در چند روز آینده حاصل خواهد شد".

۱۲ شهریور ماه

"الاهرام نوشت دولت عراق تصمیم گرفته است صدور نفت به هند را تحریم کند تا این کشور محور شود موضع خود را در کنفرانس کشورهای غیر متعهد مبنی بر حمایت از سیاست مصر تفسیر دهد".

۱۶ شهریور

"زیدی گفت که من گفتگوی مالدقانه و مستقیمی با برزیدنت صدام حسین درباره مسائل موجود میان ایران و عراق داشتم. من از وی دعوت کردم به ایران بیاید و نتایج انقلاب ایران را سخما مشاهده کند".

"مجله بررسیهای خاورمیانه گزارش داد عراق به تعدادی از خریداران نفت خام این کشور اطلاع داده است که در آخر سال جاری قراردادهایشان به پایان خواهد رسید و قراردادهای جدید تحت شرایط و ضوابط جدید منعقد خواهند شد این مجله می افزاید که میان شرکتهاشی که اخطار را دریافت کرده اند مثل بریتیش پترو لیمیوم کلف اویل، سوبیل آکمان و احتمالا آموک را میتوان نام برد. هیچیک از قراردادهای فروش نفت از طرف دولت های کشورهای خارجی شامل این سو قراردادها نشده است."

۲۷ شهریور

"دکتربزدی" در معاهده ای رئیس مذاکرات خود به سران کشورهای غیر متعهد از جمله عراق و برتر... در ملاقات با صدام حسین مسائل مادر باره موضع عراق نسبت به ایران پس از پیروزی انقلاب مطرح شد و اینکه چرا در حالیکه همه اعراب از انقلاب ایران پشتیبانی و استقبال میکنند، عراق نسبت به ایران چنین موضعی دارد. عراقی ها نیز در این گفتگو نگرانی های خود را بیان کردند. نگرانی های آنها مقداری ناشی از توهمات و مقداری هم ناشی از تاثیر طبیعی انقلاب ایران در جهان است... ولی دولت ایران و انقلاب ایران هیچگونه دخالتی در هیچ کشوری و من جمله عراق نکرده و نخواهد کرد.

... عراق همچنین مشغول تقویت جبهه آزادیبخش خوزستان که سالهاست آنرا بوجود آورده است. ما به عراق این مسئله را توضیح دادیم و گفتیم اگر ایران اسناد دخالت آن کشور را منتشر نکرده است، به این جهت است که نخواستیم افکار عمومی را بیش از آنچه بر علیه آن کشور است تحریک کنیم. علاوه بر این قبل از این ملاقات نیز ما مسائل را به سفیر عراق گفته بودیم و آنها سنا گفتند بودند که مسئله خوزستان و کردستان باید یکجا حل شود که ما نپذیرفتیم... بعد از حادثه پاره و وقایع اخیر کردستان دست

عراق در این حوادث درگیر بود که این مسائل با صدام حسین مطرح شد و گفتیم که آنها نیز نگرانیهایی خود را گفتند. وزیر خارجه سپس گفت نتیجه این صحبتها این بود که به عراق گفتیم که اگر دست از اقدامات خود ببردارید، ما هم مجبور به اتخاذ تدابیر دیگری خواهیم بود.

... حزب بعث عقیده دارد که مسئله عراقی از مسئله اعراب جدا نیست؛ ما ما به آنها گفتیم که آنها را به عنوان نماینده و سخنگوی اعراب نمی شناسیم و بهر حال صحبت ما در مورد نگرانیهای دو طرف بود. ضمناً آنها اشاره داشتند که چرا ما مرهوسر شیطان جهان است که گفتیم این را مردم پذیرفتند و درخواست مردم را ما نباید پاسخگو باشیم...

۲۱ سپتامبر

دکتر ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه در گفتگویی پیرامون روابط ایران با کشورهای همسایه عربی بخصوص عراق گفت آنچه که صدام حسین رئیس جمهوری عراق گفته شاید دنیا لسه بحثی باشد که در کنفرانس ما را نا با ایشان مطرح شد ولی با قطعیت در برابر بعضی از مطالبی که صدام حسین عنوان کرد ایستادیم و گفتیم هرگز انقلاب ایران تسلیم یک چنین مسائلی نخواهد شد ما اینکه صدام حسین گفته است که هرا انقلابی کسه اسلامی باشد لاجرم با بدبختیها ن انقلاب اعراب باشد این ناشی از تفکری است که حزب حاکم بعث در عراق دارد و منسبت از فلسفه حزب بعث است... انقلاب مردم عزوب هرگز فادرنیست به پیروزی برسد مگر از طریق اسلام. در واقع استجا صدام حسین هدف حمله اش انقلاب ایران به تنهایی نیست. هدف حمله صدام حسین کل حرکت اسلامی است که در دنیا ی اسلام و خصوص در کشورهای عربی سس از هر کجا امروز در خود عراق مطرح است. صدام حسین با سس چنین برداشتی که از فلسفه بعث دارد میخواهد انقلاب اسلامی را در کلیت خویش مورد حمله قرار بدهد.

یزدی در مورد مندرجات روزنامه الثورة که در آن از حکومت ایران بعنوان حکومت توسعه طلب و نئوفاشیست نام برده شده گفت فاشیسم یک معنا دارد و شاید اگر چنانچه پرونده حکومت بعث را ما در عراق بررسی کنیم و نحوه عملکرد را مورد بررسی قرار دهیم دقیقاً مشخص میشود که چه حکومتی دمکراتیک است و چه حکومتی استبدادی است.

یکی از مسائلی که درها و انا با اینها برخورد داشتیم این بود که اینها می گفتند چرا بعضی از روزنامه های شما به رهبران عراق فحش میدهند و یا بدمی گوید و انتظار آنها از ما این بود که ما این روزنامه ها را تعطیل کنیم یا مسئولین این روزنامه ها را تیرباران کنیم... بنا بر این دولت عراق آن چیزی که از ما انتظار داشته و چندین بار تکرار کرده است که اگر صداهای مخالفی در ایران علیه آنهاست ما در اینجا این صداها را خاموش کنیم. جواب ما منفی است، ما چنین کاری نخواهیم کرد..."

۲۲ مهرماه: (۲۹)

"صدام حسین اظهار داشت عراق، سوریه، اردن و ساف بایستی جنبه مشترکی را تشکیل دهند تا بتدریج بتوانند سایر کشورهای عرب را هم جذب کنند... و آشکارا به سخنان برخی از رهبران روحانی ایران اشاره میکرد که راجع به برخی از مسائل خلیج اظهار نظر کرده بودند.

... اگر انقلابی قرار است اسلامی باشد بایستی در اینست

دوستی برای انقلاب اعراب باشد."

آبان

تفسیر سیاسی از اکونومیست :

"... بدنیال رفتارها ما هرانه ای که اخیراً صدام حسین رئیس جمهوری عراق نسبت به "اسد" نشان داده دشمنان رژیم سوریه قویدل گشته اند. ادعای عراق این بود که سوریه علیه آن کشور دست به توطئه زده است اما خود صدام حسین بهتر از همه میدانده که

هیچ توطئه‌ای از جانب سوریه علیه عراق صورت نگرفته است .
 اسد بقدری از این مسئله و این اتهام‌های شده بود که
 برای اثبات بیگناهی خود به قرآن و جان فرزندان خود قسم خورد .
از وقتیکه سوریه روابط خود را با ایران گسترش داده عراقیها
بیشتر علیه سوریه به انواع اتهامات مبادرت می ورزند .

۱۲ آبان

... خبر رسیده که تعدادی از برادران مسلمان مادر عراقی
 اعدام شده‌اند . نقشی را که محمد رضا در اینجا اجرا میکرد ، حالا آن
 آقا در عراق دارد میکند ، دارد زاندارم خاور میانه میشود . علیه
 ایران توطئه میکند . سفیرش در بیروت علیه ایران اعلامیه صادر
 کرده است . جای پای آنها در کردستان و عریزو خوزستان پیدا شده
 به آنهاشی که اسلحه داده و کارهای دیگری که علیه انقلاب مسا
 مرتکب شده است . ای آقاشی که در عراق حکومت میکنی کمی از
 آن قدرتی که داری پایشن تریبا ، ملت عراق هم ملت مسلمانند .
 ملت مسلمان تا کی میتوانند صبر کنند ؟ برگرد با ملت آشتی کن ،
 طغیان یعنی چه ؟ ... بسا بیدها نظور که امام خمینی ارشاد
 کرده اند با اسلام آشتی کنند ، در آمد کشور را خروج ملت و اسلام
 نمایند . از مقام سوء استفاده ننمایند ...

(از سخنان منتظری در خطبه نماز جمعه)

۱۲ آبان : (۳۰)

"دکتربیزی در پایان مذاکرات با رئیس جمهوری و وزیر
 خارجه سوریه چنین گفت : دولت عراق قیام و کبیل وومی اعسراب
 نیست و اعراب نیز چنین حقی را به آن نداده اند مسئله سه جزیره
 خلیج فارس هیچ ارتباطی به دولت عراق ندارد . اگر دولت
 عراق هر مسئله عربی را مسئله خود عنوان کند ایران نیز به خود حق
 خواهد داد تا هر مسئله اسلامی را مسئله خود دانسته و علیه آن جنبه
 فعالی بگیرد و اگر عراق نخواهد این بازی را شروع کند با پسند
 بدانند که دود جیس کاری قتل از همه محترم خود ! خواهد در نیست .

یزدی افزود: عراق مسئول خلیج فارس نیست و دولت‌های عربی
ضمیمه را تا شدمی کنند. دولت عراق بهتر است بجای اینکسه
جبهه ضد انقلاب ایران را همگام با ایادی شاه تقویت کند—
تقویت جبهه ضد اسرائیل در منطقه بپردازد.

۱۳ آبان

“مدها نفر از مردم خرمشهر ساعت ۳ بعد از ظهر دیروز در برابر
کنسولگری عراق اجتماع کردند و ضمن دادن شعار عملیات و
گفتارهای حکومت بعث عراق را محکوم ساختند.”
اول آذر

“استاندار کرمانشاه اعلام کرد:

تظاهرات گسترده‌ای علیه حکومت بعثی عراق و صدام حسین
رئیس جمهور عراق در ناحیه کردستان عراق انجام شد... در مقابله
با این وضع، عراقیها نیز اخیراً شروع به اخراج ایرانیان مقیم
عراق کردند. دوز پیش ۲۵ تن ایرانی از مرز خسروی و چند روز
پیش تعدادی دیگر از مرز ایلام به خاک، کوچ داده شدند...”

۱۳ آذر

“استاندار کرمانشاه در مصاحبه مطبوعاتی:

... اگر کشور عراق طالب همکاری بود علاوه بر اینکه به مزدوران
منطقه در خاک خود پانگانه نمیداد، می‌کوشید که مرز خود را با ایران
کنترل کند و اجازه ندهد که عوامل امپریالیسم و صهیونیسم جهانی
در این نقاط مرزی ایجاد آشوب کنند.”

۲۸ آذر

“روابط دیپلماتیک ایران و عراق در شورای انقلاب مطرح
شد و مورد بررسی قرار گرفت. تصمیم شورای انقلاب پس از تأیید
امام مورداً اجرا گذاشته خواهد شد... پس از انجام عملیات ایذاشی
عراق و حملاتی که به پانگانه‌های مرزی کشور گردید سفیر ایران در

۱۸۲

عراق (دعاشی) به ایران احضار شد.

۸ دی ماه : (۲۳)

"کرمانشاه، نیروهای عراقی با توپخانه و خمپاره انداز و سایر سلاحهای سنگین از ساعت ۳/۵ تا چهار رها مدا دروز پنج شنبه منطقه "تنگ هوان" واقع در مرز ایران و عراق را زیر آتش گرفتند... این حمله به تلافی حمله ای بوده است که طی آن جوان - مردان فدائشی اما مخمینی چند روز قبل در تعقیب مهاجمین پنج تن از آنها را در این محل کشتند..."

۱۶ دی ماه

"مقامات فرانسوی اعلام کردند، عراق سفارش خرید ۲۴ بمب -

افکن میراژ را به آن کشور داده است. این مقامات گفتند با این معامله تعداد کل میراژهای که عراق تاکنون از فرانسه خریداری کرده است ۵۶ فروند می رسد. عراق اخیراً برای متنوع کردن منابع خرید سلاح خود به فرانسه روی آورده و چندین فروند هواپیما از این کشور خریداری کرده است."

۱۷ دی ماه

"سما بنده عراق در کنفرانس جنس های آزاد بخش که بدعوت دانشجویان پیرو خط امام در تهران برگزار شد :

"ملت ما در عراق در شرایط بسیار سختی بسر می برد. شرایطی که استعمار بیوزور سرنیزه بر ما تحمیل کرده است. ما با سلاح اسلام که زیر بار ظلم ندیده دهها سال است که سا طاغوت مبارزه می کنیم. پس از پیروزی انقلاب اسلامی شرایط ما در عراق سخت تر شد و پیرو جوان در زندان رژیم عراق هستند. این حکومت به هیچ کس رحم نمی کند..."

۳ بهمن ماه

"حجت الاسلام سیداصغر ناطق مطلق از رهبران دگم انقلاب اسلامی کرمانشاه در گفت و گویی در مورد درگیریهای اخیر در مرز ایران و عراق گفت: ظاهراً دولت عراقی عناصر ضد انقلاب را تحریک می -

گندتا به پاسگاههای ایران حمله کنند... تاکنون همه حملات
عناصرتحریک شده توسط دولت عراق را ما موران ژاندارمری و
افراد سپاه پاسداران انقلاب رفع کرده و عده زیادی از مهاجمان
را کشتند.

۸ بهمن ماه

"عراق در اشاره به سفر لرد "کارینگتون" وزیر امور خارجه
انگلیس بخلیج فارس یاد آور شد که انگلیس می کوشد با احیای
دسته بندی نظامی کهنه سلطه از دست داده خورا احیاء کند."

۱۴ فروردین (۳۱) و (۲۲)

"دریک سو قصد که نسبت به جان طارق عزیز معاون نخست وزیر
عراق و یار نزدیک صدام حسین صورت گرفت چندتن جراحات کمی
برداشته و ضارب (ضارب ایرانی و الاصل بوده است) به قتل
رسد و محافظان او نیز کشته شدند... صدام حسین در محل سو قصد
اظهار داشت که "خون ریخته شده بدون قصاص نخواهد ماند." اما از
ترور و بمب وحشتی نداریم. دولت سوسیالیستی عراق بیش از هر کشور
دیگر درخا و رمیانه مورد تشدید فرمان آیت الله حسینی برای تدور
انقلاب ایران قرار دارد. ایران یک کشور شعله بوده و نمی از
جمعیت ۱۳ میلیونی عراق را نیز شمعان تشکیل میدهند. "صدام
حسین که گفته می شود از ترور روز گذشته بد شدت ترسیده بود اشاره
به جنگ فادسه کرد که در آن امپراطوری ساسانیان از اعسراب
شکست خورد.

۱۸ فروردین

"... هزاران تن از ایرانیان مقیم عراق توسط عمال رژیم بعث
از آن کشور رانده شدند، هر چند علت توسط... وجود اختلافات ایران
و عراق و همچنین سو قصدیجان معاون نخست وزیر عراق را انگیزه
اصلی ما جرمندانند. بر اساس آخرین گزارشهای رسیده تاکنون
۱۵ هزار تن از هموطنان ما از عراق رانده شده اند و در حالی
است که رژیم بعث عراق به اخراج ایرانیان همچنان ادامه

می دهند.

۲۰۰. بیت الله مهدوی گنئی عضو شورای انقلاب و سرپرست وزارت کشور امروز در تماسی با خبرنگار گنیهان در رابطه با تهدیدات و تحریکات دولت بعث عراق علیه ایران اعلام کرده که ارتش ایران برای مقابله با هرگونه تهدید و تحریک به حالت آماده باش در آمدو کمسیون امنیت ملی برای رسیدگی و هرگونه تصمیم تشکیل شده است.

(۲۴) عرق خواهان خروج هرچه زودتر نیروهای نظامی ایران از سه جزیره ابوموسی تنب بزرگ و کوچک در خلیج فارسند. این درخواست طی یک نامه رسمی از سوی سعدون حمدادی وزیر امور خارجه عراق به کورت والدهایم دبیرکل سازمان ملل متحد تسلیم شد. سعدون حمدادی طی این نامه از کورت والدهایم با استناد به دروجه "نوسعد ظلمی" دولت ایران در منطقه خواستار خروج نیروهای ایرانی از این سه جزیره شده است. در این نامه همچنین به "دخالت" ایران در امور داخلی کشورهای ساحل خلیج فارس و به خطر افتادن استقلال این کشورها اشاره شده است...

خرگذاری عراق نیز دیروز اعلام کرده دبیر دوم سفارت ایران در بغداد ۲۴ ساعت مهلت داده شده است تا سفارت ایران در بغداد را ترک کند... مقامات ایرانی دیروز دولت عراق را متهم به خرابکاری و انفجار در نواحی نفتی جنوب ایران کردند و مدعی شدند که خرابکاری و گروههای ضد انقلاب را دولت عراق مجهز و تامین میکند.

(۲۲) قطب زاده درباره موضع ایران درقبال ادعای دولت بعثی عراق گفت:

مسئله جزایرتنها مطرح نیست، مسئله خیلی عمیق تر از آنست. در هر حال همانطور که میدانید، هر روز مواجعه توطئه های امپریالیستی و ایتر قدرتها در سطح منطقه هستیم خصوصا "انقلاب اسلامی" شدیداً مورد تهدید امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم بین المللی

قرار گرفته است .

دولت عراق بعد از جریان اختلاfi که در دوره شاه مخلوع بسا
ایران داشت در حقیقت واسطه اصلی رفع اختلاف اسرائیل بسود .
دولت جنایتکار عراق از همان زمان به بعد در بست در اختیار
صهیونیسم و بنوع صهیونیستها عمل کرد . البته رنگ و روغنش این
بود که صدام حسین و شاه مخلوع در الجزایر بتوافق رسیدند
انقلاب ایران عکس العمل و یا زتاب عجیبی در عراق داشت و
روز بعد روز سطح مقاومت مردم در مقابل دولت خائن بعث عراق
وسیعتر گرد و تا جایی که تقریباً " عمده را بر حکومت غاصب و خونخوار
تنگ کرد .

... حالام اعلام میکنیم . کدیک وجب ویک ما نتیجتاً از خاک مقدس
سرزمین مان را که امروز متعلق به جمهوری اسلامی است برچشم
اسلام و ایران بر فراز آن در اهتزاز است به احدی در روی کره زمین
نخواهیم داد ."

۱۹ فروردین

در مراسم ایران علیه رژیم عراق تظاهرات شد .

... بعد از ظهر دیروز گروههای مختلف مردم با در دست داشتن
عکسهای از امام خمینی و آیت الله صدر از مسجد امام حسن عسگری
بسوی حرم حضرت معصومه برآه پیمایشی برداختند و اعمال دولست
عراقی را محکوم کردند و خواستار عکس العمل دولت در باره بر سر
یاوه گویی های بعثی ها شدند .

... به علاوه آیت الله شیرازی اعمال رژیم بعثی عراقی را
محکوم کرده و بعنوان اعتراض به دولت بعثی عراق ، درس حوزة
علمیه مشهد را تعطیل کرد . . . در پایان درس آخرین روز حوزة
علمیه مشهد از مردم مبارز عراقی خواست تا برکناری رژیم بعثی -
نشانه مهربانییم غرب و شرق در عراق و برقراری حکومت اسلامی
صحیح برهبری روحانیت از پای نینهندند .

– واکنش گروههای سیاسی و شخصیتها پیرامون روابط ایران و عراق :

✽ روحانیت مبارز

... مایک و جبار خاک کشور خود را به هیچ کشوری نخواهیم داد...
 اظهارات وزیر خارجه عراق را تحریکات امپریالیسم آمریکایی
 دانستند بصورت ظاهرا از طرف مداح حسین و انور سادات اعمال
 میشود... ضمن محکوم کردن ادعای ارضی عراق تنها و حکومت است
این کشور را به شیعیان و آزارناگردان مدارس ایرانی در عراق
بشدت تقبیح کرد.

✽ حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی

... درخواست رژیم بعثی عراق از ایران مبنی بر تخلیسه
فوری جزیره ایرانی تنگ بزرگ و کوچک و ابوموسی و احلته ای
از تحتیر سلطه های آمریکا دانست و گفت: بکارتر خیال میکنند بسا
 این چیزها میتوانند ما را وادار به عقب نشینی کنند.
 ✽ سخنگوی جبهه ملی ایران

اظهارات دولت بعثی عراق نشانه آنست که این دولت آلت
 دست استعمار و استعمار است و بخوا طریقه زدن به انقلاب شکوهمند
 ملت ایران است... دنیا میداند این جزایر از اول متعلق بسه
ایران بود و مسئله اشغال نظامی نبود و فقط دولت ایران حاکمیت
خود را در آنجا اعمال کرد... دولت باید تدبیرا به این ادعا اعتراض
 کند و بهر نحوی که لازم بداند عکس العمل نشان دهد و در این میان
 ملت و همه گروهها فارغ از هرگونه نظریه جهت سیاسی پشتیبان دولت
 خواهند بود.

✽ جنبش مسلمانان مبارز

"موضع اخیر دولت عراق را در مراحل بحرانی کنونی دایسر
 بربر رسمیت نشناختن حق حاکمیت ایران بر سه جزیره تنگ بزرگ و
 کوچک و ابوموسی در خلیج فارس بیک تحریک امپریالیستی در دامن

زدن به اختلافات داخلی منطقه میدانیم و فشار جدیدی بر انقلاب
 ایران که ملت قهرمان ما را از حمایت ملت‌های عرب مسلمان در
 مقابل امپریالیسم محروم میکند. طرح این مسئله دامن زدن
 به تضادهای فرعی در مقابل تضاد اصلی است که امپریالیسم
 جهان‌خواه فراموش شود و ملت ایران در مقابل ملت عرب و عرب
 در مقابل ملت ایران قرار بگیرد.

• بنی مدر

نظر ما اینست که دولت عراق در بازی‌های هاشمی که میکنند و در
 انفجارها شکی با ایجاد میکند مستقل نیست این بازی از اسیر -
 قدرتها و اسباب آنست... ما خواهیم دید که ملت عراق این رژیم
 دست‌نشانده را بیزانودر خواهد آورد و مردم ما در مقابل تحریکات
 ضد انسانی آنها به مبارزه خود ادامه میدهند و در این راه مصمم
 هستیم، ما حرف‌نا حساب نداریم ما می‌کوشیم همه ملت‌ها مستقل
 زندگی کنند و اگر دشمنی حملاتی به کشور ما بکنند ما نمیتوانیم
 آنرا تحمل کنیم و اگر برادر منم باشد یا ایدیا قاطعیت با آنها
 رفتار کرد..."

• دکتر بیشتی

ما همواره خواهان روابط سالم با همه همسایگان بخصوص با
 کشورهای مسلمان برادر هستیم و تلاش خواهیم کرد از هرگونه
 برخوردی که برای ملت‌های برادر بوجود بیاید جلوگیری کنیم ولی
 یک ملت انقلابی با همان نیروی عظیمی که توانست است انقلاب
 را تا اینجا به پیروزی به جلو ببرد در برابر هر دسسه‌ای که از
 جانب دولت‌های خائن حاکم بر ملت‌های مظلوم مسلمان همسایه ما
 بوجود نیاید قدرت مقابله خواهد کرد... با کمال تاسف برای این
 سرزمین‌های محاور و این ملت‌های برادر ما دولت‌های حکومت
 نمی‌کنند که مورد قبول این ملت‌ها باشند، بخصوص اقدامات
 خصمانه عراق را گوشه‌ای از توطئه شیطان بزرگ آمریکا علیه
 ملت ایران و انقلاب اسلامی خودمان میدانیم و دولت تحمیلی

۱۸۸

عراق باید بدانند که ملت ما در برابر این توطئه‌ها با تمام توانش خواهد ایستاد و آنرا در اولین مرحله‌ها بودخواهد کرد.

■ سپاه پاسداران انقلاب

۰۰۰ رژیم بعثی عراق که صدای ریزش کاخ ستم و جور سال‌های دراز حکومت بعثی خویش را در بیداری امت برادر عراق احساس نموده برای رهائی از مرگ و انحرافات افکار عمومی منطقه از تداوم و پویایی انقلاب اسلامی، تلاشهای مذبحانه خویش را آغاز نموده است.

۰۰۰ در واقع عدم حسین با این ادعاهای پوچ، قصد خدمت به اربابان آمریکائی خود را دارد و امت اسلامی ایران به رهبری امام خمینی نبرد با همه نوکران امپریالیسم و اربابان را پیش-بینی نموده و برای رسیدن به آرمان الهی با تمام وجود پیشه استقبال شهادت می‌رود. ما آغاز این نبرد را به امت برادر عراق، تبریک می‌گوئیم.

۲۵ فروردین

— "بدنبال قطع رابطه سیاسی با آمریکا حزب جمهوری اسلامی با انتشار اطلاعیه‌ای چهارشنبه و پنج‌شنبه هفته جاری را روزهای جشن و روز جمعه آینده را به نشانه وحدت و حمایت از ملت مستضعف عراق روز را همپائی اعلام کرد".

۲۳ فروردین

امام جمعه تهران در نماز جمعه :

رژیم بعثی عراق در مقابل اسلام و قرآن صد آرائی نموده است... توبه‌هایی که در رده‌های بالای حکومت عراق و سلسله بی‌درپی در سطح ارتش صورت می‌گیرد نشانگر آنست که بیگمان این رژیم سرنگون خواهد شد.

۲۳ فروردین

بنی صدر در مراسم نماز جمعه وحدت :

... ما انقلاب کرده و یک آدم فاسد و خائن را از مملکت ما

بیرون انداخته ایم نقش تود را این میان چیست . معلوم میشود تو از خودت میترسی چون رژیمت مردمی نیست . تو وحشت داری مردم عراق هم چون ما قیام کنند بهمین دلیل این بازیها را در آورده ای ... چه می گوئی ؟ میگوئی ما مردم عراق را به رژیم فاسد تو بفرستیم ، این غیر ممکن است ما مردم عراق را نمی فرستیم ... اما یقین بدان که ملت اسلام و فرزندان واقعی قادیسیه تورا سرنگون خواهند کرد .

۲۵ فروردین

"فرمانده ناحیه ژاندارمری کرمانشاه گفت : آقای رئیس جمهور همچنین در مورد برخورد احتمالی نیروهای عراقی با نیروهای ایران گفتند که در این مورد شدت عمل نشان خواهیم داد و هر نوع تجاوز و تعرض به خاک ایران را با عمل سفتابان سرری دافع می کنیم ."

۲۵ فروردین

"مادق قطب زاده عضو شورای انقلاب و وزیر خارجه شرایط ایران برای حل مسئله ایران و عراق اعلام داشت :

- ۱ - نابودی رژیم اسرائیلی صدام حسین
- ۲ - پیوستن عراق به کشورهای فدا مپریالیستی و ضد صهیونیستی
- ۳ - آزادی تمام زندانیان سیاسی عراق و مردم این کشور در راس آنها آزادی حضرت آیت الله العظمی صدر .

شرایط عراق که صبح امروز اعلام شد :

- ۱ - خروج بی تید و شرط از سه جزیره
- ۲ - بازگرداندن دنباله شط العرب به قبل از قرارداد ۱۹۷۵
- ۳ - برسمت شناختن عرب بودن مردم عربستان (خوزستان)

۳۰ فروردین

خمینی : دولت عراق از اول دولتی نبود . اینها مجلس هم ندارند . حال خیال میکنند اینها دولت هستند ... صدام حسین عقلش هم درست نیست پوسیده است ... با بد ملت شریف عراق خودش را از

جنگ اینها بیرون بیا و رد این ارتش عراق هم بایدهما نظور که در ارتش ایران وقتی که فهمیدند و دارد با نهفت اسلام و اسلام جنگ میکند؛ هما نظور که قیام کردند و ارتش ملحق شد به مردم، ارتش عراق هم بایدهمین کار را بکنند این جنگ با اسلام است ارتش عراق حاضر است با اسلام جنگ کند۔ حاضر است سرنیزه را بر قرآن بزند۔ این سرنیزه بد قرآن زدن است، واجب است بر ملت و ارتش عراق که پشت کنند به این حزب غیر اسلامی و افراد غیر اسلامی که فرد کمی هستند... ارتش عراق بایده توجه داشته باشد به این مسأله که اینها را خودش سرکوب کند و خودش از زمین ببرد؛ خوب صاحب منصب های خوب ما داریم در عراق۔ صاحب منصب های صحیح و متدین در عسراق هستند خود آنها کودتا کنند و این را از زمین ببرند۔ و حرام است مرأی که یک قدم دنبال این شخص لعین باشند و با بد قیام کنند برعدا و وحکومت و مملکت خودشان را اسلامی کنند و فواعده مسلم اسلامی باشند و مثل حال که چهار نفر بشینند و سرنوشت یک ملت است اسلامی را چهار نفر کار کرده تا بیع میشد عقیق که حتی معلوم نیست مسیحی هم باشد برخلاف ما و برخلاف اسلام کار میکنند."

۱۳ اردیبهشت

پیام خمینی درباره شهادت آیت الله صدر

"...عجب شرآ نکند ارتش عراق و سایر قوای انتظامی است دست این جنایتکاران واقع شوند و در عدم اسلام و قرآن کریم با آن کمک کنند من از رده بالای قوای انتظامی عراق ما بیوس هستم لیکن از فرمان و درجه داران و سر بازان ما بیوس نیستم و از آنان چشم داشت آن دارم که با دلاوری قیام کنند و اساس شتمکاری را برچینند و همان سان که در ایران واقع شد و با از پادگانها و سر با زخانه ها مرا رکنند و سنگ شتمکاری حزب بیست را تحمل نکنند من از کارگران و کارمندان دولت غاصب بیست ما بیوس نیستم و امیدوارم که با ملت عراق دست بدست هم دهند و این لکه ننگ را از کشور عراق بزدایند..."

- شورای انقلاب بمنظور اعلام انزجار علیه جنایات بعثی های عراق و شهادت آیت الله صدر:

"... این جنایت بزرگ چهره شیطان‌ی وردیلانه حکومت مزدور عراق را بر ملا کرد و ما هیت ضدا سلامی اش را آشکار ساخت. ملت و زمنده و مسلمان عراق این جنایت بزرگ را بر دولت بعثی نخواهد بخشید و انتقام این خون پاک را تا سر حد ریشه کن کردن رژیم خائن عراق خواهد گرفت. شورای انقلاب قبل از ظهر مردم را دعوت میکند تا برای اعلام انزجار علیه جنایات دولت بعثی عراق به سوی دانشگاه راهپیمایی نمایند". در راهپیمایی شعارها شنی ما شند: "مرگ بر صدام حسین جلاد، لعنت هر مسلمان برای این پلیید خونخوار" داده میشد.

۱۷ اردیبهشت

- حمله مهاجمان عراقی به پایاوه و کردند، مهاجمان مسلح بعث عراق در دو روز گذشته به پایگاه ژاندارمری سرسبل کردند و شهر پایاوه حمله کردند.

- پیام ما م خمینی بارتش عراق در جهان با زتاب گسترده ای داشت. در سراسر عراق حالت فوق العاده اعلام شد و مسلمانان در مسیحی عام علیه هیئت حاکمه عراق بر میخیزند. پیام مره سر جمهوری اسلامی از بعضی شبکه های رادیوئی جهان پخش گردید و در نقاط ممنوع پیام دست بدست میگردد در خیابانها و کوچه ها، در منازل، ادارات، مدارس، دانشگاهها و کارخانه ها و در یک کلمه همه جا سخن از مبارزه رژیم بعث است. در سازمان امنیت عراق جنب و جوش عجیبی بچشم میخورد. در ارتش عراق نشانه ها شنی میدرخش بچشم می خورد.

۲۰ اردیبهشت

- حمله بعثیهای عراق به بیمارستان امل و شیعیان لبنان، پنجشنبه گذشته یعنی های وابسته عراق (مرکز عراقیان و فلسطینی های طرفدار عراق) از سفارت عراق رویرو بیمارستان

مربوط به سازمان امل و شیمیای لبنان جنب سفارت ایسرا ن
برای چندمین بار به بیمارستان حمله کردند و از نیمه شب تا ساعت
۴ صبح بیمارستان را زیر آتش گرفتند.

۱۰ - گروهی از افسران و درجه داران عراق از ارتش فیسرا ر
کردند، طی دو روز گذشته ۲۷۸ نفر دیگر از خواهان و برادران رانده
شده از عراق از طریق مرزهای مهران و دهلران وارد ایران شدند.
۱۵ خرداد

۱۱ - دهها شیمه لبنانی توسط بعضی های عراق قتل عام شدند.
۱۲ - حشبات نبرد زمینی و هوایی ایران و عراق - براساس
گزارشهای رسیده نیروهای ارتش عراق با استفاده از مواد فسیح
پاسگاههای منان، تفان، شقلاوی، اراحی و زانیو - اما سلاحهای
سنگر و سیک نوپدانه به پشتیبانی نیروی هوایی پاسگاه مرزی
پیراه، آباد، گمرک، فرج آباد و شهرمدرن از توابع استان ایلام
را زیر آتش قرار دادند.

۱۲ خرداد
۱۳ - نظامی عراق در نبرد با ایران کشته شدند، عراق در سه
نقطه نهر شیرین را محاصره کرد.

۱۴ - با یگانهای مرزی عراق با خاک یکسان شد، قمر شیرین زیر
آتش مستقیم توپهای عراق قرار دارد.
۱۴ خرداد :

۱۵ - عراق با ۲۵۰ تانک حملات فرسایشی علیه ایران را آغاز کرد.
۱۸ خرداد ۵۹

۱۹ - بغاظم مخالفت با جنگ ایران یک تیپ زرهی عراق دست به
شورش زد.

۲۰ - عراق دست به قتل و انتقالات جدید در شوار مرزی ایران زد.
۲۰ تیر

۲۱ - ارتش بعث عراق یک روستای قمر شیرین را متوپ بست.

– میک های عراق سردشت را بمباران کردند.
 – آتشبارهای ایران جنگنده عراقی را سرنگون کردند.
 – غنی بلوربان ؛ مزدوران عراق میخواستند در کردستان دولت آزاد اعلام کنند.

– اعضای جنبش رانده شدگان از عراق عمر دیروزیا پیرباشی اجتماعی در مدرسه عالی شهید مطهری ضمن محکوم کردن اعمال و رفتار دولت بعث عراق مراتب انزجار و تنفر خود را از امپریالیسم اعلام کردند. در این کنفرانس که با حضور سا زمانهای اسلامی عراق بمنظور اعتراض به رژیم فاشیستی این کشور برگزار شد نمایندگان روحانیون مبارز و مسلمان انقلابی عراق، حرکت مسلمانان عراق، جنبش رانده شدگان عراق، حرکت مسلمانان عراق، جبهه اسلامی آزادیبخش بحرین و حجت الاسلام حمیدزاده سخنانی ایراد کردند.

– حجت الاسلام حمیدزاده در این کنفرانس گفت: عراق می خواهد درخواستهای خود را به ملت ایران تحمیل کند که در این مورد روشهای گوناگون مکار میبرد است.
 ۱ – ضربه زدن به انقلاب اسلامی از داخل
 ۲ – ایستادگی در برابر نفوذ انقلاب اسلامی به خارج و سرکوب کردن نهضت های اسلامی در کشورهای اسلامی.
 – احواح شیعیان عراق که تاکنون به ۴۰ هزار نفر رسیده است

۲۲ تیر ۵۹

– ستون نظامی عراق قرار بوده کودتاچیان کمک کند.
 – بنانه تا شه مناع آگاه در غرب کشور ۳ ستون نظامی ارتش عراق را تجهیزات فراوان در مرز ایران مستقر شده بودند به محض شروع توطئه کودتا با تمام ثوابه مناطق غرب کشور حمله کند.
 بر اساس گزارش دریافت شده از سپاه پاسداران قهرشیرین و زاندارمیری از حدود یکماه پیش تاکنون نیروهای خرابکار روضد

انقلاب در منطقه تقویت شده و ارتش بعث عراق در دو هفته اخیر دست
به تقویت نیروهای خود در مرز زده است .

۲۲ تیرماه

- اوضاع مرزی غرب کشور بعد از ۲۴ ساعت آرامش مجدداً از
ساعت ۵ صبح امروز متشنج شد .

۲۵ تیر

- نیروهای ایران حملات شدید میگهای عراق را دفع کردند .
- وزیر چاره مصر و ردوشبه اظهار داشت بعد از اخراج هجده
دیپلمات عراقی از مصر، عراقی نیز دست به اقدام تلافی جویانه
زده و نهب‌شن از دیپلمات های مصری را از کشور خود اخراج نمود . به
این ترتیب تعداد دیپلمات های هر کدام به ۵ نفر رسید .

۲۸ تیر

- پس از ۳ روز آرامش در کبویهای مرزی ایران و عراق
دیشب از سرگرفته شد .

۸ مرداد

- درگیری شدید در نوار مرزی ایران و عراق از سر گرفته شد
(درگیری در نرسیرین) .

- تا سیات ناشی عراق توسط نیروهای ایرانی به آتش
کشیده شد .

۱۶ مرداد

ایران سزرکنترین انبار مهمات عراق را منهدم کرد .

۱۹ مرداد

نیروهای عراقی روز گذشته مجدداً با بوخانه مناطق با ویسی ها
شهر نفت و اطراف قصر شیرین را بمدت ۱۰ ساعت زیر آتش گرفتند .

۲۰ مرداد

عراق برای گسترش جنگ ۳۰۰ تانک در مرز ایران مستقر کرد .

۲۲ مرداد

- کمک مالی عربستان به عراق برای جنگ با ایران .

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

- نیروهای اردن و مصر به ارتش عراق در مرز ایران پیوستند.
- مدرسین عراقی در درگیری با افراد حزب سوسیالیست متحد
عراق کشته شدند.

بدین ترتیب درگیریهای نظامی دو کشور، پیوسته افزایش
می یابد و بتدریج از حالت جنگ فرسایشی به یک درگیری نظامی
شکار رومبه جانبدار تبدیل میشود. حملات هوایی عراق به پایگاههای
نظامی و مرودگاههای ایران در روز ۳۱ شهریور ماه، با قوس این
جنگ تمام عیار نظامی در هوا و دریا و زمين، بعد از درگیری آردوگان
گسترده و کلاسیک میان دو رژیم آغاز میگردد.

تاریخ نگارش ۵۹/۷/۲۵

